



مقابله با تحریف دشمن
الزامات، بایسته‌ها و ضرورت

• جهاد تبیین و تبلیغ الزامات، بایسته‌ها و ضرورت مقابله با تحریف دشمن

• هفته نامه افق حوزه

امام خامنه‌ای ع

ما در حال یک نبرد فرهنگی، یک نبرد جنگ نرم هستیم یعنی به ما تهاجم شده؛ تهاجم نرم، آن هم با ابزارهای پیشرفته و بسیار نو و با توانایی بسیار بالا؛ به ما حمله شده. خب ما باید اول این را تصدیق کنیم، باید اول قبول کنیم که ما در حال یک جنگیم، ما مورد تهاجم قرار گرفته هستیم. اگر چنانچه این شد، آن وقت بایستی همه نیرو را متمرکز کنیم در ضربه زدن به مهاجم و جلوی هجوم او را گرفتن. هدف مهاجم، آماج کار مهاجم چیست؟ فرهنگ ماست، اخلاق ماست، خانواده ماست، هویت ماست، تاریخ ماست. در مقابل، ما بایستی یک جبهه قوی توانایی ایجاد کنیم که این جبهه بتواند پاسخگو باشد. آن جبهه متشکل از کیست؟ از هنرمند، روشنفکر، عنصر فرهنگی....

متولیان رسانه‌ها در درجه‌ی اول مسئولند؛ چه رسانه‌ی ملی و چه سایر رسانه‌های گوناگون، چه فضای مجازی، چه مجموعه مطبوعات، همه موظفند در این زمینه وارد این میدان بشوند و هر کسی که یک مرکزی و منبری برای حرف زدن با افکار عمومی جامعه دارد، در این زمینه موظف است... دشمن دنبال این است که بر مغزها تسلط پیدا کند. تسلط بر مغزها برای دشمن خیلی باارزش‌تر از تسلط بر سرزمین‌ها است. اگر مغز یک ملتی را توانستند تصرف کنند، آن ملت سرزمین خودش را دودستی به دشمن تقدیم می‌کند.

بدانیم که اگر جهاد تبیین بدرستی صورت نگیرد، دنیامداران حتی دین را هم وسیله هوسرانی و شهوترانی خودشان قرار خواهند داد؛ یعنی اگر من و شما کارمان را درست انجام ندهیم، آن که برایش صرفاً دنیا مطرح است... حتی دین را هم در خدمت خواهد گرفت.



• پایگاه اینترنتی

www.ofoghawzah.ir

• پست الکترونیک

info@ofoghawzah.ir

• کانال هفته نامه در سروش و ایثا

/ofogh.howzah



افق حوزه

- الزامات، بایسته‌ها و ضرورت مقابله با تحریف دشمن |
- هفته‌نامه افق حوزه |
- آبان ماه ۱۴۰۲ | ربیع‌الثانی ۱۴۴۵ |
- ۱۷۶ صفحه |
- صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه |
- سرپرست مرکز رسانه و فضای مجازی |
- حوزه‌های علمیه: رضا رستمی |
- سردبیر: رمضانعلی عزیزی |
- دبیر ویژه‌نامه‌ها: حمید کرمی |
- با همکاری: جلال خسروی |
- عماد شالیکاریان، داوود مظاهری |
- امور هنری: سیدامیر سجادی |
- کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی |
- چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ |
- تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۰۵۳۸ |
- نمابر: ۰۲۵-۳۲۹۰۱۵۲۳ |
- نشانی: قم، بلوار جمهوری |
- کوچه ۲، پلاک ۱۵ |
- صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱ |
- پایگاه اینترنتی: www.ofoghawzah.ir |
- پست الکترونیک: info@ofoghawzah.ir |
- کانال ایستا و سروش: /ofogh.howzah |
- کارکردها و آسیب‌های تبلیغ در کلام امام خمینی علیه السلام | ۲ |
- طی یادداشتی براساس بیانات امام خامنه‌ای بررسی شد
- «نبرد روایت‌ها» در «جنگ اراده‌ها» | ۶ |
- الزامات جهاد تبیین در اندیشه مقام معظم رهبری
- گفت‌وگو با آیت‌الله حسینی بوشهری | ۱۲ |
- مؤلفه‌های اصلی جنگ ترکیبی و رسالت‌های راهبردی حوزویان در جهاد تبیین
- آیت‌الله اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه کشور | ۲۲ |
- نگاهی گذرا به جهاد تبیین در سیره علمی و عملی معصومان علیهم السلام و عالمان دینی
- گفت‌وگو با استاد محمدباقر تحریری | ۳۴ |
- جهاد تبیین یا جهاد کبیر
- آیت‌الله سیداحمد حسینی خراسانی | ۴۴ |
- ارتقای سطح تبلیغ نیازمند فعالیت‌های جهادی
- حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن زمانی | ۵۲ |
- بررسی جایگاه انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی علیه السلام در شبه قاره هند، راهکارها و چالش‌ها
- گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی علیزاده موسوی | ۵۸ |
- شاخصه‌های جهاد تبیین در رسانه‌ها
- گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا برته | ۶۶ |
- امام خمینی علیه السلام آغازگر جهاد تبیین
- گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سعید صلح‌میرزایی | ۷۱ |
- جهاد تبیین، راهکار مقابله با تحریف منظومه فکری امام خمینی علیه السلام
- گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی لیالی | ۸۶ |
- جاذبه اندیشه امام خمینی علیه السلام در آمریکای لاتین
- گفت‌وگو با دکتر سهیل اسعد | ۹۶ |
- تبیین و جهاد دو سلاح مبارزه در مکتب عاشورا
- حجت‌الاسلام حمید سبحانی صدر | ۱۰۲ |
- حضرت زینب علیها السلام اسوه جهاد تبیین برای همه عصرها و همه نسل‌ها
- گفت‌وگو با سرکار خانم دکتر صدیقه شاکری حسین آباد | ۱۰۹ |
- رسالت علما و حوزه‌های علمیه در تبیین خدمات نظام و انقلاب اسلامی
- گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حاج‌ابوالقاسم | ۱۲۱ |
- راهبرد تبیین اندیشه امام خمینی علیه السلام و چالش‌های فراروی آن در کشورهای آفریقایی
- حجت‌الاسلام والمسلمین سیدخلیل ساداتی | ۱۳۱ |
- تبیین در سیره تربیتی آیت‌الله مصباح یزدی علیه السلام
- حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی | ۱۳۷ |
- تبیین جریان‌شناسی انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل
- حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا میری | ۱۴۴ |
- جهاد تبیین و احیای تمدن نوین اسلامی
- گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین طاهر امینی گلستانی | ۱۴۹ |
- محدودیت‌های اقدام در حکومت امیرمؤمنان علیه السلام
- چرا حاکمان جمهوری اسلامی برای رفع مشکلات جامعه مستقیماً ورود نمی‌کنند؟
- حجت‌الاسلام والمسلمین جواد سلیمانی امیری | ۱۵۸ |





کارکردها و آسیب‌های تبلیغ در کلام امام خمینی علیه السلام

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تبلیغات در هر عصری لازم است و جزء امور واجب شمرده می‌شود؛ اما در عصر کنونی که ابزارهای ارتباط و وسایل تبلیغ بیش از صدر اسلام فراهم است و دنیا دست‌خوش تحولی بزرگ گشته و چونان عائله واحد، همه اهل خود را در محصوره کوچکی مجتمع کرده است و تبلیغات در دنیا در رأس همه امور قرار گرفته، مضاعف شده است.

امام خمینی علیه السلام در سخنرانی‌های مختلف خویش به موضوعات زیادی درباره تبلیغ و اهمیت آن پرداخته‌اند که واکاوی آن‌ها می‌تواند، نقشه راهی برای اهداف بلند اسلام در دوران معاصر باشد.

▲ تبلیغ همانند تحصیل یک تکلیف است

۱. تحصیل وسیله است از برای تربیت. آیه نُفَرُّمِی فرماید که: چرا نمی‌روید تحصیل کنید تا برگردید، مردم را انداز کنید». تحصیل برای این است که مردم انداز بشوند، به مردم مسائل گفته بشود... همان‌طور که تحصیل یک تکلیفی است، تبلیغ بالاتر است از او، تحصیل مقدمه تبلیغ است، مقدمه انداز مردم است. (صحیفه امام)

▲ اهمیت تبلیغ دین و انقلاب در دنیای معاصر

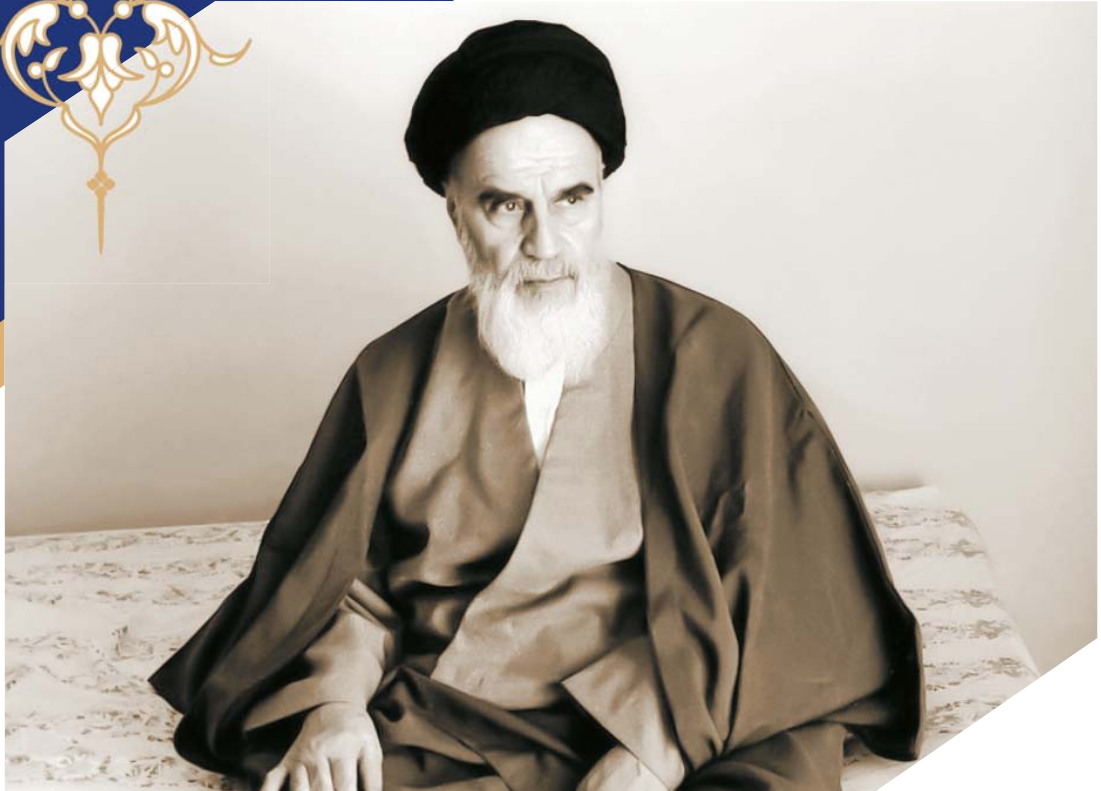
۲. تبلیغات مسئله‌ای است پراهمیت و حساس؛ یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می‌کند. آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می‌کنند، از طریق دیگری نمی‌کنند. ما هم باید به مسئله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیشتر به آن توجه کنیم... شما می‌دانید که تبلیغات خارجی علیه ما زیاد است؛ شما باید با تبلیغ فرهنگ اسلامی، به دروغ‌پراکنی‌های صداهای خارجی پاسخ دهید.

می‌دانید که سلاح تبلیغات، برنده‌تر از کاربرد سلاح در میدان‌های جنگ است. باید از اسلحه تبلیغات آنها بیشتر ترسید و متأسفانه ما در این زمینه ضعیف هستیم... امیدوارم با هماهنگی و نظم در تبلیغات، تمام دسیسه‌های دشمن خنثی شود. (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۱۴، ۱۱۳)

۳. مسئله تبلیغات از صدر اسلام تا ابد، یکی از اموری است که اسلام بر آن پافشاری کرده است و در این زمان که ما هستیم، یک اولویت خاصی دارد. همه می‌دانیم که هیچ انقلابی تاکنون به اندازه انقلاب اسلامی مورد هجوم تبلیغاتی و تسلیحاتی واقع نشده است. (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۵۰)

۴. اهمیت انتشارات، مثل اهمیت خون‌هایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود؛ «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء». برای اینکه دم‌ها شهدا اگرچه بسیار ارزشمند است و سازنده؛ لکن قلم‌ها بیشتر می‌تواند سازنده باشد و شهدا را قلم‌ها می‌سازند و شهیدپرور هستند. (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۷)





اهداف تبلیغ

۵. لازم است، آقایان علما و خطبا و دانشمندان محترم با وسایل ممکن این نهضت مقدس را معرفی نمایند و مقصد مسلمانان ایران را که همان برقراری حکومت اسلامی تحت پرچم اسلام و هدایت قرآن کریم و پیغمبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است، گوشزد نمایند که برادران اسلامی ما بدانند، ما به جز اسلام و برقراری حکومت عدل اسلامی، فکر نمی‌کنیم. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۶۲)

شما نمی‌توانید بروید در انگلستان برای انگلیسی‌ها با زبان فارسی تبلیغ کنید یا در آمریکا این‌طور یا در شوروی. شما باید با زبان اهلی آنها تبلیغ کنید و این از امور لازمه‌ای است که پیشتر نمی‌شد اسمش را برد و حالاً می‌بینیم، جزء لازم‌هاست و واجبات است که باید عمل بشود. (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۲)

تبلیغ برای صدور انقلاب

۷. دنیا بردوش تبلیغات است و مع‌الاسف ما در این دوره کوتاه نتوانستیم، به این امر درست قیام کنیم... توجه داشته باشید که بالاتر چیزی که می‌تواند این انقلاب را در این جا به ثمر برساند و در خارج صادر کند، تبلیغات است؛ تبلیغات صحیح. آنچه که هست، هیچ مبالغه نکنید. ما متاع‌مان یک متاعی است

پشتوانه علمی قوی آگاه به زبان خارجی و

هنر رسانه‌ای

۶. آن چیزی که وارد شده است در قرآن، باید تبلیغ کرد به همه جا و تبلیغ لازمه‌اش این است که زبان بدانند.



که محتاج به مبالغه نیست؛ همان سرپوش‌هایی که دیگران روی متاع ما گذاشته‌اند... و مسائل اسلامی هم همان طوری که هست، در تبلیغات‌تان همین معانی را در خارج منعکس کنید. (صحیفه نور، ج ۱۴، صص ۴۱ و ۴۴)

ویژگی‌های مبلغ تأثیرگذار

۱. فراگیری زبان خارجی

اگر ما همه زبان‌ها را برای تبلیغ اسلام بدانیم، عبادتی بزرگ است. ما با زبان اینجاکه نمی‌توانیم برای مردم آمریکا و سایر کشورها، مسائل اسلام را بگوییم. امروز اسلام در اکثر کشورها مطرح است. امیدوارم که شما بتوانید اسلام را برای مردم جهان عرضه کنید... پیشتر احتیاج به زبان، زبان‌های خارجی نبود؛ امروز احتیاج است به این؛ یعنی جزء برنامه تبلیغات مدارس باید زبان باشد؛ زبان‌های زنده دنیا، آن‌هایی که در همه دنیا شایع‌تر است. این باید یکی از چیزهایی باشد که در مدارس دینی ما که می‌خواهند تبلیغ بکنند، این امروز محل احتیاج است. مثل دیروز نیست که ما صدای مان از ایران بیرون نمی‌رفت. امروز ما می‌توانیم در ایران باشیم و به زبان دیگری، همه جای دنیا را تبلیغ کنیم، در همه جا مبلغ باشیم... تبلیغ لازم‌اش این است که زبان بدانند. شما نمی‌توانید بروید در انگلستان برای انگلیسی‌ها یا زبان فارسی تبلیغ کنید، یا در آمریکا این‌طور، یا در شوروی؛ شما باید با زبان اهلی آنها تبلیغ کنید و این، از امور لازم‌های است که پیشتر نمی‌شد، اسمش را برد و حالا می‌بینیم جزء لازم‌ها و واجبات است که باید عمل بشود.

(صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۰۴)

۲. اصلاح و تهذیب نفس

تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را، از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید، شما نمی‌توانید دیگران را تهذیب کنید. آدمی که خودش آدم صحیحی

نیست، نمی‌تواند دیگران را تصحیح کند؛ هرچه هم بگوید، فایده ندارد. اگر خدای نخواست، یک گوینده‌ای خودش آلوده باشد، نمی‌تواند با گفتار خودش دیگران را از آلودگی جلوگیری کند. اول باید خودمان را اصلاح کنیم و کوشش کنیم که ان شاء الله خودمان اصلاح بشویم و مردم را اصلاح کنیم. (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۲)

۳. مجاهدت و تحمل حرف مخالف

امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان در فضای آزاد کشور اسلامی مان احساس می‌کنند که می‌توانند، اندیشه‌های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند، با روی گشاده و آغوش باز، حرف‌های آنان را بشنوید و اگر بیراهه می‌روند، با بیانی آکنده از محبت و دوستی، راه راست اسلامی را نشان آنها دهید و باید به این نکته توجه کنید که نمی‌شود، عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگ‌التقاط و انحراف بر نوشته‌هایشان زد و همه را یکباره به وادی تردید و شک انداخت.

اینها که امروز این‌گونه مسائل را عنوان می‌کنند، مسلماً





۲. نشناختن نیازهای جامعه و موضوعات اصلی
وضع تبلیغات باید متناسب با نیازها و وضع
حوزه‌ها باشد. باید آقایان توجه داشته باشند،
همیشه دنبال مسائل واقعی بروند. کتاب‌هایی را
که می‌خواهید منتشر کنید، حتماً بدهید، عده‌ای از
فضلا بخوانند و نظر دهند و خودتان دقیقاً بررسی
کنید. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۲)

۳. تجمل‌گرایی

نکته‌ای که در اینجا ضمن تشکر از علما و روحانیون
و دولت خدمت‌گزار حامی محرومان، باید از باب تذکر
عرض کنم و بر آن تأکید نمایم؛ مسئله ساده‌زیستی و
زهدگرایی علما و روحانیت متعهد اسلام است که من
متواضعانه و به‌عنوان یک پدر پیر، از همه فرزندان
و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که
خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره
کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا علیهم‌السلام را به آنان محول
فرموده است، از زنی روحانی خود خارج نشوند و از
گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن
روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است،
پرهیز کنند و برحذر باشند که هیچ آفت و خطری
برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان، بالاتر از توجه
به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست که بحمدالله
روحانیت متعهد اسلام، امتحان زهدگرایی خود را
داده است؛ ولی چه بسا دشمنان قسم خورده اسلام
و روحانیت، بعد از این خدشه‌دار کردن چهره
این مشعل‌داران هدایت و نور، دست به کار شوند و
با کمترین سوژه‌ای، به اعتبار آنان لطمه وارد آورند
که ان شاء الله موفق نمی‌شوند. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص
۳۴۲-۳۴۳)

دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می‌تپد و الا
داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل به در دسر
بیندازند. اینها معتقدند که مواضع اسلام در موارد
گونگون، همان -گونه‌ای است که خود فکر می‌کنند؛
به جای پرخاش و کنار زدن آنها با پدری و الفت با آنان
برخورد کنید. اگر قبول هم نکردند، مایوس نشوید.
(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۹) در زمان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه
تهمت‌ها و ناسزاها به ایشان می‌گفتند؛ ولی ایشان
از تبلیغ دین اسلام دست برنمی‌داشت. (صحیفه نور، ج
۱۷، ص ۵۱)

▲ آسیب‌های تبلیغ

۱. تشریفات

تبلیغات باید بر اساس معنویات باشد؛ معنویات
اساس اسلام است. سعی کنید، معنویات را زیاد کنید
و از تشریفات تا آنجا که مقدور است، بکاهید. همیشه
در فکر درست کردن سالن و ساختمان نباشید؛ بلکه
در فکر معنویات اسلام باشید. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۳)



طی یادداشتی براساس بیانات امام خامنه‌ای بررسی شد

«نبرد روایت‌ها» در «جنگ اراده‌ها»

«شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلاب‌تان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید؛ آن هم ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند.» (۱۴۰۰/۰۹/۲۱)

این جملات رهبر انقلاب خطاب به جوانان در دیدار با خانواده شهدای سلامت، در واقع طرح یک مسئولیت و تکلیف مهم بود. ایشان در همین سخنرانی با اشاره به مجاهدت‌های حضرت زینب کبری علیها السلام بار دیگر موضوع «جهاد تبیین» را مورد تأکید قرار دادند: «این بزرگوار جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند؛ کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند.» (۱۴۰۰/۰۹/۲۱)

یادداشت زیر بر اساس بیانات امام خامنه‌ای، زمینه‌ها و چرایی طرح این مطالبه از سوی ایشان را بررسی و چگونگی پیگیری و تحقق عملیاتی «جهاد تبیین» و نقش‌آفرینی در «جنگ روایت‌ها» توسط جوانان را تحلیل و تبیین کرده است.^۱

▲ یک بازخوانی تاریخی؛ روایتی از روایت فتح!

«تابستان سال ۶۵ بود که از دفتر ریاست جمهوری با من تماس گرفتند که رئیس‌جمهور می‌خواهند، با اعضای گروه [روایت فتح] دیدار کنند... از عجایی که رهبر انقلاب در آن جلسه دیدار فرمودند و در خاطرمان مانده است و سال‌ها آوینی از آن یاد می‌کرد، این بود که گفتند: «شب‌های جمعه که جلسه سران سه قوه است، به اعضای جلسه می‌گویم که چون روایت فتح رأس ساعت ۹:۳۰ شروع می‌شود، یا جلسه را زودتر برگزار کنیم که با روایت فتح تداخل نداشته باشد یا بگذارید که من زودتر از

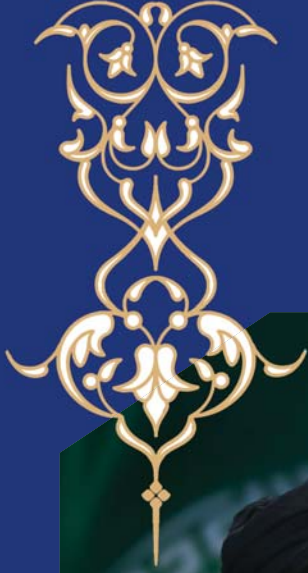
جلسه خارج شوم»^۲

این خاطره یکی از همراهان و همکاران نزدیک شهید آوینی از جلسه سازندگان برنامه «روایت فتح» با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اواسط دهه شصت است. ماجرای این دیدار به دوران دفاع مقدس و پخش برنامه روایت فتح برمی‌گردد؛ اما پیگیری رهبر انقلاب نسبت به این برنامه بعد از پایان جنگ نیز، ادامه یافت: «مدیر وقت شبکه یک، آقای مهدی فریدزاده، ما را دید و گفت: در جلسه‌ای که با آقا داشته است، ایشان پرسیده‌اند: چرا دیگر «روایت فتح»

۲. گفت‌وگوی مهدی همایون فر از دست‌اندرکاران برنامه روایت فتح بعد از جنگ، با پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR.





برای تولید مجدد برنامه شد: «پس از گذشت کمتر از یک ماه، در اتاق جهاد تلویزیون نشستیم بودیم که کسی آمد و گفت: جواب نامه‌تان به رهبری آمده است و برای پیگیری‌های بعدی با دفتر رهبری در تماس باشید؛ یعنی آن نامه، صرفاً یک جواب نبود و پیگیری‌های بعدی هم پیش‌بینی شده بود... ایشان در حاشیه همان نامه دست‌نوشته‌ای که ما برایشان ارسال کرده بودیم، تک‌تک موارد طرح‌مان را خوانده بودند و زیر هر یک نکته‌ای نوشته بودند... به دلیل آنکه نامه گمنام بود، شفاهی گفته بودند که اقدام شود و اگر مشکلی بود، از طریق دفتر پیگیری شود. ما که دیگر به خودمان آمده بودیم، ابتدا از طریق تلویزیون شروع به کار کردیم؛ ولی نشد. بعد از طریق جهاد خواستیم، کار را شروع کنیم که آن هم نشد.

پخش نمی‌شود. وقتی این نکته را آقای فریدزاده به من گفت، ما چون به لحاظ تشکیلاتی منسجم نبودیم، از این صحبت عبور کردیم. فکر نمی‌کردیم، جدی باشد. تا اینکه به فاصله کمتر از یک سال، یک بار دیگر آقای فریدزاده به ما گفت: رهبر انقلاب از من پرسیدند: پیام مرا به بچه‌های «روایت فتح» رساندی؟ چرا اقدامی صورت نگرفت؟ این را که شنیدم، به سراغ مرتضی‌آوینی رفتم و گفتم: آقا چنین پیغامی داده‌اند... [آوینی] این موضوع را که شنید، تکان خورد و گفت باید کاری کنیم.»

پیگیری‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای تولید دور جدید روایت فتح در سال‌های پس از پایان جنگ، منجر به ارسال طرحی از سوی آوینی و همراهان او



بنابراین با دفتر ایشان تماس گرفتیم و آن‌ها هم در نهایت همکاری، همه امکانات را در اختیار ما گذاشتند. آوینی هم مشتاقانه پای کار آمد و سری دوم «روایت فتح» را کلید زد.»^۱

ایران؛ مرکز فرماندهی ملت‌ها در جنگ اراده‌ها

حقیقت این است که امروز «در دنیا یک جنگ عظیم و یک چالش بزرگ برپاست؛ جنگ توپ و تفنگ نیست؛ اما جنگ اراده‌ها و عزم‌ها و سیاست‌ها و تدبیرهاست. ایران در کجای این جنگ است؟ ایران در جبهه‌ای از این جنگ در مرکز فرماندهی قرار دارد که افراد آن جبهه را ملت‌ها تشکیل می‌دهند... اتاق فرماندهی این طرف این جبهه، ایران است: ایران حزب‌اللهی پُر از عزم و همت.» (۱۳۸۶/۲/۳۱)

دشمن در عرصه‌های گوناگون درگیری با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی شکست خورده: «ما در جنگ فرهنگی بر دشمن پیروز شدیم. در جنگ نظامی هم ما پیروز شدیم. در جنگ امنیتی - سیاسی هم ما پیروز شدیم. جنگ امنیتی - سیاسی‌شان ۸۸ سال و حوادث سال ۸۸ بود.»

میل آن بیگانه پیش خواهد رفت.» (۱۴۰۰/۰۵/۱۲)

۱. همان.





هدف دشمن؛ تحریف حقایق و تضعیف امید و اراده

در این صحنه «دشمن دو هدف را در جنگ نرم دنبال می‌کند... یکی این است که این زنجیره تواصی به حق و به صبر را قطع کند؛ دوّم اینکه حقایق را وارونه نشان بدهد.» (۱۳۹۹/۱۲/۲۱) هدف گرفتن جریان تواصی در جامعه اسلامی به این دلیل است که اگر «مردم یکدیگر را تواصی کنند؛ این زنجیره تواصی و توصیه کردن به یکدیگر [برقرار باشد]... این، همه را نگه می‌دارد. اگر چنانچه تواصی به صبر و تواصی به حق و بصیرت در جامعه وجود داشته باشد، این جامعه به آسانی دست‌خوش تحرکات دشمن نخواهد شد؛ اما اگر چنانچه این جریان تواصی که زنجیره محافظت مؤمنان است، قطع بشود، قطعاً خسارت خواهد رسید... این موجب می‌شود که انسان‌ها احساس تنهایی کنند، احساس نومیدی کنند و اراده‌ها ضعیف بشود، امیدها کم‌رنگ بشود، جرئت اقدام از دست برود. وقتی تواصی نبود، این

اتفاقات می‌افتد؛ و طبعاً وقتی این جور شد، امیدها کم شد و جرأت‌ها کم شد و اراده‌ها ضعیف شد، قهراً هدف‌های عالی و متعالی به تدریج از دسترس دور می‌شود و کم‌رنگ می‌شود و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و به دست فراموشی سپرده می‌شود.» (۱۳۹۹/۱۲/۲۱)

اما هدف‌گذاری و اقدام دوم دشمن، ناظر به «تحریف حقایق» است: «کار دوّمشان هم وارونه‌نمایی حقیقت است، دروغ‌گویی در باب حقیقت. این قدر هم با جرأت و قاطعیت این دروغ را می‌گویند که هر کسی گوش کند، خیال می‌کند که این راست می‌گوید. خیلی خون‌سرد و محکم و قاطع، حقیقت را ۱۸۰ درجه وارونه نشان می‌دهند.» (۱۳۹۹/۱۲/۲۱) «تحریف حقایق، واژگون نشان دادن واقعیّات؛ چه واقعیّات کشور ما، چه واقعیّات مرتبط با کشور ما؛ این هم یکی از کارهایی است که آنها انجام می‌دهند.» (۱۳۹۹/۰۵/۱۰) دشمن در این جنگ شناختی و تبلیغاتی به دنبال تضعیف روحیه و امید



مردم است: «هدف از این تحریف... یکی، ضربه به روحیه مردم است.» (۱۳۹۹/۰۵/۱۰) «این مسئله، مسئله مهمی است؛ بسیار مسئله حساسی است؛ اینکه فضای تبلیغاتی کشور، فضایی باشد که مردم را، یا دچار اضطراب کند، یا دچار یأس و ناامیدی کند، یا دچار بدبینی کند - نسبت به یکدیگر و نسبت به دستگاه‌ها- یا احساس بُن‌بست به مردم بدهد.» (۱۳۹۷/۰۶/۱۵)

▲ راهبرد دشمن؛ تصویرسازی غلط از واقعیات

در صحنه این جنگ، «تصویرسازی غلط از واقعیت‌ها»، راهبرد اصلی دشمن است: «با آن امکانات وسیع، مهم‌ترین کاری که دشمن می‌خواهد بکند، تصویرسازی غلط از وضع کشور است؛ نه فقط برای اغوای افکار عمومی دنیا؛ بلکه حتی برای اغوای افکار عمومی داخل خود کشور؛ حتی داخل خود کشور؛ یعنی حرف می‌زنند، برای اینکه بنده و جناب‌عالی که خودمان در این فضا داریم تنفس می‌کنیم، چیز دیگری فرض کنیم؛ غیر از آن واقعیتی که وجود دارد.» (۱۳۹۷/۰۷/۲۵) و ابزار مهم این جنگ، رسانه خصوصاً رسانه‌های نوپدید است: «اینکه شما فهم درستی از واقعیت‌های کشورتان داشته باشید، به ضرر آنها است؛ با این مخالفند، با این مبارزه می‌کنند؛ با چه ابزاری؟ با ابزار بسیار خطرناک رسانه؛ به خصوص رسانه‌هایی که امروز نوپدید است. با تصویرسازی غلط سعی می‌کنند، افکار ملت ایران را منحرف کنند؛ هم تصویر غلط درباره ایران، هم تصویر غلط درباره خودشان، هم تصویر غلط درباره اوضاع منطقه.» (۱۳۹۷/۰۷/۱۲)

برای تصویرسازی غلط از وضعیت کشور «توپخانه رسانه‌ای» دشمن با تمام قوا فعال است: «هزاران توپخانه -توپخانه دروغ‌پردازی، توپخانه بزرگ‌نمایی

مشکلات- به سمت این ملت از راه‌هایی که امروز وجود دارد و دیروز وجود نداشت، مشغول شلیکند. ما در مورد فضای مجازی این را می‌گوییم؛ می‌گوییم مواظب شلیک توپخانه دشمن باشید در این فضا! حواستان باشد. از این فضا، دشمن علیه هویت شما، موجودیت شما، نظام شما، انقلاب شما استفاده نکند. آمارهای بی‌پایه می‌دهند، دروغ می‌گویند، نسبت دروغ می‌دهند، چهره‌های مورد قبول مردم را -که باید مردم به اینها اعتقاد داشته باشند- تخریب می‌کنند، موفقیت‌های انقلاب را کتمان می‌کنند، دروغ‌انگاری می‌کنند؛ ناموفقیت‌ها را، ضعف‌ها را، کاستی‌ها را اگر یکی است، هزار تا جلوه می‌دهند، اگر یک جا است، به همه جا تعمیم می‌دهند.» (۱۳۹۶/۱۰/۰۶)

امروز دشمن «امید و ایمان مردم» را هدف گرفته است: «می‌خواهد این ایمان را از بین ببرد. حالا اگر در طبقات سنین بالا نتوانست، [می‌خواهد] این اعتقاد را در جوان و نوجوان و نسل نواز بین ببرد که دیگر مردم پشت سر این انقلاب و این نظام نایستند؛ هدفش این است. اینکه مردم را ناامید کنند، مردم را بدبین کنند، اعتماد به نفس مردم را بگیرند، آینده را تاریک نشان بدهند.» (۱۳۹۶/۱۰/۰۶) و «در داخل هم گروهی همین کار دشمن را دارند انجام می‌دهند؛ حالا بعضی‌ها می‌فهمند که چه کار دارند می‌کنند، بعضی‌ها نمی‌فهمند و می‌کنند؛ درست همان کار دشمن [است]: ناامید کردن مردم، متهم کردن این و آن، دروغ‌های شاخدار دشمن ساز را به جای راست و انمود کردن و قلمداد کردن در ذهن مردم.» (۱۳۹۶/۱۰/۰۶)

▲ کلیدی‌ترین جهاد جوانان؛ بازنمایی واقعیت‌های امیدبخش

اما در سوی مقابل در میدان «جهاد تبیین»، وظایف مهمی بر عهده جوانان و افسران جنگ نرم است.





امروز دشمن «امید و ایمان مردم» را هدف گرفته است: «می خواهد این ایمان را از بین ببرد. حالا اگر در طبقات سنین بالا نتوانست [می خواهد] این اعتقاد را در جوان و نوجوان و نسل نواز بین ببرد که دیگر مردم پشت سر این انقلاب و این نظام نایستند؛ هدفش این است. اینکه مردم را ناامید کنند مردم را بدبین کنند، اعتماد به نفس مردم را بگیرند آینده را تاریک نشان بدهند.» و «در داخل هم گروهی همین کار دشمن را دارند انجام می دهند؛ حالا بعضی ها می فهمند که چه کار دارند می کنند؛ بعضی ها نمی فهمند و می کنند؛ درست همان کار دشمن [است]: ناامید کردن مردم، متهم کردن این و آن دروغ های شاخدار دشمن ساز را به جای راست و انمود کردن و قلمداد کردن در ذهن مردم.»

داشته باشد؛ هم ظرفیت جغرافیایی، هم ظرفیت اقلیمی، هم ظرفیت نیروی انسانی، هم ظرفیت منابع زیرزمینی، هم ظرفیت امکانات روی زمین؛ ظرفیت های این کشور که برای اقتصاد کشور و پیشرفت کشور فوق العاده مهمند، بسیار زیادند... ثالثاً ظرفیت بالفعل کشور، شما جوان های مؤمن هستید؛ این تصویر واقعی است. جوان های مؤمن در کشور که هم توانایی دفاعی دارند، هم توانایی علمی دارند، هم توانایی در زمینه مسائل فرهنگی دارند، هم توانایی در زمینه مسائل اجتماعی دارند و در بسیاری از صحنه ها این توانایی ها بروز کرده است؛ این یک تصویر واقعی از این کشور است.» (۱۳۹۷/۰۷/۱۲)

«امیدآفرینی» و غلبه بر توطئه یأس پراکنی دشمن، از اولویت های اصلی در این جهاد است: «یک کلید اصلی وجود دارد و آن، امید دادن و اطمینان دادن به مردم است... کار باید این باشد که به مردم امید بدهید و اطمینان بدهید. اگر مردم ناامید شدند، اعتماد خودشان را از دست دادند، متزلزل شدند، شکست قطعی است. آن چیزی که جنگنده را، رزمنده را در جبهه نگه می دارد، امید است. باید امید داشته باشد، بداند که می تواند به پیروزی برسد. این امید را باید زنده نگه داشت. عامل اصلی پیروزی، در صحنه بودن مردم است؛ عامل در صحنه بودن مردم، امید و اطمینان آنهاست. این امید را باید در مردم تقویت کرد.» (۱۳۸۹/۰۶/۲۵) در چنین شرایطی «همدیگر را باید وصیت کنیم، توصیه کنیم به صبر، به ایستادگی، به پیروی از حق؛ همدیگر را نگه داریم.» (المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض)؛ اولیاء یعنی پیوسته ها؛ به همدیگر پیوستند. این وظیفه ماست.» (۱۳۸۹/۰۶/۲۵) و در اینجا است که مسئولیت های مهمی پیش روی جوانان و «افسران جنگ نرم» قرار می گیرد. در چنین چارچوبی امیدآفرینی «نخستین و ریشه ای ترین جهاد جوانان در گام دوم انقلاب است.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲) و البته این امید، «امید صادق و متکی به واقعیت های عینی است.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

امروز واقعیت های عینی ایران اسلامی در درون خود پیام امید و امیدواری را به همراه دارد؛ به شرط آنکه این واقعیت ها به شکل صادقانه و هنرمندانه به مردم منتقل شود: «واقعیت دیگر [این است که] کشور ما دارای ظرفیت های بسیاری است که کمتر کشوری در دنیا پیدا می شود که این همه ظرفیت



الزامات جهاد تبیین در اندیشه مقام معظم رهبری

گفت‌وگو با آیت‌الله حسینی بوشهری

اشاره: رهبر انقلاب اسلامی در رابطه با «جهاد تبیین» فرمودند که دشمن همواره حقیقت‌ها را وارونه جلوه می‌دهد؛ یعنی آن چیزی را که اساساً نیست، همچون امری موجود و چیزی را که هست، نیست جلوه می‌دهد. به عنوان مثال، اتفاقات مثبت زیادی پس از پیروزی انقلاب در ایران رقم خورده و خدمات بسیار بزرگی برای مردم انجام گرفته است؛ اما دشمنان ما امروزه هر آنچه را در سایه انقلاب انجام گرفته، وارونه جلوه می‌دهند. رهبر معظم انقلاب در برهه‌های مختلف تاریخ انقلاب اسلامی، درباره اهمیت موضوع «تبیین» رهنمودهایی - نظیر آنچه در ادامه می‌آید - بیان فرموده‌اند: «در این جهادی که وجود دارد، در این جنگ بی‌امانی که وجود دارد، بین اسلام و کفر، بین حق و باطل، بین روایت دروغ و حقیقت - این جنگی است بین اینها - ما در کجای این جبهه قرار داریم و حضور داریم؟» (۱۴۰۰/۱۱/۰۳)

«جهاد تبیین» موضوعی است که در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ماه‌های اخیر بارها مورد اشاره و تأکید قرار گرفته و رهبر انقلاب اسلامی، ابعاد مختلف آن را توصیف کرده‌اند: «جهاد تبیین یک فریضه است. جهاد تبیین یک فریضه قطعی و یک فریضه فوری است و هرکسی که می‌تواند [باید اقدام کند].» (۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

مخاطب موضوع «جهاد تبیین» در کلام رهبر معظم انقلاب، عموم افراد جامعه‌اند؛ بنابراین همه مردم، در مقابله با جنگ رسانه‌ای که دشمن علیه حقایق انقلاب اسلامی مردم ایران به راه انداخته است، مخاطب این سخن هستند و می‌توانند در جهاد تبیین ایفای نقش کنند؛ هر چند مسئولین در این زمینه وظایف سنگین‌تری بر دوش دارند. آنچه در ادامه می‌خوانید، متن گفت‌وگویی است که با آیت‌الله سیدهاشم حسینی بوشهری، رئیس جامعه مدرسین و دبیر شورای عالی حوزه‌های علمیه صورت گرفته و در آن، به بررسی موضوع «جهاد تبیین» در معارف اسلامی پرداخته شده است.





▲ جهاد تبیین چیست؟

جهاد به معنای تلاش هدفمند همراه با انگیزه و نیت خالصانه برای انجام کاری مفید است. حضرت آقا می‌فرمایند: «جهاد یعنی تلاش در مقابله با دشمن. هر تلاشی، جهاد نیست. خیلی‌ها تلاش می‌کنند، تلاش‌های علمی زیادی می‌کنند، تلاش‌های اقتصادی می‌کنند که خوب و به‌جاست؛ اما جهاد نیست. جهاد، یعنی تلاشی که هدف‌گیری در مقابل دشمن در آن وجود داشته باشد؛ این جهاد است.»

البته پیوند مفهوم (جهاد) با مقوله (تبیین) به این علت است که جامعه امروز به‌شدت و در گستره‌ای وسیع، نیازمند تبیین موضوعات و مسائل و یا همان عمق‌بخشی به دانایی افراد است. در

جهان امروز، حجم عظیمی از رسانه‌ها در قالب شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی، ابزار قدرت و سلطه‌جویی دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی شده‌اند و دشمن از این طریق با انتشار انبوهی از اطلاعات غلط و ناقص، ذهن مردم ما را بمباران می‌کند؛ لذا خنثی‌سازی این حملات و زدودن غبار جهالت و تحریف از اذهان آحاد جامعه، با روش‌های معمول امکان‌پذیر نخواهد بود.

نکته کلیدی دیگر این‌که اگر به تبیین دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی پرداخته نشود، نه تنها اسلامیت نظام مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد که اصل موجودیت ایران نیز با خطر جدی مواجه خواهد گردید؛ چراکه در این صورت فرصت برای اغواگری و گمراه‌سازی مردم توسط دشمن، در عرصه‌های



مختلف باز خواهد شد. در فقدان عنصر تبیین، ما شاهد پیدایش و تکرار پدیده‌های نامیمونی همچون گروهک داعش خواهیم بود که خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر اسلام و به‌ویژه بر شیعه تحمیل کرد.

بنابراین مسأله «جهاد تبیین» به تصریح قرآن کریم که فرمود: ﴿لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾، بسیار اهمیت دارد. جالب توجه آنکه، اولین تبیین‌کننده خود خداوند سبحان است؛ چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كَذَلِك يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ خدا آیات خود را برای شما این‌گونه روشن بیان می‌کند، شاید خردمندی کنید. (بقره: ۲۴۲) و یا در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿كَذَلِك يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛ بدین‌گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید. در آیه ۲۲۱ سوره بقره نیز می‌فرماید: ﴿وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾؛ و خداوند برای مردم آیات خویش بیان فرماید، باشد که هشیار و متذکر گردند.

▲ چه تفاوتی بین حرکت عادی در عرصه تبیین با مفهومی به‌نام «جهاد تبیین» وجود دارد؟

معمولاً در شرایط عادی، انسان با تبیین، درصدد بیان جنبه اثباتی و نقاط قوت کاری است که دیگران از آن بی‌اطلاعند. از این جهت کارمبلغان می‌تواند، نوعی تبیین باشد؛ یعنی آنان مسائل و مطالبی را که لازم است، مردم در جریان آن قرار بگیرند، در شرایط طبیعی و عادی برای آنان توضیح می‌دهند؛ صرف نظر از اینکه آیا ذهن مردم از قبل درگیر این مسائل شده و یا توسط دیگران روی ذهن آن‌ها سرمایه‌گذاری شده است یا نه. این می‌تواند یک نوع تبیین عادی باشد که در زندگی و مسائل دینی و جامعه ما جریان دارد؛ اما اگر رقبای ما سخن ناحقی را در جامعه و بین افراد نهادینه کرده و مردم را تحت تأثیر آن قرار داده باشند

و ما خواهیم در اینجا روشن‌گری کنیم، این نیز می‌تواند مصداقی برای تبیین باشد؛ ولی موقعی که از «جهاد تبیین» سخن به میان می‌آید، قضیه همیشه طرف مقابل دارد؛ مثلاً وقتی دشمن برای جنگ با ما حربه‌ای دارد، ما هم در مقابل او یا عکس‌العمل نشان می‌دهیم و یا اینکه حالت بازدارنده داریم. پس وقتی جهاد مطرح می‌شود، حرکت حال و هوای دیگری پیدا می‌کند؛ گویا رقیبی در میان است که سخنی دارد و مطلبی بیان کرده است و این مطلب ذهن افراد را به هم ریخته و نگاه آنان را تغییر داده است؛ لذا جهاد تبیین، مواجه شدن با چنین دشمنی با هدف از بین بردن زمینه‌های حمله او و گرفتن سلاح از دست او و سرانجام، غلبه بر اوست. بنابراین زمانی که ابهام و تردید توسط دشمن در برخی اذهان ایجاد می‌شود و دشمن دست به فتنه‌انگیزی و تحریف می‌زند، اگر کسی بخواهد، سخنی بگوید و حقیقتی را تبیین کند، بی‌شک باید متحمل هزینه معنوی و حیثیتی شود و طبیعی است که شجاعت و صراحت در اعلان مواضع برای او هزینه‌براست. اینجا جهاد لازم است.

پس آنچه در جهاد تبیین مدنظر است، زدودن غبار بدفهمی و تحریف از مفاهیم و معارف انقلاب اسلامی و همچنین تشخیص تحلیل‌های نادرست، غلط و مغرضانه از رویدادها و نیز پیشگیری از وقوع تحریف و درک نادرست از مفاهیم و معارف یاد شده است.

▲ وظیفه مبلغ در قبال وارونه جلوه دادن حقیقت توسط دشمن چیست؟

رهبرانقلاب اسلامی در رابطه با «جهاد تبیین» فرمودند: دشمن حقیقت‌ها را وارونه جلوه می‌دهد؛ یعنی آن چیزی را که نیست، «هست» جلوه می‌دهد و چیزی را که هست، «نیست» جلوه می‌دهد. به‌عنوان مثال، پس از انقلاب



تحولات و پیشرفت‌های فراوانی پیش آمده و خدمات فراوانی به مردم ارائه شده است؛ اما دشمنان همه این وقایع مثبت را طوری وارونه جلوه می‌دهند که گویا هیچ کاری انجام نشده است. آنان خدمات رژیم طاغوت در پیش از انقلاب را بسیار برجسته می‌کنند؛ اما خدمات بی‌شمار انقلاب اسلامی را نادیده می‌گیرند. در «جهاد تبیین» باید به نقشه‌های طراحی شده توسط دشمن برای سیاه‌نمایی و وارونه جلوه دادن حقائق توجه داشت. در «جهاد تبیین»، زمانی که دشمن کاری را آغاز کرد و با ما وارد رقابت شد، ابتدا باید به خنثی‌سازی نقشه‌ها پرداخته و به جامعه و مردم گفت که آنچه دشمن می‌گوید، درست نیست و واقعیت چیز دیگری است. پس اول باید واقعیت‌ها را برای مردم و جامعه تبیین نمود و سپس به تبیین اقدامات و کارهای مثبتی که پس از انقلاب انجام پذیرفته، پرداخت. در واقع «جهاد تبیین»، هم تبیین معمولی برای روشننگری هست و هم، تبیینی در جهت خنثی کردن اهدافی که دشمنان دارند.

▲ وظایف هیئات مذهبی و مداحان اهل بیت علیهم‌السلام در جهاد تبیین چیست؟

مقام معظم رهبری در دیدار با مداحان فرمودند: «هیأت، محلّ جهاد تبیین است. محلّ بیان است، محلّ بیان مهم‌ترین مفاهیم معارف اسلامی و معارف علوی است، محلّ پاسخ به سؤال‌هاست.» بنابراین اهمیت این مکان؛ یعنی هیأت به خاطر نوع مخاطبانش است؛ چون مخاطب مداحان در هیأت‌ها و مجالس عزاداری کسانی هستند که در جاهای دیگر کمتر دیده می‌شوند. در هیئات همه نوع آدم، از خواص جامعه گرفته تا مردم

عادی حضور دارند و از طرفی، مداحان و سخنرانان مکمل همدیگر هستند و دستاورد تلاش هر دو گروه، تربیت انسان‌های موحد، خداشناس و مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام هست؛ اما مسأله جهاد تبیین یک بحث بسیار کلیدی و اساسی است؛ هرچند این موضوع، موضوع جدیدی نیست؛ بلکه تمام انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام در طول زندگانی خود به آن پرداخته‌اند. بنابراین، طرح این موضوع از سوی رهبر انقلاب، یادآوری این موضوع برای ما بوده است. در فرایند جهاد تبیین باید چهره حق و باطل نشان داده شود و برای این کار، باید مطالعات تخصصی مداحان در حوزه معارف اسلامی و دستاوردهای انقلاب بیشتر و عمیق‌تر گردد تا بتوانند، به نحو بهتر و مؤثرتری به جهاد تبیین بپردازند و چهره نورانی حق را به مردم نشان داده و نقاب از چهره بزک شده باطل بردارند. آنچه امروزه در عرصه جهاد تبیین اهمیت دارد، این است که باید زیبایی‌های نظام اسلامی و انقلاب را به مردم نشان داد؛ زیرا دشمن نمی‌خواهد این زیبایی‌ها جلوه کند و مردم از آن آگاه گردند؛ بلکه برعکس همواره به دنبال نشان دادن و بزرگ کردن ضعف‌هاست. اینجاست که وظایف هیئات و مداحان مضاعف می‌گردد؛ چون قوام هیأت به جهاد و تبیین است؛ لذا باید روشننگری کنند، تبیین کنند و توطئه‌ها و وسوسه‌های دشمن را خنثی نمایند.

▲ در حوزه جهاد تبیین، مخاطب‌شناسی و شناخت منظومه فکری مخاطب چه جایگاهی دارد؟

مسائل و حقایق دینی فراوانی هست که هرگز به گوش مردم در جامعه نرسیده است. برای بیان این



رهبرانقلاب اسلامی در رابطه با «جهاد تبیین» فرمودند: دشمن حقیقت‌ها را وارونه جلوه می‌دهد؛ یعنی آن چیزی را که نیست «هست» جلوه می‌دهد و چیزی را که هست «نیست» جلوه می‌دهد.

به عنوان مثال، پس از انقلاب تحولات و پیشرفت‌های فراوانی پیش آمده و خدمات فراوانی به مردم ارائه شده است؛ اما دشمنان همه این وقایع مثبت را طوری وارونه جلوه می‌دهند که گویا هیچ کاری انجام نشده است.

آنان خدمات رژیم طاغوت در پیش از انقلاب را بسیار برجسته می‌کنند؛ اما خدمات بی‌شمار انقلاب اسلامی را نادیده می‌گیرند.

در «جهاد تبیین» باید به نقشه‌های طراحی شده توسط دشمن برای سیاه‌نمایی و وارونه جلوه دادن حقائق توجه داشت.

بنابراین، به هر میزان که ما سطح آگاهی و شناخت مردم را ارتقا بخشیم، به همان میزان اذهان آنان را در برابر سیل شبهات، مصون داشته و از اینکه تحت تأثیر شبهات دشمنان قرار گیرند، محفوظ داشته‌ایم.

▲ افراد برای ورود به عرصه جهاد تبیین از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشند؟

از آنجا که جهاد تبیین دارای عرصه‌های مختلف و متنوعی است، هر فردی در آن دارای وظیفه‌ای است؛ بنابراین این جهاد شامل تمام اقشار جامعه می‌شود؛ اما ورود افراد به این عرصه‌ها باید همه‌جانبه، هوشمندانه، مخلصانه و برای رسیدن به اهداف الهی باشد. بنابراین آگاهی از الزامات ورود به جهاد تبیین، می‌تواند نقش اساسی و تأثیرگذاری در این جهاد داشته باشد که به برخی

مطالب، باید قالب مناسب را انتخاب نمود. بدیهی است که سطح آگاهی افراد در جامعه یکسان نیست. اگر افرادی که به جهاد تبیین اقدام می‌کنند، از دانش و معلومات لازم و ارزشمند برخوردار باشند، می‌توانند آن را به نحو جذاب و در قالبی نو مطرح نمایند. مخاطبان نیز، وقتی با جذابیت سخنان آنان مواجه شوند، آنها را پذیرا می‌گردند.



چهارم: در میدان تبیین، باید ژرف‌نگر و عاقبت‌اندیش بود و از نگاه‌های سطحی خودداری نمود و در شیوه طرح موضوعات نیز نوآوری داشت. پنجم: موضوع جهاد تبیین، مستلزم تکرار است. جهادگران این عرصه نباید از تکرار خسته شوند؛ بلکه باید با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای روزآمد و نیز شیوه‌های نوین، به جهاد تبیین اقدام نمایند. تکرار، کاری است که دشمن نیز برای دستیابی به اهداف خود به کار می‌بندد و با برنامه‌ریزی‌های درازمدت، مدام به القای موضوعات مورد نظر خود می‌پردازد تا بتواند، آنان را در ذهن مخاطبان جای داده و از رهگذران به اهداف خود دست یابد.

▲ **رهبر انقلاب در دیدار ۱۹ اسفند با نمایندگان مجلس خبرگان رهبری فرمودند: «جهاد تبیین» با نوآوری در بخش نرم‌افزاری و با اتکا به معارف و مفاهیم عالی‌ه اسلامی ممکن است. نسبت بین این روش‌ها با «جهاد تبیین» چه خواهد بود؟**

«جهاد تبیین» حرکتی نرم برای بیان محتواست؛ پس بحث جنگ و ابزار سخت در کار نیست. ما چه در مقام بیان نامناسب بودن محتوای تولیدشده توسط دشمن و چه در معرفی محتوای مناسبی که خودمان تولید کرده‌ایم، برای مخاطب، نیازمند کار نرم‌افزاری هستیم؛ یعنی گاهی از زبان و گاهی از رفتارمان کمک می‌گیریم و موضوع را برای مخاطب تبیین می‌کنیم. پس تبیین، متعلق نیاز دارد و متعلقش، عبارت است از محتوایی که ما می‌خواهیم به مخاطب مان منتقل کنیم.



از آنها اشاره می‌کنم:

اول: شناخت موضوع‌هایی که در اولویت تبیین قرار دارند؛ لذا اگر موضوع‌های نیازمند تبیین، متکثر و متنوع باشند، جهادگر باید بتواند تشخیص دهد که در زمان فعلی، کدام یک از آن موضوعات در اولویت تبیین قرار دارند.

دوم: جهادگر در جهاد تبیین، باید از توانایی لازم و اشراف و احاطه کامل بر موضوع برخوردار بوده و با معلومات کافی وارد عرصه بحث و تبیین شود؛ در غیر این صورت او به جای رفع شبهه و ابهام، به تقویت آن کمک خواهد نمود.

سوم: جهادگر باید در عرصه تبیین جوانب اخلاقی را رعایت کرده و از سعه صدر، زبان نرم، روحیه مدارا و صبوری برخوردار باشد.



چگونه می‌توان با ابزار جهاد تبیین، امیدبخشی به جامعه را افزایش دهیم؟

جهاد تبیین ابزار مناسبی در جهت امیدبخشی به جامعه است. جهاد تبیینی که مورد تأکید مقام معظم رهبری -مدظله العالی- است، می‌تواند مکمل امیدبخشی به جامعه باشد. اگر ما بتوانیم، دستاوردهای نظام و انقلاب اسلامی را به درستی بیان کنیم، این امر در راستای امیدبخشی مؤثر است. در جهاد تبیین باید تقسیم کار صورت پذیرد؛ اما بخش قابل توجهی از جهاد تبیین، وظیفه دولت است. دولت باید اقدامات خود در جهت خدمت‌رسانی را به جامعه معرفی کند و اطلاع‌رسانی‌ها در این عرصه باید تقویت شود. دولت در این زمینه باید به‌گونه‌ای عمل کند که نقاط قوت کارهای خود را برجسته کند تا دشمن نتواند، این نقاط قوت را به‌عنوان نقاط ضعف جلوه دهد. در این صورت است که مردم می‌توانند، با مقایسه نقاط قوت اقدامات صورت‌گرفته توسط دولت، به دروغین بودن تبلیغات دشمن پی ببرند. توجه به این نکته ضروری است که هرچند نگاه آرمانی داشتن و آرمان‌گرا بودن پسندیده است؛ اما این به‌معنای نادیده انگاشتن اقدامات صورت‌گرفته نیست. بی‌تردید، از ابتدای انقلاب تاکنون کارهای بزرگی در این کشور صورت گرفته که نباید از آن غافل شد و آن را به فراموشی سپرد. دولت در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی باید به‌گونه‌ای عمل کند که حوزویان و دیگر جهادگران عرصه جهاد تبیین، بتوانند با قوت از اقدامات آن دفاع نمایند.

رسانه، در موضوع جهاد تبیین چه وظایفی را بر عهده دارد؟

رسانه در عرصه‌های گوناگون فرهنگ‌سازی و همچنین در مقابله با تهاجم دشمن در عرصه جنگ نرم نقش

مهمی دارد. هرچند -چنانکه گذشت- جهاد تبیین وظیفه یک قشر یا سازمان خاص نیست؛ اما از آنجاکه رسانه در این عرصه از زبانی رساتر و توانمندی بهتر برخوردار است، مسئولیتش نیز سنگین‌تر است. رسانه در جهاد تبیین هم، باید به روشنگری درباره حقایقی که دشمن آنها را وارونه جلوه می‌دهد، بپردازد و هم باید داشته‌ها و کارهای انجام‌گرفته در کشور را معرفی نماید؛ چراکه عدم اقدام به تبیین کارهای انجام‌شده در گذشته، باعث سوء استفاده دشمن از فرصت و خلأ پدیدآمده گردیده است و دشمن نیز توانسته است، واقعیت‌ها را وارونه جلوه داده و وضعیت کشور را طوری جلوه دهد که گویا در این کشور هیچ اقدام مثبتی صورت نگرفته است. امروزه بیش از صد رسانه فارسی‌زبان وجود دارد که علیه ما برنامه‌ریزی می‌کنند؛ اما از امکانات کمی در برابر آنها برخورداریم؛ هرچند در قبال دشمنان فراوان، ما به‌مدد انقلاب اسلامی دوستان فراوانی نیز در دنیا داریم که در روز حادثه می‌توان روی آنها حساب باز کرد. در چنین شرایطی، رسالت رسانه برنامه‌ریزی دقیق برای بهره بردن از فرهیختگان جامعه است.

وظیفه دولت در جهت تبیین اقدامات نظام و دست‌آوردهای آن برای مردم چیست؟

پیوست بیانیه گام دوم انقلاب، جهاد تبیین است و اهداف انقلاب بدون جهاد تبیین محقق نخواهد شد؛ پس دولت باید با مردم گفت‌وگو کند؛ چراکه روشنگری، بسیاری از مسائل را حل خواهد نمود. در طول سال‌هایی که از انقلاب می‌گذرد، دشمنان بارها علیه نظام توطئه کرده‌اند. حوادث اخیر نیز نشان‌دهنده سرباز کردن کینه‌های چند ده‌ساله دشمنانی است که منافع آنان با پیروزی این انقلاب به خطر افتاده است؛ اما خداوند می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ



الْكَافِرُونَ». اکنون جامعه نیازمند امیدآفرینی جدی توسط دولت در کوتاه مدت است؛ چراکه دشمنان در تلاش اند تا با ایجاد روحیه یأس در اقشار مختلف مردم؛ اعم از نخبگان، خواص و عموم مردم، هویت جامعه را متزلزل نمایند. حوادث اخیر اگرچه ریشه فرهنگی - اجتماعی داشت؛ اما بی ارتباط با مسائل اقتصادی نیز نبود. اگر رضایت نسبی مردم در مسائلی از جمله مسکن و اشتغال تأمین شود و مسائلی همچون افزایش قیمت ها، سامان پیدا کند، شاهد افزایش سطح عمومی رضایت در جامعه خواهیم بود. بنابراین باید نسبت به اقدامات دولت تبیین صورت پذیرد و تمهیداتی اندیشیده شود تا آثار این اقدامات و دست آوردها به صورت ملموس در جامعه احساس شود.

▲ در «جهاد تبیین» کدام یک از مفاهیم و موضوعات در اولویت قرار دارند؟

کل اسلام عزیز ما نیاز به تبیین دارد. زمانی نبی گرامی اسلام ﷺ به رسالت مبعوث شد و بعد سلسله مسائلی را که لازم می دانست، مطرح کرد. در حقیقت، این کار ایشان، تبیین و بیان دین است. وقتی دشمنان اسلام در درازمدت احساس کنند که این انقلاب از قوت برخوردار است و می تواند، افکار عمومی را تحت تأثیر خود قرار دهد، وادار به عکس العمل خواهند شد و تلاش خواهند کرد، برخی مسائل ناحق را در قالب حق مطرح نمایند. اینجاست که پیامبر ﷺ علاوه بر آن تبیین ظاهری که در بیان رسالت خود دارد، باید جهاد تبیین هم داشته باشد تا بتواند طراحی ها و برنامه ریزی های آن ها را خنثی کند و مسائل دین و رسالت بعثت را زلال تر و صاف تر و

رسانه در عرصه های گوناگون فرهنگ سازی و همچنین در مقابله با تهاجم دشمن در عرصه جنگ نرم نقش مهمی دارد. هرچند - چنانکه گذشت - جهاد تبیین وظیفه یک قشر یا سازمان خاص نیست؛ اما از آنجا که رسانه در این عرصه از زبانی رساترو توانمندی بهتر برخوردار است مسئولیتش نیز سنگین تر است. رسانه در جهاد تبیین هم، باید به روشنگری درباره حقایقی که دشمن آنها را وارونه جلوه می دهد، بپردازد و هم باید داشته ها و کارهای انجام گرفته در کشور را معرفی نماید؛ چراکه عدم اقدام به تبیین کارهای انجام شده در گذشته، باعث سوء استفاده دشمن از فرصت و خلأ پدید آمده گردیده است و دشمن نیز توانسته است واقعیت ها را وارونه جلوه داده و وضعیت کشور را طوری جلوه دهد که گویا در این کشور هیچ اقدام مثبتی صورت نگرفته است.

پاک تربی برای جامعه مطرح نماید.

از آغاز بعثت تا زمان ما، بر خلاف تعالیم پیامبر ﷺ مبنی بر وجود خداوند، دشمنان تلاش می کنند، چیز دیگری را در مقابل خدا مطرح نموده، آن را در مقابل توحید، حق جلوه دهند و به این وسیله اثر حرکت توحیدی را از جامعه بگیرند. پیغمبر اسلام ضمن اینکه رسالتش را تبیین می کند، به عکس العمل های دشمن نیز توجه دارند؛ عکس العمل هایی که در راستای نابود ساختن تلاش های تبیینی پیامبر ﷺ صورت می پذیرد. پس پیغمبر ﷺ دو کار را هم زمان انجام می دهد تا رسالت تبلیغی اش با موفقیت همراه باشد.



در چه زمینه‌هایی باید جهاد تبیین انجام دهیم؟

ما الآن از چند جهت نیاز به تبیین داریم: یک جهت مربوط به اصل مبانی و مسائل دینی است. خیلی از مردم و جهانیان شناخت لازم را از اسلام ندارند. بعضی‌ها هم، در این عدم شناخت بی‌تقصیرند؛ چراکه عده‌ای آن‌گونه که خودشان می‌خواستند، اسلام را برای آنان تبیین کرده‌اند. کسانی که اسلام را از رهگذر تبلیغات و معرفی آنان شناخته‌اند، چه بسا با ما هیچ‌گونه دشمنی و عداوتی نداشته باشند؛ چراکه آنان به خاطر تبیین و معرفی نادرست اسلام از سوی کسانی که نگاه اسلامی صحیح را نداشتند و یا درصدد بودند که اسلام انحرافی را به دیگران معرفی نمایند، دچار بدفهمی شده‌اند. در مواجهه با این دسته از مردم باید به «جهاد تبیین» و روشن‌گری پرداخت. باید به این افراد، اسلام واقعی را معرفی نمود. البته گاهی هم، رقیب مستقیم ما به جنگ ما آمده است و هرچه را ما در معرفی اسلام واقعی مطرح کرده‌ایم، نقطه مقابلش را مطرح کرده است. ما باید در مقابل آن‌ها هم، موضع داشته باشیم و به تبیین اقدام کنیم. ما ۴۵ سال قبل در این کشور انقلاب کردیم؛ انقلابی که رسالت و برنامه مخصوصی داشت و مخاطب آن، هم مردم ما و هم همه جهانیان بودند. مردم باید بدانند، اسلام واقعی کدام است. این انقلاب، ریشه در معارف اسلامی و بعثت و عاشورا دارد. هرچند ممکن است، عده‌ای تحت تأثیر افرادی قرار گرفته و فهم دیگری از اسلام داشته باشند. در این صورت ما باید برای آنها و کسانی که از موضع عناد در مقابل ما ایستاده‌اند، روشن‌گری کنیم. ما باید به مردم بگوییم که آنچه آنها می‌گویند، واقعیت نیست. کشورهای مستکبر با رسانه‌هایی که در اختیار دارند، علیه ملت ما جنگ رسانه‌ای و ترکیبی راه انداخته‌اند؛ پس ما نیز ناگزیریم با «جهاد تبیین»، به روشن‌گری درباره انقلاب و نقش برآب کردن توطئه‌های دشمنان بپردازیم.

در دیدار اعضای مجلس خبرگان در ۱۹ اسفند ۱۴۰۱، این بحث هم مطرح شد که با «جهاد تبیین» باید راه پیشرفت و تعالی مادی ملت‌ها را از بیراهه‌ها و کج‌راهه‌ها جدا نمود. این مسیر باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

ما در جهاد تبیین زمانی موفق می‌شویم که بتوانیم، سیمای حق و نیز اهداف پشت پرده سیاه‌نمایی‌های دشمنان را آن‌گونه که هست، برای مردم تبیین کنیم. این‌گونه است که جامعه می‌تواند، راه سعادت خود را پیدا کند. کج‌فکری و کج‌روی، به انحراف کشیده شدن آحاد جامعه، نرسیدن جامعه به سعادت مورد نظر و ...، همه ناشی از عدم تشخیص درست راه حق است. ما نسبت به شخصی که از همان ابتدا، تحت تأثیر برخی افکار، حق را اشتباه تشخیص داده و در کسوت دشمن ظاهر شده است؛ درحالی‌که هیچ غرضی ندارد، اگر خواهان سعادت او هستیم، باید این افکار را از ذهن او خارج ساخته و او را از دشمن مکتب حق، به دوست آن تبدیل کنیم؛ همان تعبیری که امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین نسبت به امام حسین علیه السلام دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خدایا! حسین بن علی علیه السلام خون داد تا بندگان تو را از جهالت و نادانی و از حیرت و سرگردانی و گمراهی نجات دهد. زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بر اثر تبلیغات سوء دستگاه معاویه، مردم گمان می‌کردند که حضرت اهل نماز و عبادت نیست. پس از شهادت حضرت در محراب عبادت، مردم شام، ناباورانه گفتند: مگر علی هم اهل نماز بوده است؟! دشمنان حضرت این‌گونه روی افکار عمومی کار کرده بودند. یا در زمان قیام حسین بن علی علیه السلام، فرزند امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام و پاره تن پیغمبر صلی الله علیه و آله، در دفاع از دین، یزید و دستگاه تبلیغاتی او امام را فردی خارجی و یزید را به‌عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم معرفی کرده بود. تا



این میزان، واقعیت‌ها جابه‌جا شده بود. حسین بن علی علیه السلام با قیام خود در صدد بود تا پرده از روی جهالت و گمراهی مردم و کسانی که سخت تحت تأثیر تبلیغات دستگاه امویان بودند و به جنگ آن حضرت آمده بودند، بردارد. خیلی از سخنان حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا «جهاد تبیین» بود؛ یعنی ایشان به کسانی که در سپاه یزید قرار داشتند، نشان داد که دشمنان دین، شما را تا به اینجا رساندند و اگر شما حق را می‌خواهید، آن را از زبان من که فرزند پیغمبرم بشنوید؛ لذا حضرت در آن روز، نشانه‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله را در بعد اثباتی نشان داد؛ یعنی اینکه نشان داد که جایگاه ایشان جایگاه بیان حق و بیان دین است و آنچه به آنان یاد داده‌اند، صورت وارونه اسلام و حقایق دینی است. در واقع، حسین بن علی علیه السلام می‌خواست، بشریت را نجات دهد و آن‌ها را به سرچشمه سعادت و کمال برساند.

▲ رهبر انقلاب در همین دیدار به این موضوع اشاره کردند که اگر «جهاد تبیین» به درستی صورت نگیرد، دنیامداران دین را وسیله هوس و شهوت‌رانی خود قرار می‌دهند. این گزاره با چه مصادیقی در تاریخ اسلام قابل تبیین است؟

در تاریخ اسلام به خصوص در دوران خلفای اموی و عباسی، آنان به نام دین بر مردم حکومت کردند. بعضی از کارگزاران دوران معاویه، صبح با حالت مستی به نماز می‌آمدند و به ظاهر نشان می‌دادند که حاکمشان اهل نماز است و خودشان تحت پوشش تظاهر به دینداری، به کام‌جویی‌ها و لذت‌های خود می‌رسیدند. برخی از آنان تا اذان صبح، مشغول شرب خمر و مستی بودند و صبح در

حالت مستی در مسجد حاضر شده و نماز دو رکعتی را چهار رکعت می‌خواندند. این یعنی آنان برای اینکه جامعه علیه چنین زمامداران خودکامه‌ای شورش و اعتراض نکند و مردم همچنان به غلط احساس کنند که آن‌ها جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند، ظاهر اسلام را حفظ می‌کردند؛ ولی در حقیقت از دین برای دنیای خود هزینه می‌کردند؛ یعنی دین را وسیله‌ای برای دنیای‌شان قرار می‌دادند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «حَصِّنُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَلَا تُحَصِّنُوا الدُّنْيَا بِالدِّينِ»؛ یعنی دنیا را سپر قرار دهید تا دین حفظ شود؛ نه اینکه دین را سپر قرار دهید تا دنیا حفظ شود. اگر احیاناً «جهاد تبیین» از بین برود، عده‌ای به جای اینکه دنیا را سپر حفظ دین قرار دهند، دین را سپر حفظ دنیا قرار می‌دهند و برگرده مردم مسلط می‌شوند.



مؤلفه‌های اصلی جنگ ترکیبی و رسالت‌های راهبردی حوزویان در جهاد تبیین

تحلیل نگاشت آیت‌الله اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه کشور

مطالبه‌گری منصفانه همراه با درک مقتضیات و مقدرات کشور از وظایف قطعی حوزه‌های علمیه است. حوزه و روحانیت با تبیین درست و نظریه‌پردازی عالمانه، تکالیف و مسئولیت‌های متقابل ملت و حاکمیت را بیان و برای تحقق آنها مطالبه می‌نماید. همچنان که علمای بزرگ، ائمه جمعه و جماعات، خطبا و وعاظ، مردم را برای عمل به تکلیف الهی در حمایت و پشتیبانی از نظام اسلامی فرا می‌خوانند، وظیفه خود می‌دانند که از متولیان امر و مدیران اجرایی، تقنینی و قضایی، مطالبه‌گری کند و در برابر قصورها و تقصیرهای احتمالی، بی‌عملی‌ها و ترک فعل‌ها پاسخ بطلبد. آیت‌الله اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه در نوشتار تحلیلی ضمن تبیین وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور از گذشته تا کنون به رسالت مسئولان، روحانیت و مردم در مواجهه و برخورد با برخی حوادث و پدیده‌های نو ظهور را متذکر شده که متن آن در ادامه می‌آید.

اما در یک نگاه تمدنی و فراتاریخی، حرکت انبیای الهی و وارثان و پیروان راستین آنها، برخاسته از شناخت خدا و پیام او و از طریق تبیین و تبلیغ معارف الهی و در نهایت اقامه دین در جامعه، تا تجلی تام کلمه حق به پیش خواهد رفت؛ حقیقتی که پس از ظهور اسلام عزیز و نبوت حضرت رسول اکرم ﷺ، به عنوان خاتم ادیان الهی نمود و گسترش ویژه‌ای یافت و پیشرفت پیام رسول خدا ﷺ، مستند به علل و عواملی بود که نخست علم، حکمت و عقلانیت، دوم اخلاق، ادب و نظام اخلاقی و سوم نظام سیاسی الهی مردم سالار، جهاد و مقاومت اسلامی در برابرستم و استکبار، مهم‌ترین مؤلفه‌های آن بودند که باعث درخشش اسلام شدند و بر همین اساس، با برنامه‌ریزی و فکرنو، یک تمدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»

تجلی انقلاب اسلامی

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی، دیدگاه عموم متفکرین، نویسندگان و فیلسوفان غربی، اذعان به پایان عصر دین و دینداری و یا پایان دین سیاسی و اجتماعی بود که با پیروزی انقلاب اسلامی این موازنه به هم خورد و ایده‌های جدید و تئوری‌های علمی نو، مبتنی بر نقش دین و معنویت در تدبیر امور جامعه رخ‌نمایی کرد.





حقوقی، شهرسازی، نظامی، اقتدار منطقه‌ای، کرامت انسانی و... را به دست دهد و رشد در بیش از یکصد شاخص اساسی، نشانه‌ای از عظمت انقلاب اسلامی، نظام مقدس جمهوری اسلامی و ملت رشید و بزرگ ایران است.

▲ حوزه و روحانیت در بستر تاریخ

حوزه علمیه، شجره مبارکی است که غرس آن در عصر حضور معصومان علیهم‌السلام اتفاق افتاده است. نام‌های بزرگی مثل شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهایی، غیاث‌الدین کاشانی، علامه حلی، مولامهدی و ملاحمد نراقی، شیخ انصاری، آیت‌الله بروجردی، علامه طباطبایی و امام خمینی ره، برخی از ستارگان پرفروغ فرهنگ و

جدید با سرعت در عالم انتشار یافت؛ به‌گونه‌ای که اکنون یکی از مهمترین گفتمان‌های زنده و تأثیرگذار عالم است.

انقلاب اسلامی، نماد معاصر همان حقیقت واحد فراتاریخی است که به‌اذن خدا در زمان‌های مختلف و به دست ابرمردان تاریخ‌ساز، تجلی می‌نماید. انقلاب اسلامی تنها یک انقلاب اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نبود؛ بلکه انقلابی بود که در اعماق فکر و معرفت بشر تغییرات بنیادین ایجاد کرد و نرم‌افزار تفکر بشر را متغیر ساخت. دستاوردهای ملی و بین‌المللی انقلاب اسلامی در تمامی عرصه‌های مادی و معنوی چنان پرافتخار است که هر انسان منصفی می‌تواند، با اندک توجهی در آموزه‌های اسلام، فهرستی عظیم از خدمات علمی، آموزشی، بهداشتی، درمانی،



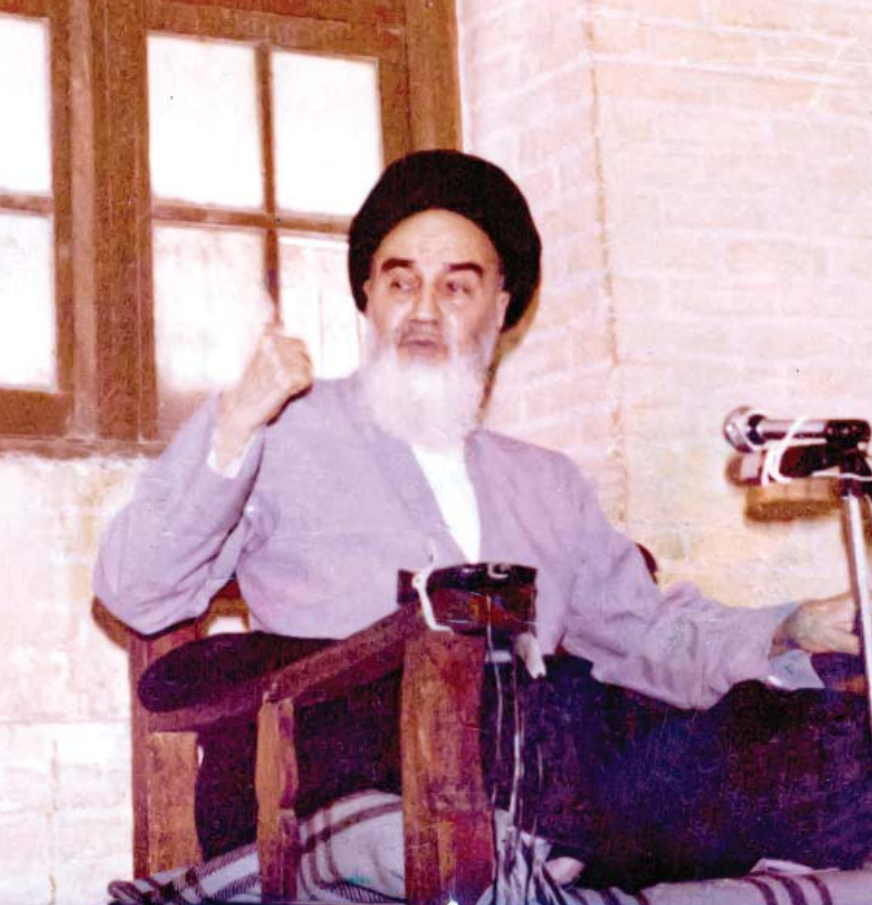
تمدن اسلامی و پرورش یافتگان حوزه‌های علمیه هستند و بسیاری از شاخه‌های دانشی بشر معاصر؛ چون فقه، اخلاق، حدیث، تفسیر، قرائت و... اساساً متولد حوزه‌های دینی‌اند و بسیاری دیگر نیز گرچه پیش‌تر وجود داشته‌اند؛ اما با تلاش عالمان دینی بود که به اهداف و کمال خود رسیدند و امروزه تصور هر یک از علوم، چون هندسه، نجوم، شعر و ادب، ریاضیات، فلسفه، تاریخ، طب و بهداشت و... با نام یکی از علمای حوزه‌های علمیه تنیده شده است؛ از این روست که می‌توان تا حد زیادی هویت انسان ایرانی را بر ساخته از تاریخ حیات علمی، مبارزات اجتماعی و سیاسی، ارتباطات مردمی و مجاهدت‌های عالمان دین و تربیت دینی حوزه‌های علمیه دانست.

منحنی حوزه علمیه قم نیز، در دوره بیش از هزار سال از پیدایی‌اش، فراز و فرودهای فراوانی داشته است و گاهی آن قدر با شکوه بوده که بیش از هزار عالم دینی، محدث، راوی، فقیه و... را در خود جای می‌داده و گاهی به خاطر شرایط زمانی، سیاسی و اجتماعی، فرود پیدا می‌کرد؛ اما هیچ‌گاه خاموش نبوده و قریب به صد سال قبل،

حوزه علمیه، شجره مبارکی است که غرس آن در عصر حضور معصومان علیهم‌السلام اتفاق افتاده است. نام‌های بزرگی مثل شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهایی، غیاث‌الدین کاشانی، علامه حلی، مولا مهدی و ملا احمد نراقی، شیخ انصاری، آیت‌الله بروجردی، علامه طباطبایی و امام خمینی رحمته‌م‌الله، برخی از ستارگان پرفروغ فرهنگ و تمدن اسلامی و پرورش یافتگان حوزه‌های علمیه هستند و بسیاری از شاخه‌های دانشی بشر معاصر؛ چون فقه، اخلاق، حدیث، تفسیر، قرائت و... اساساً متولد حوزه‌های دینی‌اند و بسیاری دیگر نیز گرچه پیش‌تر وجود داشته‌اند؛ اما با تلاش عالمان دینی بود که به اهداف و کمال خود رسیدند و امروزه تصور هر یک از علوم، چون هندسه، نجوم، شعر و ادب، ریاضیات، فلسفه، تاریخ، طب و بهداشت و... با نام یکی از علمای حوزه‌های علمیه تنیده شده است؛ از این روست که می‌توان تا حد زیادی هویت انسان ایرانی را بر ساخته از تاریخ حیات علمی، مبارزات اجتماعی و سیاسی، ارتباطات مردمی و مجاهدت‌های عالمان دین و تربیت دینی حوزه‌های علمیه دانست.

توسط حضرت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌م‌الله باز تأسیس شد و ادوار مهمی را پشت سر نهاد.





می‌شوند و در سایه تلاش این مرجع، خط و زبان پارسی از تعرض مصون می‌ماند و ایشان مانع از تکرار حادثه تلخ اضمحلال و نابودی خط و زبان ترکیه، در ایران می‌شوند.

- در دوره سوم، حوزه علمیه با زعامت حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و دیگر مراجع بزرگ و در سایه نوآوری‌های دامنه‌داری که در فقه و اصول، حکمت و تاریخ و فلسفه‌های مضاف رخ داده بود و اندیشه سیاسی متناسبی با آن عصر و زمانه را پدید آورده بود، ساختاری تشکیلاتی به خود گرفت و با شکل‌گیری هسته‌های مردمی، هیأت‌های مذهبی، انجمن‌ها و تشکل‌های اسلامی، نقش آفرینی عالمان دین و ملت ایران وارد عرصه‌های حاکمیتی و مقابله نظام‌مند با استبداد و خفقان داخلی و استعمار و خط الحاد خارجی گردید.

در ادامه این مسیر، با ظهور تربیت‌یافتگان مکتب قم، فرزانی چون شهید بهشتی، شهید مطهری و چهار هزار شهید روحانی، ادامه‌دهنده طریق هدایت

- دوره نخست که از فروردین ۱۳۰۱ و با محوریت مرحوم مؤسس که خود سه حوزه فکری سامرا، نجف و کربلا را به خوبی درک کرده بود، آغاز می‌شود. شاخصه مهم این دوره که مصادف است با پایان عصر قاجار و آغاز دوره تاریک پهلوی اول، ظهور ابتکارات و ابداعات فقهی و اصولی است و در این دوره است که حرکت‌های اصلاحی حوزه علمیه در ساحت اجتماعی به صورت جنبش‌های مجاهدانه مردمی رخ‌نمایی می‌کند.

- در دوره دوم یا عصر آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه که همزمان با عصر تاریک ستم‌شاهی است که امیدها را در قلب دانشمندان و آزادی‌خواهان کشته و آینده ایران بزرگ را تباه کرده بود، حوزه علمیه قم به پناهگاهی برای مردم ستم‌دیده، دانشمندان و فرهیختگان فکری و فرهنگی تبدیل گردید و با تلاش این مرجع بزرگ و بذل جهد عالمان دین، کتابخانه‌ها ساخته و ارتباطات بین‌المللی تقویت و بزرگان روشن‌ضمیری به نقاط مختلف دنیا اعزام



و شهادت در راه خدا شدند. این دوره را باید عصر نوزایی ایران معاصر دانست. دوره‌ای که با جان‌فشانی علما و جهد لایتوقف حوزه‌های علمیه در کنار مردم جان‌برکف و عاشقان حریم امامت و ولایت، هجوم همه‌جانبه نظامی کشورهای مختلف با میدان‌داری رژیم بعثی صدام، شکستی مفتضحانه خورد، جنگ‌های پارتیزانی و ناامنی‌های منطقه‌ای پشت سر گذاشته شد، کودتاهای بسیاری نافرجام ماند، فتنه‌ها و آشوب‌های مختلفی با تدبیر امامین انقلاب و همراهی امت، به سند افتخار ایران اسلامی تبدیل شد. در همه این وقایع، حوزه‌های علمیه، مراجع عظام، اساتید و طلاب علوم دینی پیشگام و پیشرو هستند.

حوزه قم، نهادها و مؤسسات حوزوی و نیز حوزه‌های علمیه ایران و نجف، در دهه‌های اخیر، به‌رغم همه دشواری‌ها و تنگناها، قله‌های بلندی را فتح و افتخارات بزرگی آفریده و پیشرفت‌های علمی، معرفتی و اجتماعی ارزشمندی را رقم زدند و حوزه قم چونان کانون جوشانی در تولید و توسعه علوم و معارف اسلام و خلق نظریه‌های مهم اجتماعی و سیاسی و بارورسازی اندیشه‌های انقلاب و نظام اسلامی و نیز در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی و خدمت خالصانه به مردم عزیز و شریف ایران و امت اسلامی، گام‌های بزرگی برداشته است. این همه، با پشتیبانی ملت بزرگ ایران، هدایت رهبر معظم انقلاب اسلامی دام‌ظله و مراجع عظام دامت برکاتهم و مساهمت سایر نهادها، مراکز علمی و دانشگاه‌ها رقم خورده است. حوزه علمیه در دهه حاضر که آغاز گام دوم انقلاب اسلامی است و چالش‌های بین‌المللی در برابر ایران مقتدر و انقلاب قدرتمند، چهره عوض کرده‌اند، در کنار مردم و نخبگان ایستاده و گام‌های بلندی را برای بازطراحی درخت‌واره دانشی علوم، نظامات آموزشی، گسترش

هدفمند رشته‌های علمی، کارویژه‌های تخصصی حوزه و روحانیت، خدمات اجتماعی حوزه‌ای، کنشگری رسانه‌ای و حضور مؤثر بین‌المللی برداشته است؛ به‌گونه‌ای که صدها حوزه علمیه، مملو از جوانان خواهر و برادر با نشاط علمی و امید به آینده و حس مسئولیت‌پذیری در خدمت به دین و مردم در حال فعالیت هستند و ده‌ها مرکز آموزش عالی و تخصصی، ده‌ها پژوهشکده و پژوهشگاه که در حال پاسخ‌گویی به چالش‌ها و سؤالات مردم سراسر ایران و جهان و تولید نظریه اسلامی برای حل مسائل نظام هستند و نیز پذیرش و میزبانی از هزاران دانش‌پژوه علوم دینی از بیش از یکصد کشور جهان، برش مختصری از خدمات و فعالیت‌های نویدبخش حوزه‌های علمیه مردمی است و نهادهای مهمی مانند جامعه المصطفی، حوزه‌های خاوران، دفتر تبلیغات اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، جامعه الزهراء علیها السلام و دیگر نهادهای علمی، فرهنگی و اجتماعی، برگ‌های درخشانی از عرصه‌های حضور و فعالیت حوزه‌های علمیه برای خدمت به مردم ایران، امت اسلام و بشریت معاصر به‌شمار می‌آیند.

خدمات اجتماعی مراجع معظم و حوزه‌های علمیه در راستای کارآفرینی، تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه، ساخت بیمارستان‌ها، پل‌ها، خانه‌های بهداشت، مدارس و دانشگاه‌ها، تأمین ملزومات تحصیلی، تکفل ایتم و... بخش کوچکی از حمایت‌های متقابل و همراهی‌های روحانیت و مردم بوده است؛ اما در این میان حضور مستقیم روحانیت در دفاع از میهن در جنگ تحمیلی، دفاع از حرم، مقابله با آسیب‌های ناشی از سیل و زلزله و در یکی از بارزترین نمونه‌ها، نبرد با بیماری منحوس کرونا، نشانه‌ای از عمق باور به مردم و خیرخواهی مؤمنانه عالمانی دارد که عبای خود را فرش پای مردم و عمامه‌شان را نماد



عقلانیت، خدمت و مبارزه برای خدا می‌دانند. بدون شک این روحانیت شیعه بود که توانست، با همراهی ملت رشید ایران، بزرگ‌ترین حرکت ضد استعماری قرن را به منصف ظهور برساند و در یک نگاه فراگیرتر می‌توان گفت که بسیاری از حرکت‌های آزادی‌خواهانه و اصلاحات اجتماعی قرون اخیر، با میدان‌داری و نقش‌آفرینی علمای دین محقق شده و خشونت زایدالوصف، ترور، تهدید، تبعید و زندان از سوی دولت‌های استبدادی نتوانسته، مانع از حرکت و پیشرانی عالمان شیعه برای نجات امت‌ها از دست دژخیمان باشد. حوزه علمیه که او را به حق مادر انقلاب اسلامی می‌خوانند، به‌عنوان ناصحی امین، حمایت، هدایت و مجاهده برای انقلاب اسلامی و ارزش‌های والای انسانی آن را وظیفه ذاتی خود می‌داند و البته حوزه‌های علمیه، در ادامه مسیر انقلاب اسلامی، ضمن استخراج و استنباط راهبردهای دینی، نظام معرفتی و اندیشه‌ای تمدن اسلامی را مطرح نموده و با ایجاد نظامات علمی و تربیتی تراز جامعه اسلامی، در جهت تحقق تمدن الهی، اقامه دین در همه ارکان جامعه را پی خواهد گرفت.

▲ جنگ ترکیبی

همچنان‌که انقلاب اسلامی و ندای اخلاق، معنویت و کرامت برخاسته از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، فرزندان تراز گذشته به پیش می‌رود و هر روز افق‌های جدیدتری را فتح می‌کند و به‌رغم خواست جبهه استکبار، به قدرت و بازیگر مهم منطقه و از مؤثرین جدی مناسبات بین‌المللی تبدیل شده، به حدی که مانع تحقق رؤیاهای پریشان نظام سلطه بر علیه جهان اسلام گردیده است.

طاغوت و نظام سلطه، جنگ‌های مختلفی را در جبهه‌های متنوعی همچون تجزیه‌طلبی، ترور شخصیت‌ها، خشونت‌های خیابانی، حمله مستقیم نظامی، جنگ اقتصادی، تهاجم فرهنگی - رسانه‌ای و... بر این مردم و میهن تحمیل کرده که به فضل خدای متعال در همه آنها نیز، طعم شکست را چشیده است. در دو دهه اخیر الگوهای مواجهه دشمن با حکومت‌ها و ملت‌های مستقل دچار تغییراتی گردیده که عموماً بر فروپاشی از درون مبتنی بوده است. در این شیوه که به جنگ هوشمند، ترکیبی و چندضلعی شناخته می‌شود، همه ابزارهای نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به‌عنوان شتاب‌دهنده‌هایی برای پیروزی در جنگ به‌کار گرفته می‌شوند؛ اما رویکرد اصلی ایجاد اختلال در قوای شناختی بدنه مردم و شکل‌دهی خطاهای راهبردی در سیاست‌گذاران از طریق تصمیم‌سازی‌های غلط برای ایشان، به‌واسطه بهره‌برداری حداکثری از ابزارهای نوپیدا مانند فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های غیررسمی، بازی‌های موبایلی و... است. هدف اصلی جنگ ترکیبی، براندازی و فروپاشی از درون است که با استفاده از ابزارهای پیش‌گفته و به‌واسطه فرو ریختن ارزش‌های اصیل اجتماعی، تغییر گفتمان‌های فرهنگی، ایجاد خلأ تمدنی و ارتباطی بین نسل‌ها، ایجاد، گسترش و تعمیق شکاف بین مردم و حاکمیت، تغییر گروه‌های مرجع و قطع رابطه و تعلق خاطر نسل‌های نو با نسل قبل، آداب و رسوم و سنن ملی و مذهبی صورت می‌پذیرد. پیشران اصلی جنگ ترکیبی و همه‌جانبه‌ای که بر علیه ایران در حال انجام است، جنگ شناختی و ادراکی است.



مهم ترین مؤلفه های اصلی جنگ ترکیبی کنونی عبارتند از:

۱. تلاش برای فروپاشی مبانی فکری، اعتقادی، اخلاقی و الهی، اسلامی و ایمانی ملت ایران و به ویژه نسل جوان؛
۲. استمرار تهاجم اقتصادی از طریق تشدید تحریم ها، تلاش برای کاهش ارزش پول ملی، افزایش تورم و گرانی و تحمیل برجام و عهدشکنی در آن و ایجاد موانع متعدد بین المللی در انتفاع اقتصادی مردم ایران؛
۳. ایجاد، تعمیق و گسترش گسل های اجتماعی، فرهنگی، قومیتی، مذهبی، زبانی، سیاسی و... به منظور فروپاشی انسجام ملی، وحدت توحیدی و یکپارچگی و ایجاد تشتت و واگرایی بین مردم با صلابت ایران بزرگ؛
۴. احیای مجدد و تطهیر گروه های تروریستی منفور و رانده شده مانند منافقین، کومله، سلطنت طلبان و...؛
۵. حمایت حداکثری از صدام های عربی- عبری و برخی پادشاهی های مرتجع منطقه ای و دولت های وابسته و غیرمردمی برای پشتیبانی از حرکت های افراطی و خشونت طلبانه بر علیه انقلاب اسلامی و در داخل کشور؛
۶. ناامن سازی منطقه ای و تولید بحران های مرزی با ایجاد فشار، تهدید و تحریک برخی از کشورهای همسایه؛
۷. ساخت قدرت های شیطانی و گروه های تروریستی جدید در منطقه چون داعش، جندالشیطان، جیش الظلم، حركة النضال و...؛
۸. فعال سازی برخی از مجامع بین المللی برای ایجاد کارزار و تقویت فشار حداکثری بر علیه ملت مظلوم و مقتدر ایران اسلامی؛ در حالی که این مجامع اساساً برای آن تأسیس شده اند که تا حامی حق و حقیقت و ضامن استیفای حقوق دولت ها و ملت ها در برابر دول زیاده خواه باشند؛ اما امروزه خود به ابزاری برای اعمال زور و تهدید و گسترش ظلم، سلطه و یکجانبه گرایی تبدیل شده اند؛



معنای آغاز جنگ ترکیبی

شکست در تمامی تهاجمات قبلی و ناکارآمدی طرح ها و نقشه های شوم و پرهزینه دشمن است. دشمن می کوشد تا در اوج ذلت و زبونی احساس قدرت را القاء کند و در بدنه جامعه و نظام ما که در اوج اقتدار و توانمندی است حس ضعف و ناتوانی پدید آورد.

تاریخ نشان داده، هر موقع که دشمن با تمام توان در یک جنگ نابرابر بر علیه ما صف آرای شده، اراده ملت راسخ تر مجاهده مسئولان بیشتر و از همه مهم تر امداد الهی بی حد و حصر سرازیر گشته و بدون شک و بر اساس سنت الهی که به جامعه ایمانی وعده فرموده است:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

به زودی شکست مفتضحانه ترو بزرگ تری نیز در فرادای این جنگ ترکیبی برای آنها رقم خواهد خورد.



۹. تحریف تاریخ و تلاش برای بازنمایی دروغین و تطهیر حکومت خون‌ریز، دیکتاتوری، مردم‌ستیز و مزدور پهلوی؛

۱۰. تلاش برای بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و ایجاد اتهامات ناروا و جعل اخبار کذب و پنهان‌سازی، انکار و یا تقلیل دستاوردهای عظیم و مبهورکننده ملت بزرگ ایران در عصر انقلاب اسلامی، جهت القای ناکارآمدی و ایجاد یأس؛

۱۱. ایجاد آشوب‌ها، اغتشاشات، ناامنی‌ها و... به‌منظور راه‌اندازی جنگ‌های شهری و خیابانی شبیه به اقدامی که در سوریه و برخی از کشورهای منطقه رخ داده است، با ایجاد پرونده‌های ساختگی و سوءاستفاده از برخی رخ‌داد‌های اجتماعی و یا مصادره اعتراض‌های آرام، مسالمت‌آمیز و منطقی مردمی؛

۱۲. قبح‌زدایی و تشویق به تجزیه‌طلبی بین اقوام و استان‌های مرزی و قداست‌زدایی از اخوت و برادری و تقلیل حس ایران‌دوستی، نوع‌دوستی و وطن‌دوستی؛

۱۳. تلاش ناکام به‌منظور تغییر ذائقه و امیال و آرزوهای جوان ایرانی و کوشش به‌منظور فاصله انداختن بین او و ابرقهرمانان مذهبی و ملی و جایگزین کردن آنها با قهرمانان ساختگی و مظاهر تمدن غربی؛

۱۴. عادی‌سازی بی‌عفتی، دوری از حیا و ادب تاریخی ایرانی، اسلامی به‌منظور در هم شکستن مرزهای اخلاقی، تغییر شکل خانواده‌ها، ایجاد نسلی بدون تعلق و عرق ملی، مذهبی، خانوادگی و عاطفی و فاقد قدرت تحلیل و اراده مقاومت که بستری مهیا برای هرگونه سوءاستفاده و به‌بردگی کشیده شدن خواهد بود؛

۱۵. ایجاد شکاف تصنعی بین مردمی‌ترین حکومت منطقه و ملتی که با دهه‌ها نبرد و ایثار، آن را بنا نهاده‌اند، به‌واسطه پشتیبانی مالی و لجستیکی ائتلافی از دژخیم عبری و ارتجاع عربی که اتفاقاً ذائقه مردم مظلوم آن کشور استبدادی، تجربه هیچ‌گونه مشارکت مدنی و نقش‌آفرینی در تعیین سرنوشت خویش را نداشته‌اند؛

۱۶. هجوم بسیار پر حجم رسانه‌ای با فعالیت صدها شبکه تلویزیونی و ماهواره‌ای، سکوها و ابزارهای فضای مجازی، ربات‌ها و تروریست‌های سایبری، بازی‌های رایانه‌ای و موبایلی هدفدار، مجموعه فیلم‌ها، شخصیت‌سازی‌های داستانی، انیمیشن‌ها و... به‌منظور تغییر محتوای فرهنگی و ایجاد اختلال در نظام ارزشی و شبکه ادراکی کودک، نوجوان و جوان ایرانی.

بدون تردید باورسازی غلط و ایجاد اشتباه محاسباتی، سستی‌آفرینی در اراده مردم و مسئولان و نهایتاً بدبینی و ناامیدی از انقلاب اسلامی و خوش‌بینی و امید بستن به نظام سلطه، غایت‌الغایات این جنگ همه‌جانبه است. آنچه که همه ما، مردم و مسئولان و به‌ویژه روحانیت معزز باید بدان توجه داشته باشد، این است که این جنگ احزاب گسترده، نه تنها حاکی از توان و قدرت دشمن نیست؛ بلکه نشانه ضعف و انفعال اوست. نظام سلطه و استبدادی که در همین ایران قبل از انقلاب با اشاره یک سفیر، دولت جابه‌جا می‌کرد یا قراردادهای خفت‌بار به حاکمان تحمیل می‌نمود و یا به‌دلیل سرسپردگی و خیانت درونی شده حکومت پهلوی، با عناوین مشمئزکننده مثل «عروسی بود که شوهرش دادیم»، بخشی از وطن و پاره‌تن میهن



را جدا و این پیکر عظیم را قطع عضو می‌کرد، اکنون در برابر انقلاب پرصلابت ایران اسلامی مجبور شده تا همه توان خود را ناباورانه به صحنه بیاورد و شرارت آفرینی‌هایی را مرتکب شود که باعث عریان شدن چهره زشت نظام سلطه‌گشته و صدای آگاهان جوامع غربی را نیز درآورده و در آینده نزدیک ملت‌های آزادی‌خواه را بر علیه آنها خواهد شورانید. معنای آغاز جنگ ترکیبی، شکست در تمامی تهاجمات قبلی و ناکارآمدی طرح‌ها و نقشه‌های شوم و پرهزینه دشمن است. دشمن می‌کوشد تا در اوج ذلت و زبونی، احساس قدرت را القاء کند و در بدنه جامعه و نظام ماکه در اوج اقتدار و توانمندی است، حس ضعف و ناتوانی پدید آورد. تاریخ نشان داده، هر موقع که دشمن، با تمام توان در یک جنگ نابرابر بر علیه ما صف‌آرایی کرده، اراده ملت راسخ‌تر، مجاهده مسئولان بیشتر و از همه مهم‌تر، امداد الهی بی‌حد و حصر سرازیر گشته و بدون شک و بر اساس سنت الهی که به جامعه ایمانی وعده فرموده است: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾، به زودی شکست مفتضحانه‌تر و بزرگ‌تری نیز، در فردای این جنگ ترکیبی، برای آنها رقم خواهد خورد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

▲ وظیفه و رسالت ما

* مسئولان

۱. تقویت هوشمندانانه حس اقتدار، امنیت و بازدارندگی در برابر نظام سلطه و امید به پیشرفت و حل مقتدرانه مشکلات، با توجه به اینکه یکی از اهداف اصلی دشمن از اغتشاش و حملات کوربه مردم بی‌پناه، درکنار کشته‌سازی و خشونت‌پراکنی، تلاشی نافرجام برای قتل عام شجاعت، امید به آینده و روحیه مقاومت ملت عظیم‌الشأن ایران بوده و همچنان بر آن پافشاری دارد.

۲. در بین همه دستگاه‌ها، شوراها و نهادهای مصوب و مدون نظام، لازم است، سطوح و رده‌های فرماندهی فرهنگی-رسانه‌ای و برنامه جامع عملیات، متناسب با آرایش تهاجمی دشمن، شفاف، مرحله‌مند و دارای قابلیت بازخوردگیری، ارزیابی و ارتقاء، تعیین و ابلاغ گردد که البته اقداماتی آغاز شده است؛ ولی قطعاً کافی نیست.

۳. حکمرانی در فضای مجازی و اقتضائات آن، به درستی درک و جدی گرفته شود و زیرساخت‌های کنش‌گری در سطح ملی سریعاً ایجاد یا حسب مورد، داشته‌های فعلی ارتقاء و حمایت واقعی گردد و به تناسب آن، ظرفیت‌هایی که در اختیار تهاجم دشمن بوده‌اند، پاسخ‌گو یا به نحو مقتضی تدبیر گردند.

۴. عمل به مرقانون و شفافیت در اطلاع‌رسانی از اقدامات و برخورد قاطع قوای سه‌گانه با نارسایی‌ها، فسادها و ترک فعل‌های احتمالی که همواره از مطالبات مستمر رهبری معظم مدظله‌العالی، مراجع عظام دامت برکاتهم و مردم شریف بوده است و انتظار می‌رود، با قاطعیت و سرعت بیشتری صورت پذیرد.

۵. عمل واقعی و میدانی به سند الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، از اقداماتی است که ضرورت دارد، تحت هر شرایطی و با جدیت پیگیری و مستمراً گزارش گردد.

۶. همه مسئولان ارشد کشور به‌ویژه قوه مجریه، به مطالبات برحق مردم، مقام معظم رهبری و نخبگان، خارج از هرگونه تشریفات، توجه مضاعف داشته و زمینه‌گفت‌وگو و مطالبه مردمی در نهادها و سازمان‌ها و دوایر دولتی به نحوی که به اقدام مطلوب یا پاسخ قانع‌کننده بینجامد، فراهم گردد.

۷. افزون بر ضرورت رسیدگی به همه پرونده‌های فساد و



نیز معالجه همه فرایندهای فساد آفرین توسط قوای سه‌گانه کشور، فوریت و ضرورت اطلاع‌رسانی دقیق، شفاف و اقناع افکار عمومی، مدنظر قرار گیرد.

۸. پاسخ‌گویی، توجیه و اقناع همه‌جانبه افکار عمومی، صیانت از سرمایه‌های اجتماعی اسلام، انقلاب اسلامی و ایران مستقل و سرافراز و تعمیق پایه‌های مردم‌سالاری دینی به‌مثابه الگوی جدید و جذاب حکمرانی با محوریت عدالت در جهان معاصر، از مهم‌ترین وظایف دستگاه‌ها، نیروها و نهادهای نظام اسلامی است.

۹. مراقبت هوشمندانه نسبت به گسل‌های اجتماعی و تلاش برای التیام و آرامش در همه قلمروهای مستعد تنش و التهاب از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱۰. لازم است شناسایی و میدان دادن به جوانان متخصص، فرهیخته و انقلابی، در کنار حفظ و ارتقای روحیه جهادی و تلاش و خدمت شبانه‌روزی در صدر برنامه‌ها، مورد توجه باشد.

* مردم

۱. جمهوری اسلامی ایران ثمره مجاهده ملتی است که تا پای جان بر آرمان خویش با امام راحل ایستاد و کاخ فساد و تباهی را سرنگون و دست ناپاک اجنبی را از خاک و ناموس این ملت کوتاه کرد و این حقیقت عنصر قوام‌بخشی است که بدون آن، انقلاب و جمهوری اسلامی معنایی نخواهد داشت.

۲. پدید آوردن و به ثبات رساندن انقلاب اسلامی در تعامل بین سه عنصر امامت، مکتب و امت میسر گردیده و بدون هر یک از آنها، شکل حاکمیت هر چه که باشد، نظام اسلامی نخواهد بود. این حرکت بزرگ

که امروزه الگویی برای محرومان و ستم‌دیدگان عالم است، زمانی به نتیجه مطلوب - که زمینه‌سازی حاکمیت عدل الهی بر جهان است - خواهد رسید که مردم هم‌چنان حامی و نگاهبان این ودیعه الهی باشند.

۳. ایمان و غیرت دینی، برکات بزرگی چون ایثار، مواسات مؤمنانه، شهادت‌طلبی، خستگی‌ناپذیری، امداد الهی را به ارمغان آورده، موفقیت‌های عظیمی را به ثمر رسانده و رمز پیروزی در جنگ تحمیلی، تجزیه‌طلبی‌ها، کودتاها، کرونا و... بوده است. جنگ ترکیبی پیش رو نیز، با حضور مؤثر و غیرتمندانه مردم عزیز در میدان، در برابر شبهه‌ها، پرسش‌ها، هنجارشکنی‌ها و جسارت‌ها به ساحت قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و اینکه هر فردی به تناسب توان، خویش را مؤمنی باورمند و مسئول در قبال خود و خدای خود بداند، به زودی پایان خواهد پذیرفت و موانع اقتصادی و فرهنگی از پیش پای ملت برچیده خواهد شد.

۴. توجه به این نکته بسیار مهم که ارتقای بردباری، تحمل یکدیگر و احترام متقابل در شرایط پیش‌آمده، به منظور تقویت همبستگی ملی و یکپارچگی سرزمینی، باطل‌السحر بسیاری از حيله‌ها و کیده‌های دشمنان است.

۵. امید آفرینی و روحیه دادن به یکدیگر و به اشتراک گذاردن موفقیت‌ها و تجارب ارزشمند و شریک کردن دیگران در فرصت‌هایی برای زندگی اخلاقی و معنوی بهتر و معیشت شیرین‌تر، از اقداماتی است که بدون تردید، پیش‌رانی برای تحولات و پیشرفت ایران عزیز خواهد بود.

۶. توجه به گفت‌وگوی کریمانه با اعضای خانواده،



بستگان، همسایگان و همکاران به‌ویژه نسل نوجوان و جوان، همراه با بذل محبت و ارتقای سواد رسانه به‌منظور تشخیص روایات ساختگی و مجعول از وقایع حقیقی و پرهیز از بازنشر اخبار و محتواهای آسیب‌زا و غیرواقعی، مانع از فرو غلطیدن ما و عزیزانمان در دام رسانه‌ای دشمنانی خواهد بود که آرزویشان ناکامی و ناشکفتگی و رنج این ملت سربلند است.

* حوزه و روحانیت

۱. حوزه‌های علمیه در طول تاریخ ملجأ و پناه مردم و تکیه‌گاه مظلومان و ستم‌دیدگان بوده و چنین نیز خواهد بود. روحانیت در حیات پر از رنج، ایثار، خدمت، معنویت و مردم‌داری خویش، نشان داده که برای اقامه حق، سراز پا نمی‌شناسد و آبرو و جان خود را در این راه بذل کرده و خواهد کرد. حوزه علمیه البته بیدار است و چون همیشه با تشخیص درست، جانب حق را شناخته، در کنار آن خواهد ایستاد و همه‌مه و هیاهوی احزاب و سحر ساحران باعث مرعوب شدنش نخواهد شد و صدای همیشگی و رسای مردم و حقیقت خواهد بود.

۲. مطالبه‌گری منصفانه همراه با درک مقتضیات و مقدرات کشور از وظایف قطعی حوزه‌های علمیه است. حوزه و روحانیت با تبیین درست و نظریه‌پردازی عالمانه، تکالیف و مسئولیت‌های متقابل ملت و حاکمیت را بیان و برای تحقق آنها مطالبه می‌نماید. همچنان‌که علمای بزرگ، ائمه جمعه و جماعات، خطبا و وعاظ، مردم را برای عمل به تکلیف الهی در حمایت و پشتیبانی از نظام اسلامی فرا می‌خوانند، وظیفه خود می‌دانند که از متولیان امر و مدیران اجرایی، تقنینی و قضایی، مطالبه‌گری کند و در برابر قصورها و تقصیرهای احتمالی، بی‌عملی‌ها و ترک فعلها پاسخ بطلبد. بر این اساس لازم است، مراکز

حوزوی بر اساس کارویژه‌های تخصصی و با رعایت قواعد و اصول کلی، علم مطالبه‌گری و پاسخ‌گوسازی را به دوش کشند تا این شعار اصولی و تاریخی انقلاب اسلامی به دست ناهلان نیفتد.

۳. انقلاب اسلامی حقیقتی پویا و بالنده است که ضرورت دارد تا در هر دوره‌ای به اقتضای مناسبات فکری و فرهنگی و ملی و بین‌المللی، تفاسیر و خوانش‌های متناسب با نیاز جامعه را به دست دهد. از این رو لازم است، با همکاری مراکز پژوهشی حوزوی سلسله نشست‌های تخصصی و عمومی برای بازتبیین معارف اسلام و دستاوردهای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و انقلاب اسلامی طراحی و اجرا گردد و از سوی حوزه و روحانیت و با همکاری نهادهای متولی در سطح نظام بازنمایی هنرمندانه یابد.

۴. سرمایه اجتماعی و مقبولیت مردمی حوزه و روحانیت، امانتی بسیار باارزش و پراهمیت است که در اثر جان‌فشانی‌ها، ایثارها و مجاهدت‌های بزرگان جهان اسلام از یاران همراه حضرات معصومین علیهم‌السلام گرفته تا دوره نیابت خاص در عصر غیبت صغری و نیابت عام در غیبت کبری، به دست آمده است و بر این اساس صیانت و ارتقای آن، بر حوزه و روحانیت واجب است و ضرورت دارد، طلاب و فضلاء گرامی - با توجه به این اصل - از هرگونه رفتار و کنش ناروا، اقدام رسانه‌ای یا بیان سخن نسنجیده، ترک فعل و سکوت ناصواب پرهیز نموده و ضمن مشورت با بزرگان و زعمای حوزه، در راستای تقویت اسلام عزیز، انقلاب و نظام اسلامی، تشخیص درستی از تکلیف خود را یافته و بر احتیاط و خرد تحفظ کنند.

۵. سیاست حضور و کنش‌گری فعال به جای انفعال و نگاه ایجابی به جای سلبی و جذب حداکثری از سیاست‌های اصولی حوزه علمیه در پیدایی انقلاب اسلامی، دوام، استمرار، تقویت و تبلیغ جهانی این موهبت



عظیم بوده و باید پاس داشته شود و این مهم، جز با ابتکار و ایده پردازی، جدی انگاری و وقت گذاری به دست نمی آید. در همان اوایل انقلاب نیز، ابتکارات امام خمینی رحمته الله علیه در تأسیس شیوه ها و نهادهای بی سابقه ای که در حکومت های دیگر تجربه آنها وجود نداشت، راه گشای بن بست هایی بود که با محاسبات عادی قابل گذر نبودند. امروزه نیز زمان آن است که هر فردی از روحانیت، به میزان وسع و توان خویش، با ابداع و خلاقیت و به دور از انفعال و تردید و دودلی، تلاش کند و یقین بداند که: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَٰ أَلْحَسَنِينَ﴾.

۶. ارتباط عمیق و گسترده با مردم و جوانان و هدایت و حمایت فکری و فرهنگی آحاد جامعه، تکلیفی ساقط نشدنی است و لذا ضروری است تا همه طلاب، اساتید و فضلاء گرامی با آمادگی کامل، به تناسب ظرفیت، مهارت و دانش خود، سهم و برنامه مشخصی را برای ارتباط گیری و تبیین در فضای پیرامونی خود تعریف کنند. نسبت به نوجوانان، جوانان، اقوام، دوستان، همسایگان و همسالان خود، طرحی مبتکرانه داشته باشند و سوالات و گره های ذهنی ایشان را پاسخ دهند. از سوی دیگر لازم است، مراکز و دستگاه های ذی ربط و همه بخش های مدیریت حوزه در اسرع وقت پشتیبانی های لازم محتوایی را در اختیار قرار دهند.

۷. توجه به ارتقای دانشی، گرایشی و مهارتی طلاب، فضلا و اساتید به ویژه ناظر به مسائل اخیر، از دیگر اقداماتی است که ضروری است، از سوی همه بخش ها در سراسر کشور به سرعت پیگیری و با مساهمت اساتید معزز اجرایی شود و طلاب عزیز نیز تحقق آن را پیگیری نمایند.

۸. تولید روایت صحیح توسط مراکز حوزوی، در کنار تولید پیوست رسانه ای برای همه کلان اقدامات در خصوص حوزه و روحانیت در برابر روایت پرحجم و سریع دشمن و تلاش همه جانبه تمام بخش های حوزه، جهت تبدیل شدن روایت صحیح به روایت مقبول، سرخط همه اقدامات رسانه ای حوزه های علمیه در مقابل تهاجمات و عملیات رسانه ای علیه معارف اسلامی، مکتب اهل بیت علیهم السلام و انقلاب اسلامی خواهد بود.

۹. تقویت ارتباط و تعامل فعال با مراکز علمی و فرهنگی، به ویژه دانشگاه ها و آموزش و پرورش و نیز با هنرمندان و اصحاب فرهنگ و ورزش، مورد توجه قرار گیرد.

۱۰. تقویت شعائر اسلامی و حضور مؤثر در پایگاه های مساجد و تبلیغ چهره به چهره به صورت جدی پیگیری و اقدام شود.

۱۱. تقویت اندیشه وحدت و تمدن اسلامی و تعامل سازنده با علمای پرهیزکار، اندیشمندان و پیروان مذاهب اسلامی نصب العین قرار گیرد.

۱۲. اقدام فعال، خستگی ناپذیر و استمرار حرکت برنامه ای و نظام مند بر اساس برنامه پنج ساله و برش های استانی و شهرستانی به منظور تحقق و نیل به اهداف برنامه مجدانه لحاظ گردد.

«وَأَخِرْ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»



نگاهی گذرا به جهاد تبیین در سیره علمی و عملی معصومان علیهم السلام و عالمان دینی

گفت‌وگو با استاد محمد باقر تحریری

تبیین از شئون مقام نبوت و بعد از آن از شئون مقام امامت است. خداوند متعال به واسطه نبی دین را القاء می‌کند و با عنایاتی که نسبت به نبی دارد، القائات را انجام می‌دهد تا مطالب بیان شود و مردم اهداف الهی و روش‌های دست‌یابی به آن اهداف را بدانند. در این رابطه معرفی‌هایی از جانب خدای متعال انجام می‌شود که همان ابعاد تبیین است. متن پیش رو حاصل گفت و گوی استاد محمد باقر تحریری؛ تولیت حوزه علمیه مروی تهران با هفته نامه افق حوزه می‌باشد که به بررسی جهاد تبیین و اهداف متعالی آن در سیره معصومان علیهم السلام و علمای دین پرداخته است.

چرا رهبر معظم انقلاب تبیین را در کنار عنوان جهاد ذکر کردند؟

انسان بر اساس فطرت توحیدی با ابعاد مختلف ساخته شده است. سیر در این معارف و درک خاص آنها و بعد از آن، التزام نسبت به آن معارف، با روند ظاهری زندگانی دنیایی انسان تطابق چندانی ندارد.

انسان‌ها به لحاظ زندگی دنیایی دوست دارند، ادراکاتشان سطحی و راحت باشد و همچنین دوست دارند، به برآورده شدن تمایلات ظاهری بسنده کنند. بنابراین ممکن است، عده‌ای در این مسئله از خودشان مقاومت نشان بدهند و عده‌ای به دلیل اهداف مادی، به طور خاص با مطلق نسبت به ارتباط با عالم غیب دشمنی کنند. با تحلیلی که عرض شد، به نظر می‌رسد جهاد تبیین اولین، جهاد انبیاء و اولیاء علیهم السلام باشد تا بتوانند، معارف حق را به امت‌ها برسانند؛ لذا سمت دوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وَعَلَّمُهُمْ

نگاهی گذرا به مصادر روایی و قرآنی جهاد تبیین

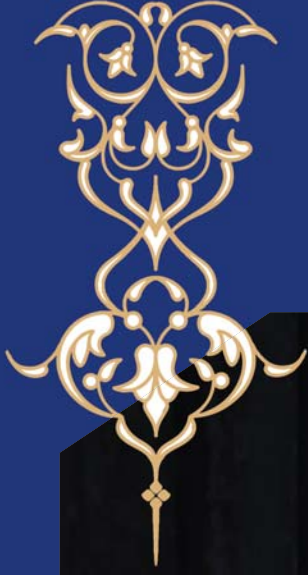
﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

مقام معظم رهبری به صورت مکرر راجع به جهاد تبیین مطالبی را بیان فرمودند. این مطلب برگرفته از معارف قرآن و سنت است.

تبیین از شئون مقام نبوت و بعد از آن از شئون مقام امامت است. خداوند متعال به واسطه نبی دین را القاء می‌کند و با عنایاتی که نسبت به نبی دارد، القائات را انجام می‌دهد تا مطالب بیان شود و مردم اهداف الهی و روش‌های دست‌یابی به آن اهداف را بدانند. در این رابطه معرفی‌هایی از جانب خدای متعال انجام می‌شود که همان ابعاد تبیین است.

۱. نحل/۴۴.





انبیاء علیهم السلام همواره این جهاد را داشتند و از ابتدا و مرحله اول رسالت تا آخرین جهاد را انجام می دادند.

ب) توجه دادن به هدف واقعی آفرینش دومین بعد جهاد تبیین توجه دادن به هدف واقعی آفرینش عالم است. این مسئله از جهاتی به مباحث اصول اعتقادی مرتبط است. اینجاست که بیان می کنیم، هدف کامل و واقعی آفرینش در این جهان محقق نمی شود که به اثبات معاد منجر می شود. لازمه پذیرش معاد این است که راه و روشی برای هدف بیان بشود که انسان بداند، برای رسیدن به هدف از چه راهی باید حرکت کند. مسئله دیگری که ما از آن به وجود خداوند متعال پی می بریم، وجود نظم در عالم به معنای حساب و

الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ ﴿جمعه/ ۲﴾ است. تعلیم نیاز به تلاش و پیگیری دارد. کلاس های درس مدارس هم همین طور است که استاد توضیح می دهد و پیگیری می کند تا دانش آموزان مطالب را درک کنند و این برای ما مسلم است.

▲ مراحل تبیین در مکتب انبیای الهی

الف) تبیین خداشناسی و خداباوری از این جهت که جهاد تبیین به طور خاص در مکتب انبیای الهی مطرح می شود، ابعاد این جهاد مشخص می شود که در مرحله اول، تبیین خداشناسی و خداباوری است تا به دنبال آن، گرایش و معرفت به خدا به خوبی روشن بشود. در این عرصه مکاتب و افکار انحرافی و شرک جبهه گیری می کنند. بنابراین



کتاب داشتن این جهان است. از جمله اینکه لازم است، کارهای انسان روی حساب و کتاب باشد. مشرکین به این دلیل معاد را نمی پذیرفتند که نمی خواستند، زیر بار حساب و کتاب بروند و راحت باشند و هرکاری بخواهند، انجام بدهند.

ج) اثبات راه هموار به سمت هدف

یکی از برخوردهای انبیاء علیهم السلام با منکرین معاد، تبیین این معنی بود که آفرینش عالم و انسان لغو نبوده و دارای هدفی است. بنابراین بعد سوم جهاد تبیین، اثبات راه هموار به سمت هدف است. حرکت در این راه، نیاز به راهبر دارد که اینجا انبیاء علیهم السلام خودشان را این گونه معرفی می کردند که **﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾**. افرادی از انبیای الهی سؤال می کردند که چطور است که به شما وحی می شود؛ درحالی که ما فرزندان و اموال بیشتری داریم؟ اینجا انبیاء علیهم السلام تبیین می کردند که این حقیقتی است که به این امور بستگی ندارد و مسئله بالاتری است و شاخصه آن، این است که شما دیدید من در میان شما چطور زندگی کردم و این شاخصه ها در برخی آیات قرآن بیان شده است. بنابراین محور اصلی جهاد تبیین، تحریک عقلانیت انسان ها برای درک حقایق و واقعیات عالم است.

▲ تحقق دین در جامعه، هدف غایی ادیان

تا به اینجا تبیین ضرورت راه و آثار راهی که مرتبط با هدف است و نیاز به راهبر برای طی کردن راه و همچنین تبیین ویژگی های شخصیت راهبر را توضیح دادیم؛ اما مطابق آیات قرآن، غرض از ادیان پیاده کردن آنهاست. آیه ۱۳ سوره

مبارکه شوری این مسئله را بیان می کند که **﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾**؛ اقامه دین بعد از آن مرحله که ذکر شد، به تبیین جزئی نیاز دارد که بدانیم در اثر تبعیت از دین الهی، به چه زندگی صالحی دست پیدا خواهیم کرد و همچنین اگر این مسیر را طی نکنیم، به چه تبعات سوئی دچار خواهیم شد که این بُعد، متفرع بر بُعد دیگری است که غرض از آن، نشان دادن نمونه های خارجی التزام به ارتباط با خداوند و التزام ارتباط با هدف و التزام ارتباط با راه و رهبر است.

▲ تأملی در مراحل مختلف تبیینی انبیاء و ائمه علیهم السلام

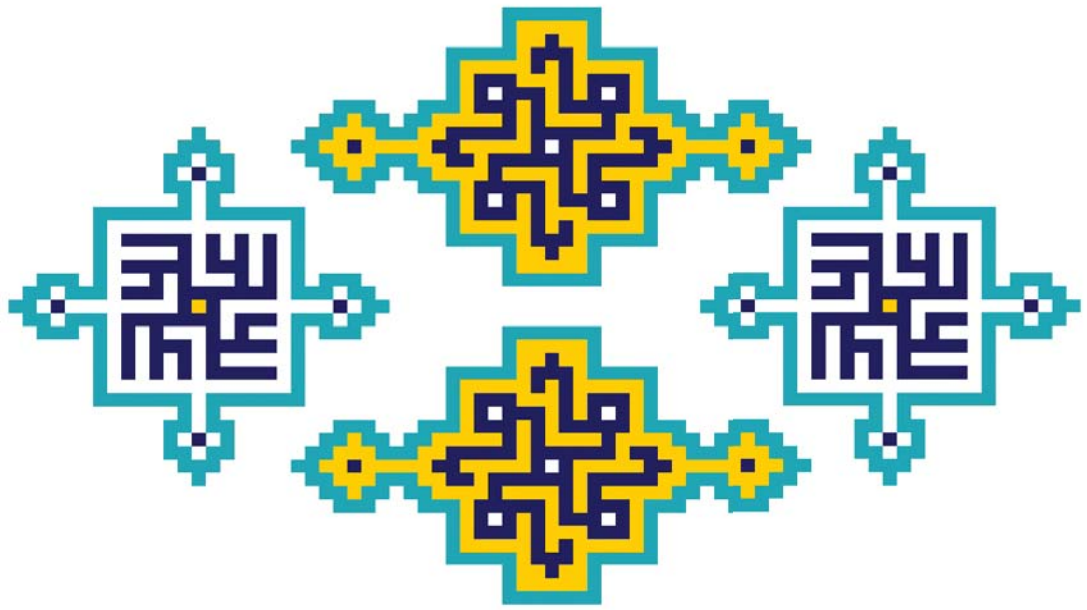
• سیره تبیینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جهاد تبیین انبیاء و ائمه علیهم السلام دارای مراحل است. در مراحل بیشتر روی اصول تکیه می کردند؛ چراکه رشد دینی تحقق پیدا نکرده بود تا احکام نازل بشود؛ اما در مراحل دیگر احکام مطرح می شود. گاهی در برابر حکمی که بر خلاف روند جاهلی بوده است، مقاومتی صورت می گرفت؛ مانند ازدواج با همسر پسر خوانده.

زینب بنت جحش دختر عمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نوه عبدالمطلب بود و با توجه به نسبی که داشت، جزء دخترهای اشرف زاده شناخته می شد.^۲ بعد از مهاجرت زینب به مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله از زینب برای زید بن حارثه برده آزاد شده و پسر خوانده خویش خواستگاری نمود. وقتی که پیامبر مسأله خواستگاری را مطرح کرد، در آغاز زینب و

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، چاپ احسان عباس (اختصارات)، ج ۸، ص ۱۵۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ج ۹، ص ۲۴۲.





برادرش چنین تصور کردند که پیامبر ﷺ دارد برای خودش خواستگاری می‌کند؛ لذا هر دو از این امر راضی و خوشحال شدند؛ ولی وقتی که فهمیدند، برای زیدبن حارثه خواستگاری می‌کند، قبول نکردند و زینب دلیل رد این خواستگاری را این‌گونه گفت: من از او برترم.^۱ بعد از این جریان بود که خداوند متعال خطاب به همه زنان و مردان مؤمن اعلام کرد که هیچ زن و مرد مؤمنی حق ندارد، در برابر درخواست پیامبر ﷺ از خود استقلال نشان بدهد.^۲ پس از نزول این آیه، زینب و برادرش عبدالله رضایت دادند و زینب همسر زید شد و به این ترتیب، با یکی از سنت‌های جاهلیت و باطل آن زمان، بدین‌گونه مخالفت شد و مردم فهمیدند که از نظر اسلامی هیچ‌گونه عیبی نیست در اینکه یک اشراف‌زاده با یک برده آزاد شده ازدواج کند. اما متأسفانه این ازدواج چندان دوام نیاورد؛ چراکه زید به دلیل ناسازگاری اخلاقی با زینب، بعد از مدتی تصمیم به جدایی از وی گرفت. پیامبر

۱. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۰۱.

۲. احزاب/۳۶.

اکرم ﷺ هرچه تلاش کرد، نتوانست زید را از این کار منصرف کند و نهایتاً زید همسر خویش را طلاق داد.^۳ بعد از جدا شدن زید از زینب و سپری شدن ایام عده، خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ امر کرد که خود ایشان باید با زینب ازدواج کند. دلیل امر به این ازدواج از سوی خداوند برمی‌گشت به اینکه باید یکی دیگر از آداب و رسوم عصر جاهلی از بین می‌رفت. در آن زمان، یکی از این رسم‌های به‌جای مانده جاهلی این بود که ازدواج با زن پسرخوانده ناپسند و ممنوع بود. آنان زن پسرخوانده را مانند زن پسر واقعی می‌دانستند. حال پیامبر اسلام ﷺ باید این رسم را نیز لغو می‌کرد؛ لذا وی از سوی خدا مأمور شد که همسر مطلقه پسرخوانده خویش را به همسری بگیرد تا آن رسم باطل از بین برود و این دستور از طریق وحی بر پیامبر ﷺ ابلاغ گردید.^۴ بعدها زینب به سبب اینکه امر ازدواج او با پیامبر ﷺ به امر الهی انجام

۳. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۰۳؛ احمد بن یحیی بلذری، أنساب الأشراف، چاپ محمود فردوس عظم، دمشق ۱۹۹۷/۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۲۲.

۴. احزاب/۳۷.



شده است، بر دیگر همسران پیامبر ﷺ برتری می جست. ۱. در اینجا نیز پیامبر اکرم ﷺ با جهاد تبیین، فرهنگ زمان جاهلیت و شرک را پاک کرده و با روند باطل آن زمان مقابله کنند.

همچنین روزی که ابراهیم فرزند نبی اکرم ﷺ درگذشت، کسوف (خورشید گرفتگی) رخ داد. برخی گفتند: خورشید به خاطر مرگ ابراهیم گرفته است. پیامبر ﷺ وقتی این سخن را شنید، بیرون آمد و پس از حمد الهی فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های الهی هستند و به خاطر مرگ یا زندگی هیچ‌کس نمی‌گیرند.»^۲ در اینجا نیز، مسئله جهاد تبیین پیش آمد و پیامبر اکرم ﷺ برای مردم حقیقت امر را بیان فرمودند.

بنابراین در عرصه‌های مختلف در میان متدینین و یا مشرکین جهاد تبیین صورت می‌گرفت. همچنین زمانی که مسئله برخورد پیامبر اکرم ﷺ با منافقین پیش آمد. منافقین افرادی بودند که به حسب ظاهر اسلام را پذیرفته بودند؛ اما در مراحل مختلف مانند جنگ و صلح و تقسیم غنایم و... اعتراض می‌کردند.

• سیره تبیینی امیرالمؤمنین علیه السلام

این مسائلی که بیان شد، نمونه‌هایی از جهاد تبیین است و سراسر قرآن، مسئله جهاد تبیین را همراه با ابعاد مختلف آن بیان کرده است. بنابراین در عرصه‌های مختلف این جهاد، وجود داشته است تا پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام بر حسب وظیفه، خودشان را در معرض قرار بدهند و اگر کسی به آنها مراجعه کرد، ارائه راه نمایند و اگر زمینه فراهم بود، حکومت را تشکیل بدهند. وقتی حکومت تشکیل می‌شود، وظیفه

این است که اقامه دین با رهبر بعدی ادامه پیدا کند و رهبر خودش را در معرض قرار بدهد. اینجاست که جهاد خاصی مطرح می‌شود. بعد از وفات نبی اکرم ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌توانستند، تجمیع قرآن را که اصلی برای دین بود، رها کنند. بنابراین حضرت این کار را انجام دادند؛ اما در عین حال وقتی مقابله‌ای با حاکم الهی رخ داد و حضرت دیدند، قادر نیستند این هجمه را کنار بزنند، سکوت کردند و در حال سکوت، کار خودشان را انجام دادند و جهاد تبیین حضرت امیر علیه السلام با جلوه دیگری ادامه پیدا کرد.

به عنوان مثال کسی از قوم یهود به آن حضرت (در مقام شماتت مسلمان‌ها بر اختلافشان)، گفت: «ما دفتیم نبیکم حتی اختلفتم فیه!»؛ هنوز پیغمبرتان را به خاک نسپرده بودید (و به اصطلاح هنوز آب غسلش خشک نشده بود) که درباره او اختلاف کردید. حضرت امیر علیه السلام با اینکه حاکمیت خلفاء را قبول نداشتند؛ اما در برابر او ایستادند و به او فرمودند: «فقال له: انما اختلفنا عنه لافیه ولکنکم ما جفت ارجلکم من البحر حتی قلت لنبیکم: اجعل لنا الهاکما لهم

۱. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۰۳.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۵۲؛ مجلسی، بحار الأنوار،

۱۳۶۳ش، ج ۷۹، ص ۹۱؛





گاهی در ضمن جهاد تبیین لازم می‌شود که برخوردی حاصل بشود و مقاومتی صورت بگیرد و حتی شهادتی رخ بدهد؛ لذا بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام جهاد تبیین برای امیرالمؤمنین علیه السلام مخفیانه شد. ایشان اجازه ندادند اصل حاکمیت دین و قرآنی که شاهد زنده است از بین برود؛ لذا وقتی مشاهده شد که حاکمان طریق انحراف را پیش گرفته‌اند حجت برایشان تمام شد. ایشان در تمام عرصه‌ها به دنبال جهاد تبیین بودند و در زمان حاکمیت ظاهری خودشان هم مسئله جهاد تبیین را دنبال کردند؛ البته کار بسیار مشکل بود؛ چراکه دو طایفه از مسلمانان دچار اختلاف شدند و بر طبق قرآن کریم که در چنین مواقعی دستور صلح میان مسلمانان می‌دهد حضرت راه صلح را پیش گرفتند.

دین و قرآنی که شاهد زنده است، از بین برود؛ لذا وقتی مشاهده شد که حاکمان، طریق انحراف را پیش گرفته‌اند، حجت برایشان تمام شد. ایشان در تمام عرصه‌ها به دنبال جهاد تبیین بودند و در زمان حاکمیت ظاهری خودشان هم، مسئله جهاد تبیین را دنبال کردند؛ البته کار بسیار مشکل بود؛ چراکه دو طایفه از مسلمانان دچار اختلاف شدند و بر طبق قرآن کریم که در چنین مواقعی، دستور صلح میان مسلمانان می‌دهد، حضرت راه صلح را پیش گرفتند. قرآن می‌فرماید: ﴿فَأُصْلِحَ بَيْنَهُمْ﴾. اینجا خطاب صلح به مسلمانان است و شایسته‌ترین افراد برای این خطاب، حاکم حق الهی است. بنابراین در ماجرای جمل، حضرت احتجاجاتی کردند و حجت را بر اصحاب جمل تمام کردند و بعد از آن، نسبت به

آلهة، فقال انکم قوم تجهلون»؛ ما تنها در آنچه از او شنیده‌ایم، اختلاف کردیم، نه درباره خود او؛ اما شما هنوز پاهایتان از آب دریا (که از آن عبور کردید) خشک نشده بود که به پیغمبرتان گفتید: خدائی برای ما قرار بده؛ همان طور که این بت پرستان خدایانی دارند. آنگاه فرمود: شما مردمی نادان هستید».

• سیره تبیینی فاطمه زهرا علیها السلام

چنین مسائلی نیاز به آگاهی جهادگر دارد و رکن اصلی جهاد تبیین این است که جهادگر، آگاهی کاملی داشته باشد و همچنین به موقع جهاد را پیاده کند. بنابراین می‌بینیم، رهبر معظم انقلاب به مسئله موقع‌شناسی اشاره می‌کنند. در زندگی ائمه علیهم السلام می‌بینیم که آن حضرات، همه این مسائل را لحاظ کرده‌اند؛ یعنی وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌توانند، شخصاً وارد عرصه بشوند، اینجاست که همسرشان وارد این عرصه می‌شوند و جهاد تبیین انجام می‌دهند و خطبه می‌خوانند و نسبت به ظلم فاحش که دوری از قرآن است، انذار می‌دهند. مسئله فدک بهانه‌ای بود که ایشان مسائل را بشناسانند و از همه آن افراد یک به یک اقرار گرفته و علیه خودشان استفاده کردند تا بتوانند، حاکمیت واقعی را نشان بدهند و این، جهاد تبیین است.

گاهی در ضمن جهاد تبیین لازم می‌شود که برخوردی حاصل بشود و مقاومتی صورت بگیرد و حتی شهادتی رخ بدهد؛ لذا بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام جهاد تبیین برای امیرالمؤمنین علیه السلام مخفیانه شد. ایشان اجازه ندادند، اصل حاکمیت

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، ۵۰۷، حکمت ۲۱۵.

۲. بقره، ۱۸۲.



که اصل دین در خطر است و بنی‌امیه قصد دارند، ریشه دین را بزنند و منتظر یک فرصت هستند؛ بنابراین همانند نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حدیبیه و صلح امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین، ایشان نیز اقدام به صلح کردند.

• سیره تبیینی امام حسین علیه السلام

در زمان امامت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام کار به جایی کشیده شد که اگر حرکتی صورت نمی‌گرفت؛ اصل اسلام در خطر بود؛ لذا در این مرحله نیز، مسئله جهاد تبیین پیش آمد و آن حضرت در همان مرحله اول بیان فرمودند: ما اهل بیت کسانی نیستیم که تحت حاکمیت امثال یزید قرار بگیریم. این سخن آن حضرت بیان اسلام حقیقی و همان جهاد تبیین است و ایشان، مرحله به مرحله تا روز عاشورا جهاد تبیین را دنبال می‌کردند.

• سیره تبیینی امام خمینی رحمة الله علیه

تمامی حضرات معصومین علیهم السلام به حسب شرایط زمانی و مکانی جهاد تبیین را دنبال می‌کردند. در زمان غیبت نیز، علمای دین جهاد تبیین را دنبال می‌کردند؛ اما

اشخاصی مانند معاویه همین کار را انجام دادند و در همه عرصه‌ها، ابتدا جهاد تبیین و آن هم جهاد تبیین خاص را دنبال می‌کردند. ایشان در این مراحل اصل معارف را بیان نمی‌کردند؛ بلکه معارفی خاص را دنبال می‌کردند که این کار بسیار مشکل تر است.

اصل معارف تنها یک دشمن دارد و آن هم، جبهه شرک و کفر است و همچنین گاهی نیازه توضیح معارف است؛ اما کار مشکل جایی است که همه روی اصول اشتراک دارند؛ اما در جزئیات اختلاف وجود دارد و لازم است، به وسیله جهاد تبیین در جزئیات، مسیر حق از باطل تشخیص داده بشود. اینجاست که حضرت می‌فرمایند: «فَصَبْرٌ وَفِي الْعَيْنِ قَدْزَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَأٌ»؛ تنها ۲۵ سال سکوت حضرت نبود؛ بلکه در ۵ سال حاکمیت ظاهری هم، حضرت صبر کردند و در تمام مدت مشغول جهاد تبیین بودند.

• سیره تبیینی امام حسن مجتبی علیه السلام

در زمان امام مجتبی علیه السلام نیز ایشان خودشان را در معرض قرار دادند و مرحله به مرحله پیش رفتند؛ اما متوجه شدند

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.



در زمان حاضر امام خمینی رحمته الله علیه به این مطلب رسیدند که امروز اصل اسلام در خطر است. ایشان به عنوان شاگرد امام حسین علیه السلام این مطلب را با جهاد تبیین ظهور دادند و از ماهیت حکومت فاسد پرده برداشتند؛ البته ایشان قبل از انقلاب با کتاب کشف الاسرار نسبت به حکومت رضاخان هشدار داده بودند و در سال ۱۳۴۲ نیز، با جهاد تبیین برای جامعه روشن کردند که افراد حاضر در حکومت نوکر اسرائیل هستند و به عنوان اینکه ایران یک مملکت اسلامی است، منویات اسرائیل را پیاده می‌کنند؛ لذا ایشان حرکت کردند و چون حرکت ایشان مخلصانه بود، ترسی نداشتند که سرانجام کارشان حتی به شهادت برسد و مسائل را بیان کردند. قصد حکومت هم، برخورد سخت با حضرت امام علیه السلام بود و حتی در جلسه‌ای که تشکیل دادند، تصمیم به اعدام ایشان گرفتند که اینجا مراجع و علما دخالت کردند و اجازه این کار را ندادند؛ لذا امام کار خودشان را شروع کردند و بحمد الله این حرکت به ثمر نشست.

اما امام دست از جهاد تبیین برنداشتند؛ چراکه باید ماهیت حکومت اسلامی را بیان می‌کردند؛ اما این تبیین با تشکیل برخی مراکز نظیر شورای انقلاب انجام گرفت؛ یعنی کلیات را بیان کرده‌اند و حالا نیاز است تا مسئله عملیاتی بشود؛ لذا کسانی که در باب مسائل اسلامی کار کرده بودند، حاضر شدند و افراد دیگری هم آمدند و قانون اساسی نوشته شد که نمونه دیگری از جهاد تبیین بود؛ چراکه کلیت قانون اسلامی به تصویب رسید و مردم هم به آن رأی دادند و باید توجه داشت که رأی مردم بعد از تصویب ولی فقیه بود. دیدگاه ما به این صورت است که بر خلاف حکومت‌های دیگر، رضایت و حاکمیت از بالا

به پایین است؛ لذا این روند ادامه پیدا کرد. حضرت امام علیه السلام تا پایان عمر و در مراحل مختلف، از انقلاب و از اسلامی بودن آن، با جهاد تبیین دفاع کردند؛ چراکه عده‌ای اصرار داشتند تا عبارت جمهوری اسلامی را عوض کنند و عبارت‌هایی نظیر جمهوری دموکراتیک اسلامی را مطرح می‌کردند؛ ولی حضرت امام علیه السلام فرمودند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» و در برابر تفکرات لیبرالی و سکولار مقاومت کردند. می‌دانید که اعضای دولت موقت سکولار بودند؛ اما چاره‌ای نبود و دوران گذر باید تحقق پیدا می‌کرد تا منطبق حضرت امام بیشتر برای مردم روشن بشود.

ماهیت انقلاب اسلامی که خود اسلام است، برای شکوفا شدن عقول است. ماهیت انقلاب اسلامی و حکومت دینی، شکوفا شدن زندگی دنیایی مردم با محوریت دین و در مسیر دین است؛ به این معنی که ما باید زندگی انسانی را درست اداره کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمانی به جناب مالک اشتر ابتدا می‌فرماید: «هذا ما أمر به عبد الله علي أمير المؤمنين، مالك بن الحارث الأشتر في عهدِه إليه حين ولاة مصر، جباية خراجها وجهاد عدوها واستصلاح أهلها وعمارة بلادها.» این امارت نیاز به بنیه اقتصادی مانند اخذ خراج دارد و مسئله مهم دیگر آن، چهارچوبه‌های فرهنگی است و حضرت امام علیه السلام همواره به این مسائل توجه داشتند و می‌فرمودند: «ما في الجملة به استقلال سیاسی رسیده‌ایم؛ اما باید به استقلال اقتصادی و فرهنگی هم برسیم.

«ما می‌توانیم» یک فرهنگ است که در آن زمان وجود نداشت و می‌گفتند: شما نمی‌توانید، حتی یک لوله‌نگ (آفتابه‌گلی) بسازید و در همه چیز به ما



داد و این مسئله، دارای سابقه نبود که مذهب به عنوان حکومت و حاکمیت رسمیت پیدا کند. در کشورهای دیگر، حکومت‌ها خودشان را با مذهب ارتباط می‌دهند؛ مانند جوامع مسیحی؛ اما حکومت مسیحی یا دیگر ادیان مطرح نبوده است؛ البته برخی پادشاهان مسلمان را داریم که خودشان را حاکم مسلمان و حکومتشان را اسلامی می‌دانند؛ اما در کشور ما حکومت بر اساس فقه شیعی و اعتقاد به ولایت حضرات ائمه علیهم‌السلام بنا شده است که همان اعتقاد به امامت الهی است و این مسئله سابقه‌ای ندارد. البته در گذشته برخی فقها قضاوت می‌کردند یا منصب امامت جمعه و مانند آن را داشتند؛ اما اینکه فقها بر اساس نظام امامت، حکومتی را تشکیل بدهند، سابقه نداشته است که یک فقیه که شاگرد خالص ائمه علیهم‌السلام باشد، بتواند حکومتی تشکیل بدهد. بنابراین لازم است، راجع به ماهیت ولایت فقیه تبیین کنیم؛ چراکه این طور تبلیغ می‌کنند که این نوع حاکمیت، دیکتاتوری است؛ در حالی که ولی فقیه به تنهایی قادر به اداره جامعه نیست و مطابق قانون اساسی سه بازوی قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که او را یاری می‌کنند، همگی باید به اسلام متصل

وابسته هستید و نمی‌توانید، خودتان را اداره کنید و قصد داشتند، به وسیله این وابستگی، استقلال سیاسی ما را هم هدف بگیرند.

برای تحقق استقلال سیاسی لازم است، استقلال اقتصادی و فرهنگی هم تحقق پیدا کند. به هر حال بعد از انقلاب به صورت فی‌الجملة استقلال سیاسی شکل گرفت؛ در حالی که هنوز زیربنای آن شکل نگرفته بود. امام استقلال سیاسی را مدیریت کردند و در برابر قدرت‌ها ایستادگی کردند که نمونه آن، دفاع مقدس بود که یک نبرد ظاهری شکل گرفت و با جهاد ظاهری، محتوای خودش را به دست آورد و جوانان ما با شهادت شکوفا شدند.

• سیره تبیینی رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای
مقام معظم رهبری نیز این معنی را دنبال کردند و از ابتدا با جهاد تبیین انقلاب را رهبری کردند. امروزه ماهیت جهاد تبیین به این است که ابتدا بدانیم، کشور در چه شرایطی قرار داشت و چه روندی را طی می‌کرد؛ همچنین بدانیم، انقلاب چگونه این روند را منقلب و دگرگون کرد و حکومت را از سکولار به حسب ظاهر به حکومت مذهبی تغییر



باشند و تحت قانون اسلام باشند. این مسائل شکل گرفته و نمی‌توان انکار کرد.

کسی نمی‌تواند بگوید: تمام آنچه که در قوه مقننه تصویب شده، سکولار بوده است و از نایبانی ناشی می‌شود. البته ممکن است قوانین سکولار هم تصویب شده باشد؛ اما این طور نیست که تمام قوانین تصویب شده، سکولار بوده باشد؛ لذا حضرت امام علیه السلام از قوه مقننه و دیگر قوا به صورت کلی همواره دفاع کرده‌اند و اگر کسی دچار انحراف شد، او را جدا کردند؛ اما از سایرین دفاع کردند. این مسائل نیاز به تبیین دارد که اصل اسلام و اسلامیت کلی انقلاب مورد غفلت قرار نگیرد. گاهی افراد تنگ نظر که مسائل را درست نمی‌بینند، برخی ایرادات جزئی را می‌بینند و این ایرادات را به اصل نظام مرتبط می‌کنند و لذا می‌گویند: حکومت‌های دیگر بهتر هستند؛ در حالی که چنین تعبیری بسیار سنگین است؛ به خصوص اگر از جانب یک روحانی باشد که پنجاه سال عمرش را در اسلام بوده باشد که به این مسائل دقت نکند و اشتباه متوجه بشود.

به هر حال ماهیت جهاد تبیین این طور است که ما در پرتو اسلامیت انقلاب و شجاعت زبان زد رهبری، در رسیدن به استقلال اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ... به کجا رسیده‌ایم و دست‌آوردها را تبیین کنیم. تبیین کنیم که در گذشته چه وضعیتی داشتیم! بیان کنیم که متفکرین جامعه یا نوکر بیگانگان بودند و یا در کنج زندان‌ها جان می‌دادند! ... شرایط به گونه‌ای بود که حتی در گوشه منزل هم می‌ترسیدیم، حرفی علیه حاکمیت بزنیم و خود ما، شاهد این مسئله بودیم؛ اما امروز به جایی رسیده‌ایم که در عرصه‌های مختلف، آزادی‌های فراوانی برای نوجوان و جوانان

و همه اقشار به وجود آمده است. جهاد تبیین به معنای روشنگری این واقعیات و همچنین مقایسه مسائل در گذشته و حال جهان غرب است. غرب در گذشته فقط به دنبال دنیاگرایی و تسلط بر کشورهای ضعیف‌تر و بلعیدن مواهب انسانی و طبیعی آنها بود؛ اما امروز ما می‌توانیم از مواهب خدادادی خودمان بهره ببریم و استقلال داشته باشیم. دشمن در رسیدن به اهداف خودش تلاش می‌کند و ما هم، برای استقلال خودمان جهاد می‌کنیم؛ ولی محور تلاش و جهاد ما اسلامیت است.

▲ بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در سراسر جهان

نکته آخر بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در سراسر جهان است که بسیار اهمیت دارد؛ چراکه این انقلاب بر اساس اسلامیت است و بر جان‌هایی که طالب اسلام هستند، نفوذ کرده است و این جان‌ها به این انقلاب گرویده و به آن باور دارند و آنها هم می‌خواهند، در محیط خودشان اسلامیت، محور باشد. تأثیر دیگر انقلاب اسلامی، گرویدن به مکتب اهل بیت علیهم السلام است. لازم است، این مسائل تبیین بشود. اینها جهات و ابعاد جهاد تبیین است. در این زمینه لازم است، رسانه‌هایی مانند صدا و سیما به زبان آمار کارکنند؛ چراکه زبان امروز در دنیا زبان آمار است. آمار کارهای انجام شده، با اشاره رهبر انقلاب به دست بیاید و از دشمنی دشمنان انقلاب هم آمار گرفته بشود و برای مردم بیان بشود تا مشخص بشود که دلیل دشمنی دشمنان چیست. همه این مسائل، نیاز به جهاد تبیین دارد تا فرزندان ما فریب جلوه‌گیری ظاهری غرب را نخورند.



جهاد تبیین یا جهاد کبیر

آیت الله سید احمد حسینی خراسانی

جهاد تبیین به معنای تلاش برای روشننگری است. دشمن با استفاده از فضای تاریک و محیط ظلمانی و شرایط غبار آلود جامعه جلو می‌آید و ضربه می‌زند و کار خودش را پیش می‌برد. اگر فضای جامعه روشن باشد و دوست و دشمن به راحتی از هم قابل تشخیص باشند و مواضع دوست و دشمن معلوم باشد، در یک فضای روشن و بدور از تاریکی و غبار آلودگی دشمن نمی‌تواند موفق باشد و برای ناکام ماندن دشمن باید جهاد تبیین را در دستور کار قرار بدهیم و شک و شبهه را بزدایم تا از شیطنتها جلوگیری بشود.

آیت الله سید احمد حسینی خراسانی؛ عضو خبرگان رهبری و فقهای شورای نگهبان در گفت‌وگو با روابط عمومی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ضمن تبیین جهاد تبیین یا جهاد کبیر به بررسی جهاد تبیین در اندیشه امامین انقلاب پرداخته‌اند که حاصل آن تقدیم شما مخاطبان ارجمند می‌گردد.

▲ جهاد و اقسام مختلف آن

قال الله العظيم في كتابه الكريم: ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾. یکی از واژگان پرتکرار و در عین حال دارای پیام مثبت و نقش آموزنده و سازنده در قرآن و کلمات وجود مقدس رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرين ، واژه جهاد است. جهاد به معنای تلاش و کوشش و به کارگیری تمام توان در حد وسع و امکان برای دستیابی به یک هدف مقدس است. واژه جهاد در آموزه‌های دینی به معنای متعددی به کار رفته است. در نوع این موارد، پسوند فی سبیل الله وجود دارد. جهاد یعنی تلاش و کوشش و استفاده از همه ظرفیت در حد امکان برای دستیابی به ارزش‌های الهی.

یک معنای جهاد به معنای قتال و جنگ با مزاحمین

اسلام و مخالفین دین و مزاحمان حقوق انسان‌هاست و در کتاب الجهاد بحث مفصلی دارد.

▲ جهاد تبیین یا جهاد کبیر

بحث دیگری به نام جهاد کبیر هم وجود دارد که در قرآن کریم مورد توجه واقع شده است که می‌فرماید: ﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾؛ همچنین مسئله جهاد اصغر هم در برابر جهاد اکبر مطرح شده است که منظور تلاش برای خودسازی و تهذیب نفس معنی می‌شود و در زبان رسول گرامی اسلام ﷺ به جهاد اکبر تعبیر شده است و در برابر جهاد اصغر که جنگ با دشمنان اسلام با همه سختی‌ها و دشواری‌هایش است، آمده است.

گاهی در برابر اصطلاحات جهاد اکبر و جهاد اصغر، اصطلاح جهاد کبیر مطرح می‌شود که بر اساس نظر نوع





به عنوان جهاد تبیین و توسط رهبر معزز انقلاب القاء، معنی و تعقیب شده و مورد سفارش قرار گرفته است تا به درستی در جامعه نهادینه شود.

▲ رهبر انقلاب، پیش‌قراول جهاد تبیین

تاکنون پیرامون مسئله جهاد تبیین بحث‌های گوناگونی انجام و مقالاتی نوشته شده و مصاحبه‌هایی صورت گرفته است و احیاناً برخی در مورد آن، کتاب نوشته‌اند. نه فقط جهاد تبیین توسط رهبری مورد توجه قرار گرفته است؛ بلکه ایشان خودشان یک شخصیت و عنصر جهادی و دارای اندیشه جهادی هستند و زندگی ایشان یک زندگی جهادی است. حتی از سال‌های قبل از انقلاب، ایشان در نقاطی که نیازمند امداد رسانی بوده، حضور داشته‌اند؛ مانند

مفسرین از جمله طبرسی رحمته‌الله علیه، جهاد کبیر در این آیه را به معنای جهاد فرهنگی گرفته‌اند و در حقیقت همین مسئله جهاد تبیین را مطرح کرده‌اند.

همچنین گاهی از جهاد به عنوان جهاد افضل یاد می‌شود که می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛ أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حُكْمٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»؛ برترین جهاد، سخن عادلانه در برابر پیشوایی ستمگر است. برترین جهاد سخن حق در برابر پیشوای ستمگر است.

به هر حال جهاد اقسام فراوانی دارد؛ ولی در ادبیات و مصطلحات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ما؛ عناوینی مانند جهاد فرهنگی مطرح می‌شود؛ اما در کنار همه این عناوین و مفاهیم یک اصطلاح جدید



جهادی، کار جهادی، جهاد فرهنگی را استفاده کرده اند تا برسیم به مسئله جهاد تبیین که خود ایشان هم، برای این جهاد اهمیت قائل هستند.

▲ جهاد تبیین، ریشه در تعالیم دینی دارد

به مناسبتی بنده از رهبر معظم انقلاب شنیدم که فرمودند: اصطلاح جهاد تبیین، ریشه دینی دارد و به وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان و فامیل و بستگان شان و به همه شیعیان و پیروان شان در طول تاریخ اشاره کردند که فرمودند: «والله الله فی الجهاد باموالکم وانفسکم والسنتکم فی سبیل الله». ایشان فرمودند: جهاد با زبان، منشأ جهاد تبیین است که جهاد زبانی است. ایشان در اهمیت این مسئله فرمودند: ما برای اینکه بتوانیم، دشمن را در اهدافش ناکام بگذاریم و بتوانیم، به اهداف عالیه اسلام و انقلاب اسلامی خودمان دست پیدا کنیم، باید جهاد تبیین را به عنوان یک اصل مورد توجه قرار بدهیم.

جهاد تبیین به معنای تلاش برای روشن‌گری است. دشمن با استفاده از فضای تاریک و محیط ظلمانی و شرایط غبارآلود جامعه جلو می‌آید و ضربه می‌زند و کار خودش را پیش می‌برد. اگر فضای جامعه روشن باشد و دوست و دشمن به راحتی از هم قابل تشخیص باشند و مواضع دوست و دشمن معلوم باشد، در یک فضای روشن و به دور از تاریکی و غبارآلودگی، دشمن نمی‌تواند موفق باشد و برای ناکام ماندن دشمن، باید جهاد تبیین را در دستور کار قرار بدهیم و شک و شبهه را بزدااییم تا از شیطنتها جلوگیری بشود.

سیل قوچان و زلزله‌های فردوس و طبس، به طور جهادی حضور فعالی برای کمک‌رسانی به مردم داشتند. حضور ایشان این طور نبود که به طور مرسوم چندروزی بروند و سرکشی کنند یا نهایتاً حدود یک هفته یا ده روز در مناطق زلزله‌زده برای کمک بروند؛ بلکه ایشان مدت‌های زیاد که بیشتر از یک ماه بود، در آن مناطق حضور پیدا می‌کردند و این خصلت در وجود ایشان در قبل از انقلاب دیده می‌شود. بعد از انقلاب هم، دیدیم که ایشان در ماجرای زلزله بم، شخصاً حضور پیدا کردند و از نزدیک مسئله را بررسی کردند تا برسد به جهاد به معنای دفاع از کیان دین که می‌دانیم، مقام معظم رهبری یکی از افراد مؤثر در میدان جنگ بودند.

بیاد دارم زمانی ایشان پیامی خطاب به حوزه علمیه و آقایان علما و روحانیون و طلاب دادند که من در فلان خط از جبهه حضور دارم و از دوستان هم دعوت می‌کنم که حضور پیدا کنند؛ یعنی خودشان در صحنه حاضر بودند و از دیگران هم دعوت به حضور و مشارکت می‌کردند.

ایشان حتی در حد فرماندهی برخی بخش‌های مهم و مؤثر جنگ ایفای نقش می‌کردند و به عنوان یکی از دو فرمانده جنگ‌های نامنظم با همراهی شهید دکتر چمران رحمته الله علیه حضور داشتند و بنده در همان جنگ‌های پارتیزانی تحت فرماندهی شهید چمران و ایشان حضور داشتیم؛ لذا این هم، یکی از برکات آن مسائل بود که ما از نزدیک بارها با شهید چمران ملاقات داشتیم و از نزدیک با شخصیت ایشان آشنا شدیم. به هر حال مقام معظم رهبری یک عنصر جهادی و دارای شخصیت و روحیه و تفکر جهادی است و زندگی ایشان مبتنی بر جهاد است و لذا در مقام گفتار، نظریه‌پردازی، تبلیغ و ارشاد و این‌گونه مسائل، کسی به اندازه ایشان واژه جهاد را مورد توجه قرار نداده است؛ به طوری که واژگانی مانند مدیریت



▲ اهمیت جهاد تبیین از منظر

مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری برای مسئله جهاد تبیین اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل هستند و در دیدار اخیر اعضای خبرگان رهبری، بر مسئله جهاد تبیین تأکید کردند. مجلس وزین خبرگان نمادی از درآمیختگی جمهوریت و اسلامیت است و مقام معظم رهبری قبلاً فرموده بودند: «خبرگان نمادی از درهم‌آمیختگی سیاست و دیانت است»؛ بنابراین خبرگان به حکم قانون اساسی وظایفی دارند و همچنین به حکم اینکه علما و برگزیدگان و چهره‌های مورد اعتماد مردم هستند، وظیفه‌ای ذاتی دارند و فرمودند: شأن عالم بودن شما آقایان، اقتضا می‌کند که جهاد تبیین را با حضور در بین اقشار مردم و به خصوص در ارتباط با جوانان و قشر تحصیل کرده به انجام برسانید و حقایق را برای مردم بازگو کنید. مردم شبهه دارند و ایراداتی را مطرح می‌کنند که باید این شبهات و ایرادات را به درستی دریابید و بشنوید و با موازین معقول و منطقی به طرز عالمانه به آنها جواب بدهید؛ لذا بحث جهاد تبیین، از شاکله فکری مقام معظم رهبری نشأت می‌گیرد.

▲ جهاد تبیین حقیقتی برگرفته از

آیات و روایات

نکته دیگر اینکه جهاد تبیین که برگرفته از آیات و روایت و منابع دینی است، در گذشته به عنوان جهاد فرهنگی معرفی می‌شد؛ اما امروز با نام جهاد تبیین، تثبیت و نهادینه شده است. آیه ۵۲ سوره مبارکه فرقان می‌فرماید: ﴿فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾؛ فرمان کفار را نپذیرید و جهاد کنید.

جهاد تبیین به معنای تلاش برای روشن‌گری است. دشمن با استفاده از فضای تاریک و محیط ظلمانی و شرایط غبارآلود جامعه جلو می‌آید و ضربه می‌زند و کار خودش را پیش می‌برد. اگر فضای جامعه روشن باشد و دوست و دشمن به راحتی از هم قابل تشخیص باشند و مواضع دوست و دشمن معلوم باشد در یک فضای روشن و به دور از تاریکی و غبارآلودگی دشمن نمی‌تواند موفق باشد و برای ناکام ماندن دشمن، باید جهاد تبیین را در دستور کار قرار بدهیم و شک و شبهه را بزدااییم تا از شیطنت‌ها جلوگیری بشود.

بعد عبارت ضمیر «به» آمده است که در ضمیر «به» بین مفسرین اختلاف است. نوع مفسرین، ضمیر به را به قرآن برمی‌گردانند: «و جاهدْهُمْ به جهاد کبیراً»؛ یعنی به وسیله قرآن جهاد بزرگ را محقق کنید. بنده در این حوزه، حدود ۲۵ سال قبل مقاله‌ای تحت عنوان جهاد کبیر نوشتم و در آن مقاله، ضمیر «به» را در آن آیه مبارکه به قرآن برگرداندم. حسب آنچه که بزرگانی نظیر امین‌الاسلام طبرسی در مجمع‌البیان اشاره فرموده‌اند که نام آن را جهاد فرهنگی نهادم. در یکی از دیدارها خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم: تفتن شما بسیار لطیف است؛ چراکه ایشان ضمیر «به» را به عدم اطاعت از کفار برمی‌گردانند؛ اما تلقی و قرائت مشهور این است که مرجع ضمیر «به» را به حسب قرائن موجود قرآن ذکر می‌کنند و جهاد را هم، جهاد فرهنگی می‌دانند که همین جهاد فرهنگی است.

برای بیان اهمیت جهاد تبیین، کلامی را از بزرگ‌مفسر قرآن کریم، جناب علامه امین‌الاسلام



جهاد همین جهاد فرهنگی یا جهاد تبیین است. نکته‌ای را مرحوم شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه در فرائد الاصول به مناسبت اینکه اجتهاد چیست، فرموده‌اند: «وَقَفْنَا لِلَّهِ لِلْجِهَادِ الَّذِي هُوَ أَشَدُّ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَمْجَادِ»^۲. اجتهاد همین جهاد تبیین است؛ یعنی فهم درست دین و بعد تبیین آن برای دیگران. می‌فرمایند: شما چه می‌دانید اجتهاد چیست؟ اجتهادی که به مراتب از جهاد به معنای پیکار در میدان جنگ با دشمنان دین سخت‌تر و دشوارتر و پیچیده‌تر است و فقط از خداوند باید درخواست کنیم که ما را در حوزه اجتهاد و جهاد فرهنگی و در یک کلمه در حوزه جهاد تبیین یاری کند؛ بنابراین اگر می‌بینیم، رهبر معظم انقلاب این همه بر اهمیت جهاد تبیین اصرار می‌کنند، به این دلیل است

طبرسی رحمته الله علیه ذکر می‌کنم. ایشان در تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ۵۲ سوره مبارکه فرقان می‌فرمایند: «وفی هذا دلالة علی أن من أجل الجهاد وأعظمه منزلة عند الله سبحانه جهاد المتكلمين في حل شبهة المبطلين وأعداء الدين ويمكن أن يتأول عليه قوله رجعنا من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر»؛ از این آیه استفاده می‌شود که از پرشکوه‌ترین انواع جهاد و از بزرگترین نوع جهاد نزد خداوند، جهاد متکلمان و جهاد عالمان و دانشمندان در حوزه حل شبهه اهل باطل است و بر ملاسازی شک و شبهه و شیطنت دشمنان دین. جناب طبرسی اینجا نکته‌ای را اضافه کرده و می‌فرمایند: «ويمكن أن يتأول عليه قوله رجعنا من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر». ایشان می‌فرمایند: سخت‌ترین و دشوارترین و در عین حال تأثیرگذارترین و پربرکت‌ترین نوع

۲. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۴۹۳.

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۷۳.



در شأن ایشان فرمود: « لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ »؛ اگر بعد از غیبت قائم ما علیه السلام، نبود وجود علمایی که به سوی او می خوانند و به وجود او رهنمون می شوند و با حجت های الهی از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان خدا را از دام های ابلیس و پیروان او می رهانند، بی گمان همه مردم از دین خدا برمی گشتند.»

وظیفه علما در دوران غیبت این است که به سوی خدا دعوت و به راه خدا راهنمایی و از دین خدا دفاع کنند.

ابزار و ساز و کار علما در این راه چیست؟ «الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ»؛ با حجت های الهی و آیات قرآن و روایات و با علوم و معارف دینی احتجاج نمایند.

حضرت در مرحله بعد می فرماید: «وَالْمُنْقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ»، معنای انقاز به این صورت است که شخصی در سفر دریایی در چار طوفان شده و امواج خروشان دریا، کشتی او را دچار خطر کرده و این شخص در آب افتاده و دست و پا می زند و گاهی زیر آب می رود و گاهی بالا می آید و فریاد کمک سر می دهد. در چنین شرایطی اگر یک دست غیبی به عنوان یک شناگر چیره دست و در عین حال، دلسوز این شخص دچار غرقاب شده را نجات بدهد.

در آیه ۱۰۳ سوره شریفه آل عمران در مورد

۱. بحار الأنوار: ۱۲/۶۲.



که اهمیت جهاد تبیین در کتاب و سنت و در کلمات و عبارات بزرگان دین مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

جهاد تبیین مهمترین وظیفه حوزه های علمیه

مستحضرید که از اهم وظایف علمای دین و روحانیون و حوزه های علمیه در عصر ظلمانی و تاریک و شبهه زده غیبت، همین مسئله جهاد تبیین است. عزیزان با این جمله در بحار و احتجاج آشنایی دارند که در بیان رسالت علما مطلبی را بیان می کند و به نظر بنده، این روایت از معجزات علمی ائمه اطهار علیهم السلام است که در ارتباط با رسالت علما در دوران غیبت می فرماید: علمایی که امام هادی علیه السلام



یکی از نطق‌های پیش از دستور جامعه مدرسین به آقایان عرض کردم: با توجه به اینکه آقایان مسئولیت‌های متعدد و درس و بحث دارند و گاهی موقعیت آنها ایجاب نمی‌کند؛ ولی یکی از وظایف جامعه مدرسین این است که بستر و زمینه حضور علما در مدارس را فراهم کنند که به داد جوانان و نوجوانان برسند که اینها را از دام‌های پنهانی و شیطانی شیاطین که همین شبکه‌های اجتماعی هستند، نجات بدهند.

سختن پایانی

در اغتشاشات اخیر چه کردند؟ اهل اطلاع گفتند: ما با جوان‌هایی که در اغتشاشات اخیر عکس پاره کردند، مسجد آتش زدند، حسینیه ویران کردند، بانک آتش زدند و اموال عمومی و دولتی و شخصی را مورد خسارت قرار دادند و دستگیر شدند، صحبت کردم که چرا این کار را کردید که گفتند: در پی تبلیغ شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای نظیر اینترنشنال سعودی و رادیوفردها و بی‌بی‌سی و

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داریم که ایشان را منقذ نامیده‌اند **﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾**

امروز در جامعه ما و در دنیا، اصطلاحی به نام شبکه‌های اجتماعی مطرح شده است که این شبکه‌ها دام و توری است که شکارگران ماهر حرفه‌ای قسئ القلب بی‌رحمی که جز به منافع شخصی و حزبی و گروهی خودشان فکر نمی‌کنند، در صدد شکارکردن جوانان معصوم ما هستند. کودکان و جوانان ما را در دل خانه‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها به وسیله این دام‌ها شکار می‌کنند. رسالت ذاتی حوزه‌های علمیه و علما در این شرایط، مسئله جهاد تبیین است.

بنده به عزیزان در جامعه مدرسین هم گفته‌ام، همان چیزی که امروز رهبری در راستای جهاد تبیین مورد تأکید و توجه قرار داده‌اند، این است که به میان مردم بروید. در



امثال اینها، چنان تحت تأثیر قرار گرفته بودیم که نمی‌دانستیم، باید چه بکنیم. ما باید به داد این جوان‌ها برسیم. جامعه محترم مدرسین هر از گاهی اجلاسیه منطقه‌ای برگزار می‌کند که در دهم و یازدهم بهمن‌ماه با حضور سه استان تهران، البرز و سمنان در تهران برگزار می‌شود که به سهم خودم، از برگزاری این برنامه تشکر می‌کنم. راه‌اندازی این نوع برنامه‌ها، بسیار دشوار است. تدارکات و ترابری و امنیت و برنامه‌ریزی جلسات و سخنرانی‌ها، کار بسیار سختی است و بنده شاهد آن بوده‌ام که بسیار زحمت دارد. امیدواریم، این کار، خیرات و برکات زیادی برای جامعه و دین ما داشته باشد؛ اما باید توجه داشته باشیم، جدای از این اجلاسیه‌ها شرایطی را فراهم کنیم تا در غیر از شرایط تبلیغی، حضور علما در میان مردم پررنگ‌تر باشد و مردم، بزرگان دین و نمایندگان خودشان را بشناسند. یکی از حوزه‌هایی که جامعه مدرسین در آن نقش آفرینی دارد، مسئله نمایندگان مردم در مجلس خبرگان رهبری است که لیستی برای تمام کشور ارائه می‌دهند و تا به حال جزء موفق‌ترین برنامه‌های آنها بوده است.

این مسئله ملزومات و لوازم و آثاری دارد و مردم انتظاراتی دارند. این طور نباشد که هر هشت سال یکبار خودی نشان بدهیم. بنده در میان مردم رفته و تأثیرگذاری این حضور را احساس کرده‌ام. این کاری بسیار مهم و رسالت ذاتی ماست. اگر این حضور پررنگ‌تر باشد، به این معنی است که جهاد تبیین و روشنگری افکار صورت گرفته و به شبهات پاسخ داده شده است و به نظر می‌رسد، با این کار درصد بسیار بالایی از مشکلات حل خواهد شد. از جمله امروزه با مشکل اقتصاد و معیشت مواجه هستیم و

مسائلی مانند بیکاری و ازدواج و طلاق و اعتیاد و از جمله مسئله بی‌ثباتی در اقتصاد مواجه هستیم که نوسانات لحظه‌ای و روزانه ارز و خودرو و مسکن و طلا را شاهد هستیم. این اشکالی است که وجود دارد. اگر به درستی این اشکال شنیده و پاسخ داده نشود، مسئله معیشتی مزید بر علت خواهد شد و ممکن است، باعث زحمت و دردسر بشود. علی‌ای حال ما باید جهاد تبیین را به هدف روشن‌گری افکار عمومی و زدودن شک و شبهه، اجمال و ابهام از محیط زندگی مردم در رأس برنامه‌های مان قرار بدهیم. برگزاری اجلاسیه منطقه‌ای هم، در همین راستا قرار دارد و سخنرانی‌ها و مقالات و مصاحبه‌ها در این راستا کمک خواهد کرد که ان شاء الله به اهداف عالی خودمان نزدیک‌تر بشویم.



ارتقای سطح تبلیغ نیازمند فعالیت های جهادی

حجت الاسلام والمسلمین زمانی
مشاور مدیر حوزه های علمیه

اشاره: در دیدار اخیر حوزویان با رهبر معظم انقلاب، ایشان مهم ترین وظیفه حوزه علمیه را تبلیغ دانستند و در اولویت قرار نگرفتن تبلیغ به روز و صحیح را خطری بزرگ که موجب استحاله فرهنگی جامعه خواهد شد، برشمردند. به همین دلیل لازم است، مسئولان حوزه، صاحبان فکر و دغدغه مندان با هم فکری و هم افزایی، نگرانی امام جامعه را برطرف نمایند.

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن زمانی مشاور و دستیار ویژه مدیر حوزه های علمیه کشور در امور مذاهب اسلامی، از معدود افرادی است که از دیرباز علاوه بر تجربه فعالیت تبلیغی و مدیریتی در داخل کشور، تبلیغ بین الملل را نیز در کارنامه خود دارد و با توجه به این پیشینه می تواند در امر تبیین سخنان رهبری و همچنین تصمیم گیری برای ارتقای سطح تبلیغ، یاریگری کم نظیر باشد.^۱

رهبر فرزانه ای است که جلوتر از نخبگان جامعه حرکت می کند و راه نشان می دهد.

رهبری در سخنان شان در رابطه با اهمیت تبلیغ به آیات قرآن استناد کردند. آیات قرآن رسالت اصلی انبیا را تبلیغ معرفی می کند و در آیه ۹۹ سوره مائده می فرماید: «ما علی الرسول إلا البلاغ...»؛ استثناء در سیاق نفی مفید حصر است؛ یعنی تنها رسالت پیامبران تبلیغ بوده؛ تبلیغ یعنی پیام خدا را به عموم مردم برسانیم. در روایت هم داریم که «العلماء ورثة الأنبياء»؛ یعنی علما باید راه انبیا را دنبال کنند. متأسفانه برخی که از نظر علمی که به جایی می رسند، تصور می کنند که دیگر در شأن شان نیست که به تبلیغ بروند؛ حال آنکه علم آموزی باید مقدمه ای برای تبلیغ باشد و قطعاً شأنشان از انبیا بالاتر نیست.

▲ با توجه به سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با حوزویان، اظهار نگرانی ایشان درباره تبلیغ را چگونه ارزیابی می کنید؟^۱

آن طور که بنده احصا کردم، رهبری در این بیانات اخیرشان، در ۲۰ محور سخنرانی کردند که به برخی از آنها اشاره می کنم؛ مهم ترین محور صحبت های ایشان، همین مسئله تبلیغ است. در حوزه علمیه غالب حوزویان این تلقی را دارند که تبلیغ در رده دوم اولویت هاست؛ در صورتی که امام جامعه این تلقی را اشتباه خواندند و بر لزوم قرار گرفتن تبلیغ در اولویت اول تأکید کردند. این سخنان رهبری در واقع خط شکنی بود؛ یکی از نعمات الهی که خداوند به این ملت عنایت کرده، وجود چنین

۱. گفت وگو: خبرگزاری رسا





اگر به تبلیغ آن‌گونه که باید توجه نشود، چه می‌شود؟

تبلیغ یعنی فکر و اندیشه اسلامی را به جامعه منتقل کنیم و می‌دانید که فکر و اندیشه مولد عمل است؛ اگر بخواهیم تحولی به وجود بیاوریم، باید افکار را متحول کنیم. یکی دیگر از جنبه‌های اهمیت تبلیغ، مسئله جنگ شناختی است. جنگ ترکیبی جنگی است که از چند عنصر و عامل نظیر تحریم، ترور، اختلال در معیشت، هجمه رسانه‌ای و... استفاده می‌شود. یکی از ابعاد این جنگ، بعد شناختی و فرهنگی است که توسط رسانه‌ها اعمال می‌شود. این جنگ رسانه‌ای بنیادی‌تر و ویران‌کننده‌تر از جنگ نظامی است؛ چراکه کسانی که در جنگ نظامی و سخت آسیب می‌بینند، به درجه رفیع جانبازی و

شهادت نائل می‌آیند و بهشتی می‌شوند؛ اما کسانی که در جنگ شناختی آسیب می‌بینند، تبدیل به انسان‌های پستی شده که هم درد دنیا و هم در آخرت دچار خسران می‌شوند. اگر دشمن در جنگ شناختی موفق شود، نیاز به حضور فیزیکی سربازان دشمن برای از بین بردن کشور اسلامی و نظام اسلامی نیست؛ بلکه خود مردم از درون اسلام را از بین خواهند برد. مشابه همین اتفاق در حادثه کربلا به وقوع پیوست؛ به طوری که دستگاه حاکم طوری علیه امام حسین علیه السلام تبلیغ کرده بود که در عین ناباوری، کسانی که پشت سر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نماز می‌خواندند، در صحرای کربلا علیه پسر پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر کشیدند. تبلیغ آنقدر مهم است که اگر مسئولان فرهنگی



و تبلیغی وارد کارزار نشوند، بنیادها از بین می‌رود و وقتی اعتقادات و جهت‌گیری مردم منحرف شود، اصلاح به‌سادگی صورت نمی‌گیرد. آنچه باعث کشته شدن امامان ما شد، همین قدرت تبلیغی دستگاه حاکمه بود. مسلمان‌ها یازده امام را به شهادت رساندند. مهم‌ترین عامل شهادت امامان شیعه، تبلیغ دشمن بود؛ تبلیغ و حمله به‌حدی قوی بود و خواص جبهه حق، آن قدر غافل از کارزار رسانه‌ای که موجب شد همسر امام، امام معصوم علیه السلام را به شهادت برساند.

با توجه به تداوم و بلکه شدت یافتن هجمه سنگین رسانه‌ای دشمن، برای مقابله با آن چه باید بکنیم؟

شرایط امروز با سال‌ها و سده‌های گذشته بسیار متفاوت است. رهبر معظم انقلاب هم در سخنان اخیرشان، به این موضوع اشاره کردند که ما قبل از انقلاب به جوان‌ها می‌گفتیم، از رفیق ناباب دوری کنید و...؛ اما امروز رفیق ناباب همواره در کنار اوست. امروز شبکه‌های ماهواره‌ای و گوشی‌های هوشمند متصل به فضای مجازی باعث شده، حرف منحرف‌کننده دشمن بیش از پیش به گوش جوان ما برسد. در جنگ نظامی، محدودیت‌هایی از قبیل زمان و مکان وجود داشت؛ اما در این جنگ رسانه‌ای این محدودیت‌ها وجود ندارد و توپخانه تبلیغاتی دشمن شبانه‌روز در شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی مشغول حمله به مواضع ماست. مهم‌ترین کاری که برای مقابله با دشمن باید انجام دهیم، عبارت است از «فعالیت جهادی».

متأسفانه ما شبانه‌روز مشغول تبلیغ و ترویج اسلام نیستیم! تبلیغ ما محدود به ایام تبلیغی محرم و ماه مبارک رمضان است. اولین گام این است که تبلیغ را از انحصار این ایام درآوریم؛ درگام بعدی نباید تبلیغ ما به یکی

دو منبر ختم شود؛ بلکه باید جهادی و شبانه‌روز فعالیت کنیم. مانند زمان جنگ تحمیلی که شبانه‌روز رزمندگان مشغول مبارزه بودند و این‌طور نبود که مثلاً هشت ساعت بجنگند و سپس فارغ از دفاع و فعالیت شوند. امروز هم باید همان‌طور خستگی‌ناپذیر باشیم و شبانه‌روز کار کنیم؛ یعنی علاوه بر منبرها باید اوقات دیگر را به جلسات پرسش و پاسخ، رفع شبهه، کلاس‌داری، شعرخوانی و داستان‌خوانی برای کودکان و نوجوانان اختصاص دهیم. درگام بعدی باید کاری کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که همه طلاب، اساتید و فضلا به تبلیغ بروند؛ نه اینکه فقط طلاب پایه‌های پایین تبلیغ کنند.

امکان دارد در زمینه تبلیغ جهادی الگوهای معرفی کنید؟

ما در این زمینه الگوهای فراوانی داریم، نظیر آیت‌الله ربانی شیرازی رحمته الله علیه که در سال‌های منتهی به انقلاب به کاشمر تبعید شده بودند. سال ۵۶-۵۷ حوزه‌های علمیه تعطیل شده بود و همه طلاب در آن سال‌ها به تبلیغ و روشنگری می‌پرداختند؛ بنده هم مثل دیگر طلاب به شهر کاشمر رفته بودم و مدتی محضر آیت‌الله مشکینی و ربانی رحمتهما الله را درک کردم. بنده زمانی که در خدمت آیت‌الله ربانی بودم، مسئولیت ملاقات‌ها و پذیرایی از میهمانان ایشان را برعهده داشتم.

شبی شخصی درب منزل را زد و تقاضای دیدار با او را داشت؛ منم خدمت ایشان رسیدم و نام شخص را گفتم و ایشان گفتند: راهنمایش کنید داخل. اتفاقی که تعجب بنده را برانگیخت، این بود که آیت‌الله ربانی رحمته الله علیه انسانی متواضع بود و همیشه در ملاقات‌ها بی‌تکلف در پایین اتاق می‌نشستند؛ اما این بار ایشان لباس رسمی به تن کرده و عبا و عمامه پوشیدند و در بالای اتاق نشسته و منتظر ورود آن



فرد شدند. وقتی آن شخص وارد اتاق شد، او را برای بنده معرفی کردند و گفتند: ایشان فرمانده امنیت منطقه هستند. کمی بعد آیت‌الله ربانی پرسیدند چه کاری دارید که به اینجا آمدید؟ و آن مأمور امنیتی گفت: دستور رسیده که شما را باید به شهر دیگری منتقل کنم؛ چراکه از زمانی که شما به این شهر آمدید، مشکلات امنیتی به وجود آمده است. منظور مأمور تظاهرات مردم علیه رژیم بود. آیت‌الله ربانی رحمته‌الله علیه با خونسردی گفت: خوب اینها چه ربطی به من دارد؟ و مأمور گفت: افراد می‌آیند نزد شما و شما با حرف‌هایی که می‌زنید، باعث می‌شوید، تظاهرات کنند. آیت‌الله ربانی گفتند: یعنی این سخنرانی‌هایی من رو می‌فرمایید؟ خوب من گمان می‌کردم، برای همین مرا از قم به این شهر آوردند؛ چون مردم آگاه بودند و احساس کردند، مردم اینجا ناآگاه هستند و مرا آوردند که آگاهشان کنم.

می‌بینید که در حال تبعید و درمشت دشمن هم، تمام وقت خودش را برای تبلیغ گذاشته بود. جالب است که فعالیت ایشان فقط محدود به کاشمر نبود؛ در شهرهای اطراف هم، نفوذ کلام داشت. یادم هست که جمعی از دانش‌آموزان تربت حیدریه به ملاقات ایشان آمده بودند و از معلمی که در مدرسه‌شان عقاید کمونیستی را ترویج می‌کرد، شکایت داشتند و آیت‌الله ربانی به آنها گفت: هر جا که آن معلم صحبت می‌کند، شما حضور پیدا کرده، به عقایدش اشکال و از ادامه کارش جلوگیری کنید اگر با این وجود باز هم فعالیتش را ادامه داد، به او بگویید یک روحانی تبعیدی در کاشمر است که گفته اگر دست از این کارهایت برداری، از کاشمر چنان مشتتی بر دهانت می‌زند که دیگر نتوانی صحبت کنی.

تبلیغ جهادی یعنی از تمام ظرفیت‌ها برای تبلیغ و اجرای اسلام استفاده کنیم. مبلغ علاوه بر منبر، وضعیت شهر را بررسی کند و اگر اشکالی در کار مسئولان شهر وجود دارد، آنها را تا حد مقدور برطرف کند و یک شناخت کاملی از مسائل منطقه‌ای که در آن حضور دارد، داشته باشد و با اولویت‌بندی به رفع آن مسائل بپردازد.

نمونه دیگری از یک الگوی تبلیغ جهادی
 خاطرات شهید آیت‌الله مدرس رحمته‌الله علیه را بخوانید؛ در زمانی که در شهر خواف بود، زندگی‌نامه خود را در زندان نوشت. وقتی دید در زندان دستش به مردم نمی‌رسد، برای سربازان و مأموران زندان کلاس معارف اسلامی برگزار و یکی از افسرانی را مسئول نوشتن تقریرات کرد. اینها الگوهای ما هستند و خودشان هم از ائمه علیهم‌السلام الگو گرفتند. امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا و در حال نبرد، تبلیغ را رها نکردند و خطبه‌های متعددی دارند که افرادی به این طریق هدایت شدند یا امام موسی بن جعفر در زندان هم تبلیغ را ادامه دادند تا جایی که زنی که آمده بود تا امام را آزار دهد، مسلمان و هدایت شد.

آن‌طور که بنده متوجه شدم، تبلیغ حتی فقط محدود به سخنرانی و گفت‌وگوی معارفی نمی‌شود و رفتار و معاشرت هم، می‌تواند جزئی از تبلیغ محسوب شود؛ درست است؟

بله، باید از تمام شرایط و اوقات استفاده کنیم. یک وقتی حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی تعریف می‌کرد که به منطقه‌ای رفته بودم که کسی نبود که برایشان سخنرانی کنم. در منطقه که قدم می‌زدم،



دیدم در کوچهای عده‌ای در حال پنچرگیری دوچرخه‌ای هستند. آستین‌ها را بالا زدیم و کمکشان کردیم و همین باعث ایجاد ارتباط شد و مردم پای صحبت‌هایم نشستند. مبلغ باید ذوب در تبلیغ باشد و در تاکسی، راه و بازار اثرگذار و جذاب باشد. آیت‌الله طباطبایی زمانی که در تربت حیدریه حضور داشت، نیم ساعت زودتر برای نماز به سمت مسجد حرکت می‌کرد و با محبت به مغازه‌دارها سلام کرده و پذیرای شنیدن صحبت‌هایشان بود. برخی ایشان را به مغازه‌شان دعوت می‌کردند و همین ارتباط‌گیری باعث تحولی در مردم و کسبه شد.

با توجه به تغییر زمانه و به وجود آمدن ابزارهای جدید، تبلیغ با شرایط جدید و ابزارهای نوین چه نسبتی دارد؟

امروز مبلغ باید دارای همه مهارت‌های تبلیغی اعم از کلاس‌داری، فیلم‌نامه‌نویسی، نقاشی، مدیریت اردو، تبلیغ شبکه‌های اجتماعی و... باشد. البته باید با تلاش خودش به این سطح از مهارت برسد.

این سطح از مهارت‌هایی که فرمودید، به نظر می‌رسد، علاوه بر تلاش شخصی، نیاز به برنامه‌ریزی و بسترسازی توسط مسئولان حوزه دارد. در این باره چه نظری دارید؟

بنده در جلسه شورای معاونان حوزه علمیه قم، با صراحت مطرح کردم که نظام آموزشی ما در بحث تبلیغ دو خلأ دارد: عدم تولید و ارائه محتوای تبلیغی و عدم آموزش مدون مهارت‌های تبلیغی. کتاب‌های درسی کنونی باید خوانده شود؛ اما معارف تبلیغی نظیر اخلاقیات اسلامی، حقوق همسر و همسایه و صلح و رحمت، مباحثی همچون دشمن‌شناسی، زندگانی علما و شهدای بزرگ که

الگوی همه می‌توانند قرار بگیرند، کجای برنامه درسی حوزه است؟ طلبه باید با دست پر به تبلیغ برود و صرف خواندن دروس کنونی حوزه، مبلغ تربیت نمی‌شود.

اما خلأ دوم عدم آموزش مهارت‌های تبلیغی: طلبه‌ای که وارد حوزه شد و سطوح و درس خارج را با موفقیت و معدل بالا طی کرد؛ اما مهارت تبلیغی را یاد نگرفت، چه سودی دارد؟ در نظام کنونی آموزش حوزه، هرکس به موفقیتی می‌رسد، از تلاش خودش است؛ نظام آموزشی حوزه باید مهارت کلاس‌داری و نویسندگی را برای همه طلاب الزامی کند؛ ما تاکنون حدود ۱۴۰ مهارت تبلیغی رصد و پیدا کردیم که باید در نظام آموزش حوزه قرار بگیرد.

رهبری معظم در سخنان‌شان بر مسئله تبلیغ بین‌الملل هم تأکید ویژه‌ای داشتند. در این باره چه نظری دارید؟

بله همان‌طور که حضرت آقا فرمودند، تبلیغ باید برای همه بشریت باشد؛ اما آیا جهت‌گیری ما این‌گونه است؟ ما در جهان حدود ۲ میلیارد مسیحی، ۱ میلیارد



باید به صورت بلاغ مبین و به دور از جدال و ایجاد هیجانات منفی، آنها را با معارف شیعی آشنا کرد؛ تحمیل عقیده لازم نیست؛ فقط کافی است که شیرینی کلام اهل بیت علیهم السلام را بچشند.

امام موسی صدر، وقتی وارد لبنان شد، علمای اهل سنت او را برای منبرهای مساجد مردم سنی دعوت می‌کردند؛ مرحوم کاشف‌الغطاء هم همین‌طور؛ طوری رفتار کرده بود که با دعوت اهل سنت، امام جماعت آنها شده بود. این نمونه‌ها نشان می‌دهد، می‌شود به دور از جدال، الفت قلوب به وجود بیاید و باعث وحدت بیش از پیش مذاهب اسلامی شد. شاید اشکال شود که این دو نمونه استثنا هستند و ویژگی‌های شخصی آنها باعث این نزدیکی شده بود؛ اما این‌طور نیست چراکه این طلبه کمترین حوزه، در سفر به مصر و در تعامل با دانشگاه الأزهر توانستم، الفتی به وجود بیاورم که علمای الأزهر، از بنده برای امامت جماعت دعوت کرده و پشت سرم نماز خواندند.

البته مسئولان و متولیان حقیقتاً دغدغه این مطالبی را که عرض کردم، دارند و در تلاش هستند؛ اما گاهی غفلت صورت می‌گیرد که ان‌شاءالله زین پس و بعد از سخنرانی رهبر معظم انقلاب، اهتمام بیشتری به ارتقای امر تبلیغ داشته باشیم.



بودایی و ۱ میلیارد هندو داریم؛ آیا حوزه علمیه در قبال این جمعیت کثیر مسئولیتی ندارد؟ ما چند مبلغ متخصص این ادیان داریم؟ آیا نسبت به این جمعیت زیاد، تعداد مبلغان کافی است؟ علاوه بر داشتن مبلغ تخصصی ادیان، باید مبلغ تخصصی برای ملت‌های مختلف هم داشته باشیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان ۱۰ سالی که در مدینه بودند، تبلیغ بین‌الملل برای ملت‌ها را شروع کردند و نامه به سران کشورهای مختلف فرستادند؛ اما با امکانات امروز، از وضع مطلوب بسیار فاصله داریم. رهبر معظم انقلاب در سفر حدود ۳۰ سال پیش به قم، خطاب به حوزه علمیه گفتند باید حدود ۵ الی ۶ هزار مبلغ بین‌الملل داشته باشیم که متأسفانه هنوز محقق نشده است؛ ما نزدیک به یک میلیارد و چهارصد نفر مسلمان غیرشیعه داریم که برای این برادران باید برنامه داشته باشیم. اهل سنتی که ائمه علیهم السلام را دوست دارند. برخی تصور می‌کنند، آنها با معصومین دشمن هستند؛ اما این‌طور نیست و



بررسی جایگاه انقلاب اسلامی واندیشه امام خمینی علیه السلام در شبیه قاره هند راهکارها و چالش‌ها

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی علیزاده موسوی
رئیس میز و هابیت و جریان‌های تکفیری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

در حوزه ابزارشناسی اولین مشکل ما این است که اقدام به تربیت مبلغ بین‌المللی نکرده‌ایم. سؤال این است که چرا شخصی مانند سید مجتبی موسوی لاری با یک وضعیت بسیار ساده توانست، با تمام مراکز علمی دنیا و واتیکان ارتباط برقرار کرده، تبلیغ کند و هم مکاتبه داشته باشد و هم تألیف کند؛ اما سازمان‌های بزرگ بین‌المللی ما این قدرت و توانایی را ندارند. چطور شد که امام موسی صدر می‌تواند، یک تنه در لبنان تشیع را تثبیت کند و تعاملاتی داشته باشد که هنوز امتداد فکری ایشان وجود دارد.

به نظر می‌رسد، مهمترین علت این ماجرا این است که در نگاه آنها انگیزه و روحیه جهادی وجود دارد. در حالی که وقتی فعالیت حوزه بین‌الملل به صورت رانته مدیریت شد و به صورت یک کار دولتی درآمد، ارزش خود را از دست خواهد داد و به عبارت دیگر نمی‌تواند، پاسخگوی نیازها باشد و کار را به پیش ببرد. بنابراین باید به سمت ان.جی.اوه‌ای بین‌المللی حرکت کنیم.

▲ جای خالی اندیشمندان نظریه‌پرداز در بین متفکران شیعه

گرفتار میدان شدند و کسانی مشغول نظریه‌پردازی شدند که کاری از آنها بر نمی‌آمد و رفته‌رفته هرچه جلوتر آمدیم، این شکاف بیشتر شد. این مسائل باعث شد تا امروز مدیر مناسب در کشور کم باشد.

در امور بین‌الملل جدای از مسائل منطقه، مسئله نظریه وجود دارد و سؤال اصلی ما در حوزه بین‌الملل این است که هدف ما از حضور در خارج از کشور چیست؟ به نظر می‌رسد، در این حوزه با سه محور روبه‌رو هستیم. اول مسئله ایران، دوم مسئله انقلاب و سوم مسئله تشیع. اولین پرسش ما

به گفته برخی از اندیشمندان جهان عرب بعد از شهید مطهری، شهید بهشتی و صدر علیه السلام و مرحوم شریعتی، دیگر در میان شیعه نظریه‌پردازی وجود نداشته است و از آن دوران به بعد شیعه با فقر نظریه‌پردازی مواجه شد. مشکلی که بعد از انقلاب پیش آمد، این بود که نهاد روحانیت به یک‌باره با فضای جدیدی روبه‌رو شد و نخبگانی که قرار بود، مشغول نظریه‌پردازی بشوند،





روبه‌رو می‌شویم و به هر حال داعیه صدور انقلاب به وجود می‌آید و شیعه ضربه می‌خورد و نباید در این قضیه ورود کنیم. امروزه رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی نوشته می‌شود و گاه مطرح می‌شود که حوزه در حال جداسازی حسابش با انقلاب است که اگر خدای ناکرده انقلاب از بین رفت، شیعه باقی بماند. اینها از مشکلات اساسی در این حوزه است. اینها فراموش کرده‌اند که انقلاب اسلامی، با تشیع گره خورده و اگر انقلاب از بین برود، تشیع بدون شک ضربه می‌خورد و اگر تشیع ضربه بخورد، انقلاب هم ضربه خواهد دید و ایدئولوژی اصلی انقلاب ما تشیع است که باید به آن توجه کرد و تقریب هم با این مسئله مشکلی ندارد. در نگاه بنده در این حوزه اگر اندیشه تشیع را به عنوان اصل قرار دادیم، در دل آن انقلاب هم نهفته است؛ یعنی

این است که کدام یک از این سه مسئله در اولویت قرار دارد؟ یعنی مبلغ ما ابتدا باید مبلغ انقلاب باشد و اقدام به صدور انقلاب بکند تا از آن طریق به تشیع و معرفی ایران برسد یا اینکه ابتدا تشیع را در نظر داشته باشد و از تشیع نقبی به انقلاب بزند و یا اینکه ملیت و ایرانیت بر اساس نظریه «Nation-state» و دولت ملت، مبلغ باید معرف فرهنگ ایرانی باشد که به نوعی با فرهنگ اسلامی عجین شده است؟

▶ پیوند ناگسستنی انقلاب اسلامی با تشیع

اتفاق نامناسب این روزها این است که عده‌ای بر این عقیده هستند که باید حساب تشیع را از انقلاب اسلامی و از حوزه بین‌الملل جدا کنیم؛ یعنی اگر بگوییم انقلاب اسلامی ایران حامل تشیع است، با بن بست



می‌توانیم در دل تشیع معارف انقلاب را ارائه بدهیم؛ اما اگر انقلاب را اصل قرار دادیم، انفکاک ایجاد می‌شود؛ چراکه حساسیت دیگر کشورها در این حوزه فعال می‌شود که اینها کار سیاسی انجام می‌دهند و فعالیت‌های مربوط به نفوذ ایران را ایجاد می‌کنند و این نکته‌ای است که حساسیت خودش را خواهد داشت. براین اساس ما باید بدانیم، ابزار ما در این سه حوزه چیست؟

▲ ابزارشناسی تبلیغ در حوزه بین‌الملل و چالش‌های پیش‌رو

الف) تربیت نکردن مبلغ بین‌المللی با روحیه جهادی

در حوزه ابزارشناسی اولین مشکل ما این است که اقدام به تربیت مبلغ بین‌المللی نکرده‌ایم. سؤال این است که چرا شخصی مانند سیدمجتبی موسوی لاری با یک وضعیت بسیار ساده توانست، با تمام مراکز علمی دنیا و واتیکان ارتباط برقرار کرده، تبلیغ کند و هم مکاتبه داشته باشد و هم تألیف کند؛ اما سازمان‌های بزرگ بین‌المللی ما این قدرت و توانایی را ندارند. چطور شد که امام موسی صدر می‌تواند، یک تنه در لبنان تشیع را تثبیت کند و تعاملاتی داشته باشد که هنوز امتداد فکری ایشان وجود دارد؛ اما امروز در جمهوری اسلامی ایران با سازمان‌های عریض و طویل، نتیجه و بازخورد مثبتی نمی‌بینیم. به نظر می‌رسد، مهمترین علت این ماجرا این است که در نگاه آنها انگیزه و روحیه جهادی وجود دارد. درحالی‌که وقتی فعالیت حوزه بین‌الملل به صورت رانته مدیریت شد و به صورت یک کار دولتی درآمد، ارزش خود را از دست خواهد داد و به عبارت دیگر نمی‌تواند، پاسخگوی نیازها باشد و کار را به پیش برد. بنابراین باید به سمت ان.جی.اوهای بین‌المللی حرکت کنیم.

ب) در حوزه بین‌الملل نیازمند اتاق فکر هستیم به نظر می‌رسد برای حوزه بین‌الملل به یک اتاق فکر نیاز داریم که فارغ از تمام وابستگی‌های تشکیلاتی بتواند در این حوزه تفکر کند. بنده مدتی در این فکر بودم که در منزل خودم گنده‌ای به وجود بیاورم و افراد بین‌الملل را به صورت ماهیانه جمع کرده و به صورت بارش افکار گفت‌وگو شود و خروجی آن در اختیار دیگران قرار بگیرد که در اثر مشغله‌ای نتوانستم، این کار را انجام بدهم. بنابراین در حال حاضر دچار فقر نظری هستیم و از یک استراتژی خاص برای فعالیت در حوزه بین‌الملل استفاده نمی‌کنیم. سناریوهای آینده ما بسیار مبهم است؛ یعنی سناریو مطلوب ما در حوزه بین‌الملل چیست و یا سند راهبردی ما در حوزه بین‌الملل چیست؟ البته سند زیاد هم داریم؛ اما مشکل اینجاست که سند عملیاتی که روی میز باشد و بتوانیم براساس آن عمل کنیم، در اختیار ما قرار ندارد.

▲ فرصت‌های پیش‌رو در عرصه تبلیغ بین‌الملل

اگر بحث جهاد تبیین در پیش باشد، به نظر می‌رسد، فرصت‌های بسیار خوبی در برابر ما قرار دارد.

الف) نبود رقیب در حوزه بین‌الملل

اولین ویژگی ما این است که رقیبی در حوزه بین‌الملل نداریم؛ یعنی عربستان کاملاً به محاق رفته و فعالیت‌های محمد بن سلمان باعث شد تا فعالیت‌های آنان در دنیا به شدت محدود شود؛ چراکه در نگاهشان استراتژی حضور وجود ندارد. تا چند سال قبل ترکیه رقیب اساسی ما بود که با موضوعی که در ارتباط با نزدیکی با اسرائیل داشته‌اند، طبق مشاهدات میدانی بنده، جایگاه خود را در بین ملت‌های اسلامی به صورت کامل از دست داده است. تا حدودی مالزی در منطقه شبه‌قاره حضور داشت که حضور آنها هم کم‌رنگ شده است. از سوی دیگر بحران‌های



جهان اسلام به شدت حادّ شده است. امروز با ابعاد جدید فویبای اسلام‌هراسی روبه‌رو هستیم. نکته دیگر اینکه نظم نوین جهانی که در حال وقوع است، تبعات بسیاری برای مسلمانان خواهد داشت. اروپا از حضور مسلمانان به شدت هراسان شده و به دنبال چاره‌ای برای آن است. نگاه ایالات متحده به جهان اسلام بدل به یک نگاه امنیتی و راهبردی شده است. از سوی دیگر ملت‌های اسلامی به درک جدیدی رسیده‌اند. در این شرایط وضعیت به‌گونه‌ای است که جهان اسلام امروزه به دنبال رهبری است که بتواند این فضا را مدیریت کند و شرایط را به پیش ببرد و به نظر می‌رسد، اگر جمهوری اسلامی ایران خوب ورود کند، می‌تواند رهبری را در جهان اسلام به عهده بگیرد؛ چراکه رهبر انقلاب در جهان اسلام به‌عنوان یک رهبر کاریزماتیک (شخصیت جذاب) شناخته می‌شود. حتی در بین مسئولین سیاسی کشورها هم نگاه به ایران و ایرانی یک نگاه توأم با احترام و تکریم است و به هیچ‌عنوان نباید شرایط داخلی کشورمان را با جایگاه ایران در حوزه بین‌الملل مقایسه کنیم. در داخل کشور مشکلات فراوانی وجود دارد؛ اما جایگاه ما در حوزه بین‌الملل یک جایگاه مقتدرانه و جایگاه رهبری است. این طور نیست که اگر جوامع دیگر به ما احترام می‌گذارند، به دلیل ترس از ماست؛ بلکه به دلیل اقتدار ایران است.

بنده در شبه‌قاره با بسیاری از رهبران هندی دیدار داشتم که از تحقیری که ایالات متحده نسبت به جامعه هند دارد، به شدت خسته هستند و وقتی می‌بینند، جمهوری اسلامی در برابر ایالات متحده ایستادگی می‌کند، از این ایستادگی تقدیر می‌کنند و برایشان بسیار جذاب است. همچنین وقتی با

رهبران مسلمان هندوستان هستیم که با هندوهای افراطی به شدت مشکل دارند، اینجاست که جمهوری اسلامی را به مدد می‌طلبند. اگر جمهوری اسلامی موضعی را اتخاذ کند، در هندوستان تأثیر آن دیده می‌شود.

▲ **ضرورت اول حوزه بین‌الملل تشکیل یک اتاق فکر بسیار قوی است**

این اقتدار و رهبری نیازمند یک اتاق فکر بسیار قوی است؛ یعنی ما به چند استراتژیست طراز اول نیاز داریم که تنها به همین کارپردازند؛ یعنی از لحاظ مالی و تأمین و از نظر اطلاعات و داده‌ها کاملاً اشراق بشوند تا بتوانند برای آینده یک سناریوی مطلوب به وجود بیاورند. بنده در دیدار با متفکران اروپایی احساس کرده‌ام که آنها می‌خواهند، ماهیت و ذات جمهوری اسلامی را بشناسند و راز مانایی انقلاب علی‌رغم تحریم‌ها را بشناسند و با دیده اقتدار به ایران نگاه می‌کنند و نه با دید زور و استبداد.

یکی از راهکارهایی که می‌تواند به ماکمک کند، سفر هیئت‌هایی است که به ایران سفر می‌کنند؛ چراکه علی‌رغم تبلیغات سوئی که در دنیا علیه ایران انجام می‌شود، زمانی که این هیئت‌ها به ایران می‌آیند و نظرات و شخصیت‌ها را می‌بینند، نگاهشان عوض می‌شود و این از هر تبلیغی بهتر است. ما اگر بتوانیم به جای ارسال مبلغ، نخبگان فکری دیگر کشورها را به ایران بیاوریم تا از ایران و مؤسسات دیدار داشته باشند، بسیار بهتر است. به‌عنوان مثال عده‌ای از اهل حدیث به ایران آمدند و دیداری از دارالحدیث داشتند. وقتی عظمت دارالحدیث را دیدند، گفتند: ما در حدیث کاری نکرده‌ایم و گمان می‌کردیم، شیعه



یک رویکرد اعتزالی و عقل‌گرایی محض است و سنت را کاملاً به کناری نهاده است؛ درحالی‌که شما کار زیادی کرده‌اید و سبک زندگی اسلامی را بررسی کرده‌اید و در مسائل سیاسی کار روایی انجام داده‌اید. همچنین زمانی که فلاسفه به ایران می‌آید و با مجموعه مؤسسه و حیانی معارج آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی آشنا می‌شوند و پیوند میان وحی و عقل را می‌بینند، برایشان بسیار جذاب است که یک حکیم متأله هم فیلسوف است و هم مقید به مسائل و حیانی است و این، برایشان جذابیت بسیاری دارد. حتی زمانی که گروهی از طالبان به ایران آمدند و نظم و انضباط حاکم بر ایران را دیدند، می‌گفتند: ما گمان می‌کردیم، در ایران همه چیز به هم ریخته و دیداری با خبرگان رهبری داشتند و فهمیدند که در چه پیروسه‌ای، رهبر از دل خبرگان بیرون می‌آید. این مکانیزم برایشان بسیار جذاب بود. امروز دنیا به سمت نخبه‌گرایی حرکت می‌کند. حتی دموکراسی به معنای عامیانه در دنیا در حال محکومیت است؛ چراکه از دل دموکراسی ترامپ بیرون می‌آید. متفکران بزرگ دنیا، دموکراسی را زیر سؤال برده‌اند و به سمت دموکراسی نخبه‌گرا حرکت می‌کنند. این دموکراسی نخبه‌گرا، از دل مجلس خبرگان بیرون می‌آید که در یک کشور رأی‌گیری می‌شود و خبرگان انتخاب می‌شوند و متخصصان هستند که ویژگی‌های یک رهبر را مشخص کرده و مصداق آن را نیز تعیین می‌کنند.

بنابراین امروزه یکی از مکانیزم‌های مهم در عرصه بین‌الملل، دعوت از نخبگان دیگر کشورهاست که به ایران بیایند و این ثبات را ببینند. این کار به خوبی در جریان است و حداقل در شبه‌قاره این کار را کرده‌ایم.

▲ دل‌بستگی به جمهوری اسلامی در دنیا مثال‌زدنی است!

دل‌بستگی نسبت به جمهوری اسلامی در دنیا مثال‌زدنی است. در هر مسافرتی که بنده دارم، برای من اتمام حجت می‌شود؛ یعنی می‌بینم ظرفیت وجود دارد؛ ولی ما کار علمی و دقیقی در این حوزه انجام ندادیم و باید حرکت کنیم. بنابراین باید عرض کنم، اولاً ظرفیت‌های ما در دنیا رقیب ندارد. دوم اینکه شرایط جهان اسلام به‌گونه‌ای است که همه هل من ناصر یبصرنی را فریاد می‌زنند و در این شرایط، گزینه اصلی جهان اسلام جمهوری اسلامی ایران است؛ چراکه رقیب مهم ما، سلفیه است که با توجه به عملکردش در سوریه، سومالی، الجزایر، مصر و لبنان به‌طور کامل به کنار رفته است. اخوان المسلمین که زمانی به‌عنوان رقیب علی‌البدل ما در فضای بین‌الملل بود، عملاً کنار رفته است و حتی در شرایطی که قدرت را به دست آورد، حتی نتوانست این قدرت را یکسال حفظ کند. همچنین طالبان که امروزه بر سر کار آمده است، عملاً نتوانسته مدیریت کشور افغانستان را به دست بگیرد. البته ما اتاق





چه کرده‌ایم؟ آنها را رها کرده‌ایم؛ چراکه احساس کردیم، آنها به دنبال ما می‌آیند و نیازی به کار تبلیغی نیست؛ اما فکر نکردیم که اگر به آنها توجه نداشته باشیم، آرام آرام از ما فاصله می‌گیرند؛ به عنوان مثال در سال گذشته تحریک لبیک علیه شیعه، با موافقت میلیونی بریلوی‌هایی روبه‌رو شد که ما احساس می‌کردیم، نزدیک‌ترین افراد به ما هستند. آقای خادم حسین بریلوی، رهبری این حرکت را به عهده گرفت و راهپیمایی عظیمی در پاکستان انجام شد. اینها نشان می‌دهد که ما با کانون‌های فعالیت خودمان به خوبی آشنا نیستیم. در وضعیت کنونی شرایط برای ما آماده است و این فرصت، در هیچ دوره‌ای در اختیار هیچ کشوری قرار نداشته است و لازم است، تئوری خود در حوزه بین‌الملل را با مشورت از دستگاه‌های مختلف آماده کنیم.

انفکاک‌ناپذیری دیپلماسی سیاسی از دیپلماسی فرهنگی

امروز نمی‌توانیم بگوییم، دیپلماسی سیاسی ما، جدای از دیپلماسی فرهنگی ماست. امروزه سفارت‌ها، فعالیت‌های فرهنگی را مانعی در برابر خودشان می‌بینند و زمانی که مبلغی اعزام می‌شود، سفارت‌های ما، اولین مخالفان حضور ایشان هستند. امروزه سفرای ما قبل از اینکه سفرای سیاسی باشند، باید ماهیت فرهنگی داشته باشند. امروزه حوزه بین‌الملل در حال تخلیه شدن از ظرفیت‌های فرهنگی است و سفارتخانه‌های ما در حال بدل شدن به سفارتخانه‌های سیاسی زمان سابق است؛ یعنی اگر قرار است، به همان مناسبات سیاسی میان کشورها برگردیم، چرا این همه زحمت

فکر قوی در حوزه بین‌الملل نداریم و باید بدانیم، با توجه به اینکه نگاه‌ها به سمت ما متمرکز شده است، کوچکترین لغزش ما، تبعات بسیاری برای ما به همراه خواهد داشت؛ بنابراین لازم است، کار عمده و دقیقی در این حوزه انجام بدهیم و به سیاست‌های این حوزه توجه کنیم.

آیا در عرصه تبیین انقلاب اسلامی و اندیشه امام در عرصه بین‌الملل، اولویت اول ما جهان عرب است یا باید در این عرصه نیز، اولویت بندی خاصی داشته باشیم؟

در این شرایط حتی نسبت به مکان‌های فعالیت‌های بین‌المللی هم نیاز به اولویت‌سنجی اساسی داریم؛ به عنوان مثال آیا اولویت ما جهان عرب است؟ ما سرمایه‌گذاری زیادی در جهان عرب داشته‌ایم؛ اما به دلیل جریان پان‌عرب‌یسم و وهابیتی که به زبان عربی تبلیغ می‌کرد، زیاد موفق نبوده‌ایم؛ اما برای شبه‌قاره با بیش از ششصد میلیون مسلمان



کشیدیم و انقلاب کردیم و وزارت امور خارجه ما به نوعی در حال بدل شدن به یک نهاد «conservatism» و محافظه کار است و علی رغم ظرفیتی که وجود دارد، دست و پای ما در حال بسته شدن است.

▲ نگاه ممتاز دولت‌ها به جمهوری اسلامی

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بین ملت‌ها جایگاه ویژه‌ای است؛ اما حرف بنده این است که امروز حتی نگاه دولت‌های اسلامی نیز، نسبت به جمهوری اسلامی تغییر پیدا کرده است. کشور قطر که در گذشته به طور کامل در برابر ما قرار داشت، امروز سیگنال‌های مثبتی برای جمهوری اسلامی ارسال می‌کند. کشور امارات که در گذشته وزیر کشورش نسبت به ما توثیتهای وحشتناک می‌نوشت، شرایطش تغییر کرده است. آذربایجانی که به ترکیه دلگرم بود و با ارمنستان درگیر شد، با یک حضور مانوری ما شرایطش تغییر کرد. تاجیکستان هم که در حال نزدیک شدن دوباره به ایران است؛ یعنی دولت‌های کشورهای اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند که بقای آنها به این است که به ذات اسلامی خودشان برگشت کنند؛ چراکه اتحادیه اروپا هیچ‌گاه کشورهای اسلامی را به رسمیت نخواهد شناخت؛ چراکه از حضور اسلام در اروپا وحشت دارد. سکولاریزمی که در دهه قبل به عنوان نماد رشد و ترقی کشورها بود، امروزه ارزش خودش را از دست داده است.

کشورها در حال تعریف فرهنگ خودشان با ماهیت اسلامی هستند؛ اما چگونه می‌توانیم، اسلام اعتدالی را ارائه بدهیم؟ اسلام اعتدالی دارای چه ویژگی‌هایی است؟ در یکی از دانشگاه آلمان یکی از اساتید به من گفت: شما خیلی رادیکال هستید و یک اسلام رادیکال القاعده‌ای را تبلیغ می‌کنید. همانجا استاد دیگری گفت: من معتقدم، جامعه‌ای که ۶۰ درصد از دانشجویانش دختر و

بخش عظیمی از پزشکانش خانم باشند، افراطی و رادیکال نیست و اگر این جامعه بتواند، حضور اجتماعی زنان را همراه با امنیت برای آنها رقم بزند، یک جامعه ایده‌آل است. اینها سیگنال‌هایی است که به سمت جمهوری اسلامی ایران ارسال می‌شوند. امروز در جامعه غرب حضور زنان وجود دارد؛ اما به دلیل پوشش نامناسب و عدم تعریف صحیح روابط زن و مرد، امنیتی برای آنها وجود ندارد و آمارهایی از خشونت علیه زنان در محافل اداری و دانشگاهی در دنیای غرب منتشر می‌شود. بنابراین اسلام معتدل دارای پارامترهایی است که در جامعه ما حل نشده باقی مانده است؛ اما نگاه بیرونی به جامعه ایران این است که جامعه‌ای به وجود آمده که حکومتی بر اساس اسلام تشکیل داده و در عین حال زن‌ها هم حضور فعال خودشان را دارند و احساس هم می‌کنند که با حجاب هستند. بنابراین با شکست لیبرال دموکراسی و نظریات جدید در حوزه غرب، نگاه به جمهوری اسلامی ایران، یک نگاه نظری است و نگاه می‌کنند که ببینند، ما می‌توانیم یک ایده جدید ارائه بدهیم که آنها را در برابر فرهنگ سکولار غیردینی غربی محافظت کند یا خیر؟ این یک پرسش اساسی است که باید به آن پاسخ بدهیم و دنیا از ما تقاضای جواب دارد.

معاون طالبان در سفر اخیر خودش به ایران بررسی می‌کرد که شیوه رهبری یا بانکداری در جمهوری اسلامی چگونه است. ما یک مدل رهبری برای جهان اهل تسنن بر اساس مدل ولایت فقیه معرفی نکرده‌ایم و این مشکلی است که خودش را نشان داده است. دموکراسی به معنای امروزی که حکومت مردم باشد، با چالش جدی روبه‌رو شده است. نخبگان دنیا متوجه شده‌اند که نتیجه انتخاباتی که صورت می‌گیرد، انتخاب مردم نیست؛ بلکه انتخاب سرمایه‌داران است نه انتخاب نخبگان جامعه؛ یعنی اگر پول بیشتری



خرج کنیم، رأی را به سمت خود جلب می‌کنیم. بنابراین ترامپ یا افراد پوپولیست انتخاب می‌شوند. امروزه احزاب راست یا سبزی یا احزاب رادیکال افراطی نازیسم و فاشیسم با توجه به قدرتی که دارند، در حال تثبیت جایگاه خود هستند. امروز دنیا در حوزه سیاست، فرهنگ، اجتماع و محیط زیست با بحران روبه‌رو شده است. فوکویاما کسی بود که نظریه پایان تاریخ را ارائه داد؛ اما خود او نظریه‌اش را تغییر داد و گفت: لیبرال دموکراسی پایان تاریخ نیست. بعد از قضایای وال استریت و به قدرت رسیدن ترامپ، او اعلام کرد که نظریه لیبرال دموکراسی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست و نیاز به اصلاح دارد. یکی از کسانی که می‌تواند در این حوزه نظریه‌پردازی کند، جمهوری اسلامی ایران است که توانسته، علی‌رغم تمام تحریم‌ها، مشکلات و جنگ‌ها، بعد از چهل و سه سال از پتانسیل مانایی برخوردار باشد. نیکاراگوئه هم‌زمان با ما انقلاب کرد؛ ولی این انقلاب از بین رفت؛ در حالی که جمهوری اسلامی به راه ادامه داده و به اینجا رسیده است و ماهیت و ساختار خودش را بر اساس ولایت فقیه، جمهوریت و اسلامیت حفظ کرده است. این ساختار قابل ارائه به حوزه بین‌الملل است.

سخن پایانی

جایگاه ایران در دنیا یک جایگاه تثبیت شده است و بنده در خارج از کشور این مسئله را مشاهده کرده‌ام. با هر کسی که راجع به ایران صحبت می‌کنم، یک نگاه همراه با افتخار به ایران دارد. در شبه‌قاره در صحبت با مسئولان و نخبگان ملی در هند، بنگلادش یا پاکستان، نگاهشان به ایران خوب است. استاد

دانشگاه داکا در بنگلادش می‌گفت: تمدن اسلامی با ایران آغاز شد و دوباره با ایران احیا خواهد شد؛ یعنی اگر تمدن اسلامی در دوره افول قرار دارد، این نخبگان ایرانی هستند که دوباره باید آن را احیا کنند. آنها می‌بینند که اخوان المسلمین، طالبان، سلفی‌ها که ادعای نجات انسان را داشتند، نظریه پان عربیسم جمال عبدالناصر، حزب بعث که از سوریه آغاز شد و به عراق رسید و اقلق‌ها بر سرکار آمدند، همه اینها شکست خوردند؛ اما این جمهوری اسلامی بود که در طول چهل و سه سال حرکت خود را ادامه داد. این واقعیت همه را فعال کرده است. جوزف‌نای در کتاب جنگ نرم می‌گوید: امروز شیعه دارای قدرت نرم است؛ چراکه حزب‌الله به‌عنوان یک گروه کوچک در برابر اسرائیل ایستادگی کرده است؛ در حالی که تمامی ارتش‌های عربی در برابر اسرائیل شکست خوردند. القاعده که در تمام دنیا طرفدار داشت، نتوانست ادامه پیدا کند؛ اما ایران در دنیا به‌عنوان یک تجربه موفق دیده می‌شود. خلاصه سخن اینکه اولاً شرایط برای ما در حوزه بین‌الملل مهیا شده است. دوم اینکه جهان اسلام به بحران رسیده و به دنبال یک رهبری واحد برای هدایت است. با عنایت به اینکه جمهوری اسلامی مدت چهل و سه سال در برابر دشمن اصلی اسلام مانند ایالات متحده و اسرائیل ایستادگی کرده، این ظرفیت و مقبولیت را در دنیای اسلام به دست آورده که بتواند این نقش را ایفا کند؛ اما مشکلی که در این حوزه وجود دارد، فقر نظری است؛ یعنی لازم است، سناریوی مطلوب را برای آینده تبیین کنیم و نکته دیگر اینکه نیاز داریم تا نگاه ما به حوزه بین‌الملل، یک نگاه جهادی و مأموریتی باشد که چنین نسلی را پرورش نداده‌ایم.



شاخصه های جهاد تبیین در رسانه ها

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا برته

جهاد، یک عمل شرعی و همراه با ارزش ها و رسالت های الهی است و همچنین دارای یک ویژگی بسیار مهم است و آن، برنامه و نقشه است؛ چراکه مجاهد می داند، این مسئله یک تکلیف و یک عمل مؤمنانه است؛ لذا شخص در عمل مؤمنانه روی هر قدم سؤال می کند که آیا این قدم، مستحب است یا حرام، مکروه است یا واجب؟ اگر واجب است، کدام قدم اوجب است؟ لذا اتخاذ موضع دارد.

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا برته دبیرانجمن های علمی حوزه های علمیه در این گفت و گو به بررسی شاخصه های رسانه ای جهاد تبیین پرداخته است که آنچه در زیر می خوانید حاصل این گفت و گو می باشد.

چستی و ماهیت جهاد تبیین

محوری ترین مسئله ای که به عنوان حوزه علمیه و رسانه حوزه مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء با آن مواجه هستیم، این است که جهاد تبیین چه ماهیتی دارد؟ چه ارزش های اساسی را در این جهاد باید رعایت کنیم و کدام خطوط قرمز وجود دارند؟ قبل از آغاز جهاد تبیین، باید به این پرسش ها پاسخ بدهیم. همچنین باید بدانیم جهاد تبیین چیست؟

برای پاسخ به پرسش هایی از جنس چستی در مقوله های انسانی دوروش وجود دارد. یکی اینکه مستقیم آن حقیقت را توضیح بدهند و روش دیگر این است که از الهیات تنزیهی و الهیات سلبی کمک بگیریم. در این روش به طور مستقیم آن حقیقت را توضیح نمی دهیم؛ بلکه می گوئیم: چه چیزی آن حقیقت نیست. حالا اجازه بدهید، ابتدا بگویم جهاد تبیین چه نیست و بعد بگویم جهاد تبیین چیست؟!

جهاد تبیین قتال نیست

جهاد تبیین قتال نیست و قرار نیست، کشت و کشتار تبیین داشته باشیم. فرق است بین قتال و جهاد. قرار نیست، سفک دماء و خون ریزی تبیین داشته باشیم. در عین حال قرار هم نیست، ترک مخاصمه کنیم؛ بلکه در یک رزم و مخاصمه تبیینی قرار داریم. همچنین قرار نیست، صلح تبیین داشته باشیم و قرار است، جهاد تبیین داشته باشیم. از همه مهم تر اینکه اگر قرار است، جهاد تبیین داشته باشیم، باید بدانیم که جهاد تبیین، غیر از خودکشی تبیین است. با بیان این مسائل تا اندازه ای با منظومه فکری مقام معظم رهبری که پشت یک کاربست یک اصطلاح تخصصی الهیاتی عمیقاً اسلامی قرار دارد، آشنا شدیم.

چستی و شاخصه های جهاد تبیین

الف) کنشگر جهاد تبیین یک مجاهد است تا اینجا اینکه جهاد تبیین چه نیست و نظایر آن برای ما معلوم شد. حالا باید دانست، جهاد تبیین چیست؟ جهاد





سلسله مراتب و فرماندهی است. این سلسله مراتب از جنس اجرا و اقدام است و نه سلسله مراتب انسانی؛ یعنی ممکن است، سربازی که در آشپزخانه این سازمان رزم خدمت می‌کند، نسبت به فرماندهی این سازمان رزم، اقرب به خداوند متعال باشد. اینها نشانه درجات قرب نیست؛ بلکه کارویژه‌ای تخصصی است؛ لذا مجاهد در جهاد تبیین، افزون بر اینکه بر اساس احساس تکلیف ورود کرده و افزون بر اینکه تقسیم کار کرده و فرماندهی خود یا نیروهای تحت امر خود را شناخته، همیشه در دلش احساس می‌کند که در این جهاد، دیگران نسبت به او به خداوند مقرب‌تر هستند و تلاش می‌کند، در این مسیر، بذل جان و مال، توان و آبروی بیشتری داشته باشد تا به خداوند بیشتر تقرب پیدا کند.

شاخصه‌هایی دارد و در آن با مسائلی نظیر «مجاهد» مواجه هستیم. مجاهد کارمند و اجیر یا مستخدم نیست؛ بلکه مجاهد مجاهد است. مجاهد کسی است که بر اساس احساس تکلیف و رسالت الهیاتی و درونی و فقهی و شرعی و دینی پا به میدانی نهاده است و نه تنها منتظر درآمدی از این مسیر نیست؛ بلکه حاضر است، جان و مال و آبرویش را برای رسالتی که احساس کرده است، هزینه کند. این اولین ویژگی مجاهد است. بنابراین کنشگر جهاد تبیین مجاهد است.

ب) جهاد تبیین ساز و کار تشکیلاتی دارد

دیگر اینکه وقتی می‌گوییم جهاد تبیین، درباره یک تشکیلات صحبت می‌کنیم؛ چراکه جهاد دارای ساز و کار و تشکیلاتی است که دارای تقسیم کار و همچنین



ج) جهاد تبیین یک عمل شرعی، همراه با ارزش‌ها و رسالت‌های الهی است

دیگر ویژگی جهاد تبیین این است که جهاد یک عمل شرعی و همراه با ارزش‌ها و رسالت‌های الهی است و همچنین دارای یک ویژگی بسیار مهم است و آن، برنامه و نقشه است؛ چراکه مجاهد می‌داند، این مسئله یک تکلیف و یک عمل مؤمنانه است؛ لذا شخص در عمل مؤمنانه روی هر قدم سؤال می‌کند که آیا این قدم، مستحب است یا حرام، مکروه است یا واجب؟ اگر واجب است، کدام قدم واجب است؟ لذا اتخاذ موضع دارد.

د) جایگاه مخاطب‌شناسی در جهاد تبیین

ویژگی دیگر جهاد تبیین مخاطب‌شناسی است؛ یعنی مجاهد می‌داند، در این جهاد کسانی در برابر او ایستاده یا مخاطب او هستند و لذا باید مخاطب، مخالف، معاند، منافق، جاهل، همسو و همراه با جهاد تبیین را بشناسد؛ لذا به حسب هر کدام از این عناوین، برنامه و اجرای خاصی دارد. در جهاد تبیین آن‌گونه که با محارب برخورد می‌شود، با جاهل برخورد نمی‌شود؛ بنابراین باید مخاطب خود را بشناسیم و بدانیم، دایره شریعت در مواجهه با آنها چه برنامه‌ای را به ما پیشنهاد داده است.

حال که همه اینها را دانستیم، باید به سؤالات بعدی پاسخ بدهیم. نگاه ما در ورود به جهاد تبیین از چه جنس نگاهی است؟ ما در جهاد تبیین نیامده‌ایم تا اسقاط خصم کنیم. ما در جهاد تبیین نیامده‌ایم تا صدای خود را بلند کرده و مخاطب را خفه کنیم. ما در جهاد تبیین نیامده‌ایم تا دروغ بگوییم و به هر قیمتی دشمن را به زمین بکوبیم. برای ما جهاد تبیین، مانند مناجات نیمه شعبان است. برای ما جهاد تبیین، جوشن‌کبیری است که قرار است، بر اساس آن مخاطب خود را هدایت



اولین رسالت حوزه‌های علمیه

تبیین مسئله جهاد برای مجاهدین این مرزاست.

باید بدانیم، معنای جهاد تبیین چیست

و این تبیین در چه سطوحی اتفاق می‌افتد؟

اولین کارویژه حوزه علمیه در مقوله جهاد تبیین

تربیت مربی جهاد است.

حوزه علمیه باید عالمان مجهزه فناوری و دانش را

برای رزم در این جهاد تربیت کند. لازم نیست

این عالمان خود در جهاد تبیین وارد شوند؛

بلکه آنها باید مجاهدان دیگری را تربیت و تکثیر کنند.

کنیم. فرق جبهه حق در جهاد تبیین با جبهه باطل در همین چند مسئله است. جبهه حق به خودش اجازه نمی‌دهد، از هر ابزاری استفاده کند یا ارزش‌های انسانی را زیر پا بگذارد و همچنین جبهه حق هرگز از حدود شرعی تجاوز نمی‌کند و مهم‌تر از همه اینکه جبهه حق دل‌سوز و نگران جبهه باطل است. او به دنبال شکست جبهه باطل نیست؛ بلکه به دنبال سعادت و دستگیری از جبهه باطل است. او به دنبال حذف جبهه باطل و انهدام او نیست، بر خلاف جبهه باطل که به دنبال حذف فیزیکی و نابودی جبهه حق است؛ لذا هرگاه که دیدیم، دو نفر در برابر همدیگر قرار گرفته‌اند و یکی از آنها به دیگری می‌گوید: من دل‌سوز تو هستم، بدانید او حق است. اینها نکات مبنایی است؛ لذا جبهه حق هیچ‌گاه به سلاح کشتار جمعی



می‌افتد؟ اولین کارویژه حوزه علمیه در مقوله جهاد تبیین، تربیت مربی جهاد است. حوزه علمیه باید عالمان مجهز به فناوری و دانش را برای رزم در این جهاد براساس شاخصه‌هایی که عرض کردیم، تربیت کند. لازم نیست، این عالمان خود، در جهاد تبیین وارد شوند؛ بلکه آنها باید مجاهدان دیگری را تربیت و تکثیرکنند. بنابراین تربیت نیروی انسانی و تربیت سازمان‌دهندگان و سیاست‌گذاران اولین مسئله جهاد تبیین است.

ب) ضرورت تولید محتوای تبیینی و انتشار آن

مسئله دوم تولید معنا برای جهاد است. هر جهادی سلاح و مهمات خودش را لازم دارد. بزرگترین خلأ ما در جهاد تبیین مهمات نقطه‌زن در جهاد تبیین در عرصه اقبال است. این مهمات تولید معنا و محتواست. موشک برد بلند ما در این مقوله پیامی است که قرار است، به جان هر انسان در تکاپوی دانستن و متواضع در برابر حق بنشیند تا برای او مصونیت بخشی ایجاد کند و او را با حقایق آشنا کند؛ بنابراین دومین رسالت عظیم حوزه علمیه در جهاد تبیین، تولید معنا و درگام بعدی، تولید محتواست.

منظور از محتوا، همان محتوای علمی و پیام است. اینکه این پیام باید در چه قالب و فرمی در رسانه منتشر شود، کار متخصصان عرصه رسانه و هنر است. آنها کسانی هستند که با استفاده از این محتوا و پیام در قالب‌های مختلف، آنها را بازتولید رسانه‌ای و منتشر می‌کنند؛ لذا حوزه علمیه باید با رصد روشنی از شبهات و پرسش‌های پرتکرار راهبردی کار را شروع کند. گاهی ممکن است، شبهه‌ای پرتکرار



مسلح نمی‌شود. سلاح جبهه حق، احیای جمعی است و نه کشتار جمعی.

رسالت حوزه علمیه در چنین جهادی با این ابعاد و اضلاع و ویژگی‌ها چیست؟

اولین مسئله این است که باید برای مخاطب، جهاد را توضیح بدهد؛ لذا ما به دنبال خودکشی تبیین نیستیم. خودکشی تبیین این است که وقتی دشمن در حال شلیک است، نباید خود را بدون سلاح و بدون اختفا و استتار در معرض آتش دشمن قرار بدهیم. مقام معظم رهبری فرمودند: «خودکشی تبیین» بلکه فرمودند: «جهاد تبیین».

الف) تبیین مسئله جهاد، اولین رسالت حوزه‌ها بنابراین باید توجه داشته باشیم که اولین رسالت حوزه‌های علمیه، تبیین مسئله جهاد برای مجاهدین این مرز است. باید بدانیم، معنای جهاد تبیین چیست و این تبیین در چه سطوحی اتفاق



باشد؛ اما راهبردی نباشد. بنابراین باید شبهات راهبردی و پرتکرار شناسایی شود تا نسبت به آنها معنا و محتوای دانشی تولید و در اختیار برنامه‌سازان قرار بگیرد.

گام بعدی انتشار این محتواست. حوزه علمیه قویم‌ترین و قدیمی‌ترین شبکه انتشار انسانی را در کشور و در جامعه جهانی به معنای مبلغان و منابع در اختیار دارد. این مبلغان امروزه منابع به‌روز شده‌ای ایجاد کرده‌اند و در کنار منابع ارزشمند و مقدس تاریخی، منابع کارآ و روزآمد نوینی را هم در اختیار دارند که همان حضور در شبکه‌های اجتماعی و درگاه‌های خبری و رسانه‌ای است که اینها از مزایای کنشگری طلاب و روحانیون است که می‌توانند، محتوای تولید شده توسط اصحاب هنر و رسانه را که بر اساس محتوای ارزشی که سلسله‌جنبان آن حوزه بوده است، تولید کنند و بر طبق همان اصول پیش‌گفته منتشر کنند. این چهارچوبه اقدامی است که رسالت عظیم حوزه‌های علمیه است.

▲ مصادیق جهاد تبیین در حوزه

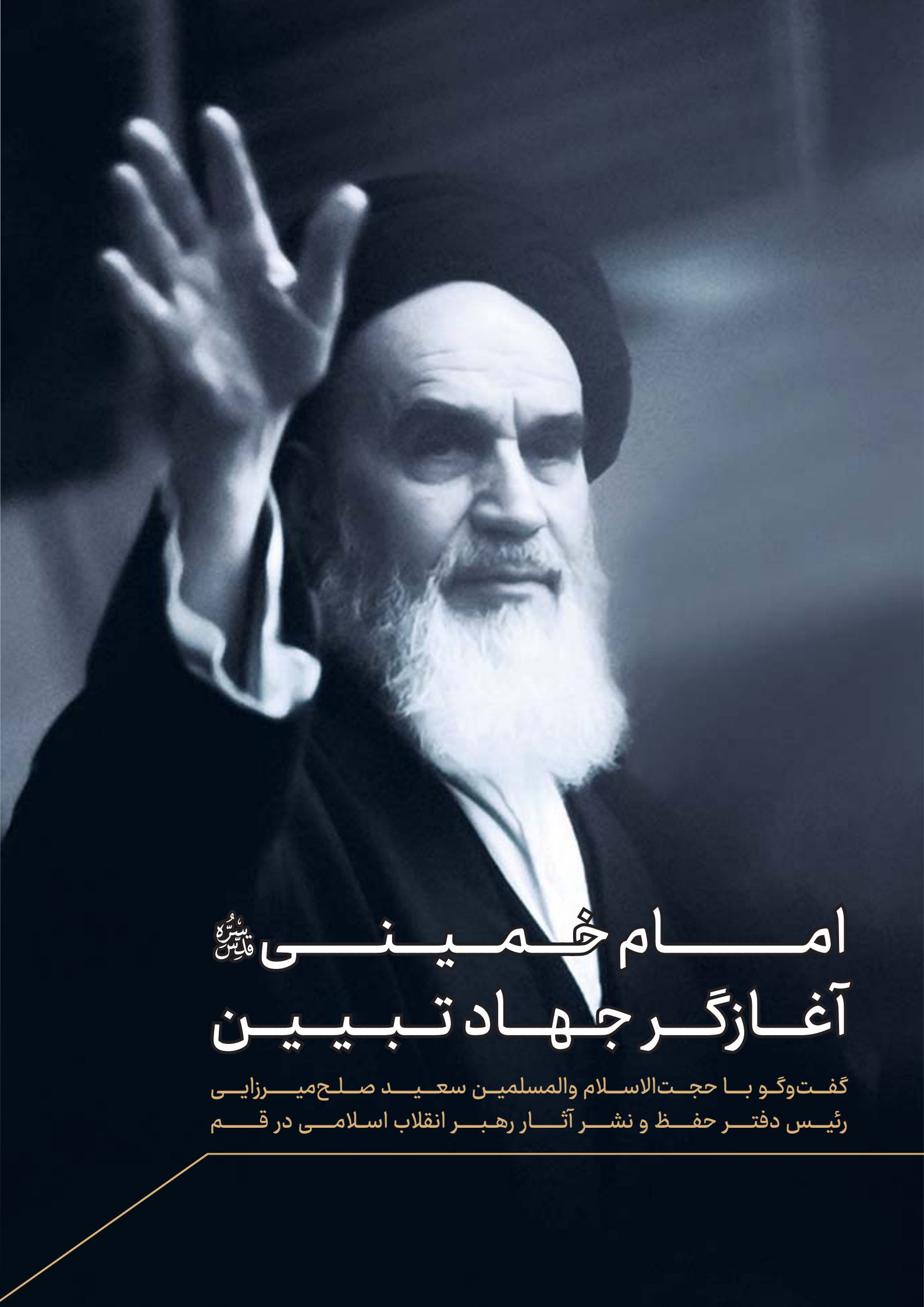
محور کلی ما حیات طیبه است. همه دین، همه انبیاء، همه شهدا و صلحاء برای ما یک حرف داشتند و آن اینکه خوب زندگی کنید و اجازه بدهید، دیگران هم خوب زندگی کنند. این زندگی خوب و خوب زندگی کردنی که دل چسب و جانخواه است و انسان با تصورش آن را تصدیق می‌کند، رسالت تمام ادیان بوده است.

امروزه نهاد خانواده با اشکال جدیدی شکل گرفته که معلوم نیست، بتوان نام آن را خانواده نهاد و با ارزش‌های غیرانسانی که جای ارزش‌های انسانی و اخلاقی و زیست‌پاک را گرفته‌اند و با نامردی‌ها و نامردمی‌ها و کژتابی‌هایی که در رفتارمان بروز می‌دهیم و در لایه فهم و ادراک، مبانی غلطی که در اذهان ما شکل می‌گیرد، این مسئله به مخاطره افتاده است. بنابراین حیات طیبه‌ای که

رسالت همه ادیان بوده است، هم در عرصه اقدام و رفتار و هم در عرصه مبانی و باورداشت‌ها و ارزش‌های انسانی و اخلاقی مورد مخاطره قرار گرفته است. طبیعی است که حوزه علمیه، موظف است مواجهه هوشمندانه، به‌هنگام و مؤثری با این مخاطرات داشته باشد.

حال چگونه می‌تواند این هوشمندانی را به ظهور برساند؟ لازم است، میان آنها یک ترتب و توالی را کشف کند. به عنوان مثال باید دید، آیا اولین مسئله ماکه به این کژرفتاری‌ها می‌انجامد، عرصه اقتصاد و فرهنگ است؟ و یا عرصه جامعه و تظاهرات اخلاق اجتماعی است؟ در هر کدام از اینها مهم‌ترین کدام است؟ به عنوان مثال اگر پاسخ ما به این پرسش اقتصاد باشد، مسئله اصلی، مقوله بانکداری است یا معیشت یا امنیت شغلی و...؟ کدام یک است؟ اگر بگوییم اجتماع آیا مقوله خشونت، یا ازدواج و طلاق و یا حیا و عفاف است؟ محوری‌ترین مسئله کدام است؟ اگر این پاسخ‌ها استخراج شده و بر اساس رصد کارشناسانه دقیق همراه با کشف روابط پیدا و پنهان این مقولات، یک گراف و تصویرنمایی از آن به دست داده شود، بر اساس آن می‌توانیم بگوییم، اولویت اول حوزه علمیه کدام است. این کار، کار تخصصی مستمر حوزه‌های علمیه است و مکرر در حال انجام است و با توجه به تحولات اجتماعی و بر اساس مأموریت‌های دانشی و تبلیغی و تولید محتوای حوزه‌های علمیه، استخراج و ابلاغ شده و بر اساس آنها اقدام می‌شود. امیدواریم خداوند همه ما را در زمره یاوران ابرفرمانده جهاد تبیین که ما ایشان را حضرت حجت، حضرت دلیل، حضرت راهنما، حضرت دستگیر و حضرت بیان عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌نامیم، قرار بدهد. ما این بزرگواران را به اعلام‌الهدایه می‌خوانیم و ان شاء الله همه ما از سربازان آن حضرت باشیم و هر آنچه انجام می‌دهیم، باعث دلخوشی و شادکامی آن بزرگوار باشد.





امام خمینی رهبر آغازگر جهاد تبیین

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سعید صلح‌میرزایی
رئیس دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب اسلامی در قم



«در این جهادی که وجود دارد، در این جنگ بی‌امانی که وجود دارد بین اسلام و کفر، بین حق و باطل، بین روایت دروغ و حقیقت - این جنگی است بین اینها - ما در کجای این جبهه قرار داریم و حضور داریم؟» (۱۴۰۰/۱۱/۰۳) «جهاد تبیین» موضوعی است که ماه‌های اخیر در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بارها مورد تأکید و اشاره قرار گرفته است و رهبر انقلاب اسلامی، ابعاد مختلف آن را توصیف کرده‌اند. «جهاد تبیین» یک فریضه است. «جهاد تبیین» یک فریضه قطعی و یک فریضه‌ی فوری است و هر کسی که می‌تواند [باید اقدام کند].» (۱۹/۱۱/۱۴۰۰) خطابی عمومی که همه افراد جامعه در جنگ رسانه‌ای دشمن علیه حقایق انقلاب اسلامی مردم ایران، مخاطب آن هستند و میتوانند ایفای نقش کنند؛ اگرچه مسئولین در این زمینه وظایف سنگین‌تری بر دوش دارند. هفته‌نامه افق حوزه در راستای فرمایشات رهبر معظم انقلاب و در آستانه ایام رحلت امام خمینی ره در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سعید صلح‌میرزایی، به بررسی سیره و سبک تبیینی امام راحل ره پرداخته است.

رویکرد تبیینی امام خمینی ره

مبدع مسئله جهاد تبیین در عصر حاضر حضرت امام ره بوده‌اند. نوع نگاه دین به انسان و فهم مردم‌سالاری دینی، بحث جهاد تبیین را بسیار تسهیل می‌کند. رهبر معظم انقلاب در ۱۲ آذر سال ۱۳۷۹ در دیدار با کارگزاران فرمودند: «یکی از مبانی انقلاب اسلامی بحث انسان‌محوری اسلامی است» و فرمودند: «این انسان‌محوری با انسان‌محوری اومانستی متفاوت است».

در حرکت انبیاء علیهم‌السلام هیچ‌گاه قوه قهریه به سمت جامعه نبوده و به‌تعبیر رهبر معظم انقلاب در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، انبیاء مانند عرفا نبوده‌اند که به گوشه‌ای بخرزند و مردم به آنها مراجعه کنند. انبیاء مانند دانشمندان نبودند که مدرسه تأسیس کنند و هرکس خواست از آنها کسب فیض کند. انبیاء به میدان می‌آمدند و جامعه‌پردازی می‌کردند و فضای جامعه را به‌گونه‌ای آماده می‌کردند که براساس آن آمادگی، استعدادها در جامعه به ظهور برسد؛ یعنی به جای اینکه گلدان‌هایی ایجاد کنند، یک گلخانه ایجاد می‌کردند که هر شخصی بتواند استعداد خود را به ظهور برساند و به‌تعبیر رهبر معظم انقلاب، اساس کار همه انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام تبیین بوده است.

جایگاه تبیینی خداوند متعال

بر طبق روایت قرآن کریم، اولین تبیین عالم توسط خداوند و در ماجرای اعتراض فرشتگان انجام گرفته است و با وجود اینکه خلقت فرشتگان براساس آیات شریفه به‌گونه‌ای است که ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛^۱ اما حق سؤال برای آنها باقی است که سؤال می‌کنند و خداوند متعال به تبیین این سؤال می‌پردازد.

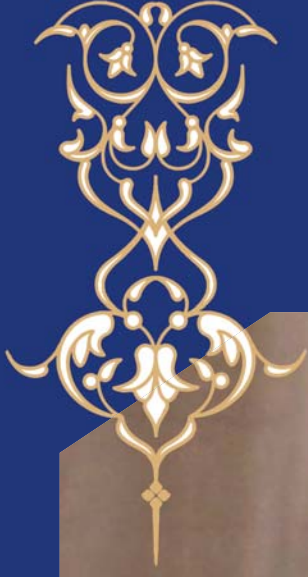
تبیین واقعات مهمترین ابزار انبیاء و اولیای الهی

ابزار اصلی انبیاء علیهم‌السلام در طول تاریخ، تبیین واقعات مردم بوده است. انقلاب‌های اجتماعی بزرگ انبیاء همراه با تبیین بوده است. در مواقعی طاغوت زمان اجازه نداده تا صدای نبی به قوم او برسد. در این مرحله نبی طاغوت را دعوت می‌کرده تا مانعیتش را از شنیده شدن صدای نبی بردارد. مانند نامه‌ای که حضرت سلیمان به بلقیس می‌نویسد و با از بین رفتن آن مانع ﴿أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ﴾^۲ خودش و قومش ایمان می‌آورند؛ یعنی جهاد ابتدایی ملت‌ها را هدف نمی‌گیرد؛ بلکه طبق فرمایش علما، طواغیت را هدف می‌گیرد و به محض اینکه طاغوتی که مردم

۱. تحریم/۰۶

۲. نمل/۳۱





زهره علیها السلام به عنوان الگوهای تبیینی تا حدی که فرصت بود، این مسئله را برای جامعه خویش تبیین کردند و در جایی که اجازه تکلم به اهل بیت علیهم السلام داده نمی‌شد، شیعیان این حرکت را دنبال می‌کردند. این خط تبیینی یک خط بسیار مهم است و نگاه اسلام از آن جهت که انسان را کریم می‌بیند و می‌خواهد انسان رشد کند، بررسی می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در طول خلافت‌شان مشغول تبیین بودند. حال اگر تبیین به دلیل فشار دشمن یا کوتاهی جبهه حق، به نتیجه نرسد، معصوم برای تعدیل جامعه دست به شمشیر نمی‌برد و به آنها فرصت تجربه می‌دهد. وقتی امام حسن علیه السلام دعوت به جهاد می‌کند و مردم قبول نمی‌کنند، این‌طور نیست که با جمع معدود اطرافیان‌شان به میدان بزنند. امثال سلیمان بن

را مستضعف قرار داده، حذف می‌شود و صدای رهبر جبهه حق به مردم می‌رسد، جهاد ابتدایی متوقف می‌شود. شرط جهاد ابتدایی جهاد الدعوة است. این نگرش به انسان و هدف حرکت که به کمال رسیدن انسان از طریق جامعه‌پردازی است، ابزار و پیشرانی دارد که مردم هستند و حرکت اجتماعی با حضور همه مردم، توسط اهلبیت و انبیاء علیهم السلام پیگیری شده است.

غصب خلافت و جایگاه تبیینی حضرت

فاطمه زهره علیها السلام

در داستان غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام این امکان برای حضرت بود تا با یک حرکت قهری به حق خودشان دست پیدا کنند؛ اما ایشان و حضرت



سرد خزاعی و حجر بن عدی متقاضی ادامه جهاد بودند و جمع کثیری هم در اختیار آنها قرار داشت؛ اما آن حضرت می خواستند، فرصتی بدهند تا مردم بدانند، معاویه چه شخصیتی دارد و فرمودند: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ» من چیزی می بینم که شما نمی بینید و بایستی این برهه طی می شد.

▲ امام خمینی علیه السلام دنباله‌رو انبیاء و اولیای الهی در جهاد تبیین

این همان الگوی رفتاری انبیاء و ائمه علیهم السلام است که حضرت امام آن را از منابع دینی به دست آوردند و معیار عمل خودشان قرار دادند. ایشان هیچ سندی مبنی بر تأیید حرکت خشن و نظامی و یا توصیه به این کار انجام نمی دادند. ایشان از همان ابتدا با جهاد تبیین آغاز کردند. گاهی شما در فضای آرامش تبیین می کنید و تبیین شما به مذاق بسیاری از افراد خوش نمی آید؛ اما گاهی تبیین ما منافی را به خطر می اندازد. رهبر معظم انقلاب در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» فصلی را به معارضان حرکت انبیاء علیهم السلام اختصاص داده اند. قرآن کریم می فرماید: هیچ نبی و رسولی پرچم خود را بلند نکرد؛ مگر اینکه چهار گروه با او مخالفت کردند؛ این چهار گروه شامل ثروت اندوزان (مترفین)، قدرت های استبدادی (طاغوت)، طبقه سران و رؤسا (ملأ) و احبار و رهبان است. این گروه ها با مخالفت با دعوت انبیاء که برابری انسان ها در جامعه موحد است، به مقابله با انبیاء می پرداختند.

این چهار گروه در همه اعصار وجود داشته اند. رأس استکبار ملأ است؛ یعنی همان افرادی که در خدمت او هستند؛ مانند دانشمندانی که رفتار طواغیت را تئوریزه می کنند و همچنین ثروتمندان عیاشی که ثروت خود را از طریق مخالفت با مبانی دینی جمع می کنند و سرمست از ثروت اندوزی خود هستند. این معارضه ای است که

باعث می شود، نبی دچار مشکل بشود. مانند اینکه حضرت ذکریا یا حضرت یحیی علیهم السلام را به شهادت می رسانند یا اینکه بنی اسرائیل هفتاد پیامبر را بین الطلوعین به شهادت می رسانند. اینها نشان می دهد، تبیین در بسیاری از موارد بدون هزینه نیست. وقتی تبیین در برابر هدفی از اهداف دشمن قرار می گیرد، اصطلاح جهاد تبیین به کار می رود. به تعبیر قرآنی جهاد تنها جهاد مسلحانه نیست. جهاد می تواند با مال، جان، زبان و ... صورت بگیرد. رهبر معظم انقلاب در ۱۹ اسفند ۱۴۰۰ در حضور خبرنگاران فرمودند: «اینکه من گفتم جهاد تبیین از این وصیت حضرت امیر علیه السلام این مطلب را گرفته ام که حضرت فرمودند: «وَاللَّهِ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسَّبِيلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

▲ جایگاه تبیینی امام خمینی علیه السلام در پیروزی انقلاب اسلامی

امام تا زمان حیات آیت الله العظمی بروجردی علیه السلام خارج از اراده ایشان عمل نکردند. از سال ۱۳۴۰ که مرحوم آیت الله بروجردی علیه السلام رحلت کردند، امام به دلیل اینکه شاید این تلقی به وجود بیاید که تلاش ایشان برای دستیابی به مرجعیت است، سکوت کردند. در سال ۱۳۴۱ لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی توسط اسدالله علم مطرح شد که امام شروع به مخالفت با آن کردند. این لایحه با مخالفت علما و سخنرانی ها متوقف می شود؛ اما شاه آن را به فراندوم انقلاب سفید تبدیل کرد؛ چون برخی بندهای این لایحه با اصول اسلام مخالفت داشت، امام هم با آن مخالفت می کنند. امام این خط را ادامه می دهند و اعلام می کنند، عید امسال به دلیل شهادت امام صادق علیه السلام عزا نیست؛ بلکه به دلیل توهین به اسلام عزاست و علما این را بگویند. این مسئله منجر به حمله به فیضیه می شود. وقتی این

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.



جنایت به انجام رسید و نهاد حوزه هتک شد، امام این خط را ادامه دادند و در خردادماه آن سال در ایام محرم با نامه‌نگاری به علمای بلاد و سخنرانی این خط را ادامه دادند. آن سال رهبر معظم انقلاب مأمور رساندن پیام امام به مراجع و علمای مشهد بودند. امام به علمای بزرگ هراستانی نامه دادند که شما باید ظلم‌های بزرگ حکومت را بیان کنید و حمله به فیضیه را برای مردم تشریح کنید. امام این حرکت را دنبال کردند که از صنف جهاد تبیین است. حتی امام مردم را دعوت به حضور میدانی هم نکردند. از سال ۱۳۴۱ که امام سخنرانی خودشان را آغاز کردند، تنها از علما دعوت به تبیین کردند و بهمن ۱۳۵۷ است که امام به مردم دستور حضور خیابانی می‌دهند. حتی در ماجرای ۱۷ شهریور امام دستور به حضور در خیابان نداده بودند و خود مردم اعتراض داشتند. همچنین اعتراض به توهین به حضرت امام، در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ به دستور ایشان نبوده است؛ یعنی امام مدت ۱۴ سال دستور حضور میدانی ندادند؛ بلکه جایگاه تبیینی دارند.

در سال ۱۳۴۲ بعد از دستگیری حضرت امام، مردم ورامین خودجوش به میدان می‌آیند و آن حماسه رقم می‌خورد. بعد از مدتی که امام در بازداشت خانگی بودند و آزاد شدند، حرکت جدیدی توسط حکومت آغاز شد و در سال ۱۳۴۳ بحث کاپیتولاسیون مطرح شد. باز هم حضرت امام نسبت به جنایات رژیم و هتک اسلام سکوت نکردند. کاپیتولاسیون با عزت مسلمین مخالفت داشت و ایشان در سخنرانی معروف آبان‌ماه خود باز هم جهاد تبیین کردند تا ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۴۳ که حضرت امام را به ترکیه تبعید کردند. امام از الگوی انبیاء که همان جهاد تبیین

است، استفاده کردند. ایشان می‌توانستند به مردم بگویند، به خیابان بیایید و شاید عده‌ای هم به خیابان می‌آمدند؛ اما امام احساس کردند، سطح تحلیل مردم برای اطاعت از فرمان ایشان به نحو عمومی حاصل نیست. یکی از عناصر مهم و راهبردی حکمرانی جبهه حق این است که تکلیف را به قدر طاقت مردم برای آنها بیان می‌کند.

امام سال ۱۳۴۳ با امام سال ۱۳۵۷ فرقی ندارد. حتی مرسوم است که افراد باگذران سن محافظه‌کارتر می‌شوند. امام سال ۱۳۵۷، ۱۴ سال پیرتر شده است. سال ۱۳۴۲ بعد از دستگیری حضرت امام علیه السلام به سرعت ایشان را منتقل می‌کنند تا مبادا مردم قم برای آزادی ایشان اقدام کنند؛ اما در بین راه ایشان می‌گویند: می‌خواهم نماز صبح بخوانم؛ اما فقط اجازه می‌دهند، ایشان تیمم کنند و امام با تیمم و نشسته نماز خواندند. امام می‌فرمودند: این مأموران می‌ترسیدند و من آنها را دلداری می‌دادم؛ یعنی اینکه امام اعلام قیام نمی‌کند، به این دلیل نیست که ایشان ترسیده باشند. اگر هم خوفی وجود داشت، خوف از تبعیت مردم بود.

امام می‌فرمودند: به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: چرا محاسن و موی شما اینقدر زود سفید شد؟ ایشان فرمودند: «شیبنتی سورة هود»^۱. سوره هود مرا پیر کرده است و بعد، از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام پرسیدند: کدام آیه این سوره ایشان را پیر کرد که فرمودند: آیه «فاستقم كما امرت و من تاب معك»^۲. فاستقم كما امرت در دو جای قرآن آمده و در سوره هود و من تاب معك را اضافه دارد و امام فرمودند:

۱. خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. هود/۱۱۲.

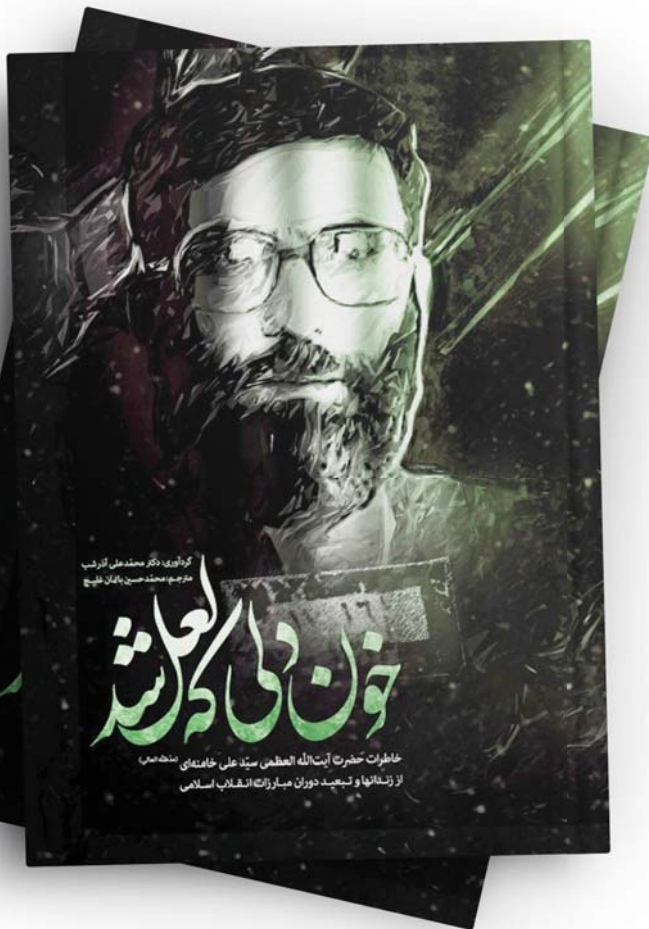


آنچه که پیامبر ﷺ را پیرکرد: ترس از استقامت خودشان نبود؛ بلکه ترس از استقامت مردم بود و این باعث شده بود که حضرت رسول ﷺ غصه بخورند که آیا مردم می‌توانند، در کنار ایشان استقامت بورزند یا خیر؟ حضرت امام هم خوف از عدم استقامت مردم داشتند. بنابراین از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۷ مشغول جهاد تبیین و گسترش آن در کشور بودند.

▲ خط مقاومت و خط روشنگری در بیان رهبر معظم انقلاب

در صفحات ۵۷، ۵۸ و ۵۹ کتاب «خون دلی که لعل شد»، نوشته رهبر معظم انقلاب چنین می‌خوانیم:

«در اینجا باید یکی از مشخصه‌های مهم نهضت اسلامی ایران را بیان کنم. این مشخصه عبارت است از: وجود دو خط در این نهضت که تعامل میان این دو خط، تشکیل‌دهنده روند تکاملی حرکت به سمت اسلام در این کشور بوده؛ نخست، خط مقابله دینی با دستگاه حاکم که برخاسته از عقیده دینی بود. دوم، خط بیدارگری فکری و ارائه برنامه اسلامی برای زندگی، باگفتنی نو. یا به عبارت دیگر: خط نوسازی اندیشه دینی. از یک سو، کسانی بودند که خط مقابله با دستگاه حاکم را در پیش گرفتند؛ ولی از یک اندیشه مترقی اسلامی برخوردار نبودند؛ بلکه دچار تحجر و جمود فکری بودند. آنها به انگیزه غیرت اسلامی‌شان، به مقابله با قدرت حاکمه‌ای برخاسته بودند که حریم مقدّسات مسلمانان را مورد اهانت قرار داده بود. از سوی دیگر، کسانی هم بودند که در خط بیدارگری حرکت می‌کردند و افکار روشنی در زمینه اسلام داشتند؛ می‌کوشیدند، دین را با زبان روز به جامعه عرضه کنند. با کج‌روی‌های فکری هم مبارزه می‌کردند؛ اما در خط مقابله با قدرت حاکمه حرکت نمی‌کردند. در آغاز



نهضت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در سال ۱۳۴۲ با آنکه ایشان خود پیشگام عرصه بیدارگری فکری بودند؛ اما عامل «مقابله»، در نهضت برجستگی داشت. در اوایل، تمرکز نهضت روی مبارزه با دستگاه حاکمه دین ستیز بود. پس از آنکه روحیه مقاومت دینی در جامعه محکم و استوار شد و نهضت توانست به سمت ارائه نظریه اندیشه اسلامی به نحو مطلوب پیش برود، متحجران عقب ماندند؛ اما کسانی که بصیرت دینی داشتند و از فکر باز و روشن بهره‌ای داشتند، در مسیر نهضت ماندند. سپس، به‌ویژه طی سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ که دشوارترین سال‌ها برای انقلابیون بود و شاه همه‌گروه‌های مقاومت سیاسی را قلع و قمع و از میدان بیرون کرده بود، بسیاری از شخصیت‌های نهضت اسلامی، گرایش به خط دوم (خط روشنگری دینی) را ترجیح دادند.



کسانی بودند که هم در آغاز و هم در پایان زندگی جهادی خود، در میدان مقاومت حضور داشتند؛ اما در سال‌های یادشده، هم خود را مصروف روشنگری فکری کردند. شهیدان بزرگوار، مطهری، بهشتی و باهنر از این جمله‌اند. در اینجا باید برای ثبت در تاریخ بگویم که من از اندک افراد معدودی بودم که در همه لحظات نهضت، هر دو خط را باهم آمیختم و به این ویژگی معروف بودم. در تمام زندگی مبارزاتی خود، همواره هر دو خط «مقاومت» و «روشنگری» را با هم ادامه دادم و معتقدم، این دو را کاملاً با هم درآمیختم. نهایت سعی من این بود که دین را چنان‌که خدای متعال خواسته، به‌عنوان روشی برای رفتار عملی و برنامه‌ای برای زندگی و تغییری مستمر به‌سوی کمال مطلوب بفهمم و ارائه کنم. در همه کارهای فکری و عملی‌ام و در سخنرانی‌ها و درس‌هایم، روی این خط تمرکز داشتم. همین گرایش به درک آگاهانه و روشن از اسلام، مرا واداشت تا به کتاب‌های اسلام‌گرایان عرب روی بیاورم که این مطلب را در جای خود بیان خواهم کرد. در کنار این، به هر فعالیتی که می‌توانست مردم را علیه قدرت حاکم بسیج کند و به‌صورت هسته‌ای برای رهبری مردم به‌سوی برپایی حکومت اسلامی درآید، دست می‌زدم. میان برادرانمان نیز کسانی بودند که این هر دو خط را باهم ادامه دادند.»

حضرت آقا در این صفحات می‌فرمایند: از ابتدای نهضت امام جهاد تبیین آغاز شد و چون رژیم این مسئله را بر نمی‌تابید مقاومت می‌کرد و از سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ که فشار رژیم افزایش پیدا کرد، بسیاری از یاران امام مقاومت و مبارزه را رها کردند و صرفاً به روشنگری پرداختند؛ البته نمی‌فرمایند: آنها

کوتاهی کرده‌اند؛ بلکه می‌فرمایند: خود ما هم گمان نمی‌کردیم، انقلاب به این زودی به پیروزی برسد. ایشان در سال ۱۳۸۱ به مناسبتی فرمودند: من در سال ۱۳۵۱ که طرح کلی اندیشه اسلامی را می‌گفتم، گمان نمی‌کردم، در سال ۱۳۵۷ انقلاب به پیروزی برسد.

▲ حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالرضا ایزدپناه

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالرضا ایزدپناه، از شاگردان رهبر معظم انقلاب نیز نقل می‌کردند: در سال ۱۳۵۶ و در سفر رهبر معظم انقلاب به یکی از روستاهای مشهد، من همراه ایشان بودم. ایشان پشته‌ای از هیزم برای یکی از پیرزنان اهل روستا جمع کرده بودند که به رودخانه‌ای رسیدیم و قدری استراحت کردیم و ایشان در آنجا فرمودند: «ای کاش یک حکومت اسلامی شکل بگیرد تا مردم ببینند که می‌شود، بسیاری از احکام اسلامی در قالب حکومت اسلامی محقق بشود. احتمالاً در بین کشورهای اسلامی مصر از همه آماده‌تر است؛» یعنی تحلیل حضرت آقا در آن برهه که در میدان مبارزه قرار دارد، از مردم ایران این‌طور بود که فعلاً اقتضای تشکیل حکومت اسلامی با وجود شاه نیست. اینکه بسیاری از یاران امام به این نتیجه رسیده‌اند که فعلاً مبارزات به نتیجه نخواهند رسید و باید به سمت روشنگری صرف برویم، مسئله‌ای است که رهبر انقلاب به آن اشاره می‌کنند و افرادی را نام می‌برند و می‌فرمایند: «در آغاز نهضت امام خمینی علیه‌السلام در سال ۱۳۴۲ با آنکه ایشان خود پیشگام عرصه بیدارگری فکری بودند؛ اما عامل



زندگی مبارزاتی خود، همواره هر دو خط «مقاومت» و «روشنگری» را با هم ادامه دادم و معتقدم، این دو را کاملاً با هم درآمیختم.»

ایشان در دو خط آخر صفحه ۵۹ آن کتاب می نویسند: «به عقیده من اگر فعالیت آگاهانه فکری اسلامی از جنبش و مبارزه جدا شود، خشک و بی روح می شود. روح مبارزه دینی هم، اگر از آگاهی و اندیشه عاری گردد، دچار ارتجاع و تحجر می گردد. ترکیب مقاومت با آگاهی بخشی و رشد فکری، خط انقلاب اسلامی را تشکیل می دهد» و به عقیده رهبر معظم انقلاب، خط انقلاب از دو مؤلفه جهاد و تبیین تشکیل شده است.

این نکته را اضافه کنیم، به سخنانی که ایشان در تاریخ ۲۵ اسفند سال ۱۳۹۴ در دیدار با نمایندگان طلاب داشتند و معروف به سخنرانی حوزه انقلابی شد. بنده در آن زمان نماینده طلاب تهران بودم و در آن جلسه حضور داشتم. ایشان در آن سخنرانی فرمودند: «همه اقشار در انقلاب ما سهم دارند؛ اما سهم روحانیت از همه بیشتر است و اگر نبودند طلاب و روحانیتی که در فصل های مختلف تبلیغی در بین مردم می رفتند و پیام امام را منتقل می کردند، انقلاب به پیروزی نمی رسید». بعد فرمودند: «امام صلی الله علیه و آله در یک صحبتی گفته بودند که - نمی دانم من خودم شنیدم یا از دیگری شنیدم که گفتند - وقتی در پاریس بودیم، آمدند گفتند که در فلان ده، یکی از دهات خمین، یکی از روستاهای اطراف خمین، مردم راه پیمایی کردند. راه پیمایی عمومی بوده و در آن ده هم مردم راه پیمایی کردند؛ ملای ده، یک پیرمردی جلوی جمعیت حرکت می کرده و مردم شعار می دادند؛ همان شعارهایی که در تهران می دادند؛ امام فرموده بودند که وقتی من این را شنیدم، گفتم: این انقلاب پیروز خواهد شد.»

«مقابله»، در نهضت برجستگی داشت. در اوایل، تمرکز نهضت روی مبارزه با دستگاه حاکمه دین ستیز بود. پس از آنکه روحیه مقاومت دینی در جامعه محکم و استوار شد و نهضت توانست، به سمت ارائه نظریه اندیشه اسلامی به نحو مطلوب پیش برود، متحجران عقب ماندند؛ اما کسانی که بصیرت دینی داشتند و از فکر باز و روشن بهره ای داشتند، در مسیر نهضت ماندند.

سپس، به ویژه طی سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ که دشوارترین سال ها برای انقلابیون بود و شاه همه گروه های مقاومت سیاسی را قلع و قمع و از میدان بیرون کرده بود، بسیاری از شخصیت های نهضت اسلامی، گرایش به خط دوم (خط روشنگری دینی) را ترجیح دادند.

کسانی بودند که هم در آغاز و هم در پایان زندگی جهادی خود، در میدان مقاومت حضور داشتند؛ اما در سال های یادشده، هم خود را مصروف روشنگری فکری کردند. شهیدان بزرگوار، مطهری و بهشتی و باهنر از این جمله اند. در اینجا باید برای ثبت در تاریخ بگویم که من از اندک افراد معدودی بودم که در همه لحظات نهضت، هر دو خط را با هم آمیختم و به این ویژگی معروف بودم. در تمام



▲ جهاد تبیین راز پیروزی انقلاب اسلامی

امام علیه السلام در این ۱۴ سال مشکلات فراوان و دوری از مردم را تحمل کردند؛ ولی درخواست ایشان از علما این بود که پیام انقلاب را منتشر کنند تا مردم آرام آرام به میدان بیایند و مدتی طول کشید که مردم بفهمند، شاه چه خیانتی می‌کند و سمت و سوی حرکتش به سمت حذف اسلام است؛ امام ۱۴ سال صبر کردند تا سطح بینش مردم به حدی برسد که در ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ مردم به خیابان‌ها بریزند و انقلاب پیروز بشود و این انقلاب در مقایسه با انقلابات معاصر انقلاب ایران، کم‌هزینه‌ترین انقلاب بوده است که دلیل آن هم، همین مسئله است. بنده در ابتدای کتاب جهاد تبیین، بخش‌هایی از بیانات امام را نیز بازگو کرده‌ام. ایشان در سخنرانی‌ها کلمه تبیین را به کار نمی‌برند. امام می‌فرمودند: «بیدار کنید مردم را! به مردم بفهمانید، مسئله را بگویید. خواهرها به خواهرها بگویند، برادرها به برادرها بگویند. به برادرها بگویند. مسئله این است.» ایشان در سخنرانی در جمع مردم قم در سال ۱۳۴۳ فرمودند: «من به شما آقایان توصیه می‌کنم، برسانید به این مملکت، برسانید به همه اطراف این مملکت، که آقا در مقابل یک همچو کاری که جوان‌های شما را دارند، فوج فوج از دستتان می‌گیرند، مجامع دینی درست کنید. در جمعه‌ها که آنها می‌خواهند، شما را به مراکز فساد بکشند، مجامع تبلیغاتی درست کنید؛ مردم را دعوت به دین بکنید؛ مصالح روز را به مردم بگویید؛ مفاسد روز را به مردم بگویید. موظفیم ما به این معنا؛ باید این کار بشود. اگر این کار نشود، از دست می‌برند جوان‌های شما را. برای جوان‌ها یک مرکزی درست کنید که در آنجا تبلیغ بشوند آنها؛ گفته بشود

امام علیه السلام در این ۱۴ سال مشکلات فراوان و دوری از مردم را تحمل کردند؛ ولی درخواست ایشان از علما این بود که پیام انقلاب را منتشر کنند تا مردم آرام آرام به میدان بیایند و مدتی طول کشید که مردم بفهمند، شاه چه خیانتی می‌کند و سمت و سوی حرکتش به سمت حذف اسلام است؛ امام ۱۴ سال صبر کردند تا سطح بینش مردم به حدی برسد که در ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ مردم به خیابان‌ها بریزند و انقلاب پیروز بشود و این انقلاب در مقایسه با انقلابات معاصر انقلاب ایران، کم‌هزینه‌ترین انقلاب بوده است. که دلیل آن هم، همین مسئله است. ایشان در سخنرانی‌ها کلمه تبیین را به کار نمی‌برند. امام می‌فرمودند: «بیدار کنید مردم را! به مردم بفهمانید، مسئله را بگویید. خواهرها به خواهرها بگویند، برادرها به برادرها بگویند. به برادرها بگویند. مسئله این است.»

مطالب؛ مفاسدی که در این مملکت واقع می‌شود گفته بشود؛ تا اندازه‌ای که سازمان می‌گذارد.» امام از واژه‌های مشابه تبیین استفاده می‌کنند و مردم و علما را به جهاد تبیین دعوت می‌کنند.

▲ جهاد تبیین الگویی برای آزادی سایر ملت‌ها

حضرت امام از زمانی که در پاریس بودند تا زمانی که وارد تهران شدند، جهاد تبیینشان برای آگاه کردن ملت هاست و برای دیگر ملت‌ها و برای افکار عمومی جهان، جهاد تبیین می‌کنند و برای اولین بار است که یک تریبون به یک عالم شیعه در این سطح داده شده تا نظریه حکمرانی شیعه را بیان کند.



رهبر معظم انقلاب (۱۳۷۹ / ۰۶ / ۱۰) در دیدار دانشجویان بسیجی می‌فرمودند: «نلسون ماندلا» اینجا آمد؛ قبل از اینکه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی سقوط کند؛ تازه از زندان آزاد شده بود. البته من قضایای انقلاب در آن کشور را خبر داشتم. در زمان ریاست جمهوری، سفری به مناطق جنوب آفریقا کرده بودم؛ آنجا مطلع شدم که دوستان و نزدیکانش، قضایای انقلاب ایران را در زندان به او می‌دادند و او تحت تأثیر بود و از داخل زندان نسبت به امام، اظهار ارادت کرده بود. البته این اظهار ارادت و تحت تأثیر قرار گرفتن، مخصوص او هم نبود؛ من او را به خاطر مطالبی که می‌خواهم بگویم، مثال می‌زنم؛ وگرنه شخصیت‌های بسیار برجسته‌تر از او هم در دنیا بودند که همین‌طور تحت تأثیر بودند. راجع به انقلاب شنیده بود، آمد اینجا. یک‌گره‌کوری در آفریقای جنوبی بود که این همه مبارزات - سی سال، چهل سال مبارزه کرده بودند- به جایی نمی‌رسید. این‌جا با من ملاقات کرد، به او گفتم که تجربه امام و انقلاب ایران این بود؛ تجربه حضور دل‌ها و تن‌ها، بدون به‌کاربردن سلاح، با پشتوانه اعتقاد و عاطفه. به اعتقاد من وقتی خیابان‌های شهرها از این مظهر حضور مردم مؤمن پُر شدند- از هرکسی هم بر نمی‌آید؛ یک نوع ایمان لازم است- در مقابل این عظمت، همه نظام‌های سیاسی فرو می‌ریزند. او همان‌جا نکته را دریافت. بعد از اندکی، حرکت‌های عظیم خیابانی را در آن‌جا شنیدیم که به تغییر آن رژیم حقیقتاً قهار و سفاک منتهی شد؛ به طوری که بعضی از شخصیت‌های سفیدها، آنجا مجبور شدند، با اینها همکاری کنند؛ بنابراین یک نظام چندین ده ساله نژادپرستِ ظالمِ ستمگر، با این حرکتی که الهامش از انقلاب اسلامی گرفته شده بود، از بین رفت. امروز هم در دنیا این روشِ کار، روشی مؤثر و مقبول شده است؛ قبل‌ها معمول نبود»

این تئوری می‌تواند یک تئوری بین‌المللی باشد

برای اینکه اگر ملتی می‌خواهد، تغییرات بنیادی داشته باشد و یک رژیم طاغوتی ظالم را اسقاط کند، راه این است که تبیین صورت بگیرد و مردم با بدن‌هایشان به میدان بیایند و هرگاه این اراده متراکم بشود، هیچ مجموعه‌ای نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. امام همین‌الگو را داشتند و در مدتی که در پاریس بودند، تبیین ایشان بیشتر به این سمت رفت و هم‌زمان هم به مردم ایران اطلاعیه می‌دادند تا اینکه وارد ایران شدند.

▲ جهاد تبیینی امام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از ورود امام به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، جهاد تبیینی امام به سمت تشکیل حکومت اسلامی و دعوت مردم به پذیرش مدل حکومت ولایت فقیه است؛ البته ایشان از تعبیر حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی استفاده کردند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، امام، از بن‌دندان معتقد به جمهوری اسلامی بودند و اینکه امام می‌گویند: جمهوری اسلامی این‌طور نیست که دموکراسی را از غرب گرفته و اسلامیت را به آن سنجاق کرده باشیم؛ بلکه امام حقیقتاً معتقد بود که دین، انسان‌ها را سالاری می‌داند و مردم سالارند و مردم‌سالاری دینی، این‌طور نبوده که چون مردم را برای رأی دادن و راهپیمایی لازم داریم، آنها را مطرح کنیم؛ بلکه مردم علاوه بر انتخابات و حضور میدانی باید نظرشان تأمین بشود. یکی از نزدیکان رهبر معظم انقلاب نقل می‌کردند: اگر به ایشان دو امر عرضه بشود که یکی راجح و دیگری مرجوح باشد و به هر دلیلی نتوانند مردم را قانع کنند که راجح را انتخاب کنند، نظرشان را به سمت نظر مردم و امر مرجوح تنزل می‌دهند. مثال واضح این مسئله مذاکرات برجام بود و معتقد بودند که طرف مذاکره به وعده خود عمل نمی‌کنند و توافق برجام مورد نظر ایشان نبود؛ اما به هر دلیلی مردم دوست دارند، یک



مدل دیگر را تجربه کنند که افراد دیگری در کشور آن را تبلیغ می‌کردند. این شد که حضرت آقا فرمودند: شما بروید و مذاکره کنید! من خوش بین نیستم. این هم برای ملت تجربه‌ای خواهد شد. ایشان در آخرین جلسه هیئت دولت گذشته فرمودند: تجربه این دولت عبرت آیندگان خواهد شد؛ یعنی ما این تجربه را کسب کردیم و فهمیدیم، به اینها نمی‌شود تکیه کرد و ما نباید اقتصادمان را شرطی کنیم؛ اما به احترام نظر مردم که این رئیس‌جمهور و ایده او را انتخاب کرده بودند، علی‌رغم نظر خودشان اجازه تجربه را به ملت دادند؛ چراکه هدف تعالی مردم است؛ البته استثنائاتی وجود دارد. این نکته برای جایی است که قرار است، ضرر عظیمی وارد بشود و دیگر قابل جبران نیست. مانند مخالفت ایشان برای عدم ورود واکسن‌های آمریکایی و انگلیسی؛ چراکه احتمال خطر بزرگی می‌رفت که آنها از این طریق از مردم ایران انتقام بگیرند؛ بنابراین ایستادگی کردند. البته به یک معنا فرصت تبیین هم نبود و ممکن بود، اتفاقات عظیمی بیفتد و از باب احتیاط و به صورت استثنا با این مسئله مخالفت کردند. بنابراین اهمیت به سالاریت مردم در تفکرات امام و رهبر معظم انقلاب، یک نکته اساسی است.

رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «زمانی که امام در قم بودند، یک بار با آقای هاشمی به دیدار امام در قم رفتیم. امام عصبانی شدند و گفتند: چرا برای قانون اساسی و انتخاب نوع حکومت زودتر اقدام نمی‌کنید که مقدمات کار فراهم شد و در دوازدهم فروردین انتخابات برگزار شد و با درصد بالای آراء جمهوری اسلامی تصویب شد. باز هم امام بسنده نکردند و گفتند: قانون اساسی باید نوشته شود و خبرگان

قانون اساسی توسط مردم انتخاب شدند و شروع به نوشتن قانون اساسی کردند و در آذر ۱۳۵۸ قانون اساسی به رأی گذاشته شد و امام به دنبال این تغییر بودند».

▲ جایگاه علما و روحانیت در تبیین

اندیشه‌های امام علیه السلام

آیت‌الله کعبی نقل می‌کردند: برای اینکه اهداف اسلامی قانون اساسی تبیین بشود، امام فرمان دادند: حوزه‌های علمیه تعطیل بشوند و طلاب اصل رفراندوم یا قانون اساسی را برای مردم تبیین کنند. این قانون اساسی خلاف آن چیزی است که برخی غربزدگان و... برای تأمین آزادی‌های مشروع و تأمین حق حاکمیت ملی مردم نوشته شده است و دیکتاتوری نعلین و عمامه که امام هم، در صحبت‌هایشان به آن اشاره دارند، دروغ است. این اتفاق هم توسط علما رخ می‌دهد. امام در تعبیری علمای دهه شصت را بال و پره‌های خودشان ذکر می‌کنند؛ یعنی به محض اینکه فرمایشی می‌کردند، توسط آنها منتشر می‌شد. بعد هم قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس اتفاق می‌افتاد. امام یارانشان را به نقاط مختلف کشور می‌فرستادند و رهبر معظم انقلاب با توجه به تجربه قبلی، به سیستان و بلوچستان رفتند. ایشان در دیدار با کارگران اشاره کردند: «کارمن در اوایل انقلاب این بود که در مجامع کارگری که ممکن بود، مورد سوء استفاده کمونیست‌ها قرار بگیرند، می‌رفتم. همچنین شهید بهشتی، شهید باهنر، آقای هاشمی و دیگر یاران ایشان در نقاط مختلف کشور حضور پیدا می‌کردند. بعد هم ائمه جمعه نصب شدند. شهید



دستغیب در شیراز، شهید مدنی در همدان و تبریز و آیت الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه بودند. وقتی امام فرمایشی می کرد، حتی تا روستاها به گوش مردم می رسید؛ یعنی جهاد تبیین امام یک نفره نبود؛ بلکه بر اساس تشکیلات حوزه و روحانیت حرکت می کرد».

در دوران جنگ علاوه بر اینکه عده ای از علما مردم را برای حضور در دفاع مقدس و پشتیبانی از آن تبیین می کردند، برخی طلاب بال و پره های امام در بین رزمندگان بودند. مقام عرفانی بالایی که شهدای ماکسب کردند هم، بسیار مهم است. کلیپی از شهید مهرداد عزیزاللهی منتشر شده است. ایشان یک تخریبچی ۱۵ ساله است. وقتی از ایشان سؤال می شود، شما دیشب چکار کردید، می گوید: ما که کاری نکردیم. کار خدا بوده است؛ یعنی کلام او مملو از توحید است و اصلاً نمی خواهد خودش را ببیند. امام می فرمودند: پنجاه سال خدا را عبادت کنید قبول باشد. یک بار هم وصیت نامه این شهدا را بخوانید. من با خودم می گفتم: چه کسی این نوجوان ۱۵ ساله را به این حد رساند؟ این نشان می دهد، مبلغان، پیام امام را به این رزمندگان می رسانند و به تعبیر امام در منشور حوزه و روحانیت، بالاترین درصد شهدا مربوط به مبلغان روحانی است. حضور آنها باعث شد، فرهنگ و کلام امام منتقل بشود. ائمه جمعه و جماعات از سوی دیگر و مبلغان و مبلغان رزمی که بین رزمندگان بودند، ملت را از گزند حوادث بیمه می کنند.

در دوران جنگ علاوه بر اینکه عده ای از علما مردم را برای حضور در دفاع مقدس و پشتیبانی از آن تبیین می کردند، برخی طلاب بال و پره های امام در بین رزمندگان بودند. مقام عرفانی بالایی که شهدای ماکسب کردند هم، بسیار مهم است. کلیپی از شهید مهرداد عزیزاللهی منتشر شده است. ایشان یک تخریبچی ۱۵ ساله است. وقتی از ایشان سؤال می شود، شما دیشب چکار کردید، می گوید: ما که کاری نکردیم. کار خدا بوده است؛ یعنی کلام او مملو از توحید است و اصلاً نمی خواهد خودش را ببیند. امام می فرمودند: پنجاه سال خدا را عبادت کنید قبول باشد. یک بار هم وصیت نامه این شهدا را بخوانید. من با خودم می گفتم: چه کسی این نوجوان ۱۵ ساله را به این حد رساند؟ این نشان می دهد، مبلغان، پیام امام را به این رزمندگان می رسانند و به تعبیر امام در منشور حوزه و روحانیت، بالاترین درصد شهدا مربوط به مبلغان روحانی است. حضور آنها باعث شد، فرهنگ و کلام امام منتقل شود.

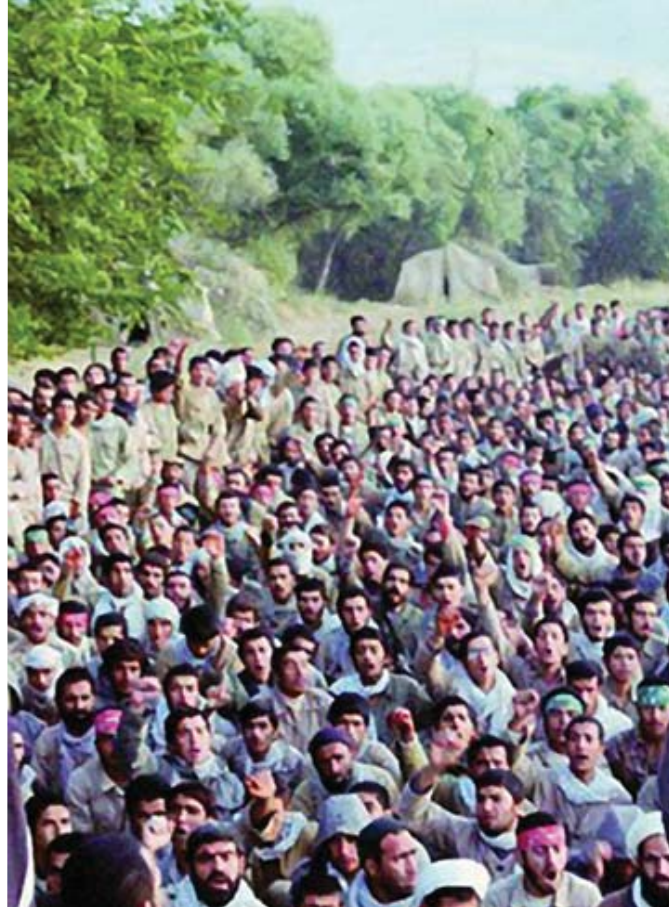
بعد از فتح خرمشهر شما جنگ را ادامه دادید؟ ایشان توضیح می دهند. امام همه جا حاضر است. وقتی علیه لایحه قصاص تظاهرات می شود، امام صحبت می کنند. در حوادث مختلف انقلاب مردم منتظر بودند تا جواب مسائل را از امام بشنوند و جهاد تبیینی امام علیه السلام همین طور ادامه داشت. وقتی ایشان به این نتیجه می رسند که

▲ جایگاه تبیینی امام خمینی علیه السلام در حوادث مختلف انقلاب

خط جهاد تبیین حضرت امام به گونه ای بود که در هیچ لحظه ای از لحظات، مردم را تنها نمی گذاردند؛ یعنی در دوران دفاع مقدس که می گویند: چرا



گردید. اینجانب که از سال‌های قبل از انقلاب، با جناب عالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمدالله تعالی تا کنون باقی است، جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانب‌داری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی، از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید.» و امثال این تعبیرات، کار را برای رهبری ایشان آسان کرد.



▲ خط جهاد تبیین تا واپسین لحظات عمر امام علیه السلام ادامه داشت

خط جهاد تبیین تا آخرین لحظات توسط حضرت امام دنبال می‌شد. امام در وصیت‌نامه خودشان عصاره جهاد تبیینشان را بیان می‌کنند. مخاطبان وصیت‌نامه امام علما، مجموعه‌های مختلف و حتی ضدانقلاب و منافقین هستند و آنها را دعوت به برگشت می‌کنند و می‌گویند: اگر جنایتی کرده‌اید بیایید و مجازاتتان را بکشید؛ یعنی ایشان دوستان و دشمنان را خطاب قرار می‌دهند و عصاره جهاد تبیین حضرت امام، در وصیت‌نامه ایشان متبلور شده است. رهبر معظم انقلاب بارها جوان‌ها را به مطالعه وصیت‌نامه امام دعوت کرده‌اند تا با سیره تبیینی حضرت امام علیه السلام آشنا شوند. ما طلاب و قشر روحانیت باید از این رفتار امام درس بگیریم. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی ۲۴ فروردین ۱۳۹۴، فرمودند: «حوزه‌های علمیه باید به مأموریتی که قبل از پیروزی انقلاب و بعد از آن داشتند، باقی بمانند؛

آتش بس را قبول کنند هم، همین‌طور بود. رهبر معظم انقلاب در پاسخ این سؤال که چه کسی جام زهر را به امام داد، فرموده بودند: واقعیت‌های جنگ به‌گونه‌ای مدیریت شد که امام که تا بیست روز قبل می‌گفتند: جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم، در جلسه‌ای که حجت برای امام تمام شد که ادامه جنگ به مصلحت نیست، در همان جلسه فرمودند: من مسئولیت قطعنامه را خودم بر عهده می‌گیرم و خودم آن را اعلام می‌کنم. در تبیین جایگاه رهبر انقلاب و آماده شدن اذهان برای انتخاب رهبر انقلاب هم، در فضاهای خاصی امام نظر خود را بیان می‌کنند و این هم، یک تبیین بود. امام مقدمات این کار را فراهم کردند و در جلسات متعدد خصوصی، ایشان را معرفی می‌کنند و اعلام عمومی نمی‌کنند.

ایشان در نامه‌ای خطاب به رهبر انقلاب می‌نویسند: «جناب حجت‌الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی - دامت افاضاته مرقوم شریف جناب عالی واصل و موجب خرسندی



وگرنه خوف این است که انقلاب اسلامی خدشه ببیند». امام علیه السلام در وصیت نامه الهی سیاسی خودشان می فرمایند: «این جانب نصیحت متواضعانه برادرانه می کنم که آقایان محترم تحت تأثیر این گونه شایعه سازی ها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام، این جمهوری را تقویت نمایند و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیة الله - روحی فداه - یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد؛ بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت، به حکومت می رسد و محرومان جهان که به اسلام و حکومت اسلامی [روی] آورده و دل باخته اند، مأیوس می شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد و شماها روزی از کردار خود پشیمان می شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد»؛ یعنی سرنوشت جمهوری اسلامی و اسلام این طور اقتضا می کند که حوزه های علمیه در خط مقدم جهاد تبیین قرار بگیرند و این سیره حضرت امام است.

▲ جهاد تبیین، وظیفه ای همگانی

این طور نیست که رهبر معظم انقلاب امروز مسئله جهاد تبیین را فرموده باشند. بلکه از سالها قبل این مطلب را فرموده اند و گفته اند که خط انقلاب جهاد تبیین است. تفاوت بیان ایشان اینبار این است که همه مردم را به مسئله جهاد تبیین دعوت کرده اند و نه فقط علما را و ما طلاب باید حضور مردم را تسهیل کنیم و فرمان جهاد تبیین را به گوش مردم برسانیم. بسیاری از مردم خودشان را مخاطب جهاد تبیین نمی دانند. همانطور که میرزای شیرازی حکم تحریم تنباکو را داد و علما به روستاها رفتند و گفتند تنباکو حرام است، امروز هم مردم گمان می کنند جهاد تبیین کار سازمان تبلیغات و نهادهای خاصی

است و نمی دانند که خانم خانه دار و کاسب و همه اقشار جامعه مخاطب این تکلیف هستند.

▲ جهاد تبیین لازمه استمرار انقلاب

اگر حرکت انقلاب بخواهد ادامه پیدا کند، احتیاج به حضور مردم دارد. دشمن جنگ نرم راه انداخته تا مردم را از انقلاب بگیرد. اگر بخواهیم مردم در میدان باشند و انقلاب را از خودشان بدانند، راهش این است که تبیین صورت بگیرد.

▲ ابعاد مختلف جهاد تبیین در اندیشه امام و رهبری

الف) جهاد تبیین تعمیقی

رویکرد تبیینی دارای سه جنبه است که این سه جنبه را از بیانات امام آورده ام. ایشان در سخنرانی سال ۱۳۴۳، یکی از رویکردهای جهاد تبیین را جهاد تبیین تعمیقی می دانند؛ یعنی مخاطب واکنش پیدا کند تا در مواجهه با شبهات، دلش نلرزد. رهبر معظم انقلاب هم در ۱۹ اسفند سال ۱۴۰۰ این مطلب را به خبرگان فرمودند و گفتند: مهمترین سلاح در جهاد تبلیغ، همین است. امروزه ما طلاب و روحانیون و حوزه علمیه، نسبت به معارف انقلاب و اسلام ناب دور هستی؛ بنده به عنوان کسی که نزدیک به پنجاه هزار کیلومتر در کشور حرکت کرده و با طلاب و دانشجویان و اساتید حوزه و علما صحبت کرده، بیان می کنم. بسیاری از بدیهیاتی که لازم است طلاب مطالعه کنند، در دستور مطالعاتی آنها قرار ندارد. من از طلاب سؤال می کنم: چه کسانی بیانیه گام دوم را خوانده اند؟ کمتر از ده درصد پاسخ مثبت می دهند. همچنین بیانات رهبر معظم انقلاب را کامل گوش نمی دهیم. این آمار هم زبرده درصد است؛ در حالی که بیانات ایشان نسخه راه است و اقتضائات



زمانه را آماده می‌کنند.

یکی از نزدیکان رهبر معظم انقلاب به من گفتند: ایشان گاهی برای یک سخنرانی یک ماه زمان صرف می‌کنند. شما گمان نکنید، ایشان بایک پیش مطالعه سخنرانی می‌کنند؛ یعنی ایشان دستور کارشان در چند وقت راجع به جهاد تبیین بوده است.

ب) جهاد تبیین درمانی

دیگر جنبه جهاد تبیین که امام فرمودند، جهاد تبیین درمانی است؛ یعنی جایی که ذهن‌ها از تحریف آسیب دیده است، وظیفه همه است که دفاع کرده و مسئله را بیان کنند. امام در سال ۱۳۶۳ در جمع هیئت دولت فرمودند: «من باید عرض کنم که دولت ما دولتی است که از بس حسن نیت دارد، مسائل خودش را ذکر نمی‌کند. از اول من مکرر این را گفته‌ام که شما کارهایی که می‌کنید، به مردم بگویید. یک کاری شما در سیستان می‌کنید، در آن طرف کشور مطلع نمی‌شوند. اگر آنجا یک کاری بکنید، این طرف کشور مطلع نمی‌شوند. شما باید دائماً مسائلی را که، خدمت‌هایی را که کردید و من می‌دانم خدمت‌های بسیار زیاد و ارزنده‌ای بوده است، اینها را ذکر کنید برای مردم. مقدس‌مآبی نکنید که مبدا خدای خواسته چه بشود. الآن حقیقتاً دنیا بر ضد شما، بر ضد حکومت شما، بر ضد اسلام، مجهز شده‌اند و می‌خواهند که یک چیزی پیدا کنند و علم کنند و هر چه دلشان می‌خواهد، بگویند. یکی از اموری که ممکن است گفته بشود، این است که دولت برای مردم کاری نکرده. چنانچه دیدید که بعضی افراد گفتند: این را که دولت، کاری برای مردم نکرده. خوب! این برای این است که البته بعضی‌شان سوء

نیت دارند؛ لکن مردم باید بفهمند که دولت چه کرده است برای مردم».

رهبر معظم انقلاب هم می‌فرمایند: دولت دستاوردهایش را برای مردم بگوید. اینها حکومت پهلوی را تطهیر می‌کنند یا غرب را بزک می‌کنند. اینها جهاد تبیین درمانی است و اگر به جامعه مراجعه کنید، ذهن بسیاری از جوانان ما نسبت به تطهیر پهلوی، خدمات انقلاب، بزک غرب یا ظرفیت‌های آینده روشن انقلاب، دچار خدشه شده که نیاز به جهاد تبیین درمانی دارند.

ج) جهاد تبیین هجومی

سوم جهاد تبیین هجومی است که حضرت امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب این را بیان کرده‌اند. حضرت امام دائم به غربی‌ها حمله می‌کردند؛ مانند جهاد تبیینی که نسبت به شاه یا استکبار انجام دادند و ما طلاب، باید از این الگوی حضرت امام استفاده کنیم و به سمت این مسئله حرکت کنیم. امام می‌فرمایند: مردم را در صحنه حاضر نگه دارید. آنچه انقلاب و ایران را حفظ کرده، حضور مردم در صحنه است. در تمام دنیا مردمی به خوبی مردم ایران پیدا نمی‌شوند. امروز مردم پشتیبان انقلاب اسلامی و دولت هستند. این پشتیبانی را باید حفظ کنیم. ائمه جمعه در سراسر کشور بالاترین اجتماع را دارند. از این اجتماع استفاده کنید و جهات سیاسی و شرعی را برای مردم تذکر دهید و آنها را در مقابل شیاطین مجهز کنید. امروز دولت با تمام توان زحمت می‌کشد و آنچه از دستش برمی‌آید انجام می‌دهد؛ کارمشکل است.



جهاد تبیین، راهکار مقابله با تحریف منظومه فکری امام خمینی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی لیاالی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی

برای اینکه بتوان در روند رو به رشد یک انقلاب و نظام الهی اخلال ایجاد کرد، نخستین گام‌ها، تلاش برای نابودی رهبران و در صورت ناامیدی تحریم آنهاست. کاری که از ابتدای تقابل جریان حق با باطل در زمان پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام، در تاریخ ثبت شده است. پس از ناتوانی دشمن در راه حل‌های گفته‌شده، دشمنان که دیگر قدرتی برایشان نمانده است، تلاش می‌کنند، با ایجاد انحراف، مسیر توسعه و تعالی نظامات دینی را با مخاطراتی روبه‌رو سازند. امروز هم که انقلابی برخاسته از تعالیم ناب اسلامی در ایران شکل گرفته و ملجأ و پناه مستضعفان و آزادی‌خواهان جهان به وجود آمده است، جنود شیطان به سنت سلف منحوس خود، پس از شکست‌های فراوان، در مسیر ایجاد انحراف در افکار و اندیشه‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی ره گام گذاشته‌اند.

برای بررسی ابعاد مختلف این حرکت جبهه شیطانی، خبرگزاری حوزه گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی لیاالی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی انجام داده است که خدمت خوانندگان محترم هفته‌نامه افق حوزه تقدیم می‌شود.

▲ یکی از دغدغه‌های همیشگی و تأکیدات اخیر مقام معظم رهبری، جهاد تبیین است. اهمیت این مسئله را در تقابل با جبهه تحریف‌اندیشه‌های امام خمینی ره چطور می‌بینید؟

جهاد تبیین، مطالبه جدی مقام معظم رهبری از همه ماست؛ یکی از بخش‌ها در عرصه جهاد تبیین بازخوانی اندیشه‌های معماران و رهبران انقلاب اسلامی است و در صدر معماری و رهبری انقلاب، امام خمینی ره و اندیشه‌های ایشان وجود دارد.

امام خمینی ره معمار و معیار انقلاب اسلامی است که ما باید ببینیم، هر جایی که نیاز به شاقول و طرازی در صحت یا عدم صحت مسئولان نظام اسلامی، مکتب فکری و گفتمان انقلاب اسلامی داشته باشیم، اندیشه امامین انقلاب اسلامی در پیش روی ماست که رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره بارها گفته‌اند که راه و گفتار ما ادامه اندیشه‌های امام است. اندیشه امام خمینی ره معیار صحت و عدم صحت رفتار ماست و ادامه‌دهندگی گفتمان انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد.





حضرت امام علیه السلام که در مرقد امام برگزار می‌شود، مستقیم و غیرمستقیم اندیشه‌های امام و خطر تحریف اندیشه‌های ایشان را مطرح می‌کنند.

▲ اهمیت اندیشه امام خمینی علیه السلام در چیست؟ چرا مخالفان انقلاب در این عرصه سرمایه‌گذاری می‌کنند؟

تاریخ تفکر و اندیشه ماکم ندیده عالمان بزرگی که انصافاً هم بزرگ بودند و در عرصه‌های مختلف خوش درخشیدند. این‌ها فیلسوفان، متکلمان، فقیهان، عارفان و... بودند و شاید در حیطه فکری خود از جهاتی از امام سرآمد بودند؛ ولی امام خمینی علیه السلام جامعیتی داشتند که ویژگی ایشان بود و عالمان دیگر از آن بی‌بهره بودند. شخصیت جامعی که در عرصه

▲ جریان تحریف اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام از چه زمانی آغاز شد؟

متأسفانه اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام از زمان حیات ایشان مورد تحریف قرار گرفت و بعد از ایشان هم تحریف جدی‌تر شد. امام در پایان وصیت‌نامه خود این موضوع را بیان و تحریف خود را پیش‌بینی کرده است.

این جریان از زمان حیات حضرت امام و بعد از ارتحال ایشان، این‌گونه تحریف می‌کردند که امام تفسیر درستی از جمهوریت نداشت و ما بودیم که در پاریس، به‌عنوان مترجمان امام، این مسائل را به ایشان می‌آموختیم. تحریف‌های بسیاری در بخش‌های مختلف از امام مطرح شد. از این جهت مقام معظم رهبری همواره به‌ویژه در سالگرد ارتحال



سیاست، اجتماع، حاکمیت، فقه، کلام، فلسفه و... در بقیه بزرگان تاریخ وجود نداشت.

دوم اینکه امام این جامعیت فکرو اندیشه و معارف خود را در مرحله عمل توانست، در قالب یک نظام اسلامی و حکومت اسلامی تحقق بخشد.

سوم اینکه حضرت امام علیه السلام توانست، این نظام را مدیریت و رهبری کند؛ یعنی موفق شد، بر اساس مؤلفه‌ها و هویتی که در تفکر خودش وجود داشت و برخاسته از تفکر اسلام ناب و معارف اهل بیت علیهم السلام بود، جمع کرده و از دل آن نظام و سازمان و ساختاری تشکیل دهد و خودش این نظام را به مدت ده سال مدیریت کند.

▲ اندیشه‌های فکری امام علیه السلام چه بود و از کجا برمی‌خاست؟

اندیشه امام مجموعه نظام یافته و سازمان یافته جامعی است که برخاسته از قرآن، معارف اهل بیت علیهم السلام و میراث فکری و معرفی تشیع در تاریخ بوده است.

امام این ویژگی را از لطف الهی و اقبال و همراهی مردم داشت که توانست، این اندیشه را که برگرفته از قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام بود، تحقق بخشد. امام اندیشه و حرف‌های جدیدی از خودش نیاورد؛ بلکه اینها تراث و میراث هویت تاریخی تشیع است.

زمانه به لطف الهی و اقبال مردم برای امام جنبه‌ای ایجاد کرد که توانست، اندیشه‌های خود را در قالب عمل نشان دهد. اگر این شرایط برای آیت‌الله العظمی بروجردی، مرحوم شیخ عبدالکریم حائری و دیگر علما علیهم السلام هم فراهم می‌شد، این کار را می‌کردند؛ به تعبیر دقیق تر موظف به این کار بودند.

وقتی می‌گوییم، انقلاب اسلامی محصول اندیشه امام خمینی علیه السلام است و از گفتمان امام سخن می‌گوییم،

حرف جدیدی نمی‌زنیم؛ بلکه این اندیشه و گفتمان، همان گفتمان اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام است. این تفکر و اندیشه‌ای است که در طول تاریخ وجود داشته و دارد و امام توانست، این را در قالب یک محصول نظام یافته و سازمان یافته در گفتمان و اندیشه و معارف فکری و معرفتی دریاورد.

با توجه به چنین جایگاهی در اندیشه امام خمینی علیه السلام، بحث خطر تحریف اهمیت زیادی پیدا می‌کند. تحریف در همه دوران بوده و هست و خواهد بود؛ به این معنی که در دوران پیامبران الهی، ائمه اطهار علیهم السلام و علمای اسلام تحریف بوده؛ ولی گاهی این تحریف سازمان یافته بوده است تا نظام فکری و معرفتی به هم بخورد.

درباره شخصیتی مثل امام، اصل بر این بوده که مورد تحريم قرار گیرد؛ البته این مسئله در تاریخ وجود داشت و همواره اندیشه بزرگانی که قابلیت تغییر و تحول در جامعه و تعالی جامعه به طرف ارزش‌های الهی داشتند، مورد تحريم قرار می‌گیرند. اگر این جریان تحريم نتوانست، به نتیجه خود برسد یا در این مسیر توفیقی به دست نیاورد، دست به تحريف خواهد زد که این اندیشه به تمامی مطرح نشود یا اینکه باز تولید جدیدی از آن مطرح شود.

برای مثال، روحیه اصلی و سیره جاری امام خمینی علیه السلام استکبارستیزی بود. وقتی صحیفه امام را مطالعه می‌کنید، کمتر مشاهده می‌کنید که امام مقابله با آمریکا به عنوان شیطان بزرگ را مطرح نکرده باشد. این اندیشه امام بود؛ ولی در این میان عده‌ای می‌خواهند، به دلایلی مبارزه امام با آمریکا و استکبارستیزی ایشان را به تحريف بکشانند.

یکی از ویژگی‌های امام خمینی علیه السلام و علمای اسلامی ساده‌زیستی و نشست و برخاست با فقرا و مستضعفان بود؛ ولی تحريف می‌خواهد، تفسیری با شکل رفاه طلبی در اندیشه امام مطرح نماید یا اینکه از امامی که اندیشه‌اش



مقاومت و جهاد و شهادت است، تفسیر لیبرالی ترویج نمایند.

تحریف در اندیشه امام بوده و هست و وظیفه جریان انقلابی و دلسوزان انقلاب اسلامی و محبان انقلاب و امام، صیانت و پاسداشت از اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام است.

▲ در چنین شرایطی ملاک و معیار ما در تقابل با جریان تحریف چیست؟

امام خمینی علیه السلام در وصیت‌نامه الهی سیاسی خود تأکید می‌کنند که آنچه از من بیان می‌شود، یا در آثار و گفتار من هست که اینها موجود است؛ یعنی مجموعه صوت ایشان که در قالب کتاب صحیفه امام توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام وجود دارد، مبین اندیشه امام است؛ ولی اینکه تحت عنوان گفتار شفاهی یا نقل قول‌هایی از امام، مباحثی مطرح شود، معلوم نیست درست باشد یا غلط؛ لذا ملاک مقابله با تحریف امام، وجود آثار امام است.

البته باید این را هم اضافه کرد که تفسیر امام را باید در گفتار امام بعدی دید. رهبری تعمد دارند که در این دوران بعد از امام، مفسرگفتمان و اندیشه امام است و در مناسبت‌های مختلف آن را بیان می‌کنند و لذا جریان گفتمان اسلامی، باید مراقب تحریف اندیشه‌های امام باشد و با جریان‌هایی که به اشکال مختلف، به‌ویژه سازمان‌یافته به دنبال تحریف اندیشه‌های امام هستند، مقابله کنند.

▲ مهم‌ترین جریان‌هایی را که به دنبال تحریف اندیشه‌ها و افکار امام خمینی علیه السلام هستند، معرفی کنید. به عبارت دیگر چه گروه‌هایی از

تحریف اندیشه‌های امام منتفع می‌شوند؟

جریان‌های مختلفی در تحریف تفکر و اندیشه امام، از کتاب کشف اسرار تا تدوین کتاب بیع و کتاب ولایت فقیه و آغاز نهضت انقلاب اسلامی و حضور امام در ترکیه، پاریس و ایران، با امام درافتادند. امام برخی از اینها را به تصریح نام می‌برد.

امام می‌فرماید: روزی در مدرسه فیضیه فرزندم مصطفی، از کوزه‌ای آب نوشید. کوزه را آب کشیدند؛ چراکه من فلسفه می‌گفتم. امام تصریح می‌کند که مخالفان ایشان چه کسانی بودند. وقتی امام دارد ملاک اسلام ناب محمدی را مطرح می‌کند و در مقابل، اسلام آمریکایی و مؤلفه‌های اسلام آمریکایی و اسلام زرو و زور و اسلام سلطه و اشرافیت را مطرح می‌کند، طبیعتاً مخالفان را زیاد می‌کند.

برخی از این جریان‌ها را می‌توان این‌گونه برشمرد: نخست، جریان‌اتی که به دنبال تفسیر التقاطی از اسلام و به تبع آن بود. این‌ها قالب‌هایی زیادی داشتند از نهضت آزادی گرفته تا گروهک فرقان، سازمان مجاهدین خلق و... در مقابل این جریان التقاطی که از طیف وسیعی از جریان‌ات روشن‌فکری غرب‌گرا نشأت گرفته بود، جریان متحجری که به ظاهر متقابل با جریان‌ات روشن‌فکری غرب‌گرا بودند، هم خون به دل امام کردند. این جریان در قالب‌های مختلفی مانند ولایتی‌های بی‌ولایت، انجمن حجتیه و... بودند که به تعبیر شهید مطهری دو لبه یک قیچی هستند. این‌ها به دنبال تحریف امام بودند و هستند.

جریان سوم که متأسفانه در دهه دوم و سوم و حتی چهارم انقلاب شدت یافت، جریان‌ی بود که تحت عنوان اسلام رحمانی مطرح می‌شد. اینکه اسلام



را طوری مطرح کنیم که همه خوششان بیاید. اسلامی که تنها از دلش لبخند و خنده باشد و قهر و خشونت، جهاد، شهادت و... دیده نشود.

اسلامی بدون جهاد و شهید و مقاومت و مبارزه با استکبار؛ اینکه صرفاً باید مذاکره کرد و یا با هرکسی می‌توان مذاکره نمود. اینکه امام حسین علیه السلام هم برای مذاکره رفته بود و اشتباه‌ها کشته شد! اینکه فقط جلوه جمال الهی و رحمانیت الهی را مطرح می‌کنند درحالی‌که خداوند قهار هم هست، قادر هم هست، سریع‌العقاب هم هست. قرآن فقط رحمانیت و خنده نیست. اسلام در کنار رحمانیت جلوه جلال هم دارد، جنگ و جهاد و شهادت و مقاومت هم دارد. این جریان می‌خواهد، اسلامی مانند اسلام ترکیه و برخی چهره‌های اهل سنت امروزی را مطرح کند؛ متأسفانه در میان برخی اقشار مذهبی نیز، چنین تفکری دیده می‌شود؛ درحالی‌که اسلام هم رحمانیت دارد و هم جهاد و شهادت.

امام وقتی رسید به آنجایی که حکم ارتداد سلمان رشدی را اعلام کند، زد زیر میز همه روابط دیپلماسی. برخی ناراحت شدند که تازه جنگ تمام شده و ما با اروپا و سایر کشورها ارتباط برقرار کردیم و... این حکم نشان داد که اسلام فقط گفت‌وگو نیست. دین اسلام یک جاهایی هم، دین مقاومت و جهاد هست.

متأسفانه برخی برخلاف قرآن، به کفار لبخند می‌زنند و با مؤمنان با خشم و عتاب و غضب حرف می‌زنند. این افراد در قالب تسامح و تساهل افرادی را در رأس مدیریت نظام قرار دادند که الآن در آن سوی مرزها به صورت تمام‌قد در برابر اسلام و ایران قرار گرفته‌اند.

دلالی که موجب می‌شود، افرادی در شناخت افکار و اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام به انحراف روند،

چیست؟

نقطه مشترک این جریانات که بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور، سلطنت طلب‌ها و... هستند، این است که اندیشه امام تحریف یابد و ملاک و معیار و تراز انقلاب اسلامی مورد تردید قرار گیرد. امروز به تعبیر مقام معظم رهبری در تهاجم ادراکی و جنگ ادراکی قرار داریم و در این جنگ و تهاجم ادراکی، بهترین راه این است که اندیشه و افکار معمار انقلاب، مورد تردید قرار گیرد. اگر این اندیشه مورد تردید قرار گیرد، جایگاه خود را از دست خواهد داد. شاید علت تحریف امام در چند امر باشد.

نخست، عدم فهم امام و اندیشه امام است. کسی که اندیشه امام را با نگاه به تحریف مطرح می‌کند، می‌شود به قطعیت گفت که یک بار صحیفه امام و کتاب ولایت فقیه امام را نخوانده است؛ مثلاً می‌گویند که امام در آغاز نهضت به اندیشه مشروطه و اصلاح قائل بود؛ ولی هرچه جلوتر آمد، قائل به تغییر شد. از این بحث به تصور در اندیشه امام یاد می‌کنند؛ درحالی‌که اگر کسی کتاب و آثار و اندیشه امام را ببیند، ملاحظه می‌کند که همیشه این اندیشه ثابت بود و دچار تطور و تغییر نشد؛ البته تغییر به واسطه اقتضای زمان و مکان وجود دارد؛ ولی تغییر در اصول نیست.

امام علی علیه السلام که اهل جهاد است؛ ولی شرایط حکمیت را قبول می‌کند. امام حسن علیه السلام که اهل جهاد است و ۱۲ هزار نیرو برای مقابله با معاویه جمع می‌کند؛ ولی شرایط به‌گونه‌ای می‌شود که صلح را می‌پذیرد. امام خمینی علیه السلام چند روز قبل از پذیرش قطعنامه، در برابر کسانی که می‌گفتند: جنگ جنگ تا پیروزی، گفتند: جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم. همین امام یک هفته یا ده روز بعد، قطعنامه را می‌پذیرد. چرا؟ شرایط و موانع و محدودیت‌ها سبب می‌شود که جام زهر را بنوشد.

دلیل دیگر، عدم فهم جامعیت امام در مسیر تحریف اندیشه ایشان است. امام علی علیه السلام که این همه دل‌آور و





کسی که اندیشه امام را با نگاه به تحریف مطرح می‌کند می‌شود به قطعیت گفت که یک بار صحیفه امام و کتاب ولایت فقیه امام را نخوانده است؛ مثلاً می‌گویند که امام در آغاز نهضت به اندیشه مشروطه و اصلاح قائل بود؛ ولی هرچه جلوتر آمد، قائل به تغییر شد. از این بحث به‌طور در اندیشه امام یاد می‌کنند؛ در حالی که اگر کسی کتاب و آثار و اندیشه امام را ببیند ملاحظه می‌کند که همیشه این اندیشه ثابت بود و دچار تحول و تغییر نشد؛ البته تغییر به واسطه اقتضای زمان و مکان وجود دارد؛ ولی تغییر در اصول نیست.

نام می‌برد که مسائل و نیازهای جامعه، حاکمیت و حکومت است. در اندیشه امام، فقه، فلسفه عملی حاکمیت و حکومت و پاسخ‌گو به نیازهای انسان از گهواره تا گور است که البته این نیازها مقتضیاتی دارد؛ مثلاً، کنترل جمعیت، مالیات، امور بیمه، تأمین

جهادگر بود، در عرصه عبادت و نگاه به محرومان و فقرا و نیازمندان آن روحیه را داشت. امامی که حکم اعدام سلمان رشدی را می‌دهد و فرماندهی جنگ را بر عهده دارد، وقتی خانواده شهدا را که چند شهید داده بودند، می‌دید، گریه می‌کرد. این، نشان از عطوفت و مهربانی امام بود. اگر جامعیت امام را فراموش کنیم، گرفتار تحریف اندیشه امام می‌شویم. عدم فهم عملکرد امام هم، عامل دیگر در این عرصه است. امام بعد از انقلاب اسلامی، شورای نگهبان را بالاتر از مجلس قرار داد که قوانین مصوب خلاف با قانون و شرع نباشد. یک جایی امام خمینی علیه السلام مجمع تشخیص مصلحت نظام را هم تشکیل داد.

در مواقعی امام قائل به تغییر و تحول در جامعه بود. البته ثابتات، مسلم و اصل شریعت است؛ از جمله اصل حفظ نظام اسلامی و حرمت اختلال در نظام که



اجتماعی، نظام پولی، هنر، مجسمه سازی، شطرنج، خرید و فروش خون، قیمت گذاری، احکام جنگ و صلح و... که ممکن است، گرفتار مصلحت شوند تا جایی که حکم و دلایل احکام حکومتی و احکام ثانوی به خاطر مصلحتی یا به خاطر مفسدتی مدتی اجرا نشود.

شما حق قیمت گذاری ندارید؛ بازار مسلمانان قیمت را تعیین می کند؛ عرضه، توزیع، تقاضا و...؛ آیا حکومت اسلامی می تواند قیمت گذاری کند؟ بله، در جایی که نیاز باشد، می تواند دست به قیمت گذاری بزند. امام در نامه ای به شورای نگهبان بیان می دارد که احکام حکومتی ممکن است، شامل این ها شود.

تعبیر امام این است که فقه جواهری به عنصر مقتضیات زمان و مکان توجه دارد؛ لذا اجتهادی که در فقه شیعه است و در اندیشه امام وجود دارد، تحت عنوان مسائل مستحدثه برای حکومت اسلامی می توان داشت و ثابتات و متغیرات در اندیشه امام و رهبری، می تواند وجود داشته باشد.

▲ اگر تحریف به وجود آید، چه خطرهایی اسلام، نظام و مردم را تهدید می کند؟

وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، امام جمله جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد را مطرح کردند. این مسئله نشان می دهد، نظام اسلامی ما نظامی است که از ترکیب جمهوریت و اسلامیت تشکیل شده است.

متأسفانه بعضاً اندیشه مشروعیت حکومت اسلامی مورد سؤال قرار می گیرد که مثلاً ولایت فقیه را امام از خود ساخته است یا اینکه ولایت فقیه هویتی در تعالیم شیعی ندارد. یا تشکیل حکومت و اهتزاز علمی که در دوران غیبت برخیزد، علم کفر است؛ در حالی که اگر کتاب ولی فقیه امام را ببینید، امام برای اثبات ولی فقیه، ادله قرآنی، روایی

و عقلی می آورد. تعبیر امام این است که احکام سیاسات و مالیات جز با تشکیل حکومت امکان ندارد.

پس تحریف در مشروعیت حکومت اسلامی، یکی از بزرگترین تحریف هاست؛ در حالی که مشروعیت نظام اسلامی در تفکر امام و اندیشه رهبری و مراجع تقلید این است که اصل اسلام همراهی سیاست و دیانت است و این سیاست، در خدمت دیانت است و وظیفه دیانت خدمت به سیاست اسلامی است؛ ولی حاکمیت ولایت فقیهان را تاکنون نداشتیم. البته حکومت هایی با ظاهر اسلامی در میان اهل سنت و شیعیان وجود داشت؛ ولی در حاکمیت ولایت فقیه نبود؛ مانند: آل بویه، زیدی ها، اسماعیلیه، صفویان و...؛ چراکه زمینه های تحقق این حکومت ها نبود و یا مردم همراهی نکردند.

به همان اندازه که مشروعیت حکومت اسلامی مورد تحریف است، جمهوریت نظام هم، در معرض تحریف قرار دارد. وقتی امام خمینی علیه السلام بر جمهوریت حکومت تأکید کرد، بدون یک کلمه کمتر و بیشتر، عده ای اعتراض کردند که جمهوریت دموکراتیک ایران، جمهوری دموکراتیک مردمی و... . امام فرمود: میزان رأی مردم است. ملاک و میزان رأی مردم است؛ در حالی که بخشی از جامعه به بهانه های مختلف با رأی مردم همراهی نمی کنند. رأی مردم مقبولیت نظام سیاسی است؛ مشروعیت را از خدا گرفته؛ ولی مقبولیت نظام سیاسی را از مردم گرفته ایم. مقبولیت به همراهی مردم است. به تعبیر رهبری مردم سالاری دینی است. اگر صندوق های رأی و رأی مردم نباشد، نوعی دیکتاتوری حاکم می شود. امام همان طور که بر مشروعیت نظام یعنی شورای نگهبان تأکید می کند، بر جمهوریت نظام سیاسی و مقبولیت مردم هم تأکید می کند.

اشاره دیگری کنم، به تغییر در تحریف در اندیشه امام که تقلیل امام به رفتارها و سیره شخصی امام علیه السلام است. بله،



هر انسانی سیره شخصی دارد؛ ولی سیره اجتماعی امام چه بود؟ جریان انحراف، سیره فردی امام را برجسته می‌کنند؛ ولی سیره اجتماعی امام را برجسته نمی‌کنند.

امام به عنوان حاکم اسلامی، از سیره اجتماعی برخوردار است که در مقابل رفتار مردم معنا می‌یابد. این نکته مهمی است که سیره اجتماعی امام مطرح شود و بر این اساس، به سیره اجتماعی و جامعیت امام و اندیشه امام برسیم.

یکی از تحریف‌هایی که نسبت به امام می‌شود، مقابله با اندیشه استکبارستیزی امام است. امام به این مسئله معتقد بود و همواره استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را مطرح می‌کرد. اینکه ما با شرق به عنوان تسلط شرق مقابله کنیم و یا با غرب به عنوان تسلط غرب مقابله کنیم، جزء اندیشه امام خمینی علیه السلام است. این تفکر و اندیشه استکبارستیزی امام و مقابله با استکبار، بارها مورد تحریف قرار گرفته است.

▲ اصول ثابت و متغیرات در اندیشه امام در چه اموری دیده می‌شود؟

اصل اسلام، تعالیم سیره نبوی، قرآن، تشیع، روایات، فقه، حاکمیت فقیه و جامعیت اسلام، اصل حاکمیت ولایت فقیه، اصل استقلال و آزادی و عدالت خواهی اصل عزت و حمایت از محرومان، وحدت جامعه و اصل حرمت در اختلال در نظام اسلامی و... از امور ثابت است. اگر ما این اصول را تحلیل کنیم، متوجه می‌شویم که کجاها اندیشه‌های امام تحریف شده است. نکته مهم این است که راه مقابله با تحریف اندیشه‌های امام، جهاد تبیین و

بازگشت به اندیشه‌های امام و بازخوانی اندیشه‌های ایشان است.

گلابه‌ای از آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی و حوزه این است که امروز اندیشه‌های امام در کتاب‌ها کم مطرح می‌شود. اگر نسل امروز ما که امام و انقلاب، نظام ستمشاهی، جنگ و جهاد را ندیدند، چطور باید اندیشه‌های امام را به آنها منتقل کنیم. برای این نسل در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه است که باید فکر شود که در ترویج و بازخوانی اندیشه‌های امام در قالب کتب و مقالات و پایان‌نامه‌ها و... دنبال شود.

از مؤسسه تنظیم نشر امام می‌خواهیم، راهکار گسترش اندیشه‌های امام در کتب و متون درسی دنبال شود. اگر کسی اندیشه‌های ثابت امام را بداند و بفهمد، می‌تواند با تحریف اندیشه امام مقابله کند. مقام معظم رهبری بر بازخوانی و تبیین و تکرار اصول تفکر و اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام تأکید دارند. حضرت آقا در سخنرانی‌های خود در مرقد امام به تبیین شاخصه‌های اصلی گفتمان امام تأکید دارند؛ تبیین جهان بینی الهی و توحیدی، اندیشه جهاد و مقاومت و ایثار و شهادت و...

فقه سنتی و جواهری همراه با فقه پویا، طرح اسلام ناب محمدی در مقابل اسلام آمریکایی، تأکید بر نقش مردم و مردم سالاری دینی، استکبارستیزی و مقابله با شیطان بزرگ، استقلال خواهی و تأکید بر ما می‌توانیم و اندیشه دفاع از آزادگان و مستضعفان و محرومان و اصل وحدت ملی و امت واحده اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری، از اصول ثابت در گفتمان امام است.



بوده و هست، جنگ حق با باطل و فقر با غنا وجود داشته است.

دشمن به ما امنیت و رفاه نخواهد داد. اندیشه مقاومت سختی‌ها دارد؛ اما شیرینی‌های بسیاری دارد. اندیشه سازش ممکن است، در ابتدا شیرینی‌هایی داشته باشد؛ ولی تحقیرها و تلخی‌های زیادی دارد.

ترکیه و مصر و یا دیگر کشورها که رهبری مثل امام خمینی علیه السلام نداشتند و مشکلات اقتصادی زیادی دارند. عربستان سعودی که گاو شیرده آمریکاست، چرا امروز گرفتار بحران اقتصادی و سیاسی است؟ رابطه با آمریکا، مشکلات عربستان، برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس و... را حل کرده است؟

آیا اگر ما با آمریکا آشتی کردیم، مشکلات اقتصادی ما حل می‌شود؟ آیا در نظام سیاسی گذشته وضعیت

انحراف دیگری که وجود دارد، درباره موضع حضرت امام در موضوع انتشار انقلاب اسلامی به سراسر جهان و یا موضع‌گیری ایشان نسبت به استکبار جهانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حمایت از کشورهای مظلوم جهان، از جمله فلسطین و... است. این جریان‌ها دنبال چه چیزی هستند؟

جریان‌هایی که دنبال تحریم و تحریف امام هستند، عده‌ای اپوزیسیون ضد انقلاب ضربه‌خورده از امام و انقلاب هستند که متعلق به نظام ستمشاهی تاشبکه‌های آمریکایی و انگلیسی و... هستند. باید توجه داشت که امام با این اندیشه چه کرد؟ مشکلات و سختی‌ها بود، هست و خواهد بود. اینکه روزی را پیش‌بینی کنیم که مثلاً هیچ مشکلی نداریم و رفاه و اشرافیت است و تجمل و...، این فکر اشتباهی است و امکان هم ندارد، تا روزی که

و این شد نتیجه. البته کار دشمن سیاه‌نمایی است و نمی‌گذارد، شما به دستاوردهای خود فکر کنید. امروز خاورمیانه که از نظر سیاسی و ژئوپولیتیک قلب جهان نامیده می‌شود، محلی برای قدرت گرفتن ایران شده و آمریکا دارد از این منطقه خارج می‌شود.

امام انقلاب کرد و سفارت آمریکا را از کشور خارج کرد. با حزب بعث جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشتیم و امروز به لبنان، سوریه، عراق، نیجریه و... نفوذ کرد و جریان مقاومت در آنجا شکل گرفت. اندیشه جمهوری اسلامی جدای از اندیشه دینی و آرمانی شیعی، اندیشه جهانی است که مدافع محرومان و عدالت خواهان می‌باشد.

آمریکا می‌آید و کشوری را تحریم می‌کند و ایران می‌رود و در آنجا کارخانجات مختلف تأسیس می‌کند. امروز قدرت و اقتدار داریم. در زمانی محتاج سیم خاردار برای جلوگیری از ورود رژیم بعثی بودیم؛ ولی امروز در عرصه موشک و پهپاد صادرات می‌کنیم و همچنین در عرصه پزشکی و صنایع نانو و فناوری حرف‌های زیادی برای گفتن داریم.

▶ در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده، بفرمایید.

هرگونه انحراف از گفتمان امام، انحراف از انقلاب اسلامی است. جلوگیری از انحراف گفتمان انقلاب اسلامی، احتیاج به صیانت دارد. اگر این انحراف در مسئولان باشد، به تعبیر رهبری استحاله روی می‌دهد و مسئولان از اندیشه امام و انقلاب فاصله می‌گیرند و اگر مسئولان روز به روز از گفتمان امام و رهبری دور شوند، بعد از مدتی انقلاب اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی، از ارزش‌های امام و رهبری تهی می‌شود. وظیفه ماست که از این گفتمان صیانت کنیم.



اقتصادی خوبی داشتیم؛ در حالی که امکانات فقط در مراکز استان‌ها دیده می‌شدند. با آنکه ۷۰ درصد مردم ایران، روستایی بودند و از امکانات اولیه دور بودند. امروز در جامعه‌ای هستیم که ۷۵ درصد شهرنشین هستند. تحلیل اقتصادی از شرایط، به ضرر این تفکرات است. البته دستاوردهای جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی قابل مقایسه با گذشته نیست. این همه جاده‌سازی، تکنولوژی، خدمات رفاهی و...؛ البته انقلاب اسلامی برای دستاوردهای اقتصادی نبود و معنویت و اخلاق، محور اصلی انقلاب بود.

امروز در عرصه صنعت، هوافضا و... دستاوردهای زیادی داریم که نیاز به تبیین دارد. جریان رقیب می‌گوید که شما مقاومت کردید و با آمریکا در افتادید



جاذبه اندیشه امام خمینی علیه السلام در آمریکای لاتین

گفت‌وگو با دکتر سهیل اسعد، اندیشمند آرژانتینی

ما در فضای تبلیغی و تبیینی هرچه بیشتر شبیه سازی کنیم، تأثیرگذاری بیشتری داریم؛ درحالی که بسیاری از آقایان مبلغ تلاش می‌کنند، ایرانی سازی کنند و فرهنگ، غذا و معماری ایرانی را ترویج کنند که این امر، باعث می‌شود، فاصله ما بیشتر شود؛ یعنی علی‌رغم فاصله جغرافیایی، فاصله فکری نیز ایجاد می‌شود. بنابراین خوب است، از تاریخ مشترک استفاده شود. همچنین ما و آمریکای لاتین در جهان سوم بودن نیز مشترک هستیم؛ چراکه تمام احکامی که بر جهان سوم پیاده شده، در آمریکای لاتین نیز پیاده شده است.

دکتر سهیل اسعد در این گفت‌وگو به بررسی شگردهای مهم تبلیغی و استفاده از آن در جهاد تبیین به‌ویژه در عرصه بین‌الملل پرداخته‌اند که در ادامه می‌خوانید.

▲ هر فرهنگی اقتضات خاص خود را می‌طلبد

تصور عمومی این است که تمامی ملل آمریکای لاتین دارای فکر و فرهنگ و آداب و رسوم یکسانی هستند و به آمریکای لاتین به‌عنوان یک واحد نگاه می‌کنند؛ درحالی‌که دقت بین‌المللی اقتضا می‌کند که انسان قدری تفکیکی فکر کند. ما با ملاکات خاصی در یک تقسیم‌بندی می‌گوییم: اروپا، آمریکای لاتین، کشورهای اسلامی و ...؛ درحالی‌که این چنین نیست. وقتی تجربه میدانی داشته باشید، متوجه می‌شوید که هر واجبی احکام خاص خودش را دارد. به‌عنوان مثال مکان‌هایی در لبنان هست، مانند طرابلس که از نظر مذهب، طرز تفکر، آداب و رسوم و فرهنگ و حتی مهندسی ساختمانی، فضایی مانند عربستان سعودی دارد و بخش‌هایی از آن مانند جنوب لبنان فضایی شبیه قم دارد و دارای رستوران‌های ایرانی و عراقی است و بانوان آنجا پوشش چادر دارند و مناطقی از آن به‌گونه‌ای

است که گویا در پاریس حضور دارید؛ لذا تفکیک جغرافیایی و فرهنگی و حتی سیاسی برای فعالیت تبلیغی و فرهنگی اهمیت دارد.

▲ جهاد تبیین، جهاد افکار و اندیشه‌هاست

تقسیم‌بندی جهان بر اساس تقسیم‌بندی وزارت امور خارجه به‌کار فرهنگ نمی‌آید؛ چراکه این تقسیم‌بندی‌ها بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی انجام گرفته است که ماکاری با آنها نداریم و کار ما، فرهنگی است. جهاد تبیین با فکر سر و کار دارد؛ لذا باید در تقسیم‌بندی دقیق‌تری جای بگیرد. به‌عنوان مثال در هائیتی نود درصد افراد سیاهپوست هستند و فرهنگ آن هم آفریقایی است؛ یعنی بیشتر رستوران‌های آن خیابانی است و غذا در همان خیابان پخت می‌شود. در مکزیک، فروشگاه‌ها، رستوران‌ها، هتل‌ها و فضاهای توریستی زنجیره‌ای همانند





است که انسان نمی‌تواند از این ساختارها خارج شود. تمامی کانال‌های ماهواره در آمریکای لاتین یا آمریکایی است و یا روسی است و ساختار به این شکل به وجود آمده و باقی مانده است؛ البته نود درصد کانال‌های تلویزیونی آمریکایی است.

▲ اهمیت فهم مشترکات فرهنگی و تاریخی آمریکای لاتین، در اثرگذاری جهاد تبیین

بنده به‌عنوان کسی که مشغول تطبیق و مقایسه جهان آمریکای لاتین و جهان اسلام و ایران هستم، به‌نظرم لازم است، روی چند دسته‌بندی نژادی یا رنگی کارشود.

الف) دسته اول سیاه‌پوستان است که کار با آنها راحت‌تر است؛ چراکه تفکر جدای از تفکر خودشان

ایالات متحده است و مانند این است که در ایالات متحده زندگی می‌کنید. در کشور پرو در مناطق هم‌مرز با بولیوی، اکثریت سرخ‌پوست و دارای زبان و آداب و رسوم سرخ‌پوستی هستند؛ لذا در کار فرهنگی این تفکیک‌ها بسیار اهمیت دارد. پس چند آمریکای لاتین وجود دارد؛ همان‌طور که چند زبان عربی یا چند جهان اسلامی وجود دارد.

▲ دورنمایی از وضعیت فرهنگی آمریکای لاتین

نکته دیگر کشورهای جهان سوم است که از نظر فکری، فرهنگی، آموزشی و... تابع هستند و استقلالی ندارند که بگوییم: فضای آمریکای لاتین چطور است. فضای آمریکای لاتین یا آمریکایی است یا ضد آمریکایی است. ساختارهایی در جهان ایجاد شده



▲ امام خمینی علیه السلام و انتقال الگوی جمهوری اسلامی به دیگر ملتها

بنده در مطالعه تفکر امام متوجه شدم، ایشان در اصل مسئله تبلیغ در دیگر ملتها، به دنبال انتقال الگوی جمهوری اسلامی هستند؛ یعنی ملت ایران حکومت ظالمی را سرنگون کرده و همچنین توانسته، بر بسیاری از بحران‌ها غلبه کند؛ یعنی ایشان می‌خواستند، مدل انقلاب اسلامی منتقل بشود تا از آن تبعیت شود و هر ملتی با خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایش آن را پیاده کند و این در باب قیام ملت و حرکت‌های مبارزاتی و فضای اصلی انجام بگیرد. در آمریکای لاتین دغدغه اجتماعی بسیار جدی است. در آمریکا و اروپا فضای فردی از لحاظ رفاه و سطح زندگی تأمین است و دغدغه اجتماعی وجود ندارد؛ اما در آمریکای لاتین که از لحاظ فردی تأمین نشده‌اند، دغدغه اجتماعی وجود دارد و همه می‌خواهند کاری کنند که ساختار بهتر بشود.

▲ آیا آمریکای لاتین شناختی از ماهیت و تاریخ انقلاب اسلامی دارد؟

باید بگویم که ایران در آمریکای لاتین شناخته شده نیست؛ یعنی اینکه بدانند ایران در چه وضعیتی است و با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده و در گذشته چه حکومتی در ایران بر سر کار بوده و ملت ایران با چه امکاناتی چه انقلابی را رقم زده است؛ چنین فضایی وجود ندارد تا بدانند، چنین اتفاقی رخ داده و این کار شدنی است تا تردیدها را کنار بگذارند و بگویند: این کار قبلاً صورت گرفته و ما هم می‌توانیم، مانند آن را انجام بدهیم و به نوعی شبیه‌سازی انجام بدهند.

به عنوان نمونه خاطره‌ای عرض می‌کنم: کتابی در مورد انقلاب اسلامی در توصیف فضای اوائل انقلاب به زبان

را راحت‌تر قبول می‌کنند. به عنوان مثال در هائیتی جمعیت‌های هزاران نفری مسلمان می‌شدند و در مناطق تازه مسلمان شده چند ده هزار مسلمان می‌بینیم.

ب) دسته دوم سرخ‌پوست‌ها هستند که کار با آنها هم راحت است؛ چراکه آنها مبانی ثابت فکری ندارند تا به آن پایبند باشند و به راحتی تغییر مذهب می‌دهند و انعطاف‌پذیر هستند.

ج) دسته سوم کمونیست‌ها هستند که در فضای مبارزاتی و ضد امپریالیستی و در فضای اصلاح و انقلاب زندگی می‌کنند و مشترکات زیادی با ما دارند و به خصوص در فضای دشمن‌شناسی با ما مشترک هستند. بنده اغلب سعی می‌کنم، از تاریخ مشترک دو منطقه استفاده کنم. مانند منطقه آسیا و آمریکای لاتین که در خصوص استعمار و غارت‌گری اروپائیان و یا تحمیل تمدنی و فرهنگی تاریخ مشترکی دارند؛ یعنی غرب تحمیل‌گری خودش را در مناطق مختلفی پیاده کرده است و همان چیزی که در ایران رقم زده‌اند، در آمریکای لاتین هم پیاده کرده‌اند و در آغامی توان از این مشترکات تاریخی استفاده کرد.

ما در فضای تبلیغی و تبیینی هرچه بیشتر شبیه‌سازی کنیم، تأثیرگذاری بیشتری داریم؛ در حالی که بسیاری از آقایان مبلغ تلاش می‌کنند، ایرانی‌سازی کنند و فرهنگ، غذا و معماری ایرانی را ترویج کنند که این امر، باعث می‌شود، فاصله ما بیشتر شود؛ یعنی علی‌رغم فاصله جغرافیایی، فاصله فکری نیز ایجاد می‌شود. بنابراین خوب است، از تاریخ مشترک استفاده شود. همچنین ما و آمریکای لاتین در جهان سوم بودن نیز مشترک هستیم؛ چراکه تمام احکامی که بر جهان سوم پیاده شده، در آمریکای لاتین نیز پیاده شده است.





بنده در مطالعه تفکر امام متوجه شدم ایشان در اصل مسئله تبلیغ در دیگر ملت‌ها به دنبال انتقال الگوی جمهوری اسلامی هستند؛ یعنی ملت ایران حکومت ظالمی را سرنگون کرده و همچنین توانسته، بر بسیاری از بحران‌ها غلبه کند؛ یعنی ایشان می‌خواستند مدل انقلاب اسلامی منتقل بشود تا از آن تبعیت شود و هر ملتی با خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایش آن را پیاده کند و این در باب قیام ملت و حرکت‌های مبارزاتی و فضای اصلی انجام بگیرد.

و بگوییم: او مرجع تقلیدی به اسم امام خمینی دارد و او هم استادی به اسم آیت‌الله شاه‌آبادی داشت تا برسیم به امیرالمؤمنین علیه السلام یا برسیم به خدا و به نظر من در چنین فضاهایی لازم است، این‌طور جلو برویم. نه اینکه بخواهیم امام را معرفی کنیم که شاید خود مسلمان‌ها هم به خوبی امام را نشناسند. همچنین از لحاظ سبک زندگی هم، فاصله زندگی شخصیتی مثل حضرت امام که چهل سال در حوزه علمیه بوده، با این مخاطبان زیاد است و برایشان قابل درک نیست؛ لذا باید فاصله‌ها را کوتاه کنیم.

▲ آیا عرفان و جنبه‌های معنوی امام علیه السلام برای آمریکای لاتین جاذبه دارد؟

در خصوص عرفان امام ابتدا باید یک باب ورود پیدا کنیم و همچنین هدف غایی را که همان عرفان امام است، در نظر بگیریم. بنده این مطلب را در ذهنم دارم؛ چراکه این مطلب را به عنوان سخنرانی رسمی میان جمع رهبران جنبش‌های اجتماعی سرخ‌پوستان کمونیستی پرو ارائه کردم که منجر به شیعه شدن هشتاد نفر از آنها شد.

اسپانیایی ترجمه شده بود و عکس‌هایی در این کتاب بود که به صورت یک نمایشگاه عرضه شده بود. در بین این تصاویر، عکسی از روحانیون مبارز در دفاع مقدس هم بود که همه با عمامه بودند و با سربند «یا ابا عبدالله» و اسلحه به دست، در یک صف طولانی کنار هم بودند. یکی از انقلابیون ونزوئلایی این عکس را دید و گفت: من مدت‌هاست، دنبال چنین روحانیون متعهدی هستم. تصویر کمونیست‌ها از روحانیت این است که افیون ملت‌هاست و دین و مذهب دغدغه و برنامه‌ای برای اجتماع ندارد و از مبارزه و اصلاح دور هستند؛ بنابراین این مدل برای آنها جذابیت خاصی داشت. بنده بارها گفته‌ام که ما در بین طلاب و بسیجیان میلیون‌ها چه‌گوارا در ایران داریم.

▲ شیوه معرفی امام علیه السلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام در بین ملت‌ها

بنده در خصوص مسئله شبیه‌سازی و مدل فرهنگی در نظر دارم که از پایین‌ترین مرحله‌ای که به عنوان زندگی و ایدئولوژی و فکر و فرهنگ قابل ارائه است، شروع کنیم تا پله پله به امیرالمؤمنین علیه السلام برسیم. یکی از مشکلات ما این است که ما نمونه‌هایی را به عنوان انبیاء و اهل بیت علیهم السلام و قصه‌های قرآن، بزرگان و ... معرفی می‌کنیم که الگوهای بسیار والایی هستند و مردم احساس می‌کنند، این الگو خیلی بالاست؛ مثل اینکه در فضای بودیسم به افراد بگوییم باید همین فردا مثل خود بودا باشید. بودا قله این دین است و بعد از سال‌ها شاید بتواند شمه‌ای از آن را به دست بیاورد؛ لذا در فضای تدریسی باید از بچه حزب‌اللهی معمولی شروع کنیم و پله پله جلو برویم



باب ورودی همیشه باید یک نقطه کاملاً مشترک بین ما و مخاطب باشد؛ یعنی من نمی‌توانم یک طلبه مازندرانی را که در قم درس خوانده و متدین است، نسبت به بحث پیرامون انرژی اتمی یا هوش مصنوعی جذب کنم؛ چراکه علاقه‌ای ندارد؛ اما اگر به او یک کتاب از ابن عربی را معرفی کنم، می‌توانم با او مباحثه کنم و این کتاب یک باب ورودی است و از آنجا می‌توانم، بحث را به امیرالمؤمنین علیه السلام بکشانم. بنده در این سخنرانی از مشکلات و بحران‌های مشترک ایران قبل از انقلاب و پرو صحبت کردم. همچنین از تاریخ استعمار و غارت‌گری غریبون تا غصب زمین‌های سرخپوستان در پرو و تحمیل دینی، فرهنگی و تمدنی صحبت کردم؛ چراکه مجبور شدند، اسپانیایی یاد بگیرند و روی مقابر خودشان کلیسا ساختند. وقتی این مطلب را بیان کردم، با آنها هم‌درد شدیم. مرحله اول هم‌درد بودن است.

بعد گفتم سال‌های متمادی ایران به این صورت بود تا کسی پیدا شد و گفت: باید انقلاب کنیم و نظام را تغییر بدهیم و مشکلات را حل کنیم. به آنها گفتم: شما دردها را تحمل می‌کنید و هنوز استعمار مدرن بر سر کار است؛ اما ایران این مشکل را حل کرده است. بعد هم تاریخ انقلاب از قیام و شکل‌گیری نهضت و ... را مطرح کردم. همچنین روش معالجه حضرت امام مشتمل بر مبارزه و قیام و انقلاب مردمی و ایدئولوژی را مطرح کردم و آنها هم پذیرفتند. بعد هم گفتم: تفاوت میان ما و شما در این است که این حرکت و قیام و این موفقیت و پیروزی یک پشتوانه‌ای دارد به اسم عرفان امام که همان معنویت است. اینجا بود که گفتم: یک مرد خدا این کار را کرده است؛ البته از کلمه عرفان استفاده نکردم؛ اما از معنویت صحبت کردم و گفتم: انسانی که یک پشتوانه معنویت و خدا و یک صداقت روحی و یک قوه غیبی داشت، توانست با صبر و درایت و حکمت

خودش این حرکت را به نتیجه برساند. بنده توانستم، پیغام را منتقل کنم و بعد از این مرحله، نیاز به سال‌ها کار دارد؛ یعنی جرقه اولیه در ذهن آنها ایجاد شد. نمی‌توانم به شخصی که چریک و دست به اسلحه است، بگویم بیایید و نماز بخوانید. بنابراین بنده در همه مسائل قائل به تدریج هستم. در طرح شریعت، طرح عقیده یا مسائل اخلاقی، نیاز به تدریج داریم. البته غایت مسئله همان عرفان امام است که به تدریج به آن می‌رسیم. محور اصلی این سبک مخاطب‌شناسی است؛ یعنی باید بدانیم او در چه محیطی زندگی می‌کند و دغدغه و نیازهای او چیست؟ این مسئله هم به هدف مخاطب برمی‌گردد که چه می‌خواهد بکند؟ هدف او انقلاب یا ایجاد حکومت است و یا ... فکر نمی‌کنم بتوانیم، یک نسخه واحد پیدا کنیم. هدف ما فرهنگی و تبلیغی است؛ اما به نظر لازم است، این نوع تفکر را به عنوان ایدئولوژی و فکر به دست بومی‌ها می‌دادم تا خودشان متناسب با فرهنگ خودشان آن را به کار بگیرند. بنده هیچ‌گاه خودم را به عنوان اصل قضیه معرفی نمی‌کنم. تنها یک مدل به آنها معرفی می‌کنم و او را منقلب می‌کنم تا بتواند روی قوم خودش کار کند؛ یعنی باید الگورا بومی‌سازی کنیم و آن را معرفی کنیم.

▲ اگر زیبایی‌های اسلام را درست عرضه کنیم، دنیا به دنبال ما خواهد آمد.

حضرت امام در کتاب‌هایشان مثل مارکتینگ صحبت می‌کنند و می‌گویند: ما کالای بسیار جذابی به نام اسلام داریم که هرکسی آن را بشناسد، خواهد خرید. فعالیت فرهنگی ما هم مثل مارکتینگ، نیاز به بازاریابی دارد. مقام معظم رهبری، شهید حاج قاسم سلیمانی را به عنوان یک مدل جذاب برای جهان معرفی کردند. ما باید بدانیم که چگونه این مدل‌ها را معرفی کنیم. فطرت انسان و بافت



و ساختار و ترکیب انسانی، اسلام را می‌خواهد و در این شکی نداریم و انسان و اسلام مانند دو قطعه هماهنگ هستند.

لذا این پرسش مطرح می‌شود که چرا انسان با این نیازهایی که نسبت به اسلام دارد، عاشق اسلام نمی‌شود؟ پاسخ این است که یا اسلام منحرفی معرفی می‌شود و یا اینکه به خوبی معرفی نمی‌شود و حضرت امام روی این بحث تأکید دارند و صحبت از اسلام ناب به میان می‌آورند و در مقاطعی می‌گویند: اسلام صدر اسلام و اسلام دست نخورده و همان اسلام قرآنی و روی این مسئله تأکید داشتند. وقتی مردم اسلام واقعی را بشناسند، می‌گویند: من به دنبال همین هستیم. وقتی گوهر زیبایی داریم، می‌توانیم آن را در معرض دید قرار بدهیم و عرضه کنیم. زیبایی نیاز به تبلیغ ندارد و جذابیت آن به گونه‌ای است که حتی اگر از ما دور بشود، به دنبال آن حرکت می‌کنیم. گاهی با خودم فکر می‌کنم، چقدر لازم است زحمت بکشیم تا چیزی را عرضه کنیم. اگر چیزی کمال، ارزش و زیبایی داشته باشد، نیازی به زحمت زیادی ندارد. اسلام هم همین‌طور است و فقط ملت‌ها باید آن را ببینند. بنابراین دشمنان تصویر اسلام را مخدوش می‌کنند و یا موانعی ایجاد می‌کنند؛ یعنی به وسیله اینترنت و ماهواره و .. یا دست را روی چشمان مشتری می‌گذارند و یا مانع عرضه اسلام می‌شوند. اما نسبت به مخاطبانی که توجه و التفات ندارند یا غافل‌اند، به جای عرضه کالا، باید ایجاد دغدغه کنیم. عرض کردم که باید با مخاطب هم‌درد باشیم؛ اما گاهی با مخاطبی روبه‌رو می‌شویم که بی‌حس است؛ آنها روی دغدغه‌های اجتماعی بی‌حسی ایجاد می‌کنند. اینجاست که باید کاری کنیم تا آنها درد را

احساس کنند و نسبت به دغدغه‌های اجتماعی حساس بشوند. مانند ذکرالموت؛ اگر به ما گفته بشود، یک روز می‌میرید، اینجاست که دغدغه شروع می‌شود. وقتی درد احساس شد، جامعه به سمتی حرکت می‌کند که درد را درمان کند. خداوند متعال گاهی شخصی را به درد سر می‌اندازد تا دستش از همه جاکوتاه بشود و اینجاست که با حس تنهایی و بی‌پناهی به دنبال تکیه‌گاهی می‌گردد. اینجا احساس نیاز به وجود می‌آمده و شخص به حرکت درمی‌آید. اسلام مانند سقفی است که اشخاص به آن پناه می‌برند؛ اما در آمریکای لاتین، هزاران سقف به نام بودیسم، هندوئیسم، مسیحیت، یهودیت، ادیان آفریقایی و سرخ‌پوستی و ... ایجاد کرده‌اند. اگر شما در بازار ادیان، اسلام را کنار آنها قرار بدهید، مشتریان خود را پیدا خواهد کرد.

▲ امام خمینی علیه السلام به دنبال پیاده کردن زیبایی‌های اسلام بود

شما نمی‌توانید یک منظومه فکری را با سخنرانی و کتاب به‌طور کامل عرضه کنید. اگر اسلام را در پی این منظومه فکری پیاده کنید، آن کشور به رنگ اسلام درمی‌آید. اسلام زیبا، اسلام پیاده شده است؛ نه اسلام در بطن کتاب‌ها. عدالت خیلی خوب است و کافر هم می‌داند، عدالت خوب است؛ اما سؤال می‌کند: عدالت کجاست؟ آن را به من نشان بده!! اینجاست که باید مصداقی از عدالت را به او نشان بدهیم. نظر امام این بود که شما اسلام زیبا را پیاده کنید؛ به طوری که وزارتخانه‌ها، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها اسلامی باشند تا اسلام، زیبایی خودش را نشان بدهد.



تبیین و جهاد دو سلاح مبارزه در مکتب عاشورا

حجت الاسلام حمید سبحانی صدر، پژوهشگر تاریخ اسلام

امام حسین علیه السلام از سال‌ها پیش از قیام خود، بر اساس وظیفه‌ای که داشتند، تبیین حقایق را جهاد خود می‌دانستند. از آن هنگام که هنوز از مدینه حرکت نکرده بودند تا روز عاشورا، به‌طور پیوسته و در جمع خواص و توده مردم، در گفتار و نوشتار، به تبیین انحرافات که در دین خدا پدید آمده و دلایل بیعت نکردن خود می‌پرداختند. حرکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک قیام و جهاد بود که دارای وجه تبیینی و روشنگرانه بود. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در یادداشتی به قلم حجت‌الاسلام حمید سبحانی صدر، پژوهشگر تاریخ اسلام، به بررسی وجوه تبیینی قیام حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام پرداخته است.

خود می‌نشانند، کار خود را به سرانجام برساند. درست در همین موقعیت بود که امام حسین علیه السلام بنا بر تکلیف الهی خود، به مخالفت صریح با خلافت یزید پرداخت. یزید ایشان را میان بیعت یا قتل مخیر کرد؛ اما امام علیه السلام تنها یک راه را برگزید: بیعت نکردن با ظالم که این امر مساوی با شهادت بود.

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تا آخرین لحظه از این وظیفه الهی کوتاه نیامد و بارها با عباراتی شبیه به این فرمودند: «والله! لا اضع یدی فی ید ابن مرجانة ابداً»؛ به خدا قسم! هرگز دست در دست عبیدالله بن زیاد نخواهم گذاشت. بیعت نکردن با ظالم تکلیفی بود که امام حسین علیه السلام از آغاز تا پایان، بر آن پای فشرد.

آنگاه که امام حسین علیه السلام در مکه به سر می‌بردند و خبر بیعت نکردنشان به گوش کوفیان رسید، با نامه‌های پیاپی از آن حضرت برای بازگرداندن خلافت به جایگاه راستین

آنگاه که در سال ۶۰ هجری، خبر مرگ معاویه به مدینه رسید و ولید بن عتبه والی مدینه مأموریت یافت از حضرت حسین بن علی علیه السلام و بزرگان دیگر برای خلافت یزید بیعت بگیرد، امام حسین علیه السلام موضع خود در این باره را که از سال‌ها قبل از آن سخن گفته بود، با صراحت تمام بر زبان جاری ساخت. ایشان مخالف خلافت یزید بودند و این موضوع را پیش از آن به معاویه هم گوشزد کرده بودند؛^۱ اما اکنون دیگر، یزید بر مسند پادشاهی نشسته بود و پس از بیعت اهل شام، می‌خواست با بیعت گرفتن از برترین‌های جهان اسلام که بیعتشان به خلافت او مقبولیت تمام می‌بخشید و مدعیان خلافت را هم برجای

۱. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشتند: «ثم ولیت ابنک وهو غلام یشرب الشراب ویلھو بالکلاب... ولیس شارب المسکر بأمین علی درهم فکیف علی الأمة...»؛ تو به فرزندت ولایت دادی؛ درحالی‌که نوجوانی است که شراب می‌نوشد و سگ بازی می‌کند...؛ حتی درهمی را نزد شراب خوار به امانت نمی‌سپارند؛ پس چگونه سرنوشت امت را به او واگذار کنند؟! دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۳۳.





هدفی که تا لحظه آخر از آن عقب نشینی نشد

بعد از فرو ریختن شاکله دعوت کنندگان از امام علیه السلام در کوفه و به شهادت رسیدن مسلم بن عقیل علیه السلام و پس از آنکه امام حسین علیه السلام از بی وفایی کوفیان آگاهی یافتند، دیگر وظیفه تشکیل حکومت اسلامی از دوششان برداشته شد و از همان میانه راه به تکلیف نخست که لحظه‌ای از آن عقب نشینی نکردند، یعنی عدم بیعت با یزید بازگشتند.

اندک اندک خبر بیعت نکردن امام حسین علیه السلام در این سو و آن سو منتشر می‌شد؛ اما چرایی این بیعت نکردن، آن هم بیعت نکردنی که به قیمت جان فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله منجر می‌شد، نیازمند تبیین بود. امام نه تنها خود بیعت نکردند که می‌کوشیدند، جهان اسلام اعم از خواص و توده مردم را هم، از

آن و شکل‌گیری حکومت اسلامی دعوت کردند تا به کوفه بروند. پس از نامه تأیید مسلم بن عقیل درباره همراهی کوفیان، چون امام حسین علیه السلام به حسب ظاهر، از آمادگی کوفیان اطمینان حاصل کردند، در مسیر حرکت به سوی کوفه گام نهادند. آن حضرت پس از رسیدن نامه‌های درخواست کوفیان، تکلیفی بزرگ می‌یافت تا به خواسته آن‌ها که می‌گفتند: «لیس علینا امام فیهی لنا»؛ ما را امامی نیست؛ پس به سوی ما بشتاب، در ایجاد جامعه ولایی و شکل‌گیری حکومت اسلامی به دست آن کسی که مشروعیت حکومت منحصر به اوست، جامه عمل بپوشاند.



از این رو امام حسین علیه السلام از سال‌ها قبل که هنوز معاویه با تکیه بر مسند خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله، با ایشان و اهل بیت علیهم السلام او می‌جنگید و تصویر وارونه‌ای از اسلام ارائه کرده و خون پاکان را می‌ریخت، در موقعیت‌های مختلف به تبیین حقایق می‌پرداخت و با کنار زدن نقاب از چهره کریه سلطنت طاغوتی اموی و هشدار به خواص و محدثین که بخش عمده‌ای از آن‌ها را صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان آن‌ها تشکیل می‌دادند، سعی در بیداری خواص خفته جامعه داشت که از آن جمله، باید به خطبه تکان دهنده آن حضرت در منی در جمع همین افراد اشاره کرد.

امام حسین علیه السلام خطاب به جمعی از خواصی که در سرزمین منی در محضر ایشان بودند، فرمودند: «ولو صبرتم علی الأذى وتحملتکم المئونة فی ذات الله کانت أمور الله علیکم ترد وعنکم تصدر والیکم ترجع ولکنکم

دلایل این عدم بیعت آگاه سازند تا بیعت نکردن به یک گفتمان عمومی تبدیل شود.

این تکلیف در درون خود، تکلیف دیگری داشت که امام حسین علیه السلام از همان آغاز حرکت از آن پرده برداشتند و آن عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود. ایشان خلافت یزید را یک منکر بزرگ می‌دانستند که باید از آن نهی کرد؛ گرچه این نهی از منکر به قیمت ریخته شدن خون پاکان و به اسارت رفتن ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله تمام شود. آری! گاهی که منکر آن قدر بزرگ شده که اساس دین را نشانه گرفته که باید برای نهی از آن، با همه وجود به میدان آمد. این وظیفه نهی از منکر نیز که خود مرتبه‌ای از جهاد است، مستلزم تبیین است. هم باید ابعاد این منکر را به گوش عالمیان رساند و هم، نهی از آن را همگانی کرد تا پایه‌های منکر فرو ریزد.

سخنان روشنگرانه امام حسین علیه السلام در کربلا و همچنین در روز عاشورا برای تبیین جایگاه خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله دلیل سفرشان به سوی کوفه و موقعیت دستگاه خلافت زمینه ساز تحول برخی از لشکریان دشمن از جمله حر، برادر و فرزند او و پیوستن شان به لشکر امام شد. این دگرگونی‌ها و برگشت به سوی جبهه حق، تنها منحصر به حرب بود و افراد دیگری نیز به اشتباه خود پی برده و به یاری امام حسین علیه السلام شتافتند.

را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را مغلوب زندگی روزمره کردند.

▲ قطعه دیگری از امر به معروف و نهی از منکر

با مرگ معاویه و رسمیت یافتن خلافت یزید، این رویکرد تبیینی به یک سلاح مبارزاتی علیه دستگاه طاغوت درآمد؛ چنانکه آن حضرت در همان مدینه و به گاه رویگردانی از بیعت با یزید فرمودند: «إنا أهل بیت النبوة ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة ومحل الرحمة وبنا فتح الله وبنا ختم ویزید رجل فاسق شارب خمر قاتل النفس المحرمة معطن بالفسق، مثلی لایبایع لمثله»^۲؛ ما خاندان نبوت

مکنتم الظلمة من منزلتکم واستسلمتم أمور الله فی ایدیهم یعملون بالشبهات ویسیرون فی الشهوات سلطهم علی ذلک فرارکم من الموت وإعجابکم بالحیة التي هی مفارقتکم فأسلمتم الضعفاء فی ایدیهم فمن بین مستعبد مقهور و بین مستضعف علی معیشته مغلوب»^۱؛ اگر بر آزارها شکبیا بودید و در راه خدا هزینه‌ها را تحمل می‌کردید، زمام امور خدا بر شما درمی‌آمد و از جانب شما به جریان می‌افتاد؛ ولی شما ظالمان را در جای خود نشاندید و امور خدا را به آن‌ها سپردید تا به شبهه کارکنند و در شهوت و دل خواه خود راه روند و فرار شما از مرگ و خشنود بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد [آنان را بر این منزلت چیره کرده] بدین سان ضعیفان

۱. تحف العقول، ص ۲۳۸.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۴.



و معدن رسالت و موضع رفت‌وآمد فرشتگان و محل رحمتیم؛ خدا به ما آغاز نمود و به واسطه ما ختم کرد و یزید مردی تبه‌کار، شراب‌خوار و کوشنده انسان‌های محترم است که علنی گناه می‌کند؛ کسی همچون من با کسی چون او بیعت نمی‌کند.

گفتن این سخنان در آن مقطع زمانی برای امام حسین علیه السلام بسیار خطرناک و پرهزینه بود؛ اما ایشان تبیین را بر خود فرض می‌دانست و این نیز، قطعه‌ای از همان تکلیف بزرگ امر به معروف و نهی از منکر بود که حضرتش بر مبنای آن قیام کرده بودند.

آن حضرت در همان مدینه خطاب با مروان بن حکم که از کارگزاران حکومتی بود، فرمود: «وعلی الإسلام السلام إذ قد بليت الأمة براع مثل یزید»؛^۱ باید با اسلام خدا حافظی کرد که امت اسلامی به فرمان‌روایی چون یزید گرفتار شده است.

از دیگر گام‌های تبیینی امام حسین علیه السلام، وصیت‌نامه ایشان به برادرشان محمد بن حنفیه است. ایشان در این نامه، در تشریح هدف خود از بیعت نکردن با یزید و در نتیجه خروج از مدینه می‌نویسند: «إني لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب النجاح والصلاح في أمة جدی محمد صلی الله علیه و آله أريد أن أمر بالمعروف وأنهي عن المنکر»؛^۲ من از روی هوس و سرکشی و تبه‌کاری و ستمگری قیام نکردم؛ تنها به انگیزه سامان‌بخشی در امت جدم برخاستم؛ می‌خواهم به نیکی‌ها فرمان دهم و از بدی‌ها بازدارم.

امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه رفت و در ایام حج بود که بزرگان صحابه به نزد ایشان می‌آمدند تا با آن حضرت درباره این بیعت نکردن و تبعات آن سخن بگویند. از جمله

عبدالله بن عمرو و عبدالله بن عباس که از امام حسین علیه السلام خواستند، همچون سایر مردم با یزید از در صلح و سازش وارد شود و همان کاری را انجام دهد که دیگران انجام دادند. اینجا بود که گفت‌وگو و مناظره مفصلی میان آن حضرت و عبدالله بن عمرو روی داد و امام حسین علیه السلام، در ضمن کلام خود و جهت بیدار ساختن این دو که از برترین شخصیت‌های جهان اسلام بودند، فرمودند: «أنا أبايع یزید وأدخل فی صلحه وقد قال النبی صلی الله علیه و آله فیه وفی آیه ما قال؟!»؛^۳ آیا من با یزید بیعت کرده و با او سازش نمایم؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او و پدرش چنان فرموده بود؟!

این گفت‌وگوها بی‌تأثیر نبود؛ چنانکه به نقلی ابن عباس گفتار آن حضرت را پسندید و برای همراهی اعلام آمادگی کرد؛ اما شگفتا! که فضای یأس و وحشت، او را نیز در زمره سازش‌گران با طاغوت جای داد و از نصرت حسین بن علی علیه السلام بازداشت.

▲ مشروعیت حکمرانی منحصر در مقام امامت

از مسائل بنیادین مطرح‌شده در آن دوره، مسئله امامت بود که دو قرائت متناقض از آن وجود داشت که یکی را به تسلیم تام در قبال خلیفه وامی‌داشت؛ هر چند که شخصیت تبه‌کار و جنایت‌پیشه‌ای چون یزید باشد و دیگری را در پی آن پیشوای راستینی می‌فرستاد که مشروعیت حکمرانی منحصر در او بود. پیروان یزید نیز خود را پیرو امام خود می‌دانستند و شیعیان کوفه نیز، در نامه به حسین بن علی علیه السلام ابراز می‌کردند که جز او امامی ندارند؛ چنانکه در نامه کوفیان به آن حضرت آمده بود: «ان اقدم علينا، فانه لیس لنا امام، لعل الله یجمعنا بک

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۷.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۵.



علی الهدی»؛^۱ به سوی ما بیا؛ چراکه ما امامی نداریم؛ باشد که خداوند به واسطه تو ما را بر مسیر هدایت گرد آورد.

از این رو امام حسین علیه السلام در موقعیت های گوناگون، به تبیین جایگاه امامت پرداختند. از جمله در پاسخ به نامه کوفیان مرقوم فرمودند: «فلعمری ما الامام الا العامل بالكتاب والأخذ بالقسط والدائن بالحق والحابس نفسه علی ذات الله»؛^۲ به جانم سوگند! امام نیست مگر آن کسی که به قرآن عمل کند و عدل را بپا دارد و حق را اجرا کند و خود را وقف راه خدا سازد.

پیش از آنکه امام حسین علیه السلام در اجابت دعوت کوفیان، سرزمین مکه را ترک گویند، گرچه بارها از هدف خود و سرنوشتی که در انتظارشان است، سخن گفته بودند؛ با این حال یک روز پیش از حرکت، در حضور جماعتی از زائران بیت الله الحرام، آخرین اتمام حجت را در تبیین آنچه پیش روست، بیان کردند: «خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة وما أولهنی إلی أسلافی اشتیاق یعقوب إلی یوسف وخیر لی مصرعُ أنا لاقیه... رضی الله رضانا أهل البیت نصبر علی بلائه ویوفینا أجور الصابین... من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل فإنی را حلٌ مصباحاً إن شاء الله»؛^۳ مرگ همچون گردنبند دختران، آویزه گوی بنی آدم است و من چون اشتیاق یعقوب به یوسف، مشتاق دیدار گذشتگان خود هستم. شهادتگاهی برایم گزیده اند که به یقین به آن خواهم رسید...؛ خشنودی خدا

خشنودی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و بر بلای او شکیباییم که او پاداش کامل صابران را به ما عطا کند...؛ هرکس خون خود را در راه ما می بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من به خواست خدا فردا رهسپارم.

کلمات تبیین کننده امام حسین علیه السلام در طول مسیر به سوی کوفه، همچنان در جریان بود و در دیدار با برخی چهره های شاخص، تکرار می شد. این سخنان در افرادی همچون زهیر بن قین رضی الله عنه اثر کرد و او را که از هر دو جبهه فاصله گرفته بود، به امام علیه السلام ملحق کرد. در افرادی همچون عبید الله بن حر جعفی هم اثر نکرد و او از یاری امام حسین علیه السلام بازماند.

با آنکه نامه هایی میان کوفیان - به سرکردگی سلیمان بن صد - و حسین بن علی علیه السلام رد و بدل شد و حضرتش رهسپار دیار آنان گردید، مسلم بن عقیل رضی الله عنه در غربتی جانکاه، در کوفه به شهادت رسید و همان دسته از شیعیان که از امام حسین علیه السلام دعوت کرده بودند، به کنج خانه های خود خزیدند و از یاری امام خود دست شستند. پس از آنکه خبر شهادت حضرت مسلم رضی الله عنه و پیمان شکنی کوفیان به امام حسین علیه السلام رسید، گرچه دیگر کاروان امام در محاصره سپاه حر بود، اباعبدالله الحسین علیه السلام نامه ای خطاب به سلیمان بن صد و دیگر سران شیعه در کوفه نوشتند تا با تبیین حقایق، غبار فتنه از دیدگان آن ها بزدایند: «فقد علمتم أن رسول الله صلی الله علیه و آله قد قال فی حیاته من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله صلی الله علیه و آله یعمل فی عباد الله بالإثم والعدوان ثم لم یغیر بقول ولا فعل کان حقیقاً علی الله أن یدخله مدخله وقد

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۱.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. مشیر الأحران، ص ۴۱.



علمتم أن هؤلاء القوم قد لزموا طاعة الشيطان وتولوا عن طاعة الرحمن وأظهروا الفساد وعطلوا الحدود واستأثروا بالفیء وأحلوا حرام الله وحرّموا حلاله وإنی أحق بهذا الأمر لقربتی من رسول الله ﷺ وقد أتتني كتبكم وقد قدمت علی رسلکم ببیعتکم أنکم لا تسلّمونی ولا تذولونی فإن وفیتم لی ببیعتکم فقد أصبتم حظکم ورشدکم... وإن لم تفعلوا ونقضتم عهدکم وخلعتم بیعتکم فلعمری ما هی منکم بنکر لقد فعلتموها بأبی وأخی وابن عمی؛^۱ دانستید که رسول خدا ﷺ در حیات خود، فرمود: هرکس فرمانروایی ستمگر را ببیند که حرام های خدا را حلال می شمارد، پیمان خدا را می شکند، برخلاف سنت رسول خدا ﷺ رفتار می کند، در میان بندگان خدا باگناه و تجاوز رفتار می کند و او با گفتار و کردار خود بر او نشورد، بر خداست که او را در جایگاه آن ستمگر درآورد. بدانید! این جماعت به پیروی شیطان چسبیده، اطاعت خدای رحمان را ترک گفته، تباهی ها را آشکار ساخته، حدود خداوندی را تعطیل کرده، بیت المال را در انحصار خود درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته اند و من از هرکس دیگر سزاوارترم که بر اینان شوریده و در برابرشان بایستم. نامه های شما به دستم رسید و فرستاده های شما درآمدند که شما بیعت خود، مرا به دشمن نسپرد، رهایم نمی کنید. اگر بیعت خود بمانید، به رشد می رسید...؛ اگر این کار را نکردید و پیمان شکسته، دست از بیعت خود برداشتید، به جانم سوگند! از شما این رفتار ناشناخته نیست. شما قبلاً با پدر و برادرو پسرعمویم مسلم نیز چنین کردید.

روشنگری در میانه نبرد

سخنان روشنگرانه امام حسین علیه السلام در کربلا و همچنین در روز عاشورا برای تبیین جایگاه خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله،

دلیل سفرشان به سوی کوفه و موقعیت دستگاه خلافت، زمینه ساز تحول برخی از لشکریان دشمن از جمله حر، برادر و فرزند او و پیوستن شان به لشکر امام شد. این دگرگونی ها و برگشت به سوی جبهه حق، تنها منحصر به حر نبود و افراد دیگری نیز به اشتباه خود پی برده و به یاری امام حسین علیه السلام شتافتند. ابن عساکر در گزارشی می نویسد: «نزدیک به سی نفر از کسانی که عمر بن سعد را همراهی می کردند، در اثر سخنان امام حسین علیه السلام دگرگون شده و به آن حضرت پیوستند و به شهادت رسیدند.^۲»

امام حسین علیه السلام از سال ها پیش از قیام خود، بر اساس وظیفه ای که داشتند، تبیین حقایق را جهاد خود می دانستند و از آن زمان که معاویه برای فرزند خود یزید بیعت می گرفت، با بیان انحرافات دستگاه اموی، با این بیعت و خلافت مخالفت می کردند. با مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، امام حسین علیه السلام از بیعت با او سر باز زدند و از آن هنگام که هنوز از مدینه حرکت نکرده بودند تا روز عاشورا، به طور پیوسته و در جمع خواص و توده مردم، در گفتار و نوشتار، به تبیین انحرافات که در دین خدا پدید آمده و دلایل بیعت نکردن خود می پرداختند. از این رو امام حسین علیه السلام جهاد تبیین را دوشادوش جهاد با شمشیر تکلیف خود دانستند و لحظه ای از انجام آن کوتاه نیامدند.

۲. ترجمه الامام الحسین علیه السلام (ابن عساکر)، ص ۳۲۳.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.





حضرت زینب علیها السلام اسوه جهاد تبیین

برای همه عصرها و همه نسل‌ها

گفت‌وگو با سرکار خانم دکتر صدیقه شاکری حسین‌آباد
مدیر گروه علمی آموزشی تاریخ اسلام جامعه الزهراء علیها السلام



سرکار خانم دکتر صدیقه شاکری حسین آباد مدیر گروه علمی آموزشی تاریخ اسلام جامعه الزهراء (ع) در گفت و گوی اختصاصی با هفته نامه افق حوزه، به بررسی و تشریح («نقش تبیینی حضرت زینب (ع) بعد از حادثه عاشورا») پرداخت که مشروح این گفت و گو تقدیم مخاطبان ارجمند می گردد.

▲ برای شروع مصاحبه چند سؤال به عنوان مقدمه ورود به بحث مطرح می شود: جهاد تبیین چیست؟ مخاطب اصلی این جهاد چه قشری هستند؟ و مبانی قرآنی و روایی آن را بیان کنید.

جهاد تبیین یکی از دستورکارهای بسیار مهم برای مقابله با هرگونه انحراف و تحریف درگفتمان و ارزش های انقلاب اسلامی است که مقام معظم رهبری ^{مدظله العالی} بارها و در مواضع گوناگون بر آن تأکید داشته اند.

برای بیان چستی جهاد تبیین لازم است، مفهوم شناسی شود؛ از نظر اهل لغت، کلمه جهاد از دو ریشه «جَهْدُ» یا «جُهد» به معنی مشقت و زحمت می باشد؛ به طور خلاصه آنچه از بررسی دیدگاه لغویون پیرامون ماده جهاد و معنای آن به چشم می خورد، باید گفت: اجمالاً در همه آنها نوعی از تلاش توأم با سختی و مشقت نهفته است؛ زیرا کسی که همه تلاش خود را به کار می گیرد، به طور طبیعی به سختی و مشقت خواهد افتاد؛ فلذا می توان گفت تلاش مضاعف توأم با سختی و مشقت، معنای ماده جهاد می باشد. معنای اصطلاحی جهاد نیز، معرکه آرای صاحبان اندیشه است. آنچه در بُن مایه همه تعاریف ذکر شده، ارتباط وثیق آن با معنای لغوی نمایانگر است؛ ابن اثیر در «النهایه» خود، معنایی اصطلاحی می گوید: «محاربه با دشمنان و به کارگرفتن کل نیرو و توان در قلمروی قول و فعل است». بررسی سابقه حضور واژه جهاد در ادبیات گفتمانی پیش از اسلام و کاربرد آن در آیات قرآنی، مقایسه آن با دیگر الفاظ به ظاهر مترادف (نظیر قتال، محاربه، مبارزه و...)، این حقیقت را عیان می سازد که جهاد لفظ مقدس، جامع و فراگیری است که

خداوند متعال در ادبیات قرآنی به پاس ارزش گذاری و تقدس بخشی به فعالیت های اسلام جویانه انسان های خدانشان، ساری و جاری ساخته است و هرگونه فعالیت خدامحورانه و در هر سطح و در هر عرصه ای از عرصه ها که در تقابل با دشمنان برای تداوم و توسعه اسلام و مسلمانی صورت می گیرد، جهاد نام گرفته است؛ با این نگاه جهاد، دیگر محورش اسلام خواهی است و محدود به عرصه و حوزه خاصی نیست. مقام معظم رهبری ^{مدظله العالی} در این زمینه می فرمایند: «مبارزه، در آن جا که دشمن نیست، معنا ندارد. پس، جهاد متقوم بر این دو رکن است: یکی این که در آن جدّ و جهد باشد؛ دیگر این که در مقابل دشمن باشد. اگر کسی علیه دوست جدّ و جهد کند، این جهاد نیست؛ بلکه فتنه و اخلال است. اگر همه اینها در مقابل دشمن خدا و دشمن «علی لسان الله و لسان رسوله و اولیائه» باشد، می شود «جهاد فی سبیل الله». پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} به این گونه جهاد دعوت می کند. پس، تنبلی، نشستن، بی کاری و بی اهتمامی، خواسته پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} از امت نیست.

اما مفهوم «جهاد تبیین» مفهومی مرکب است و ترکیب آن هم، ترکیب اضافی است که اضافه آن نیز، از سنخ «اضافه بیانی یا تبیینی» است که در آن، مضاف الیه برای مضاف، کارکرد تبیینی و توضیحی دارد. به عبارت دیگر، مضاف الیه در این ترکیب، مضاف را توضیح می دهد و نوع آن را مشخص می کند. در واقع هنگامی که رهبر معظم انقلاب درباره جهاد تبیین سخن می گویند، منظور حرکتی عادی و معمولی نیست؛ بلکه تحول و تغییری جهادی و بنیادی است که تمایز مشخصی با حرکت های پیشین



دارد؛ یعنی هم از حیث کمیت و مقدار و هم از لحاظ کیفیت و شیوه‌های انجام، باید با کنش‌های سابق متفاوت باشد؛ به طوری که ذات آن هم، به نحو انقلابی سیرا شدادی و تکاملی داشته باشد. غایت حرکت جهادی «تبیین» است. تبیین به معنای بیان حقایق است؛ تبیین همچنین به خودی خود صورت نمی‌گیرد و مقتضی فاعلیت و ایفای نقش توسط کنشگران و فعالان انسانی است. برای فهم بهتر معنای تبیین، بهتر است به معنای مقابل آن توجه شود؛ آنچه در مقابل تبیین قرار دارد، ابهام، احتجاب و پرده‌افکنی بر روی معناست؛ بنابراین، آنچه از تحلیل معنای جهاد تبیین به دست می‌آید، این است که رهبرانقلاب در این برهه از زمان، یک ضرورت گذار تاریخی یا -به اصطلاح- یک پیچ تاریخی تشخیص داده‌اند که بر حسب آن، دیگر جایز نیست به روال گذشته، در این مسیر، طی طریق کرد و لازم است، یک تحول انقلابی و یک جهاد به سوی کشف و بیان حقایق در برابر ابهام‌آفرینی و پرده‌افکنی دشمنان بر روی حقایق را عملیاتی کنیم که هم از حیث کمیت و هم، از حیث کیفیت یا به بیان دیگر از لحاظ سرعت، قدرت و دقت عملیاتی با مسیر قبلی متفاوت باشد؛ تلاشی مستمر و پیوسته با تمام توان در تقابل با دشمن جریان حق، همه‌جانبه، هوشمندانه و مخلصانه و برای رسیدن به هدف الهی و اتصال به حکومت عدل جهانی مهدوی. در حقیقت آنچه در تبیین مدنظر است، زدودن غبار بدفهمی، تحریف و کج‌فهمی از مفاهیم و معارف انقلاب اسلامی و همچنین فهمیدن تحلیل‌های نادرست، غلط و مغرضانه از رویدادها و پیشگیری از تحریف و دریافت نادرست است؛ بنابراین، تبیین

در جهت روشنگری بدون جهت‌گیری خاصی است که بخواهیم، مطلبی را توجیه کنیم یا امر نادرستی را درست جلوه دهیم.

اگر بخواهیم تبیین را در معارف اسلامی ریشه‌یابی کنیم، مشاهده می‌کنیم که اصولاً پیامبران علیهم‌السلام برای تبیین آمده‌اند؛ تبیین حقایق عالم، تبیین وجود خود انسان، تبیین ظرفیت‌های انسان، تبیین راهی که باید برود. به همین جهت، یکی از نام‌های قرآن کریم، بیان است: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾؛ قرآن تبیین‌کننده‌ای برای مردم است.

در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران می‌خوانیم: ﴿قَدْ يَبَيِّنَا لَكُمْ الْآيَاتِ أَنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ ما آیات [و راه‌های پیشگیری از شر آنها] را برای شما بیان کردیم، اگر بیندیشید.

اما اینکه سؤال شده، مخاطب جهاد تبیین کیست، باید گفت: در انجام این وظیفه مهم، همه اقشار جامعه از جمله اساتید، دانشجویان، فرهنگیان و... مسئولیت دارند؛ گرچه نقش حوزه علمیه و روحانیت، بیش از سایر افراد جامعه است؛ زیرا تبلیغ و تبیین از رسالت‌های ابتدایی طلاب و روحانیون است و آن‌ها وظیفه دارند که با تبیین حقایق مبانی فکری، ارزش‌های اسلامی و وقایع و دستاوردهای انقلاب اسلامی، مردم را با ارزش‌های اسلام حقیقی و آرمان‌های انقلاب آشنا کنند.

▲ **حضرت آقا فرمودند: «بایستی حقایق را با منطق قوی، سخن متین و عقلانیت کامل، همراه با زینت عاطفه و عواطف انسانی و به‌کارگیری اخلاق منتشر کرد.» به‌نظر حضرت‌عالی محتوای دقیق و عقلانی، قالب و**



شیوه ارائه چه اندازه می تواند در این جهاد تأثیرگذار باشد؟

قبل از اینکه به این سؤال پاسخ بدهم، به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿ورتل القرآن ترتیلاً﴾ اشاره می کنم که ترتیل را به «بینه تبیینا» تفسیر می کنند؛ ترتیل را به تبیین تفسیر می کنند و سپس تبیین را این گونه تفسیر می کنند: «پرهیز از پراکندن الفاظ و واژه ها، پرهیز از خواندن آن شبیه به شعر، توقف در نزد عجایب آن، ایجاد تحول و تحرک در دل ها و تلاش برای اینکه هم و غم قاری این نباشد که سوره را به آخر برساند.» در واقع تبیین، به این معنا خواندنی است که علاوه بر رعایت قواعد خواندن ظاهری، خواندنی همراه باندیشه و دریافت عقلی و از طرف دیگر قلب و دل خود را دگرگون و تحت تأثیر آن قرار دهد. پس تبیین در اینجا سه نتیجه و اقدام کلی را شامل می شود: اقدامات زبانی و لفظی؛ یعنی صحیح گفتن، اقدامات عقلی؛ یعنی تدبیر و اندیشه در آیات، اقدامات عاطفی و احساسی؛ یعنی تحول و حرکت در دل ها.

در جهاد تبیین هم همین طور است. باید کار محاسبه شده و عقلانی باشد؛ اما اینکه فرمودند: «همراه با زینت عاطفه و عواطف انسانی و به کارگیری اخلاق»، مانند آنچه در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض شد، آنجا هم انسان باید با تدبیر و تدبر سخن بگوید و هم به گونه ای تأثیرگذار که در دل ها اثر کند، سخن بگوید که مردم علاوه بر اینکه عقل شان از دلیل و برهان اشباع شود، جان شان هم از شور و هیجان اشباع شود. عقلانیت، بستر مشترک برای همه این مفاهیم و همه تحرکاتی است که در انقلاب اسلامی انجام می شود؛ چون انقلاب اسلامی، انقلاب عقلانی است. یکی از اساتید بزرگوار در رابطه با چگونگی تبیین سه نکته کلیدی می گفت: «تضعیف خیانت است، توجیه حماقت است و تکمیل رسالت»؛ بنابراین



هدف از جهاد تبیین، تکمیل هر عرصه ای است که انقلاب بدان نیازمند است و رسالت داشتن در تمامی جنبه ها در ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ از این رو اگر کسی به گوشه ای از فعالیت های کشور نظام و انقلاب نقد دارد، باید بداند که انقلاب عقلانی است و می توان با آن گفت و گو کرد؛ همان گونه که در آغاز بیانیه «گام دوم» تأکید شده انقلاب اسلامی باید بماند؛ اما اینکه چگونه بماند هم، برایش مهم است؛ یعنی انقلاب اسلامی استمرار و تقویت خود را در بستر عقلانیت، مردم سالاری، منطق و پیشرفت گرایی تعریف می کند. به همین دلیل، اثربخشی تبیین هم بسیار مهم است. در تبیین اثربخش باید به ظرفیت مخاطب، منطق مخاطب باورپذیر بودن تبیین، مستدل بودن (که واقعاً واقعیت و حقیقت را روشن کند) توجه کرد؛ البته تبیین در فضای تعاملی و اعتماد آمیز همراه با تکنیک های ایجاد شوق و شور جهت برانگیختن عواطف پاک انسانی، بسیار اثرگذارتر خواهد بود. بنابراین باید توجه کرد که در «جهاد تبیین»، به دنبال تبیین اثربخش باشیم.

هدف از جهاد تبیین، تکمیل هر عرصه ای است که انقلاب بدان نیازمند است و رسالت داشتن در تمامی جنبه ها، در ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ از این



سرعت بخشی جهت حذف موانع و هم، تکمیل رسالت دستیابی به اهداف متعالی الهی و انقلابی.

▲ مرزهای اخلاقی و شرعی حوزه تبیین را بیان کنید و بفرمایید برای پیشگیری از آسیب در جهاد تبیین، چه اقداماتی باید انجام شود؟ و برای دستیابی به اهداف جهاد تبیین چه باید کرد؟

مرزهای اخلاقی و شرعی مشخص است؛ در اخلاق هم فضایل داریم و رذایل؛ از این رو در عرصه های گوناگون تبیین، مرزها مشخص است؛ همان گونه که گفته شد، «هدف ما تکمیل است»؛ بنابراین اگر کسی بخواهد، رذیلت ها را ترویج کند، یا با رذیلت مانع ایجاد کند، باید هوشمندانه و به شدت با آن مبارزه کرد و با جهاد تبیین، از رواج رذیلت جلوگیری نمود؛ مثلاً مراقب باشیم، به اسم عزت به تکبر نیفتیم و خودخواهی ایجاد نشود. در باره مرزهای شرعی هم که مشخص است؛ محرمات شرعی چراغ قرمزهای ماست و حق نداریم، اقدامی مانند دروغ، تهمت و ... در کار ما وارد شود.

برای پیشگیری هم که در سؤال گفتید، به نظر می رسد، همان طور که معروف است که «پیشگیری بهتر از مداواست»، باید افزون بر اینکه تلاش کنیم، نقص ها را برطرف کنیم، قبل از آسیب و عملیات دشمن، باید برنامه صحیح برای آحاد جامعه و امکانات آن داشته باشیم. برای جلوگیری از ابهام زایی و تحریف و کتمان حقیقت، باید تحقیقات همه جانبه انجام دهیم تا مبادا به جای برطرف کردن موانع، خود مانع جدیدی شویم؛ از این رو ضرورت دارد، بدانیم که آسیب و مسئله در جایی



رو اگر کسی به گوشه ای از فعالیت های کشور، نظام و انقلاب نقد دارد، باید بداند که انقلاب، عقلانی است و می توان با آن گفت و گو کرد؛ همان گونه که در آغاز بیانیه «گام دوم» تأکید شده، انقلاب اسلامی باید بماند؛ اما اینکه چگونه بماند هم، برایش مهم است؛ یعنی انقلاب اسلامی استمرار و تقویت خود را در بستر عقلانیت، مردم سالاری، منطق و پیشرفت گرایی تعریف می کند. به همین دلیل، اثربخشی تبیین هم، بسیار مهم است. در تبیین اثربخش باید به ظرفیت مخاطب، منطق مخاطب، باورپذیر بودن تبیین، مستدل بودن (که واقعاً واقعیت و حقیقت را روشن کند) توجه کرد؛ البته تبیین در فضای تعاملی و اعتماد آمیز همراه با تکنیک های ایجاد شوق و شور جهت برانگیختن عواطف پاک انسانی، بسیار اثرگذارتر خواهد بود. بنابراین باید توجه کرد که در «جهاد تبیین»، به دنبال تبیین اثربخش باشیم.

بنابراین محتوای دقیق و عقلانی، قالب و شیوه ارائه قطعاً می تواند در جهاد تأثیرگذار باشد؛ هم در



است که موضوع خوب تبیین نشده و روشن نیست؛ پس باید تحقیقات همه جانبه پیرامون آن مسئله انجام دهیم و سپس مسئله را دقیق شناسایی کنیم و پس از آن به اهلش مراجعه نماییم تا بتوانیم، مسئله را به درستی حل کنیم تا آسیبی جدید تحمیل نشود و تکمیل به نحو صحیح صورت گیرد. البته گاهی معنا و مفهوم یک واژه از راه شناسایی و معرفی مفاهیم متضاد و مخالف آن بهتر صورت می‌گیرد. می‌توان در نقطه مقابل تبیین، از واژگانی مانند ابهام‌افکنی، کتمان حقیقت، تحریف و قلب واقعیت و نیز پنهان‌سازی و تاریک کردن و منحرف کردن حقیقت سخن گفت. واژگان آشنایی که در جنگ شناختی و نبرد روایت‌ها بسیار پرکاربرد است. بنابراین باید در جهاد تبیین مراقبت نمود که در مسیر صحیح و صراط مستقیم ولایت گام برداریم و از هرگونه افراط و تفریط بپرهیزیم. به‌عنوان نمونه، عدم صداقت آمریکا، جلوه‌های قساوت و خون‌خواری آمریکا و تحلیل انگیزه‌ها و دلایل جریان سازش، نیازمند تبیینی دقیق و عالمانه است. آخرین تیر آن‌ها، جنگ شناختی و رسانه‌ای است. تلاش آن‌ها این است که شناخت جامعه و تحلیل جامعه ایرانی را از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی تغییر دهند. به‌عبارت دیگر، دستاوردهای این نظام را اندک جلوه دهند و با بزرگ‌نمایی مشکلات، نقص‌ها را بزرگ نشان دهند. گاهی اوقات در زمینه نقص‌هایی که وجود ندارد هم، سخن می‌گویند و البته به اتهام‌زنی به نظام و مسئولان می‌پردازند و به دنبال آن هستند که جامعه را به این باور برسانند که نظام حاکمیت دینی، کارآمدی خاصی ندارد و نظام‌های غیردینی کارآمدی بیشتری دارند و روی این جهت، صحبت‌هایی در زمینه ارجحیت نظام سابق و حکومت شاه به جمهوری اسلامی و همچنین دول دیگر مطرح می‌کنند که در این زمینه باید حقایق را برای

مردم تبیین کرد و به‌همین جهت است که این تبیین را جهاد قلمداد می‌کنند.

اما سؤال اصلی مصاحبه این است که حضرت زینب علیها السلام را الگوی جهاد تبیین، روشنگری و پرچم‌دار حماسه جهاد تبیین می‌شناسند. لطفاً ویژگی‌های تبیینی آن حضرت را با ذکر نمونه‌هایی بیان فرمایید.

روایات متعددی از معصومین علیهم السلام در تبیین فضایل و مناقب حضرت زینب علیها السلام وجود دارد. افزون بر این، شگفتی و اعجاب اهل اندیشه و حکمت در برابر عظمت ایشان برانگیخته شده است؛ مرحوم مامقانی می‌گوید: «زینب و ما زینب و ما ادریک ما زینب؛ هی عقیله بنی‌هاشم»؛ در صفات پسندیده پس از مادرش، هیچ‌کس (زنی) به آن مرتبه نرسیده تا جایی که می‌توان به ایشان حضرت «صدیقه صغری» گفت. از جمله ویژگی‌ها و فضایی که می‌توان در باره ایشان برشمرد، ایمان قوی و تقوای بی‌نظیر، صبر و پایداری به‌ویژه در ماجرای شهادت برادر و یاران برادر و در راه سرپرستی کاروان اهل بیت علیهم السلام در دوران اسارت، مظهر تام و تمام عفاف، بهره‌مندی از فصاحت و بلاغتی بی‌نظیر به‌گونه‌ای که سخن گفتنش، همگان را به یاد پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌انداخت. همانندی با خدیجه کبری علیها السلام در یآوری و انس با امام زمانش و پیشبرد اسلام؛ ایشان نیز نقش مؤثری در بقای اسلام ناب و پیام عاشورا داشت.

اما درباره ویژگی‌های تبیینی آن حضرت به‌طور خلاصه چند نکته را می‌توان اشاره کرد:

۱. اولین ویژگی ایشان در این جهاد عظیم، شجاعت بی‌نظیرش در تبیین و دفاع از مقام امامت؛ در معرفی امام حسین علیه السلام و دفاع از جایگاه و جان امام سجاد علیه السلام در آن شرایط سخت و جو ناگوار؛ چه در هنگام خطبه‌خوانی



در کوفه خطاب به کوفیان و ابن زیاد و چه در شام و در حضور یزید؛ به عنوان نمونه زمانی که ابن زیاد بعد از شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام مردم را در مسجد بزرگ کوفه جمع کرد تا قضیه را به اطلاع آنها برساند، قیافه مذهبی و مقدسی به خود گرفت و گفت: « الحمد لله الذی اظهر الحق و اهله و نصر امیر المؤمنین و اشیاعه... » یا هنگامی که با حضرت زینب علیها السلام مواجه می شود، فوراً مسئله قضا و قدر را مطرح می کند و می گوید: « الحمد لله الذی فضحکم و قتلکم و اکذب احدوئکم... » حضرت زینب علیها السلام با شجاعت تمام با این انحراف فکری جبر مبارزه کرده و چقدر زیبا می فرماید: « الحمد لله الذی اکرمنا بنبیه انما یفضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا الحمد لله... » ابن زیاد گفت: کار خدا را نسبت به برادرت چگونه دیدی؟ حضرت زینب علیها السلام فرمود: « خداوند شهادت را در سرنوشت آنها مقرر فرموده بود و آنان به قتلگاه خویش پیوستند؛ به زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند؛ پس بنگر که پیروزی میدان از آن کیست ای پسر مرجانه! ».

۲. شناسایی دقیق دشمن، القائات، تحریفات، جعلیات، جنگ روانی آنان و همچنین شناخت روحیات مخاطبان و تبیین دقیق بین حق و باطل؛ به عبارت دیگر موضوع شناسی و مسئله شناسی و پاسخ گویی دقیق به انحرافات و مسائلی که موجب سوء برداشت و فهم در باره آنها بوده، تا جایی که حس حقیقت جوئی مردم سرکوب و منفعت طلبی نفسانی آنان تقویت شده بود. ایشان با شفاف سازی و برانداختن پرده های غفلت، با تبیین ابعاد ظلم و ستم حاکمان جور در کوفه، شام و مدینه، دادگاه بزرگ وجدان بشری را برای تمامی عصرها و نسلها

فراهم آورد. در این راستا بدکاری و کوتاهی مردم کوفه را که خود دعوت کننده امام بودند، یادآور شده و راه را بر هرگونه توجیه غلط، زشت کاری های حاکمان و بی وفایی مردم بستند؛ به گونه ای که اشک کوفیان سرازیر شده و ندامت و پشیمانی را فریاد زده و طلب عفو نمودند؛ قیام توابین و مختار، خود شاهد و گواهی بر این مطلب است.

۳. برهانی واقناعی بودن محتوای تبیین حضرت؛ هرچه مطالبی که مورد تبیین قرار می گیرد، مبتنی بر فطرت و منطق بشری باشد و به طور واضح فکرها را سیراب نماید و ملموس تر به ذهن مخاطبان باشد، جهاد تبیین را مؤثرتر می کند. حضرت زینب علیها السلام هم به مشهوراتی که یقین آور بوده اشاره کردند؛ مانند: مسائل توحیدی و نبوت و رسالت پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و هم مطالبی که بر مسلمات مورد باور خود آنها؛ مانند: فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بودن امام حسین علیه السلام یا قبح مهمان کشی استدلال نمودند. گریه ها و شیون های زن و مرد کوفه، دلیلی گویا بر پیروزی حضرت در این جهاد تبیین است.

۴. دارای شناختی عمیق از فرهنگ و سیاست مورد نظر خداوند متعال و اسلام ناب محمدی و فرهنگ و سیاست حاکم بر جامعه، همراه با تبیین نقاط افتراق و انحراف صورت گرفته پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ به ویژه پس از شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام، به وسیله خطبه خوانی در کوفه و شام. پس از بازگشت به مدینه نیز با رسواسازی دستگاه ظلم و جور، خون خواهی از امام حسین علیه السلام و یارانش را مطرح می کند.

۵. حضرت زینب علیها السلام بدون اینکه در آن شرایط سخت و بحران عظیم از خود کوچک ترین لکنت و یا



ضعفی نشان دهد، در مقابل شبهه افکنی دشمن، به ویژه ابن زیاد و یزید می ایستد و با مدیریت بحران، این تهدید عظیم را با تبیین عالمانه به فرصت تبدیل می کند و این نکته مهمی است که از موضع قدرت به تبیین پرداخته شود؛ نه از موضع ضعف.

۶. روشن بینی، بصیرت و آینده نگری، لازمه جهاد تبیین است. حضرت زینب کبری علیها السلام آینده نهضت حسینی را می بیند و شکست هیاهو و تحریفات را می داند. از این رو با منطق قوی با تسلط بر عواطف در مقابل دشمن می ایستد و حتی از امکانات و تربیون دشمن بر علیه خودشان بهره می برد.

۷. استفاده ایشان از فرصت برای معرفی خود و جایگاه اهل بیت علیهم السلام، کوفه را به پایگاه انقلاب تبدیل کرد. همین مردم گفتند: «بابی و امی کهولهم خیر الکهل و شباهم خیر شباب و نسلهم نسل کریم...» انقلاب کوفه، قیام توأیین و مختار را به وجود آورد. اثر انقلاب در شام به گونه ای بود که در زمانی بسیار کوتاه یزیدی که از پیروزی بر خود می بالید، تغییر رویه داد. در مجلس یزید حضرت زینب علیها السلام با شجاعت و صلابتی بی مانند فرمودند: «ای یزید! گرچه فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته است؛ ولی من تو را کوچک پنداشته و سرزنش تو را ستوده و بزرگ می شمارم.» مرحوم محدث قمی می نویسد: «حضرت زینب علیها السلام آن چنان ابن زیاد و یزید را به باد ملامت و توبیخ گرفت که بدون ترس و واهمه ابن زیاد را به نام مادر بدکاره اش (مرجانه) و یزید را به اسم مادر خون خوارش (آکله الاکباد) خواند». یزید که می پنداشت با زنی اسیر و داغ دیده روبه روست و انتظار تقاضای بخشش و عفو را از جانب وی داشت، آن چنان خوار و ذلیل شد که لب فرو بست و گناه کشتن امام را به گردن ابن زیاد انداخت.

۸. نمایش صبر و پایداری در مرثا و منظر

مخاطبان: وقتی حضرت زینب کبری علیها السلام در آن شرایط بسیار دشوار و سهمگین «ما رایت الا جمیلا» می گوید، این استواری در تبیین و بروز دادن الطاف و زیبایی های عالم هستی، در مردم اثرگذارتر می شود؛ زیرا انسان ها با هم ذات پنداری خود با شجاعان، هر چند خود نباشند، در اعماق وجودشان مؤثر می افتد؛ از این رو رخوت از مردم دور شده و صحنه های قیام توأیین و مختار از نتایج این پایداری است. (گرچه در باره اهداف و عملکرد رهبران این قیام ها در جای خود باید تبیین و نقد صورت گیرد)

▲ از مهم ترین ویژگی های شخصیتی حضرت زینب علیها السلام در مسیر جهاد تبیین به تعبیر مقام معظم رهبری «دانا و خبیر و دارای معرفت والا» بودن آن حضرت است. به نظر شما بهره گیری از علم و دانش در جهاد تبیین چقدر می تواند نقش آفرین باشد؟

حضرت زینب کبری علیها السلام در بهترین مکتب یعنی مکتب جد بزرگوار، پدر، مادر و برادرانش تلمذ نموده و به مرحله ای از معرفت و دانایی رسید که اهل بیت علیهم السلام ایشان را «عالمه غیر معلمه» و «عقیله بنی هاشم» نام نهادند. وی به نیابت از امام حسین و امام سجاد علیهم السلام پاسخ گوی مسائل دینی بودند. براساس روایتی نفس قدسی آن حضرت گاه حقیقت را از طریق تحدیث و گاه الهام دریافت می کرد. ایشان راوی حدیث از مادر، پدر، برادران، ام سلمه و ام هانی هستند و ابن عباس و عبدالله بن جعفر و فاطمه بنت الحسین از وی حدیث نقل نموده اند. این چنین جایگاه علمی، ایشان را در مرتبه ای قرار داد که توانست، حقیقت را بشناسد و بشناساند که در جهاد تبیین بسیار مؤثر است.



ویژگی‌های برجسته روایت‌گری حضرت زینب علیها السلام از کوفه تا شام و از شام تا مدینه را بیان فرمایید.

علاوه بر مطالبی که در پیش عرض شد، بسیاری از علما و نویسندگان شیعه و اهل سنت، از فصاحت و بلاغت حضرت زینب کبری علیها السلام سخن گفته‌اند؛ به عنوان مثال ابونصر لبنانی در این باره می‌نویسد: «اما زینب دختر فاطمه علیها السلام نشان داد که از بیشتر اهل بیت با جرئت‌تر، فصیح‌تر و بلیغ‌تر است تا آنجا که در فصاحت و بلاغت ضرب‌المثل گردید.» در مجلس ابن‌زیاد در آن شرایط سخت، ایشان به قدری فصیح و بلیغ سخن گفتند که او ایشان را سجع‌گو و شاعری مانند پدرش خواند؛ البته حضرت پاسخ دادند که «اینها سجع نیست؛ بلکه سخنان حقی است که از دل برآمده و بر زبان جاری شده است.» بی‌تردید زیبا سخن گفتن و سخن زیبا گفتن، هرچند با سخت‌ترین و تندترین کلمات و برعلیه شنوندگان باشد، برای بیدارسازی یا توییح و یا تحریک برعلیه پلیدی و زشتی بسیار مؤثرتر است؛ به‌ویژه آنکه سخنانی پرمحتوا، عاقلانه، همراه با مخاطب‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آن مردم باشد. هم‌چنین برخی شعرها و مرثیه‌های جان‌سوز، بیدارگر و عبرت‌انگیز به حضرت نسبت داده شده که در جای خود باید بررسی شود.

برای تحقق یک مجاهدت روشنگرانه و اثربخش، باید به الزامات آن جهاد توجه داشت. مهمترین الزامات جهاد تبیین را بیان کنید.

الزامات متعددی با توجه به شرایط زمان، مکان و مخاطبان وجود دارد که می‌توان از جمله آنها

حضرت زینب کبری علیها السلام در بهترین مکتب یعنی مکتب جد بزرگوار، پدر، مادرو برادرانش تلمذ نموده و به مرحله‌ای از معرفت و دانایی رسید که اهل بیت علیهم السلام ایشان را «عالمه غیرمعلمه» و «عقیله بنی‌هاشم» نام نهادند. وی به نیابت از امام حسین و امام سجاد علیهم السلام پاسخ‌گوی مسائل دینی بودند. براساس روایتی نفس‌قدسی آن حضرت گاه حقیقت را از طریق تحدیث و گاه الهام دریافت می‌کرد. ایشان راوی حدیث از مادر، پدر، برادران ام‌سلمه و ام‌هانی هستند و ابن‌عباس و عبدالله بن جعفر و فاطمه بنت‌الحسین از وی حدیث نقل نموده‌اند. این چنین جایگاه علمی، ایشان را در مرتبه‌ای قرار داد که توانست، حقیقت را بشناسد و بشناساند که در جهاد تبیین بسیار مؤثر است.

مواردی را برشمرد:

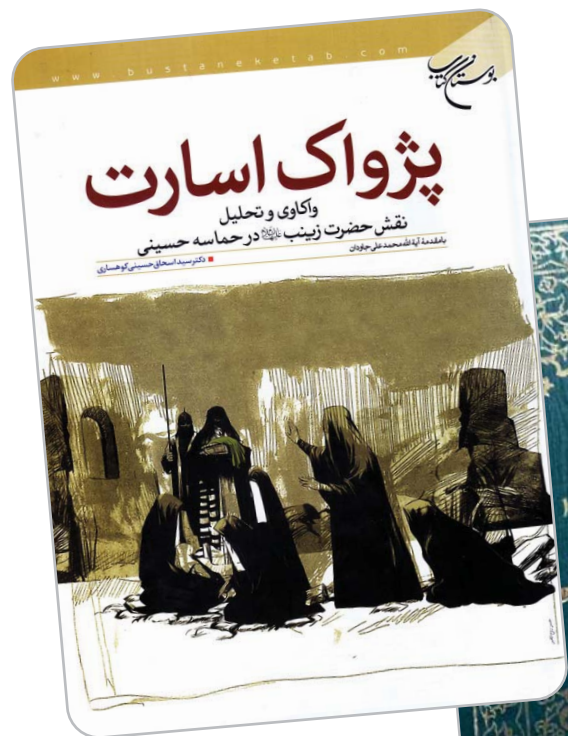
۱. هماهنگی با نقشه و طرح الهی: حضرت زینب کبری علیها السلام در تمام مسیر جهاد تبیین در کربلا یا مسیر کوفه و شام، در کاخ ابن‌زیاد و یزید، حتی پس از آزادی در عزاداری در شام و سپس حرکت به کربلا و پس از آن به مدینه، تمامی سخنان و حرکاتش در مسیر مبارزه با ظلم بود. گاه با کلامی روشنگر، گاه با عزاداری و نوحه‌سرایی، گاه با جلوگیری از تحریف و تفسیر غلط وقایع و استدلال به آیات قرآن و... همه و همه در راستای رساندن نهضت به مقصد اصلی؛ یعنی احیای قرآن و سنت بود.

۲. تکیه بر خدا و سنن الهی و همه چیز را جمیل دیدن: اینکه حضرت زینب علیها السلام در همه حال عبادت را گرچه نشسته ترک نمودند، شاهد خوبی بر این



- مدعاست.
۳. رعایت اولویت‌ها؛ اولویت اول حضرت زینب کبری علیها السلام، حفظ سلسله امامت بود، ولو با از دست دادن جان خود؛ اولویت بعدی افشاکاری بدعهدی و به قتلگاه کشیدن بدعهدان و مرتکب جنایت شدن آنها؛ همچنین جلوگیری از عقاید انحرافی مانند: جبرگرایی که در قبل آمد.
 ۴. اخلاق مداری؛ وجود مقدس حضرت زینب کبری علیها السلام تجلی اخلاق الهی بود؛ همچنین ایشان بدون هرگونه بزرگنمایی و تحریف با قدرت، حقایق اخلاقی را چه از جهت فضیلت‌های شهدا و اسرا و چه رذیلت‌های قاتلان را آشکار نمودند.
 ۵. استقامت و پایداری؛ در همه شرایط حضرت بر مواضع خود پافشاری نموده و با تحمل انواع سختی‌ها در این عرصه پایداری نمودند.
 ۶. تبیین مطالب با شجاعت و بدون ترس از مرگ و در نظر گرفتن مصلحت‌اندیشی‌های عوامانه؛ بلکه مصلحت دین را شناختن و طبق آن عمل کردن.
 ۷. هنرمندانه با فصاحت و بلاغت مطالب را متناسب با مخاطبان بیان کردن.
 ۸. بهره‌گیری از عاطفه و بیدار کردن احساسات خفته.
 ۹. بهره‌گیری از معارف بلند دینی.
 ۱۰. بیان حقیقت بدون افراط و تفریط و هرگونه سیاه‌نمایی.
 ۱۱. مداومت در تکرار، تا در ذهن‌ها ثبت شود و در جان‌ها نهادینه گردد.





- ابتدا منابعی به زبان عربی:
- اعلام النساء زینب علیها السلام بنت الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، نوشته علی محمد علی دخیل؛
 - فی رحاب السیده زینب علیها السلام، نوشته سید محمد بحر العلوم؛
 - السیده زینب علیها السلام، نوشته عائشه بنت الشاطی
 - زینب ابنة الزهراء علیها السلام، بطلة الغداء، نوشته علی شبلی؛
 - تاریخ السیده زینب علیها السلام، نوشته محمد علی احمد مصری؛
 - عقيلة الوحي نوشته عبدالحسین شرف الدین؛
 - زینب علیها السلام عقيلة بنی هاشم، نوشته عبدالعزیز سید الاهل؛
 - السیده زینب علیها السلام و اخبار الزینبیات، عبیدلی و... منابع فارسی فراوانی نیز به ویژه در سال های اخیر نگاشته یا ترجمه شده است؛ مانند:
 - زینب کبری علیها السلام اسوه صبر و شجاعت و استقامت، نوشته حسین دریاب نجفی؛
 - حضرت زینب علیها السلام، نوشته حسن موسی صفار، ترجمه محمد تقی صابری؛
 - مرد آفرین روزگار، حبیب الله فضائی؛
 - حضرت زینب علیها السلام الگوی اندیشه ورزی و مسؤلیت پذیری، جمعی از نویسندگان مدرسه حضرت زینب علیها السلام؛
 - چهره درخشان عقيله بنی هاشم زینب کبری علیها السلام، نوشته علی ربانی خلخالی؛
 - ترجمه خاتون دوسرا، نوشته سید علی نقی فیض الاسلام؛
 - خصائص الزینیه سید نورالله جزائری؛
 - بانوی شجاع زینب کبری علیها السلام، نوشته محمد

▲ منابع مطالعاتی را درباره نقش تبیین حضرت زینب علیها السلام جهت بهره مندی بیشتر مخاطبان معرفی بفرمایید.

در منابع اولیه تاریخ عامه و خاصه، مانند تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی و الارشاد درباره ایشان به تناسب واقعه عاشورا و جریانات کوفه و شام مطالب متعددی وجود دارد؛ همچنین در کتاب بلاغات النساء ابن ابی طیفور، متوفی ۲۸۰ و مناقب خوارزمی متوفی ۵۶۸ خطبه آن حضرت نقل شده است. در مقتل نگاری هایی مانند مقتل ابی مخنف، متوفی ۱۵۷، نیز مطالب مهمی درباره ایشان آمده است؛ اما منابع متأخر و جدید فراوانی به صورت توصیفی و تحلیلی در قالب کتاب، پایان نامه و مقاله نگاشته شده است که به برخی از آنها اشاره می کنم.



سازماندهی این ظرفیت‌ها با حرکتی جهادی در سطوح مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، با در نظر گرفتن ضرورت‌ها تقسیم وظایف شود. همچنین با شناسایی آسیب‌ها و خلأهای موجود، بدون از دست دادن فرصت با پرهیز از اهمال هم در سطح عوام و هم در سطح خواص، روشننگری و تبیین صورت گیرد. در این راستا با توجه به شرایط جهان امروز ضروری است، از فضای سایبری و مجازی حداکثر استفاده صورت گیرد.

▶ به‌عنوان سؤال پایانی، نکاتی را در مورد جهاد تبیین که به‌نظر حضرت‌عالی لازم است، برای جامعه مخاطب بیان شود و در سؤالات مطرح نشده است، بیان فرمایید.

امروزه بسیاری در تلاش هستند، جای حق و باطل را عوض کنند، منکر و معروف را برعکس جلوه دهند، ناکارآمدی اسلام و انقلاب را به تصویر بکشند و خلاصه در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ... به این نظام و انقلاب خدشه وارد کنند. این امر وظیفه جهادگری در عرصه تبیین را بر ما دو چندان می‌نماید؛ لذا باید فعالان فرهنگی با مسئله‌شناسی و شناخت دقیق آسیب‌های جامعه امروز، با تکیه بر ابزار علم و معرفت، به تبیین و روشننگری بپردازند و با تمام توان در راستای آماده‌سازی عصر حضور گام برداشته و مسیر تحقق ظهور را هموار نمایند.

جواد مغنیه، ترجمه احمد صادقی اردستانی؛
 - کاوشی تاریخی در باره انقلاب زینب کبری علیها السلام، سخنگوی اسلام از دشت نینوا، نوشته علی حائری؛
 - زینب علیها السلام راسخ‌ترین مبلغ (مجموعه مقالات) سیدعلی پورحسین؛
 - تحلیل خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام (مجموعه مقالات)، نوشته سید امیرمهدی امین؛
 - راهبردهای مدیریت بحران در سیره زینبی (مجموعه مقالات)، حامد پوررستمی؛
 - نقش زنان در حماسه عاشورا، نوشته محمدصادق مزینانی؛
 - پژواک اسارت، واکاوی و تحلیل نقش حضرت زینب علیها السلام در حماسه حسینی، نوشته سیداسحاق حسینی کوهساری و... .

▶ بانوان دانش‌آموخته جامعه الزهرا علیها السلام و جامعه دانشگاهی، چه نقشی در تسریع این جهاد می‌توانند ایفا کنند؟

هرچه علم و آگاهی بیشتر شود، قدرت تأثیر آن هم بیشتر می‌شود. علم و آگاهی مبتنی بر روشن بینی و آینده‌نگری و تسلط بر استدلال و تحلیل‌های برهانی و خطابی، مراتب گوناگونی از تأثیر را بر عقل در برهان و بر جان در خطابه می‌گذارد و جان‌های غافل را به حد یک انقلاب درونی اولاً و بیرونی ثانیاً بیدار می‌کند. بزرگ‌ترین عامل موفقیت شناخت خویشتن است که نافع‌ترین معارف است؛ کسی که قدر خود را نشناسد، هلاک می‌شود یا در معرض هلاکت قرار می‌گیرد. استعدادها و ظرفیت‌های بانوان حوزوی و دانشگاهی بسیار زیاد است و باید در پیشبرد اهداف نظام الهی برنامه‌ریزی شده و به‌فراخور نیاز و توانمندی‌های فردی و گروهی به‌کار گرفته شود. به نظر می‌رسد، با





رسالت علما و حوزه‌های علمیه در تبیین خدمات نظام و انقلاب اسلامی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحاج ابوالقاسم
مشاور رئیس‌جمهور در امور روحانیت و حوزه‌های علمیه



امروز تمام تلاش دشمن مبتنی بر هجمه فرهنگی است و محوریت این تلاش، ناکارآمد نشان دادن نظام اسلامی است تا وانمود کنند، نظام اسلامی بعد از ۴۴ سال نتوانسته، به اهداف خودش نائل شود و مایه پیشرفت کشور نبوده است؛ بلکه مایه عقب ماندگی کشور است. اینجاست که جهاد تبیین معنی پیدا می‌کند. رسالت ما این است که با یک کار جهادی در راستای تبیین اهداف انقلاب و تبیین پیشرفت‌های کشور نسبت به گذشته آن، در برابر هجمه فرهنگی دشمن بایستیم. باید حقایق را بیان کنیم که کجا بودیم و چه موانعی بر سر راه ما بود و چگونه توانستیم...
متن پیش رو حاصل گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحاج ابوالقاسم مشاور رئیس‌جمهور در امور روحانیت و حوزه‌های علمیه با موضوع «رسالت علما و حوزه‌های علمیه در عرصه جهاد تبیین» می‌باشد که تقدیم شما مخاطبان ارجمند می‌گردد.

▲ ضرورت ورود حوزه‌های علمیه به عرصه

جهاد تبیین

﴿فلا تطع الكافرين وجادلهم به جهاداً كبيراً﴾

جهاد کبیر رسالت علما و مهم‌تر از سایر عرصه‌های جهاد است. جهاد کبیر همان جهاد فرهنگی است تا بتوانیم، در برابر هجمه فرهنگی دشمنان مقابله و از هویت فرهنگی خودمان دفاع کنیم تا راه نجاتی برای افکار طوفان‌زده در گرداب شبهات باشد.

امروز تمام تلاش دشمن مبتنی بر هجمه فرهنگی است و محوریت این تلاش، ناکارآمد نشان دادن نظام اسلامی است تا وانمود کنند، نظام اسلامی بعد از ۴۴ سال نتوانسته، به اهداف خودش نائل شود و مایه پیشرفت کشور نبوده است؛ بلکه مایه عقب‌ماندگی کشور است. اینجاست که جهاد تبیین معنی پیدا می‌کند. رسالت ما این است که با یک کار جهادی در راستای تبیین اهداف انقلاب و تبیین پیشرفت‌های کشور نسبت به گذشته آن، در برابر هجمه فرهنگی دشمن بایستیم. باید حقایق را بیان کنیم که کجا بودیم و چه موانعی بر سر راه ما بود و چگونه توانستیم، با تکیه بر امداد الهی این موانع را پشت سر بگذاریم و امروز در چه جایگاهی قرار داریم.

حقیقت جهاد تبیین، بیان اقدامات و پیشرفت‌های

کشور در برابر هجمه تبلیغاتی دشمن است. اگر این اقدامات به شکل کامل بیان بشوند، خواهیم دید که امید روز به روز در جامعه پررنگ‌تر خواهد بود و حرکت به سمت قله‌ها نیز پرشتاب‌تر خواهد شد و دشمن نیز، در جبهه جهاد کبیر که جهاد فرهنگی است، شکست خواهد خورد. رسالت این کار بر دوش آحاد مردم، به خصوص مدیران کشور است تا خدماتی را که انجام داده‌اند، بازگو کنند.

▲ اقدامات دولت در عرصه جهاد تبیین

در این راستا با همکاری سازمان امور اداری و استخدامی کشور، حرکتی را آغاز کرده‌ایم و دوره‌هایی را برای آشنایی با نحوه تبیین خدمات و پاسخگویی به مسائل و گره‌های ذهنی مردم برای مدیران ارشد کشور برگزار می‌کنیم که اولین دوره، با همکاری و همت وزارت کشور و سازمان امور اداری و استخدامی در یکی از استان‌ها برگزار شد و اساتید معظمی از حوزه در این دوره شرکت کردند و استاندار و معاونان ایشان و تعداد معتنا بهی از مدیران کل استان در این جلسات شرکت کردند و با اصول و ضوابط و نحوه تبیین به شکل جهادی آشنا شدند که هر کدام از آنان، بدل به تریبونی برای تبیین حقایق و پاسخ دادن به شبهات و شفاف کردن فضای غبارآلود شده‌اند.





گزارشی از خدمات جمهوری اسلامی

پس از انقلاب

بنده به سهم خودم، می‌خواهم نقشی در جهاد تبیین داشته باشم و به فضای حال حاضر کشور اشاره کنم که در چه نقطه‌ای قرار داشتیم و امروز در چه نقطه‌ای قرار داریم. انقلاب اسلامی ایران در آستانه ۴۴ سالگی خودش قرار دارد و توانست، کشور ایران را از حالت یک کشور ضعیف و تحت سلطه، تبدیل به کشوری قدرتمند کند که در معادلات جهانی اثرگذار است و قدرت‌های بزرگ در برابر آن عاجز شده‌اند. در سال ۱۳۲۲ کنفرانس تهران برگزار شد و رؤسای جمهوری سه کشور قدرتمند جهان، بدون اطلاع پادشاه ایران در این نشست حاضر شدند؛ اما امروز ۱۶.۱ آذر سال ۱۳۲۲ رؤسای جمهور سه کشور فاتح جنگ جهانی دوم،

بدون اطلاع دولت وقت، وارد خاک ایران شده و یکی از کنفرانس‌های چندگانه‌شان را در تهران برگزار کردند. در این کنفرانس چهارروزه «فرانکلین روزولت» رئیس‌جمهور، «وینستون چرچیل» نخست‌وزیر انگلیس و «ژوزف استالین» رهبر اتحاد جماهیر شوروی، درباره وضعیت جهان بعد از جنگ جهانی دوم صحبت کردند.

ایران در آن زمان همچنان در اشغال قوای متفقین بود. نیروهای شوروی، در آذربایجان و نظامیان انگلیسی، در اطراف تهران حضور داشتند. سوم شهریور ۱۳۲۰، قوای متفقین برای نجات شوروی از پیشروی آلمان‌ها به این بهانه که «ایران در مقابل متفقین و درخواست‌های آنان سیاست مبهمی در پیش گرفته و در اخراج عمال آلمان اقدامی نکرده»، به خاک این کشور حمله کردند. حرکت آنها در آن زمان به سمت تهران موجب شد، رضاشاه روز ۲۵ شهریور از سلطنت استعفا دهد.

با استعفای رضاشاه و تلاش‌های ذکاءالملک فروغی نخست‌وزیر وقت، محمدرضای ۲۲ ساله جای پدر بر تخت سلطنت نشست و با حضور در مجلس سوگند یاد کرد. با ورود متفقین به خاک شوروی و عقب راندن آلمان‌ها، سیاست دولت انگلستان در ایران تغییر کرد و از شاه جدید حمایت کرد.

علت تشکیل این کنفرانس در تهران، به پیشنهاد استالین رهبر شوروی بود و ملاقات نیز، در محل سفارت شوروی برگزار شد. در روز



کشور ما به جایگاهی رسیده است که رئیس‌جمهور ابرقدرت جهان، نامه‌ای را جهت رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌نویسد و توسط نخست‌وزیر فقید ژاپن به تهران می‌فرستند و رهبر انقلاب از دریافت این نامه خودداری می‌کنند و می‌فرمایند: این شخص را لایق گرفتن پیامش نمی‌بینم.^۱

در زمانی وقتی پادشاه ایران می‌خواست، رادیوی انگلیس را گوش بدهد باید از سفارتخانه انگلیس اجازه می‌گرفت؛ اما امروز قدرت‌های مستکبر جهان پیش یک میز می‌نشینند و در سوی مقابل، نمایندگان ایران می‌نشینند و آنها تلاش می‌کنند، ایران را از حرکت هسته‌ای باز بدارند؛ ولی موفق نمی‌شوند.

در زمانی نه‌چندان دور، مساحت این کشور حدود دو برابر وضعیت امروز بوده است؛ اما به دلیل حاکمیت پادشاهان نالایق، وابسته و ضعیف، در هر برهه‌ای تکه‌ای از خاک کشور جدا شده است؛ اما امروز به واسطه حکومت اسلامی و مردمی، بعد از ۴۴ سال و بعد از هجمه‌ها و حمله‌های متعدد دشمن و دست به دست دادن قریب به چهل کشور، حتی نتوانست، یک وجب از خاک کشور

ورود رهبران متفقین، علی‌سهبلی نخست‌وزیر وقت ایران، در جریان سفر این سه نفر قرار داده شد و وی نیز، خبر حضور آنها را به سمع محمدرضا پهلوی که بعد از تبعید پدرش به سلطنت رسیده بود، داد. محمدرضا شاه نیز برای شرکت در کنفرانس، ناگزیر شد به محل سفارت برود؛ اما در جریان کنفرانس، چرچیل و روزولت حاضر نشدند، به دیدار شاه بروند و با وی تنها در محل سفارت دیدار کردند.

۱. در خرداد سال ۹۸، شینزوآبه (نخست‌وزیر وقت ژاپن) در طی سفر خود به ایران، با رهبر معظم انقلاب دیدار کرد که عکس‌های منتشرشده از این ملاقات، خبرساز شد. شینزوآبه از دسامبر ۲۰۱۲ تا سپتامبر ۲۰۱۴ سکان سیاست ژاپن را در دست داشت. او طولانی‌ترین مدت نخست‌وزیری این کشور را بر عهده داشته است. شینزوآبه نخست‌وزیر ژاپن در ابتدای دیدار با رهبر انقلاب اسلامی، گفت: من قصد دارم، پیام رئیس‌جمهور آمریکا را به جناب عالی برسانم. رهبر انقلاب اسلامی خطاب به نخست‌وزیر ژاپن گفتند: ما در حسن نیت و جدی بودن شما تردیدی نداریم؛ اما درخصوص آنچه از رئیس‌جمهور آمریکا نقل کردید، من شخص ترامپ را شایسته مبادله هیچ پیامی نمی‌دانم و هیچ پاسخی هم به او ندارم و نخواهم داد.

را جدا کند و نه تنها قدرت تجاوز به خاک ایران را ندارد؛ بلکه اگر سرداری از سرداران ایران را در کشور دیگر غریبانه به شهادت می‌رساند، بلافاصله با اقدام قاطع توسط سپاه پاسداران انقلاب مواجه می‌شود و پایگاه عین‌الاسد مورد اصابت قرار می‌گیرد. دشمن قدرت تجاوز به این کشور را ندارد و وقتی پهباد او از مرز هوایی ما عبور می‌کند، بلافاصله مورد اصابت قرار می‌گیرد.

در زمانی نه‌چندان دور کشور ما، یکی از مزدوران ایالات متحده محسوب می‌شد و مجری تصمیمات مستکبران عالم در منطقه بود؛ اما امروز بدل به قطب قدرتمند مخالف نظام استکباری شده است و جبهه مقاومت را به خوبی رهبری می‌کند و کاری کرده است که ایالات متحده اذعان می‌کند، در منطقه هفت تریلیون دلار هزینه کرده است؛ اما به نتیجه نرسیده است؛ این مسائل گوشه‌ای از ایستادگی ۴۴ ساله ملت ایران در برابر استکبار جهانی است و تفاوت جایگاه ایران در گذشته و امروز به خوبی قابل رؤیت است.

امروز ایالات متحده، در سند امنیتی خودشان، سه تهدید اصلی در برابر خودشان را روسیه، چین و ایران اسلامی معرفی می‌کنند و ایران را به عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع حرکت ایالات متحده معرفی می‌کنند و صریحاً اعلام می‌کنند، اگر تا کمتر از ده سال دیگر، ایالات متحده فکری به حال خودش نکند، برای همیشه منزوی خواهد شد. این سخن اندیشمندان ایالات متحده در سند ملی امنیت آن کشور است.

توسعه و پیشرفت در سایه وفاداری به آرمان‌های انقلاب اتفاق می‌افتد

در طول این ۴۴ سال، هرگاه ما با اهداف انقلاب همراهی کردیم و هر دولتی که بیشتر به آرمان‌های انقلاب وفادار بود، پیشرفت بیشتری داشت و هر دولتی که نسبت به آرمان‌ها





در طول این ۴۴ سال هرگاه ما با اهداف انقلاب همراهی کردیم و هر دولتی که بیشتر به آرمان‌های انقلاب وفادار بود پیشرفت بیشتری داشت و هر دولتی که نسبت به آرمان‌ها یا انقلاب تعلل و کندی ورزید کشور را دچار مشکلات متعدد کرد. اگر مقایسه‌ای میان دولت‌های مختلف داشته باشیم این تفاوت‌ها به خوبی قابل مشاهده است. در دولتی تمام تلاش این بود که مشکلات کشور از مسیر سازش با استکبار حل کند. این مسیر با اصل و اساس انقلاب منافات دارد؛ چراکه اساس انقلاب ایستادگی در برابر استکبار جهانی است. اگر قرار بر سازش با استکبار جهانی بود هیچگاه انقلابی رخ نمی‌داد. بنابراین دولتی که تلاش می‌کند، با استکبار جهانی که خلق و خوی قبل از انقلاب را حفظ کرده، سازش کند، برخلاف جهت انقلاب حرکت می‌کند.

سالانه یک میلیون مسکن بسازد؛ چراکه قانون‌گذار پیش‌بینی نیاز یک میلیون مسکن در سال را داشت و این را به دولت تکلیف کرده بود؛ اما دولت این کار را نکرد و حداکثر سالیانه سیصد هزار مسکن ساخته شد و در طول هشت سال در هر سال، هفتصد هزار مسکن عقب‌ماندگی ایجاد شد؛ یعنی امروزه حدود پنج میلیون مسکن کمتر از نیاز کشور عقب‌ماندگی وجود دارد. این مسائل از پیامدهای نگاه یکی از دولت‌ها به غرب است که تلاش می‌کرد، مسائل را از مسیر سازش با استکبار جهانی حل کند. مشکلات متعددی که در سال‌های اخیر به وجود آمده است، همه پیامد همین نگاه بوده است. مشکلات در حوزه

یا انقلاب تعلل و کندی ورزید، کشور را دچار مشکلات متعدد کرد. اگر مقایسه‌ای میان دولت‌های مختلف داشته باشیم، این تفاوت‌ها به خوبی قابل مشاهده است. در دولتی تمام تلاش این بود که مشکلات کشور از مسیر سازش با استکبار حل کند. این مسیر با اصل و اساس انقلاب منافات دارد؛ چراکه اساس انقلاب ایستادگی در برابر استکبار جهانی است. اگر قرار بر سازش با استکبار جهانی بود، هیچگاه انقلابی رخ نمی‌داد. بنابراین دولتی که تلاش می‌کند، با استکبار جهانی که خلق و خوی قبل از انقلاب را حفظ کرده، سازش کند، برخلاف جهت انقلاب حرکت می‌کند.

این حرکت آسیب‌های فراوانی را برای کشور به ارمغان دارد؛ به‌گونه‌ای که در طول حاکمیت یکی از دولت‌ها، تحریم‌ها آن قدر شدید می‌شود که صادرات نفت به کمتر از سیصد هزار بشکه در روز می‌رسد و پول نفت هم وارد کشور نمی‌شود. به دلیل توجه به مسیر سازش با ایالات متحده، از ظرفیت‌های داخلی و همچنین کشورهای همسایه غفلت می‌شود. نتیجه این اتفاق این است که دشمن فشار را روز به روز بیشتر می‌کند و چون تکیه‌گاهی وجود ندارد، کشور به سمت پرتگاه حرکت می‌کند.

یکی از دولت‌ها مجبور شد، برای حل مسائل و مشکلات خودش، میلیارد‌ها هزار تومان از بانک مرکزی استقراض کند و مجبور شد، تعهدات فراوانی برای دولت بعد ایجاد کند و در بسیاری از بخش‌ها کشور دچار عقب‌ماندگی شد. اگر امروز در بخش مسکن با بحران و قیمت‌های سرسام‌آور روبه‌رو هستیم، ریشه در تعلل یکی از دولت‌ها در ساخت و ساز مسکن جستجو می‌شود.

آن دولت بر اساس الزام قانونی موظف بود،



برق، ذخایر استراتژیک و ... به طوری که در برخی استان‌ها، تنها به اندازه ۱۵ روزگندم وجود داشت.

▲ نگاهی گذرا به برخی خدمات دولت سیزدهم

الف) تکیه به ظرفیت‌های داخلی کشور و توجه به کشورهای همسایه

در ماه اول استقرار دولت سیزدهم حقوق کارکنان دولت دچار مشکل بود و دولت پولی برای پرداخت حقوق‌ها نداشت. با چنین وضعیتی دولت تحویل دولت جدید داده می‌شود که رویکرد آن، همان رویکرد انقلاب و مقاومت است. در رویکرد مقاومت به جای پرداختن به سازش با دشمن، به ظرفیت‌های داخلی و کشورهای بزرگ همسایه و یا ظرفیت کم‌نظیر و بی‌نظیر آسیا و کشورهای اسلامی توجه می‌شود. همچنین به توان داخلی و استفاده از توانمندی جوانان کشور و قدرت کسانی که می‌توانند، تحریم‌ها را دور بزنند، تکیه می‌شود. در نتیجه فروش نفت چند برابر می‌شود و قیمت نفت هم افزایش پیدا می‌کند. همچنین صادرات ۵۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و چرخ‌های اقتصاد به گردش درمی‌آید.

ب) رونق کارخانه‌ها و کاهش بی‌کاری

اگر در دولت قبلی هر روز خبر از تعطیلی کارخانجات را می‌شنیدیم، در طول یک سال گذشته، حدود ۲۵۰۰ کارخانه و کارگاه تولیدی احیا و هزاران نفر به کار مشغول شده‌اند و قریب به یک میلیون شغل ایجاد شده است. بسیاری از کارخانه‌ها و شرکت‌هایی که دچار زیان انباشته بودند، در طول یک سال و اندی، از طول دولت حاضر به دلیل سفارش‌های متعددی که از کشورهای همسایه گرفته‌اند و همچنین دریافت پول نقد فروش خودشان، هم زیان‌های گذشته را برطرف کرده‌اند و هم، تعداد کارگران خودشان را افزایش داده‌اند. امروز نرخ بی‌کاری در کشور، کمترین مقدار از سال ۸۴ است



و در برخی از استان‌ها نرخ بی‌کاری حدود ۵ درصد است و بسیاری از کارگاه‌های تولیدی، مہیای کار بیشتر و افزایش تولید هستند؛ در حالی که کارگرمندان می‌کنند. تراز تجاری کشور بعد از چند سال در آستانه مثبت شدن قرار دارد و ذخایر استراتژیک ما، مملو از کالاست و هیچ نگرانی در تأمین نیازهای اصلی کشور وجود ندارد.

ج) پرداخت انباشت بدهی دولت قبل

در کنار این اقدامات دولت ماهانه حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان، بدهی به ارث مانده از دولت قبل را پرداخت می‌کند و ماهانه سی هزار میلیارد تومان یارانه به هشتاد میلیون نفر از مردم پرداخت می‌کند. این یارانه نسبت به دولت قبل، حدود هشت برابر افزایش پیدا کرده است. در کنار این مسائل، برخی از طرح‌های به زمین مانده از سالیان قبل به اجرا درآمد. از قبیل طرح رتبه‌بندی معلمان که سالیانه حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان هزینه برای دولت داشته است؛ اما دولت این کار را انجام داد.



آب‌رسانی غدیر که طرح بزرگی بود، انجام شد و مشکل آب همدان و شهرکرد، با این طرح حل شد.

و) تحقق رشد اقتصادی ۴ درصدی

بعد از حدود ده سال که رشد اقتصادی نزدیک به صفر بود، امسال رشد اقتصادی به حدود چهار درصد رسیده است. در بخش صنعت رشد اقتصادی بیش از پنج درصد است. دولت توانسته است، رشد نقدینگی را متوقف کرده و از ۴۲/۸ به ۳۴/۳ درصد برساند که این اقدام در نهایت منجر به کاهش تورم شد.

البته در ماه‌های اخیر، به دلیل اغتشاشات، قدری تورم افزایش پیدا کرد؛ اما باز هم تورم نسبت به تورم تحویلی به دولت کمتر شده و رو به کاهش است. در ابتدای آغاز به کار دولت سیزدهم تورم حدود ۶۰ درصد بود و امروز تورم زیر ۵ درصد است و به لطف الهی، با اقداماتی که انجام گرفته، حتماً تورم در آینده کاهش چشم‌گیری خواهد داشت.

ز- توجه جدی به مسائل فرهنگی و فضای مجازی دولت قبل نسبت به فضای مجازی و مسائل فرهنگی دچار نوعی وادادگی شده بود و علی‌رغم تأکیدات رهبر معظم انقلاب برای تکمیل شبکه ملی اطلاعات، آن دولت در طول هشت سال، این شبکه را حدود ۳۰ درصد به پیش برده بود؛ اما این دولت در طول یک سال، معادل هشت سال دولت قبل، کار را به پیش برده و امروز این شبکه حدود ۶۰ درصد پیشرفت داشته است و به لطف الهی تا حدود یک سال آینده، این شبکه تکمیل خواهد شد که گامی بزرگ در جهت واکسینه‌سازی فضای مجازی کشور است.

از ابتدای کار دولت حاضر، حدود ۱۰۱ هزار میلیارد



د) اهتمام جدی به ساخت و تولید مسکن

دولت در بخش مسکن با تمام قوا در حال فعالیت است و خود را برای دو و نیم میلیون مسکن از چهار میلیون مسکن وعده داده شده، آماده کرده است. همچنین عملیات ساخت یک و نیم میلیون مسکن آغاز شده و کشور تبدیل به یک کارگاه بزرگ ساخت مسکن شده است. این اتفاقات در کنار اتفاقات دیگری که به آنها اشاره خواهیم کرد، نتیجه حرکت انقلابی دولت سیزدهم است.

ه) اتمام طرح‌های بزرگ ملی

این دولت حدود ۷/۵ میلیون تن گندم را به دو برابر نرخ سال گذشته خریداری کرده و پول آن را به صورت نقد پرداخت کرده است؛ یعنی درآمد کشاورزان لااقل دو برابر شده است. طرح‌های بزرگ آب‌رسانی را که سال‌ها بر زمین مانده بود، در طول یکسال گذشته به انجام رسیده است. مانند طرح آب‌رسانی سنندج ۱۵۰۰ روستا از این طرح بهره‌مند شدند. طرح



تومان وام ازدواج و ۱۵۰ هزار میلیارد تومان وام فرزندآوری پرداخت شده است. از سال ۹۷ تا ابتدای کار این دولت، صادرات دچار رکود بود؛ اما امروزه صادرات با یک جهش مواجه بوده است. موافقت‌نامه همکاری بین ایران و روسیه امضاء شده و عضویت دائم ایران در پیمان شانگهای از جمله اقدامات این دولت است. دولت موفق شده است، درآمدهای مالیاتی را افزایش بدهد که به معنای تکیه بر توان داخلی است. در گذشته حدود ۴ میلیون مؤدی مالیات داشتیم که به ۶ میلیون و حدود ۵۰ درصد افزایش داشته است.

حقوق کارکنان دولت در این دولت، حدود ۵۷ درصد افزایش پیدا کرده و سه دهک پایین جامعه که حدود ۶ میلیون نفر هستند، به صورت رایگان توسط دولت بیمه شده‌اند.

نگاهی اصیل انقلابی، راز و رمز توفیقات

دولت سیزدهم

در یکسال گذشته اتفاقاتی رخ داده است که به جرأت می‌توان گفت از تمام اقدامات در هشت سال دولت قبل بیشتر است. این اندازه توفیقات به چه دلیل برای دولت حاصل شد؟ تنها یک تغییر رویکرد و نگاه عامل بوده است که همان نزدیک شدن رویکرد دولت‌مردان، به نگاه اصیل انقلاب است که عبارتست از قطع امید از مستکبران و تکیه بر توانایی داخلی و استفاده از ظرفیت همسایگان و توکل بر خداوند متعال که رمز پیروزی ملت ایران در انقلاب و سال‌های پس از انقلاب و در ایام دفاع مقدس بوده است. ملت ایران، بعد از انقلاب روی پای خود ایستاد و از ظرفیت داخلی استفاده کرد و البته برای محل مشکلات بایگانگان مذاکره و برای ایستادن در برابر زورگویی آنها، از عنصر دیپلماسی استفاده می‌کنیم؛ اما نه به این معنی که

مقدرات خودمان را به این مسئله گره بزنیم؛ البته دشمن هم بی‌کار نمی‌نشیند. اتفاقاتی که در یکسال گذشته، توسط دشمنان رقم خورد، در طول سالیان قبل بی‌سابقه است. تمام دشمنان دست به دست هم داده‌اند و به بهانه فوت یک خانم، یک اجماع به خیال خودشان و به حسب ظاهر جهانی، علیه ما راه بیندازند، ایران را از کمیسیون مقام زن اخراج کنند، برخی از شخصیت‌های برجسته و سپاه را تحریم کنند، به اغتشاشات داخلی دامن بزنند و رسماً در شبکه‌های مجازی آموزش اغتشاش و نحوه ساخت کوکتل مولوتوف بدهند که این اتفاقات در فضای رسانه‌ای جهان بی‌نظیر است و سابقه‌ای ندارد.

رؤسای جمهوری برخی کشورهای مستکبر، با برخی سلبریتی‌های خودفروخته ملاقات‌هایی داشتند. این مسائل، ناشی از این است که اولاً خطر انقلاب اسلامی را در این دولت به خوبی احساس کرده‌اند و فهمیده‌اند که اگر این دولت بتواند، با همین سرعت کار خودش را به پیش ببرد، برای همیشه طومار استکبار جهانی در هم پیچیده خواهد شد. از سوی دیگر به تعبیر رهبر معظم انقلاب آنها دچار اشتباه محاسباتی شدند و عظمت ملت ایران را درک نکردند و دچار توهمات و تخیلات شده‌اند.

فضا آن قدر تحت تأثیر فریب رسانه‌ها و فضای مجازی، دگرگون شده که خود آنها باورش‌ناپذیر شده است، مثل اینکه کار این نظام تمام شده است؛ اما منطق و سیاست حکم می‌کند، حداقل برای رعایت ظاهر با دشمنان یک نظام، ملاقات نکنند؛ اما آنها به صورت رسمی با برخی سلبریتی‌ها که جایگاهی در این کشور ندارند و برای تقویت آنها ملاقات کردند. این اتفاقات علی‌رغم اینکه بیان‌گر خباثت و رذالت دشمنان است، از طرف دیگر بیان‌گر قدرت کشور و حرکت سریع ملت ایران به سمت پیشرفت است که دشمنان را این‌گونه حساس کرده تا در کنار هم بنشینند و به خیال خام



خودشان بخواهند، حرکت رو به رشد کشور را متوقف کنند.

اگر بخواهیم تحلیل صحیحی از ماجرا داشته باشیم، باید در چند جمله عرض کنیم که اولاً انقلاب اسلامی ایران رمز پیشرفت کشور ایران است و روز به روز قدرتمندتر می‌شود. ثانیاً برای رسیدن به قله‌های پیشرفت و پیروزی بردشمن، باید اهداف و آرمان‌های انقلاب را زنده نگه داشت و در همان مسیر حرکت کرد و فاصله گرفتن از آن آرمان‌ها و اهداف، جز خسارت، برای مان آورده‌ای نخواهد داشت. نکته سوم اینکه اگرچه مسیر اصلی انقلاب هزینه دارد و دشمن برای متوقف کردن این حرکت تلاش می‌کند؛ اما قطعاً هزینه آن، از هزینه سازش کمتر است. هزینه سازش، هشت سال رکود و توقف فعالیت‌های کشور و بی‌کار شدن هزاران نفر و بدهکار شدن کشور و تورم شصت درصدی و امتداد آن تا دولت قبل است و هزینه مقاومت البته این است که دشمن اغتشاش برپا می‌کند و مانع حرکت کشور می‌شود؛ اما در سایه مؤلفه‌های اصلی مقاومت، بسیاری از مشکلات به ارتش رسیده از قبل، مرتفع می‌شود و به لطف الهی به پیروزی نهایی نائل خواهیم شد.

موانع تبیین

در جهاد تبیین چاره‌ای نداریم که وضعیت کشور را در قبل و بعد از انقلاب به خوبی تشریح کنیم. بنابراین لازم است، به سلاح اطلاعات و اعداد و ارقام مسلح بشویم تا از پیشرفت‌های کشور مطلع بشویم و آن را با صدای رسا تبیین کنیم.

الف) انفعال در برابر هجمه رسانه‌های بیگانه

از مهمترین موانع جهاد تبیین، انفعال در برابر

از مهمترین موانع جهاد تبیین انفعال در برابر هجمه رسانه‌های بیگانه است که گاهی مبلغان را نیز دچار تردید می‌کند و باعث می‌شود، ما داشته‌های خودمان را نبینیم. گاهی آن قدر این هجمه سنگین است که حتی نیروهای جبهه خودی در حقانیت خودشان به تردید می‌افتند. خداوند متعال در قرآن بعد از شکست ظاهری مسلمانان در جنگ احد و به شهادت رسیدن عده زیادی از آنها نقل می‌کند که مسلمانان نسبت به حقانیت خود به شک افتاده بودند و در آیه ۱۵۴ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: عده‌ای دچار هم و غم بودند و به خداوند بدگمان شده بودند و می‌گفتند: اگر ما بر حق بودیم، نباید امروز کشته می‌دادیم و شکست می‌خوردیم. خداوند متعال در یک کلمه پاسخ می‌دهد که اگر شکست خوردید به واسطه کوتاهی خودتان بوده است.

هجمه رسانه‌های بیگانه است که گاهی مبلغان را نیز دچار تردید می‌کند و باعث می‌شود، ما داشته‌های خودمان را نبینیم. گاهی آن قدر این هجمه سنگین است که حتی نیروهای جبهه خودی در حقانیت خودشان به تردید می‌افتند. خداوند متعال در قرآن بعد از شکست ظاهری مسلمانان در جنگ احد و به شهادت رسیدن عده زیادی از آنها نقل می‌کند که مسلمانان نسبت به حقانیت خود به شک افتاده بودند و در آیه ۱۵۴ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: ﴿مَّا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كُنَّا فِي



بَيُوتِكُمْ لِبَرِّزِ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» عده ای دچار هم و غم بودند و به خداوند بدگمان شده بودند و می گفتند: اگر ما بر حق بودیم، نباید امروز کشته می دادیم و شکست می خوردیم. خداوند متعال در یک کلمه پاسخ می دهد که اگر شکست خوردید، به واسطه کوتاهی خودتان بوده است.

ما باید این را درست تبیین کنیم که در هر دوره ای که بر پایه موازین الهی و تعالیم اهل بیت علیهم السلام حرکت کردیم، پیروز شدیم و اگر نقاط ضعف و شکست هایی داریم، معلول عدم توجه به تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است؛ لذا مهمترین مانع بر سر راه جهاد تبیین، انفعال نیروهای خودی است. این انفعال ریشه در عدم توجه به عوامل شکست های مقطعی است. برای حل این مسئله باید ابتدا شکست های مقطعی را ریشه یابی کنیم و بعد به حرکت کلان رو به رشد توجه کنیم و بدانیم، شکست های مقطعی نباید ما را از آینده رو به قله غافل کند و نباید آن حرکت را نادیده بگیریم.

ب) عدم حمایت از فعالان رسانه ای جبهه انقلاب
مانع دیگر بر سر راه جهاد تبیین، عدم حمایت از فعالان رسانه ای جبهه انقلاب است؛ البته این مانع، اهمیت بالایی ندارد و اگر بر خدا توکل کنیم و هر یک از ما به شکل آتش به اختیار بدل به یک رسانه بشویم، خداوند راه را بروی ما باز کرده و امکانات را فراهم می کند؛ اما در عین حال، مسئولین در این جهت وظیفه سازماندهی دارند. الحمدلله امروز دولت ما، یک دولت انقلابی و مردمی است و قطار انقلاب در حال حرکت است. دولت باید یکی از وظایف خودش را تشکیل قرارگاه جهاد تبیین قرار بدهد و در این زمینه با تمام قوا از جهادگران این عرصه حمایت

کند. البته اتفاقات خوبی در این زمینه افتاده است. مانند حمایت از پیام رسان های داخلی، اما در کنار اینها باید به لحاظ محتوا و به لحاظ انسجام تشکیلاتی، اقدامات مهمی شکل بگیرد. برخی از این اقدامات، به عهده دولت و برخی نیز، بر عهده علما و نهادهای حوزوی است که در جهت انسجام بخشی به نیروهای جهاد تبیین، مسئولیت دارند و باید در جهت تأمین محتوا و در جهت تشکیل جبهه منسجم برنامه ریزی داشته باشند.

رسالت حوزه های علمیه در عرصه جهاد تبیین

در جهاد تبیین، نیاز به ساختار و محتوا داریم. ساختار توسط دولت هماهنگ می شود؛ اما تولید محتوا بر عهده حوزه علمیه است و علمای دین همیشه پرچمدار این حرکت بوده اند و بیش از دیگران در این مسیر فداکاری کرده اند و شهدای روحانیت، از هر قشر دیگری بیشتر است. روحانیت در این حرکت پرپرکت انقلاب اسلامی، نقش محوری داشته است؛ لذا وظیفه روحانیون در جهاد تبیین، از سایرین سنگین تر است و لازم است، با مجهز شدن به سلاح محتوا؛ اعم از معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام و همچنین اطلاع از برکات انقلاب و پیشرفت های حاصل شده، محتوا را به شکل مناسبی آماده کرده و در اختیار جهادگران عرصه جهاد تبیین قرار بدهند. لازم است، با رصد فضای مجازی، شبهات و ابهاماتی را که توسط دشمن تولید می شود، بلافاصله شناسایی کنند و برای پاسخ گویی به آنها تیم های کارشناسی قوی آماده باشند تا بلافاصله محتوای مناسب برای پاسخ گویی به آنها آماده شده و در اختیار جوانان کشور قرار بگیرد.





راهبرد تبیین اندیشه امام خمینی علیه السلام و چالش‌های فراروی آن در کشورهای آفریقایی

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدخلیل ساداتی، سفیر ایران در کشور سیرالئون
در گفت‌وگو با هفته‌نامه «افق حوزة»



ما در قاره آفریقا در جهت تبیین اهداف امام کوتاهی کرده ایم. لازم است در اهداف بلندمدت حضرت امام که در صحیفه هم روی این مسائل تأکید کرده اند، دقت و آنها را تبیین کنیم که هدف امام این جمله بود: حکومت برای دفاع از مظلوم است، نه برای ایجاد قدرت. بسیاری از افراد برای به دست آوردن قدرت به دنبال ایجاد حکومت هستند تا پست و مقامی برای خود کسب کنند. مردم آفریقا هدف امام را فهمیده اند؛ اما در اثر کوتاهی ما هنوز با چگونه طی کردن این مسیر آشنا نشده اند. گفت و گویی که در متن پیش روی خوانید خاطرات و ایده های شیرین، جذاب و امیدوارکننده و همچنین تأثیراندیشه های مکتب امام خمینی علیه السلام در آفریقای جنوبی از سفیر ایران در کشور سیرالئون؛ جناب حجت الاسلام والمسلمین سیدخلیل ساداتی می باشد.

▲ در جهت تبیین اندیشه های امام خمینی علیه السلام ظرفیت های قاره آفریقا را چگونه ارزیابی می کنید؟

آفریقا از نظر اقتصادی و فرهنگی یک سرزمین ناب است. بر خلاف تصور رایج مردم که گمان می کنند، آفریقا یک سرزمین بیابانی است، در غرب و شرق آفریقا جنگل های فراوانی وجود دارد. همچنین معادن مختلف راهبردی در آفریقا وجود دارد؛ مثل اورانیوم در نیجر.

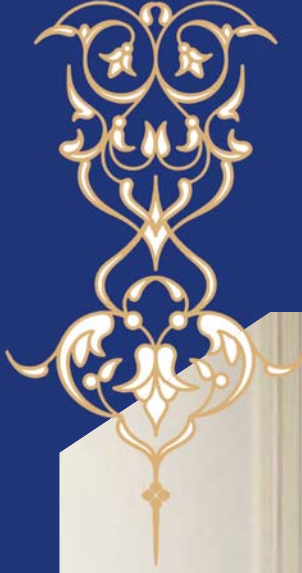
سابقه تاریخ فرهنگی در قاره آفریقا بسیار زیاد است؛ مثلاً در سال های اخیر کتاب هایی در کشور مالی از زیر زمین پیدا کردند که نشان می دهد، کشور مالی یک امپراطوری بوده است. بعد از ورود استعمار، مردم مسلمان مالی برای محفوظ ماندن کتاب ها و فرهنگشان آنها را درون صندوقچه هایی قرار داده و دفن می کنند. این کتاب ها به زبان های مختلفی از جمله عربی و فارسی است که نشان می دهد، ایرانیان و فارس زبان ها در اکثر نقاط آفریقا حضور داشته اند. این حضور به صورت تجارت و سیاحت بوده است و یا این کتاب ها توسط مردم آفریقا به آن مناطق منتقل شده است. کتابخانه ای در کشور مالی با سرمایه نلسون ماندلا ساخته شده است که نشان می دهد، آفریقا صاحب یک فرهنگ غنی بوده که توسط غربی ها نابود شده است؛ به عنوان نمونه، یکی از اقدامات فرانسوی ها در الجزایر جدای از آدم کشی های چند ده هزار نفره، قتل عام علما و دانشمندان آن کشور است. در الجزایر

فرانسوی ها نزدیک به دو هزار عالم را به قتل رساندند. درگینه بیش از دویست نفر از علمای طراز اول را کشتند. در کشور مالی نیز حدود چهارصد نفر از اهل علم را از بین بردند. این کشورها توسط علما اداره می شد. امپراطوری اسلامی مالی، یک امپراطوری سابقه دار و شامل چندین کشور بود که توسط علما اداره می شد.

▲ آشنایی اولیه ملت های آفریقایی با انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام علیه السلام چگونه انجام پذیرفت؟

اولین راهپیمایی در حمایت از انقلاب ایران، در سودان برگزار شد که متأسفانه توجه زیادی به آن نمی شود. بسیاری از دانشجویان سودانی که در اروپا تحصیل می کردند، قبل از پیروزی انقلاب به دیدار امام در فرانسه رفتند و زمینه جنبش دانشجویی خارطوم را فراهم کردند. جد صادق المهدی به نام محمد عبدالله المهدی در سودان موفق به شکست انگلیسی ها به وسیله شمشیر شد و مدت ۱۷ سال در ایش یا صوفیان قدرت را به دست گرفتند. حرکتی که در ایران بر ضد استعمار انجام شد، همزمان با حرکت محمد عبدالله المهدی بود؛ لذا در کشور سودان که عرب زبان و از کشورهای شمال آفریقا است، مردم به جمهوری اسلامی ایران به شدت علاقه مند شدند و اگر فضا باز شود، به سرعت به سمت همکاری با ما خواهند آمد.





یک سمبل و یک اثر توریستی از آن بازدید می‌شود. دوستان جامعه المصطفی برای بازدید به آنجا رفته بودند و زمانی رسیده بودند که ساعت کاری آنجا به پایان رسیده بود. هرچه اصرار کرده بودند، اجازه بازدید داده نشده بود. دوستان هرچه می‌گفتند که ما ایرانی هستیم، فایده نداشت. آنها حتی ایران را نمی‌شناختند و پیوسته نام عراق را می‌بردند. در این هنگام یکی از دوستان، نام امام خمینی علیه السلام را بر زبان آورد که با شنیدن نام امام نگهبان اشک ریخت و به سجده افتاد و در را برای ما باز کردند. آنها حضرت امام را به اسم می‌شناختند. سفیر وقت ایران در سودان در خاطره‌ای بازگو می‌کند: در زمان فوت امام نیمه شب دیدیم، در سفارت به صدا درآمد. عده‌ای آمده بودند، دفتر یادبود سفارت را امضاء کنند.

میزان آشنایی و علاقه مردم با انقلاب و امام در کشورهای آفریقایی چطور است؟

در آنجا وقتی نام امام برده می‌شد، از ایشان با احترام یاد می‌کردند و می‌گفتند: او حرف دل ما را می‌زند. حرف مبارزه با ظلم، حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم، مسائل کلیدی هستند که ربطی به دین هم ندارند. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت‌نامه خویش می‌فرماید: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»؛ یار مظلوم و دشمن ظالم باشید. مردم آفریقا این پیام را از سخنان امام شنیدند. شعارهای مرحوم امام درد دل مردم آفریقا اثرگذار بود؛ چراکه حرف دل مردم آفریقا بود. آنها کسی را می‌خواستند تا این سخنان را برایشان بیان کند. در سنگال یک فانوس دریایی تاریخی وجود داشت که امروزه به‌عنوان



گفتیم: فردا این کار را انجام بدهید که گفتند: ترسیدیم فردا زنده نباشیم و نتوانیم، این کار را انجام بدهیم و از راه دور هم آمده ایم. امام با موعی که ایجاد کرده بود، باعث شده بود، در همه جای آفریقا نام و هدفش را همه بشناسند. ما از این ظرفیت عظیم بهره برداری نکرده ایم.

چگونه می توانیم از این ظرفیت استفاده کنیم تا به اهداف انقلاب و امام دست پیدا کنیم؟

زمانی که خلیفه دوم مسئله جنگ و کشورگشایی با کشورهای مختلف را مطرح کرد، حضرت امیرالمؤمنین (ع) در ابتدا مخالفت کردند و فرمودند: ما باید به گونه ای رفتار کنیم که اسلام، خود به خود به آن کشورها نفوذ کند. منظور حضرت این بود که این فرهنگ دائمی بشود و مخاطب با عشق و علاقه آن را بپذیرد تا هیچ گاه آن را رها نکند.

ما در قاره آفریقا در جهت تبیین اهداف امام کوتاهی کرده ایم. لازم است در اهداف بلندمدت حضرت امام که در صحیفه هم روی این مسائل تأکید کرده اند، دقت و آنها را تبیین کنیم که هدف امام این جمله بود: حکومت برای دفاع از مظلوم است، نه برای ایجاد قدرت. بسیاری از افراد برای به دست آوردن قدرت به دنبال ایجاد حکومت هستند تا پست و مقامی برای خود کسب کنند. مردم آفریقا هدف امام را فهمیده اند؛ اما در اثر کوتاهی ما هنوز با چگونه طی کردن این مسیر آشنا نشده اند.

چرا ما هنوز نتوانسته ایم به این هدف برسیم؟

کشورهای غربی مردم آفریقا را به این باور رسانده اند که توانایی اداره کشورشان را ندارند. در حالی که این کشورها از نظر ذخائر معدنی و زمین کشاورزی و آب، بسیار ثروتمند هستند؛ اما به دلیل عدم خودباوری، محتاج بیگانه شده اند و بیگانگان ثروت آنها را می برند و مقدار ناچیزی به

مردم آفریقا می دهند؛ بنابراین لازم است، مردم آفریقا را به این باور برسانیم که می توانند؛ یعنی خودشان بتوانند قدرت را به دست بگیرند. ما باید از این فرصت استفاده کنیم؛ اما متأسفانه نگاه ما به غرب است؛ در حالی که هیچ خبری در غرب نیست. غرب فقط شعار می دهد. متخصصان و نخبگان کشورهای دیگر را به بهانه مزایا و حقوق مناسب، به غرب می برند و از دانش و تفکر آنها استفاده می کنند؛ در حالی که شخصیت، انسانیت و هویت او را که از هر چیزی ارزشمندتر است، در ازای پول از او می گیرند.

همیشه تأکید مقام معظم رهبری بر نگاه به آفریقا بوده است؛ در حالی که مدیران ما این کار را انجام نداده اند و توجهی به آفریقا نکرده اند. در چهل سال گذشته یادداشت های تفاهم بسیاری امضاء شد؛ اما در عمل چیزی حادث نشد که این مسئله باعث بدبینی مقامات آفریقایی شد؛ چراکه به وعده هایمان عمل نکرده ایم. همچنین بی برنامه گی، مشکل دیگر ما بوده است. در کشور غنای ۱۷ سال جهاد سازندگی حضور داشت؛ اما کارهای آنها اثر وضعی نداشت؛ چراکه در جای مناسب انجام



هزار نفر از جوانان سومالی به عنوان بورسیه به فرانسه می‌روند. لزومی ندارد در قاره آفریقا مدارس مجانی داشته باشیم؛ چنانچه آنها مدارس ما را ببینند، هر طور شده فرزندان خود را به این مدارس خواهند فرستاد؛ چراکه در مدارس غیراسلامی اولین قدم تغییر نام بچه‌هاست. در کشورهای آفریقایی، کلیساها مدارسی را تأسیس می‌کنند. یکی از افراد درسیرالئون می‌گفت: در بدو ورود من به مدرسه، پرسیدند: نام فرزند شما چیست؟ پدرم گفت: احمد، گفتند: اگر فرزندان می‌خواهد به این مدرسه بیاید، از این به بعد نام او جرج است؛ یعنی حتی نام اسلامی را هم تحمل نمی‌کردند تا چیزی از فرهنگ اسلامی با او باقی نماند. اسلام قبل از مسیحیت در آفریقا دارای پایگاه بود. تاجری به نام احمد قمی به آفریقا می‌رود؛ اما آن قدر رفتار او مورد پسند واقع می‌شود که پادشاه او را به عنوان مشاور اعظم خودش انتخاب می‌کند و به شیخ احمد قمی معروف می‌شود و بارگاه او یک زیارتگاه است که در سالروز وفات او نوه‌هایش که بودائی شده‌اند، به همراه نوه‌های مسلمان او عزاداری می‌کنند. بنده در سال ۱۳۷۶ به لیبی رفتم. مردم لیبی عاشق ایران بودند و به ما اعتماد زیادی داشتند؛ اما متأسفانه در دولت گذشته، حتی یک سفر آفریقایی انجام نشد؛ در حالی که آقای اردوغان با سفرهای آفریقایی درآمد ترکیه با آفریقا را از چهارصد میلیون دلار، به هشت میلیارد دلار رسانده و قصد دارد، آن را به چهل میلیارد دلار برساند. ترکیه ۶۹ ایستگاه پروازی در آفریقا دارد. ما با ۲۶ کشور آفریقایی روابط سیاسی داشتیم که به ۱۶ کشور کاهش پیدا کرده است؛ در حالی که ترکیه در سال ۲۰۰۸ در هشت کشور آفریقایی سفارتخانه داشت که امروزه به ۴۳



نمی‌گرفت و به مردم توجه نمی‌شد. اگر بخواهیم تبیینی کارکنیم، لازم است در آفریقا با انجام یک کار، خودمان را تعریف و معرفی کنیم و کارهای دیگر را با پول خود آنها با سرعت عمل به انجام برسانیم. با چنین نگاهی خواهیم توانست، جایگاه مناسبی در آفریقا به دست بیاوریم.

▲ راهبرد ما با تأسیس سازمان‌هایی مانند جامعة المصطفی چیست؟ و اینکه آیا ما توانستیم، به این اهداف برسیم؟

یکی از موفقیت‌ها ما در جمهوری اسلامی جامعه المصطفی است که کار فرهنگی خوبی کرده و در یکصد کشور، دفاتری ایجاد کرده و طلاب را جذب کرده است؛ اما کار بهتراحداث مدرسه در کشورهای آفریقایی است.

تفاوت میان استعمار انگلیس و استعمار فرانسه در این است که استعمار انگلیس، اجازه با سواد شدن بومیان را نمی‌داد؛ در حالی که امروزه سالانه چندین



کشور رسیده است. نگاه ما به آفریقا نه تنها غلط است؛ بلکه اساساً نگاهی به آفریقا نداریم. در زمانی دولت حاضر نشد، به ۸ کشور سفیر معرفی کند که کشورهای مهمی نظیر غنا و سنگال بودند. سفیر لیبی در تهران در دانشگاه تهران مدرک دکتری اخذ کرد. ما در لیبی به منزل ایشان رفتیم تا درگذشت همسرش را تسلیت بگوییم. وقتی به آنجا رسیدیم، او اقوام و قبیله خودش را جمع کرد و به آنها گفت: اینها ایرانی هستند و هرچه بگویند، راست می‌گویند؛ اینها مرد هستند. تازه این مربوط به زمانی است که دولت ما لیبی را تحریم کرده بود. نگاه آفریقا به سمت ماست؛ اما ما آنها را راه نمی‌دهیم و مشکل از سمت ما وجود دارد. این ابراز تمایل آفریقا به سمت ما به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است. بیشترین مراسم یادبود شهید حاج قاسم سلیمانی، در خارج از کشور، در قاره آفریقا انجام شد. همچنین در بسیاری از کشورهای آفریقایی مراسم روز قدس انجام می‌شود. رئیس جمهور ساحل عاج به نام حسن واتارا با ادعای اسلام، در حالی که همسر او یهودی صهیونیست است، رأی آورد. در جنگ غزه، علمای آنجا به نفع غزه و علیه رژیم صهیونیستی مردم را دعوت به تظاهرات کردند. مجلس سیرالئون توسط رژیم صهیونیستی ساخته شده است؛ ولی مردم آنجا در برابر این مجلس علیه آن رژیم تظاهرات کردند. تونی بلر متولد سیرالئون است و هنوز هم، سلطه انگلستان بر آن کشور برقرار است.

با تأکید بر چه آموزه‌هایی از امام و انقلاب، می‌توانیم در جهت روشننگری کشورهای گام برداریم؟

اندیشه ظلم ستیزی و مبارزه با قدرت‌های استعمارگر که توسط امام علیه السلام در کشورهایمانند لیبی که ملت مبارزی هستند، طرفدار دارد. علی‌رغم مدت طولانی که ایتالیا و فرانسه و انگلیس در آن کشور حضور داشته‌اند، مردم

لیبی تنها عربی صحبت می‌کنند. استعمار تلاش داشت، لیبی را به سه کشور تقسیم کند که مردم لیبی اجازه ندادند و امروز هم افرادی را از خود لیبی گماشته‌اند تا این کشور را تقسیم کنند؛ چراکه این کشور نفت بسیار خالصی دارد و به راحتی تصفیه می‌شود و در اروپا بالاترین قیمت را نفت لیبی دارد و به همین دلیل وارد لیبی شدند و آن کشور را ویران کردند؛ همچنین لیبی نزدیک‌ترین نقطه به اروپاست.

نگاه راهبردی سیاست‌گذاران فرهنگی در مسئله آفریقا چگونه باید باشد؟

نگاه ما به آفریقا باید با زاویه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی باشد. آینده دنیای بشری آفریقا است. تولید نسل در این قاره چندین برابر همه کشورهای است. این قاره بیش از ۱۳۰۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. اعضای هر خانواده نزدیک به ده نفر هستند. آینده کشاورزی جهان در آفریقا است و کمبود آب در آفریقا قابل جبران است. سودان بزرگترین کشور آفریقایی است و رود نیل از آن می‌گذرد. سودان کشوری است که طبق برآوردهای غریبون، اگر کشاورزی آن راه بیفتد، قادر است، غله تمام آفریقا را تأمین کند؛ در حالی که خودش واردکننده غله است.

بنده طرحی داشتم که در آفریقا گروه‌های جهادی تشکیل بشود تا مردم آفریقا با این کار آشنا بشوند. در گینه بیسائو درمانگاهی را دیدم که دانشجویان آمریکایی آنجا بودند و می‌گفتند: طرح خودشان را آنجا می‌گذرانند. در زمان همه‌گیری ابولا بنده در گینه بودم و وقتی درخواست کمک کردیم، وزیر بهداشت اجازه ورود هیئت پزشکی را نداد و کمک مالی هم نکرد؛ در حالی که کشورهای فقیر آفریقایی هم به کشور گینه کمک کرده بودند. کشورهای غربی بزرگترین سفارتخانه‌هایشان را در کشورهای آفریقایی احداث می‌کنند؛ در حالی که کار ما درست عکس عمل کرد آنهاست.





تبيين در سیره تربیتی

آیت الله مصباح یزدی رحمة الله عليه

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی



علامه مصباح، در مسائل تبیینی روی این مطلب تکیه داشتند که وظیفه شرعی خودتان را بشناسید و بعد اقدام کنید. مکرر به ما و دوستان و کسانی که از ایشان مشورت می‌گرفتند و درخواست راهنمایی داشتند، سفارش می‌کردند، دنبال این باشید که ببینید وظیفه شما چیست؟ یعنی اول به درستی وظیفه خودتان را تشخیص بدهید و بعد به درستی به این وظیفه عمل کنید و مشی خودشان در زندگی و در فعالیت‌های علمی و عملی همین بود که بدانند، خدا از ایشان چه می‌خواهد.

تبیین در سیره تربیتی آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله‌علیه موضوع گفت‌وگوی هفته‌نامه افق حوزه با حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی می‌باشد که تقدیم می‌گردد.

▲ اولویت‌بندی اولین قدم تبیین

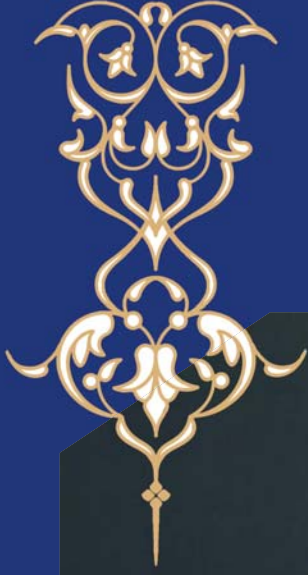
اولین نکته شاخص در فعالیت تبیینی ایشان این بود که تلاش می‌کردند، از میان مسائل و شبهات و سؤالات موجود، به موارد مهم‌تر پردازند و ملاکشان در اولویت‌بندی چند مسئله بود. اول اهمیت مسئله برای سعادت انسان به لحاظ فردی و دینداری افراد. ملاک دیگر تأثیر حل این مسئله بر حل سایر مسائل بود؛ یعنی اگر باز شدن گرهی، باعث باز شدن دیگر گره‌ها بشود، اولویت بالاتری دارد. همچنین شمول و فراگیری یک مسئله برایشان ملاک بود. اگر مسئله‌ای خاص تعداد محدودی بود؛ مانند متخصصان یک رشته خاص، چنین مسئله‌ای در اولویت قرار نمی‌گرفت؛ اما اگر مسئله در میان جوانان مطرح می‌شد، ایشان به این مسئله اولویت می‌دادند و دیگر مسائل در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گرفتند. ایشان در اواخر عمر شریفشان که در بستر بیماری بودند و حتی صحبت کردن هم برایشان سخت بود و بریده بریده صحبت می‌کردند، مسئله مهمی ذهن ایشان را مشغول کرده بود و می‌فرمودند: مسائلی را که جامعه با آنها مواجه است، گردآوری کنید و یک ترتیب منطقی بین آنها تعریف کنید که حل کدام مسئله باعث حل شدن سایر مسائل می‌شود و بعد برای آن پاسخ تهیه کنید و مکرر این مطلب را در ایامی که بیماری ایشان سخت شده بود، از ما مطالبه می‌کردند. این مسئله نشان

می‌دهد، ایشان به مسائل فکری و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای می‌دادند و همچنین به دنبال اولویت دادن به مسائل ریشه‌ای بودند که به حل سایر مسائل کمک می‌کنند و همچنین مسائلی را که دارای شمول بیشتری بودند، در اولویت قرار می‌دادند.

▲ روش‌شناسی آیت‌الله مصباح در جهاد تبیین

ایشان در خصوص نحوه پرداختن به مسائل نیز به نکاتی توجه داشتند که سبک و روش ایشان در ورود به مسائل را متمایز می‌کرد. ایشان به عنوان اولین گام در برخورد با یک مسئله تلاش می‌کردند، مسئله شفاف شود و ایضاً مفهومی می‌کردند. حالا مسئله‌ای که توسط دیگران مطرح شده یا برای ذهن ما مطرح است و اینکه این مسئله ایجابی است یا سلبی است، ابتدا مشخص بشود که مسئله چیست و چه نکته‌ای را مطرح می‌کند و روی این اصل تکیه می‌کردند که بسیاری از انحرافات و اختلافات در آراء، ناشی از اشتباه در فهم معنای اصطلاحات و واژه‌هاست؛ به این معنی که مشخص نیست کدام معنا از یک واژه مورد نظر است؛ چراکه بسیاری از واژه‌ها مشترک لفظی است و اگر خود فرد دقت نکند، دچار مغالطه می‌شود و بسیاری از مشکلات از همین جا آغاز می‌شود؛ لذا در بسیاری از مسائل فکری اعم از مسائل فلسفی یا فقهی یا سیاسی و ... ابتدا





سؤال می‌کردند: منظور شما از فلان واژه چیست؟ بعد از ایضاح مفهومی، نوبت به این می‌رسید که مشخص کنیم، مشکل کجاست؛ یعنی اگر اختلاف نظر وجود دارد، بر سر چه مسئله‌ای است یا اگر ما معتقدیم، یک فکر، انحرافی است، انحراف در کدام نقطه وجود دارد و به اصطلاح طلاب، تحریر محل نزاع بشود که ما بر سر چه مطلبی اختلاف داریم. نام این کار شفاف‌سازی مسئله است.

گام دیگر اینکه ایشان مستقیم به پاسخ به سؤال و مسئله نمی‌پرداختند؛ بلکه اول به دنبال این بودند که چرا چنین سؤالی مطرح شده یا اینکه این حرف انحرافی از کجا پدید آمده و به دنبال ریشه‌یابی مسائل بودند. ایشان معتقد بودند، اگر مسئله‌ای را به صورت ریشه‌ای حل کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم، این

مسئله در اذهان حل بشود. یعنی پاسخ صرف به مسئله باعث می‌شود، برخی سؤالات در ذهن طرف مقابل باقی بماند و همچنین با پاسخ به این سؤال، سؤالات جدیدی مطرح می‌شود و شما نمی‌توانید، به طور دائم مشغول پاسخ به سؤالات باشید؛ بلکه اگر به صورت ریشه‌ای به مسائل پاسخ بدهید، خود به خود بقیه سؤالات پاسخ داده شده است. بنابراین تلاش می‌کردند، پاسخ‌هایشان بر اساس مبانی باشد. نکته دیگر اینکه ایشان در مبانی دنبال این بودند که یک حرف استوار و قابل دفاع و قابل اثبات به زبان بیاورند و به ظنیات و شنیده‌ها اکتفا نمی‌کردند. از جایی شروع می‌کردند که جای پایشان محکم باشد. ایشان از بدیهیات عقلی یا از مسلمات دینی و از مسائل واضح که کسی در آنها شک ندارد، شروع



می‌کردند و پله پله مسائل را مطرح می‌کردند تا پاسخ‌ها را روی هم سوارکنند که به نتیجه منتهی بشود.

ویژگی دیگر ایشان این بود که برای مخاطبان مختلف، روش‌های مختلفی برای پاسخگویی و تبیین انتخاب می‌کردند. در منطق مشهور است که چند نوع بحث داریم؛ برخی بحث‌ها تمثیلی، برخی بحث‌ها برهانی و برخی بحث‌ها تاریخی است و ... و هر بحثی متناسب با مخاطب خود تأثیرگذاری خاص خود را دارد و ایشان روی این مسئله حساب می‌کردند که اگر مخاطب ایشان عموم مردم در یک سخنرانی عمومی هستند یا اگر برای نوجوانان مدرسه‌ای صحبت می‌کردند، نوع صحبت ایشان متفاوت بود. گاهی هم در کلاس درس بودند و مخاطب ایشان طلاب متخصص فلسفه یا تفسیر بودند. در این مورد هم سبک بحثشان متفاوت بود و متناسب با مخاطب از روشی استفاده می‌کردند که قانع‌کننده‌تر و مؤثرتر باشد.

ایشان متناسب با روش بیان، از ادبیات متناسب نیز استفاده می‌کردند. گاهی برای مخاطب عمومی از داستان‌ها و زندگی‌های وسیره بزرگان دین استفاده می‌کردند تا مسئله را تبیین کنند و شاهدهی بر سخن خود ارائه کنند؛ اما در بحث‌های فلسفی ایشان منحصراً از روش عقلی استفاده می‌کردند و حتی نسبت به برخی علما و فلاسفه این نقد را مطرح می‌کردند و می‌فرمودند: برخی از بزرگان در بحث فلسفی به جای استفاده از برهان، از روایات و آیات استفاده می‌کنند. البته روایات و آیات ارزش خودشان را دارند؛ اما فلسفه جای برهان و استدلال عقلی است و نباید روش‌ها را مخلوط کرد؛ اما ایشان در بیان همین مسئله برای عموم مردم، از آیات و روایات و داستان‌های بزرگان دین و نقل مطلب از بزرگان استفاده می‌کردند؛ چراکه فضا و مخاطب عمومی بود.

ایشان در ضمن طرح یک مسئله، تلاش می‌کردند،

تمامی ابعاد مسئله را مطرح کنند و به صورت تک‌بعدی به مسئله نگاه نکنند. ایشان با اشاره به ابعاد مختلف مسئله، نگاهی جامع و کل‌نگر به مسئله داشتند و تمامی جوانب آن را تحلیل می‌کردند. این روش کمک می‌کرد تا سؤالات و شبهات در ذهن مخاطب باقی نماند و به تمامی جوانب مسئله پاسخ داده شود. جنبه دیگر قضیه هم، این بود که رابطه آن مسئله را با دیگر مسائل تبیین می‌کردند که کدام مسائل باعث شده که این مسئله به وجود بیاید و در حل مسئله نیز، ارتباط آن با مسائل دیگر و تأثیر حل آن روی مسائل جانبی را هم مطرح می‌کردند تا ارتباط آنها با سایر مسائل واضح بشود و مجموعه و منظومه‌ای از مسائل حل بشود. مثال این مطلب کتاب معارف قرآن ایشان است که یک دوره تفسیر موضوعی قرآن کریم است؛ ایشان در این کتاب تلاش دارند تا ارتباط مسائل با یکدیگر را نشان بدهند. در مسائلی که در دوره‌های مبانی اندیشه اسلامی مطرح می‌کردند، عنایت داشتند که ارتباط بین مسائل معرفت‌شناسی و خداشناسی و انسان‌شناسی و اخلاق و حقوق و سیاست و ... را به صورت درهم‌تنیده نشان بدهند که ببینیم، وقتی مسئله‌ای از خداشناسی حل می‌شود، در حل کدام مسائل در سیاست یا ... کمک می‌کند. یا اگر در انسان‌شناسی به‌گونه خاصی پاسخ مسئله‌ای را یافتیم، باعث می‌شود، در مسائل حقوقی یا اخلاقی کدام نظریات را بپذیریم و با توجه به مبنایی که در انسان‌شناسی پذیرفتیم، خود به خود پاسخ کدام مسائل دیگر علوم روشن می‌شود. این مطلب باعث می‌شود تا مخاطب، یک منظومه فکری را درک کند تا ارتباط مسائل مختلف با یکدیگر برای او روشن بشود و صاحب یک نظام فکری بشود تا بتواند، مسائل جدیدی را که پیش می‌آید، در این مجموعه قرار بدهد و جایگاه مسئله را در این منظومه بیابد.



عبودیت مقدمه جهاد تبیین

برخی مسائل نیز در حواشی مسائل تبیینی ایشان وجود دارد. ایشان در مسائل تبیینی روی این مطلب تکیه داشتند که وظیفه شرعی خودشان را بشناسند و آن را انجام بدهند. مکرر به ما و دوستان و کسانی که از ایشان مشورت می‌گرفتند و درخواست راهنمایی داشتند، سفارش می‌کردند، دنبال این باشید که ببینید وظیفه شما چیست؟ یعنی اول به درستی وظیفه خودتان را تشخیص بدهید و بعد به درستی به این وظیفه عمل کنید و مشی خودشان در زندگی و در فعالیت‌های علمی و عملی همین بود که بدانند، خدا از ایشان چه می‌خواهد؛ یعنی فرض بر این قرار می‌گرفت که اگر حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف الآن حضور داشتند، می‌دانستیم، ایشان از ما چه مطالبه‌ای دارند و تلاش کنیم تا آن وظیفه را به انجام برسانیم. همچنین تلاش داشتند، فقط خدا را در نظر بگیرند و به چیز دیگری فکر نمی‌کردند. این مطلب لوازمی داشت. گاهی ورود به میدان‌هایی را وظیفه خودشان می‌دانستند که شخص دیگری حاضر نبود، وارد آن میدان بشود؛ یعنی ورود به این میادین، مخاطرات جانی یا آبرویی داشت و مشکلاتی را ایجاد می‌کرد. بیشتر دوستان ایشان از روی خیرخواهی ایشان را از ورود به برخی مسائل نهی می‌کردند و گفتند: به صلاح شما نیست و آبروی شما در خطر است و جایگاه و شأن شما این‌طور اقتضا نمی‌کند و ممکن است، نسبت به شما هتک حرمتی بشود؛ اما ایشان به هیچ عنوان چنین ملاحظاتی را در نظر نمی‌گرفتند. در یک جریان برخی از علما و خیرخواهان به وسائط مختلف به ایشان پیام می‌دادند که در شأن شما نیست که وارد این مسئله

بشوید و برای اسلام لازم است که حرمت شما حفظ بشود؛ چراکه تأثیرگذاری شما بیشتر است و روی شأن روحانیت و شأن ایشان تکیه می‌کردند و ایشان در پاسخ می‌فرمودند: من شأنی جز بندگی ندارم و من یک بنده هستم و باید ببینم، مولای من چه می‌گوید و هر اتفاقی بیفتد، اهمیتی ندارد. این مطلب از ویژگی‌هایی بود که ایشان را در فعالیت‌هایشان از جمله در پاسخ‌گویی به مسائل فکری ممتاز می‌کرد. ایشان ابایی نداشتند که وقت زیادی را مصروف کنند تا پاسخ یک نوجوان را بدهند که حتی یک طلبه هم می‌توانست، پاسخ این مسئله را بدهد. حتی گاهی برخی نوجوانان وقت می‌گرفتند و به منزل می‌آمدند و چند ساعت پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند و ایشان هم با حوصله پاسخ نوجوانان و جوانان را می‌دادند. برخی از بزرگان در این جهت نسبت به ایشان ایراد می‌گرفتند که شما می‌توانید، در سطوح بالا تأثیرگذار باشید و با این مسائل وقت خودتان را تلف می‌کنید؛ اما ایشان از این جهت که جوانی نیاز فکری دارد و به ایشان مراجعه کرده و ایشان هم می‌تواند، جواب ایشان را بدهد، ابا نداشتند، از اینکه این کار را بکنند و هم از این جهت که اگر پاسخ شبهات جوانان داده بشود و یک مسیر درست فکری برای آنها ایجاد بشود، در آینده خواهند توانست، جامعه را متحول کنند و اگر روی فکر جوان‌ها کار کنیم، خواهیم توانست، به صورت تصاعدی یک فکر صحیح را در جامعه رشد بدهیم. ایشان زمانی می‌فرمودند: در سال‌های قبل از انقلاب و در دوران جوانی عده‌ای از جوانان دانشجوی مسلمان تهران، از ایشان خواستند، یک سلسله جلسات معارف و عقاید را برای آنها تشکیل بدهند. در آن زمان رفت و



آمد سخت بود و با اتوبوس های شمس العماره می رفتند و وسیله شخصی نداشتند و باید یک روز وقت می گذاشتند. ایشان از علامه طباطبایی رحمته الله علیه کسب اجازه کردند و علامه هم گفته بودند: حتماً قبول کنید و دلیل علامه این بود که همین دانشجویهای جوان هستند که فرداروز وکیل و وزیر مملکت می شوند و امور جامعه به دست آنها خواهد بود و اگر اینها اصلاح بشوند و فکر درستی داشته باشند، در آینده می توانند جامعه را اداره کنند. ایشان با همین نگاه در تمامی عمر حتی در اواخر، با کهولت سن و بیماری که برخی از برنامه هایشان را به دلیل ضعف جسمی تعطیل می کردند؛ اما چنانچه محذوری نداشتند، اگر کسی سؤالی داشت و ایشان احساس می کردند که می توانند، روی او تأثیرگذاری مثبت داشته باشند، ابایی از پاسخ گویی نداشتند و برایشان فرقی نداشت که چند سال دارد یا در شان من هست که به او پاسخ بدهم یا خیر. همچنین طرح ولایت را برای جوانان دانشجوی برگزار کردند و از اول راه اندازی این طرح تا سالیان متمادی، از ابتدا تا انتهای طرح حضور داشتند و به طور روزانه در جمع دانشجویان حاضر می شدند و به سؤالات آنها پاسخ می دادند و برای آنها برنامه داشتند و تا موقعی که حال ایشان اقتضا می کرد، هر سال حدود دو ماه این برنامه را اجرا می کردند و ابتدا تا انتهای برنامه آنجا مستقر می شدند و تمام کارشان هدایت این برنامه بود. اجرای این برنامه، با همین نگاه بود که اگر جوان ها فکر درستی پیدا کنند و پایه های فکری آنها مستحکم بشود، در آینده روی دیگران تأثیرگذاری خواهند داشت و چنانچه به جایگاهی در تصمیم گیری و برنامه ریزی و اجرا برسند، این فکر جریان و در جامعه تسری پیدا می کند.

نمی کردند که خودشان یک مسئله را بررسی کنند و در آن زمینه فعالیت کنند. خودشان تا جایی که می توانستند، وارد مسئله می شدند و فعالیت می کردند؛ اما شاید این ویژگی نادر در ایشان وجود داشت که کمتر در اقران ایشان سراغ داریم که می فرمودند: فعالیت فردی برای تأثیرگذاری در جامعه کافی نیست؛ بلکه باید سازماندهی و نیروسازی کرد تا در شبهاتی که به وجود می آید، تعداد محدودی پاسخ را دریافت نکنند. بنابراین چاره کار این است که سازماندهی کنیم و نیروهایی وجود داشته باشند که این کار را در گستره وسیعی به انجام برسانند؛ البته نگاه ایشان محدود به داخل کشور نبود؛ بلکه قلمروی فعالیت فکری را تمام جهان می دانستند و در حدی که امکانات به ایشان اجازه می داد و می توانستند، این کار را گسترش بدهند، حتی در فضاهای بین الملل برای این کار برنامه ریزی داشتند و نیروهای مسلط به زبان ها و فرهنگ های مختلف را تربیت می کردند؛ اما اولویت ایشان این بود که یک پایگاه مستحکمی ایجاد بشود تا آنها را در فضای بین الملل گسترش بدهند.

نیروسازی در جهاد تبیین

نکته دیگر اینکه ایشان در مباحث به این اکتفا





ایشان احساس خطر می‌کردیم؛ چراکه گاهی روزانه تا هشت سخنرانی در شهرهای مختلف داشتند تا نسبت به مسئله خاصی تبیین‌گری کنند. ان‌شاءالله ما هم بتوانیم، راه ایشان را ادامه بدهیم و مشمول دعای ایشان باشیم.

در خصوص بعد تبلیغی حوزه ایشان افسوس می‌خوردند که چرا در حوزه یک رشته تخصصی برای تبلیغ وجود ندارد و برنامه‌ریزی خاصی برای تربیت مبلغ نداریم؛ البته در سال‌های اخیر تلاش شده که این کمبود جبران بشود؛ اما تا مدت‌های مدیدی مبلغان حوزه طلابی بودند که در دروس حوزه شرکت می‌کردند و در ایام تعطیل به تبلیغ می‌رفتند و برای مسائل تبلیغی مانند مخاطب‌شناسی و ... آموزش‌های خاصی نمی‌دیدند و ایشان روی این مسئله دغدغه داشتند. زمانی که بعد از انقلاب سازمان تبلیغات اسلامی تأسیس شد، انتظار ایشان از این سازمان تربیت مبلغ بود؛ نه اینکه افراد و مکان‌ها را شناسایی کند و واسطه اعزام مبلغان و پشتیبانی لجستیکی باشد. ایشان در زمانی که برنامه‌های آموزشی مؤسسه در راه حق را اداره می‌کردند، یک بخش صوتی و تصویری را راه‌اندازی کردند که این درس‌ها ضبط بشود و برای آیندگان باقی بماند و با توسعه رسانه‌ها و فضای مجازی در حد مقدمات و امکانات تلاش کردند، از این فضا استفاده کنند و حتی جزء پیشگامان این مسئله بودند.

ایشان در بسیاری از مسائل از جمله نحوه برخورد با مسائل و بررسی مسائل فکری خود را و مدار علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه می‌دانستند و همچنین در جهت ساده‌سازی مسائل مشکل برای مخاطبان عام، روش شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه را در نظر داشتند.

▲ حضور انقلابی در تمامی میادین

همچنین اگر تشخیص می‌دادند که با توجه به نیاز جامعه لازم است، وارد یک بحث فلسفی یا اعتقادی یا سیاسی بشوند، هر جایی که احساس خلأ می‌شد و احساس می‌کردند، نیاز به تلاش ایشان وجود دارد، ورود می‌کردند و خودشان را محدود به این نمی‌کردند که من یک فیلسوف هستم و فقط در مسائل فلسفی پاسخگو هستم و شبهات کلامی ربطی به من ندارد؛ البته ایشان در مسائل مختلف تخصص داشتند؛ اما در هر زمینه‌ای که به وجود ایشان احساس نیاز می‌شد، ابایی از حضور نداشتند و به تبیین مسائل می‌پرداختند. در پیامی که مقام معظم رهبری (ادام‌الله‌ظله) صادر فرمودند، نسبت به آیت‌الله مصباح فرمودند: حضور انقلابی در تمامی میادینی که به حضور ایشان احساس نیاز می‌شد و همین‌طور هم بود و ایشان با تمام وجود در میادینی که نسبت به حضور ایشان احساس نیاز بود، حاضر می‌شدند؛ به‌گونه‌ای که گاهی ما و اطرافیان برای



تبیین جریان شناسی انقلاب اسلامی در عرصه بین الملل

حجت الاسلام والمسلمین محمد رضامیری
مؤلف و مدرس دانشگاه و تحلیل‌گر مسائل انقلاب اسلامی
و نویسنده کتاب اندیشه مقاومت در منظومه فکری امام خامنه‌ای

به چالش کشیدن سبک زندگی غربی، این مهم را در ذهن مخاطب و جوان دهه هشتادی و نودی ایجاد می‌کند که انقلاب اسلامی، چه مفهوم و رفتار جدیدی را می‌خواهد جایگزین سبک زندگی غربی معرفی نماید؟ محجبه بودن را با حیاء و عفت بودن را با گناه نکردن و پاک زیستن را؟

مؤلف و مدرس دانشگاه و تحلیل‌گر مسائل انقلاب اسلامی و نویسنده کتاب اندیشه مقاومت در منظومه فکری امام خامنه‌ای در این گفتار، ضمن تبیین موانع شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در سخنان رهبر معظم انقلاب، در سالگرد رحلت امام خمینی ره به سؤالات مطرح در نسل جدید با عنوان چرایی به چالش کشیدن سبک زندگی غربی و جریان‌شناسی انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل پرداخته است.

▲ تبیینی بر علل برخی از ضعف‌ها و ناکامی‌های انقلاب اسلامی

می‌دهند، می‌خواهیم ببینیم که همه مشکل ما با آمریکا از روزی شروع شد که عده‌ای از جوانان دانشجو و انقلابی به سفارت آمریکا حمله کردند؛ اما خب اکنون عربستان مشککش با انقلاب اسلامی چیست؟ امارات و امثالهم مشکل‌شان با انقلاب اسلامی چیست؟

رهبر انقلاب اسلامی، در بیان علت ضعفها و ناکامیهای انقلاب، نقش جبهه گسترده دشمنان از ابتدای پیروزی انقلاب تا به امروز را مهم ارزیابی کردند و فرمودند: این دشمنی را جمهوری اسلامی به وجود نیاورد؛ بلکه چون ذات جمهوری اسلامی، مخالف ظلم و استکبار و منکرات

ذات جمهوری اسلامی مدافع مظلومان و مخالف ظالمان است. در یک جایی ما فقط با آمریکا دشمنی داریم و آن هم با ما دشمنی و تقابل دارد، یک جایی با اسرائیل آن دشمنی را داریم و یک جایی عربستان یا امارات این وسط یک انفعالاتی را از خود بروز می‌دهند؛ طبیعی است که سال ۵۷ یک انقلابی صورت گرفته و ریل‌گذاری در این کشور عوض شده، این کشورها کجای داستان اند؟ اصلاً این روایتی را که سعودی اینترنشنال‌ها و امثال اینها ارائه





و موافق معنویت است، طبیعتاً ظالمان و مستکبران و عاملان به منکر و مخالفان معنویت با آن دشمنی می‌کنند.

در واقع جمهوری اسلامی این سال‌ها در کنار فلسطین مظلوم ایستاد، در کنار شیعیان یمن و بحرین ایستاد، در کنار سوریه و عراق در برابر داعش ظالم ایستاد و جغرافیای جدیدی به وجود آورد و حضرت آقا این ماهیت ایستادگی در کنار مظلومان عالم و حمایت از آنها در برابر ظالمان و غارت‌گران جهانی را علت اصلی دشمنی‌ها با انقلاب اسلامی بیان می‌کنند.

▲ شاهکارهای تمدن غربی

رهبر انقلاب با ذکر نکاتی، شاهکارهای تمدن

غربی را به جوانان متذکر می‌شوند و می‌گویند: غربیها سه قرن دنیا را غارت کردند؛ از شرق آسیا، از اندونزی، از فیلیپین، از نپال، از شبه‌قاره هند بگیرد تا آسیای مرکزی و آسیای غربی و تا شمال آفریقا، بخش‌های مغرب آفریقا و تا سرتاسر آفریقای سیاه؛ سپس آمریکای جنوبی را هم دست گذاشتند، آنجا را هم غارت کردند؛ قاره آمریکا هم صاحبانی داشت، تمدنی داشت، ملت‌هایی داشت؛ اینها با حیل‌های گوناگون فاجعه آفریدند؛ قتل، غارت، کشتار جمعی، شکنجه، فشار، برده‌گیری، برده‌داری؛ در همان حالی که غربیها در عمل این جور مشغول جنایت بودند، روشن‌فکران‌شان و متفکران‌شان برای دنیا قانون حقوق بشر کشف و وضع می‌کردند؛ یعنی این ریاکاری‌ها و تناقض در عمل و قول، غربیها مشهود



است. کشورهای اروپایی، بعد هم آمریکا به معنای واقعی کلمه در سرتاسر دنیا انواع و اقسام جنایت‌ها را انجام دادند. رهبر معظم انقلاب در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی، هنرمندانه نظام سلطه غرب را به چالش میکشد و روحیه ضد استکباری امام راحل علیه السلام را این‌گونه مطرح می‌کند که امام عزیزمان این موارد را خوب می‌شناخت و خوب می‌دانست و بر ایجاد فاصله و مرز بین تفکر و سبک زندگی اسلامی و نظام اسلامی با نظام‌های غربی اصرار داشت.

انقلاب اسلامی و ارائه سبک جای‌گزین زندگی غربی به چالش کشیدن سبک زندگی غربی، این مهم را در ذهن مخاطب و جوان دهه هشتادی و نودی ایجاد می‌کند که انقلاب اسلامی چه مفهوم و رفتار جدیدی را می‌خواهد جای‌گزین سبک زندگی غربی معرفی نماید؟! محجبه بودن را، با حیا و عفت بودن را یا گناه نکردن و پاک زیستن را؟ جواب خیر است. مفهوم جدید انقلاب اسلامی، مقاومت است. مفهوم جدیدی که آیت‌الله خمینی علیه السلام در سال ۵۷ جهانیان را با آن آشنا کرد. قبل از آن بحرین را از ایران جدا کردند و اتفاقی از طرف مردم نیفتاد؛ اما پس از انقلاب اسلامی، جنگی رخ می‌دهد و همان مردم خرمشهر اشغال شده را از دشمن پس می‌گیرند. چه اتفاقی در مردم افتاده؟! گویی مردم شبیه الماسی هستند که غبار روی آنان را گرفته و خمینی کبیر علیه السلام با مفهوم مقاومت، دستی می‌کشد و غبار را از روی آنان برمی‌دارد و درخشش به‌وسیله آنها اتفاق می‌افتد.

مقام معظم رهبری این جریان را این‌گونه یادآور می‌شوند که واژه مقاومتی که امام به ملت ایران و به همه ما یاد داد، امروزی یکی از واژه‌های برجسته در ادبیات سیاسی دنیاست. در اندیشه‌های برگ دنیا، اکنون این واژه مدت‌هاست بر سر زبان‌هاست. در بین قدرت‌های بزرگ دنیا از حوزه

اقتصادی گرفته تا نظامی و یا قدرت‌های نوظهور، چرا فقط عنوان مقاومت است که دشمنان را حساس کرده است؟ چون این سبک زندگی، اکنون شبیه یک نرم‌افزاری است که وقتی با ذهن فرد همراه می‌شود، بازی تمام است. دیگر کاری ندارد که آن فرد نخبه است، یا یک کارگر ساده است. در هر جایگاهی که باشد و در هر لباسی و با هر میزان دارایی و هر مدل زندگی که باشد، به محض آشنایی با عنوان مقاومت، سبک زندگی او و مدل زندگی او و مسیر او در راستای مقاومت قرار می‌گیرد. حالا دیگر در زندگی‌اش هدف پیدا کرده است و آن همان آدمی است که تا دیروز پولدار می‌شد، و وضعش خوب می‌شد؛ ولی حالش خوب نمی‌شد؛ نه اینکه اکنون در دل مبارزات در کشورهای منطقه است؛ اما همین که اخباری را درباره مقاومت عده‌ای در خاورمیانه می‌شنود، انگیزه می‌گیرد، احساس غرور می‌کند و احساس مثبت بودن دارد. انقلاب اسلامی توانسته، با تزریق روحیه



به چالش کشیدن سبک زندگی غربی
 این مهم را در ذهن مخاطب و جوان
 دهه هشتادی و نودی ایجاد می‌کند
 که انقلاب اسلامی چه مفهوم و رفتار جدیدی را
 می‌خواهد جای‌گزین سبک زندگی غربی
 معرفی نماید؟! محجبه بودن را، با حیا و عفت بودن را
 یا گناه نکردن و پاک زیستن را؟ جواب خیر است.
 مفهوم جدید انقلاب اسلامی، مقاومت است.
 مفهوم جدیدی که آیت‌الله خمینی علیه السلام در سال ۵۷
 جهانیان را با آن آشنا کرد.
 قبل از آن بحرین را از ایران جدا کردند
 و اتفاقی از طرف مردم نیفتاد؛
 اما پس از انقلاب اسلامی، جنگی رخ می‌دهد
 و همان مردم خرمشهر اشغال شده را
 از دشمن پس می‌گیرند. چه اتفاقی در مردم افتاده؟!
 گویی مردم شبیه الماسی هستند که غبار
 روی آنان را گرفته و خمینی کبیر علیه السلام با مفهوم مقاومت
 دستی می‌کشد و غبار را از روی آنان برمی‌دارد
 و درخشش به‌وسیله آنها اتفاق می‌افتد.



را در مقابل نظام اسلامی و جمهوری اسلامی قرار
 بدهند؛ ایشان با حالت کنایه‌گونه می‌فرمایند، در
 اول انقلاب وعده می‌دادند که جمهوری اسلامی
 شش ماه بیشتر عمر نخواهد کرد و سقوط خواهد
 کرد؛ بعد، این شش ماه که می‌گذشت، شش ماه
 تمدیدش می‌کردند و می‌گفتند: شش ماه دیگر! از این
 ششماهه‌ها بیش از هشتاد شش ماه گذشته. حضرت
 آقا علت این اشتباهات محاسباتی دشمن را مشاوره
 دادن تعدادی از ایرانی‌های خائن و وطن‌فروش ذکر
 می‌کنند که رفتند، در آن سوی مرزها و در اتاق‌های
 فکر دشمن نشستند و این مشاوره غلط را می‌دهند
 که دیگر امروز کار جمهوری اسلامی تمام است. آنها
 نمی‌فهمند که گرچه مردم از گرانی‌ها و فسادها و
 مشکلات اقتصادی ناراحت و ناراضی‌اند؛ اما در برابر
 دشمنان انقلاب و وطن‌شان، هوشیار و بصیرند.

مقاومت، مدل و سبک زندگی انسان‌های آزاده در
 سرتاسر جهان را تغییر دهد، زندگی آنها را هدفمند
 کند و آنها را نسبت به آینده امیدوار کند و این حرکت
 هوشمندانه، از برکات خمینی کبیر علیه السلام و نایبش
 خامنه‌ای عزیز است که رهبران غربی را وحشت‌زده
 کرده است؛ چون جریان مقاومت برای جهان غرب
 هزینه دارد.

▲ امید بستن دشمن به اعتراضات مردمی

در ادامه رهبر معظم انقلاب این نکته را گوشزد
 می‌نمایند که امروز مهمترین امید دشمنان برای
 ضربه زدن به کشور، امید بستن به اعتراضات مردمی
 است. امیدشان به این است که بلکه بتوانند، با کار
 روانی، با فعالیت‌های اینترنتی و فضای مجازی و
 انواع و اقسام اینها، با پول، با مزدورپروری، مردم



امروزگرایش مردم به دین و انقلاب، یقیناً بیش از ابتدای انقلاب است و دیگر نمی‌توان گفت که یک شوری مثل سال‌های ابتدایی انقلاب در ملت افتاده و همه را با خود همراه کرده؛ بلکه وقتی حاج قاسم عزیز، در سوریه و عراق حضور پیدا می‌کند و به شهادت می‌رسد و تصویری از دست با کفایتش بعد از شهادت در رسانه‌ها منتشر می‌شود، دشمنان خرسند می‌خندند و رسانه‌های وابسته‌شان شروع به لجن‌پراکنی می‌کنند؛ اما فردای آن روز میلیون‌ها آدم در مراسم تشییع او چنان ابراز احساسات می‌کنند که جهان را بهت فرا می‌گیرد. همچنین ابراز ارادت و حضور گرم در مراسم تشییع فقها و علمای برجسته دینی مثل آیات عظام بهجت و صافی گلپایگانی رحمتهما علیهما نیز، از همین قسم است و نشان‌دهنده اعتقاد مردم به روحانیت، دین، جهاد و مقاومت است.

در ادامه رهبری معظم بسیار محترمانه و بدون اینکه توهین به قشر خاصی تلقی گردد، این سؤال را از اذهان عمومی جامعه می‌پرسد که در بین آحاد مختلف کشور، اعم از سیاسی و هنرمند و ورزشکار، آیا کسی هست که وقتی از دنیا برود، مردم این‌طور برایش احساسات به خرج بدهند؟ سپس اشاره می‌کنند، به یک سرود انقلابی که این روزها اظهار ارادت مردم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه را در پی دارد و بیان می‌دارند که همه اقشار، پیرو جوان در شهرهای مختلف، با آن همراهی کردند. اکنون شاهد آن هستیم که در سرتاسر جهان هم، این سرود مشتاقانی پیدا کرده، در کشورهای اسلامی به صورت گروهی جوانان و نوجوانان این سرود را هم خوانی کردند تا جایی که در قاره‌های آفریقا و اروپا و آمریکا هم، شاهد ویدئوهایی از اجرای این سرود بودیم و این اتفاقات مهم در دوره‌ای در حال وقوع است که ایران در اوج مشکلات و جراحی اقتصادی است و سایه مشکلات معیشتی بر جامعه‌اش سنگینی می‌کند؛ اما در عین

حال معجزه‌ای رخ داده و نشانه‌های آغاز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی پدیدار شده است.

دو هشدار مهم!

حضرت آقا دو هشدار مهم را می‌دهند که نباید بگذاریم، رده‌های ارتجاع در کشور نفوذ کنند و بلافاصله تعریف درست شخص مرتجع را بیان می‌دارند که مرتجع آن کسی است که در سیاست و سبک زندگی، تابع سیاست و سبک زندگی غربی است؛ چراکه در راه ایجاد تمدن بزرگ اسلامی، یکی از موانع، سبک زندگی غربی و تفکری است که تابع سیاست‌های غرب باشد و تا زمانی که نخبگان، اندیشمندان، دانشجویان و سایر آحاد جامعه ذوب در غرب و سبک زندگی غربی باشند، این تمدن اساساً نمی‌تواند اتفاق بیفتد.

و هشدار دیگر این است که یک جنگ روانی سنگین علیه کشور ما به راه افتاده و اگر کسی می‌خواهد، به کشور خدمت بکند، باید این را افشا بکند؛ لذا همه اقشار به‌ویژه جوانان و فعالان فضای مجازی باید بدانند که اگر خود را انقلابی و حزب‌اللهی می‌دانند، در هر جای کشور و در هر شرایطی که هستند، وظیفه‌شان روشن‌گری است، وظیفه‌شان افشاگری توطئه دشمنان است، وظیفه‌شان دفاع از وطن است؛ آن هم در مقابل این فضایی که دشمنان به راه انداختند و خود حضرت آقا مثالی می‌زنند که در حادثه توقیف نفتکش خود تصرف ایران توسط یونان و اقدام تقابلی جمهوری اسلامی، این جنگ روانی را بر علیه کشور راه انداختند که ایران دزد است؛ در صورتی که دزد واقعی خودشان هستند و ایران در برابر این دزدی از خود دفاع کرد.



جہاد تبیین واحیای تمدن نوین اسلامی

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین طاہر امینی گلستانی
رئیس مؤسسہ بین المللی صلح و ادیان قم



حجت الاسلام والمسلمین طاهر امینی گلستانی بنیان‌گذار و مدیر مؤسسه بین‌المللی صلح و ادیان در شهر قم می‌باشد. این مؤسسه که اهداف اصلی آن معرفی صحیح تشیع و جمهوری اسلامی ایران و منابع دینی و معرفی قرائت آکادمیک حوزوی به دنیا می‌باشد، با دانشگاه فرایبورگ، مؤسسه ادیان فرایبورگ، دانشگاهی در لهستان، دانشگاهی در جمهوری چک و واتیکان، تفاهم‌نامه امضا کرده است. هفته‌نامه افق حوزه در گفت‌وگو با دکتر امینی گلستانی به مسئله جهاد تبیین در جهت احیای تمدن نوین اسلامی و چالش‌های فراروی آن پرداخته است.

▲ حوزه‌های علمیه چطور می‌توانند گفتمان تشیع و انقلاب اسلامی را در سطح بین‌الملل تبیین کنند؟

در کشور ما و در حوزه‌های علمیه، ارتباط با مبانی فرهنگی غربی مانند یک تابو و یک مسئله منفی تلقی می‌شود و طلبه‌ای هم که وارد این حوزه شود، ولو حرف‌های درستی هم بزند، غرب‌زده تلقی می‌شود. ما با تفکرهای احاطه شده‌ایم که ادعای جهانی دارند؛ اما جهان خارج را ندیده‌اند. آیت‌الله العظمی جوادی آملی چند ماه قبل در یک سخنرانی فرمودند: بین‌الملل بین جمکران و حرم نیست و اگر بخواهیم گفتمان تشیع را در جهان تبلیغ کنیم، باید بین‌المللی فکر کنیم؛ لذا باید از تعاریفی که درباره گفتمان در حوزه وجود دارد، استفاده کنیم. گفتمان به معنای دیالوگ برای رسیدن به اهداف مشترک است و یکی از این اهداف مشترک، دینداری است.

دیالوگ و گفتمان مانند مقدمه واجب است و اولین هدف دیالوگ خود دیالوگ است. به این معنی که ما هیچ پیش‌زمینه ذهنی برای دیالوگ نداشته باشیم و تبشیری و سلبی نگاه نکنیم. احادیث و روایات فراوانی وجود دارد که به ما می‌آموزد، باید نگاه اثباتی داشته باشیم و با حسن نیت جلو برویم؛ مانند: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقِ»^۱ و «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ»^۲ برای اطفای حریق نمی‌توان از فاصله دور

عمل کرد؛ بلکه باید به آتش نزدیک شویم؛ یعنی فقط از طریق فضای مجازی و یا با دعا نمی‌توان مشکل را حل کرد؛ بلکه باید وارد میدان شد.

▲ هدف در گفتمان بین‌الادیان چه چیزی می‌باشد؟

ما امروز بحث اسلام و مسیحیت و یهودیت و هندوئیسم نداریم؛ بلکه اصل دینداری، دین و خدا، جهان غیب، جهان آخرت، پیامبری و کتاب مقدس، در خطر هستند. این یک هدف مشترک است. تمامی ادیان باید با یکدیگر به مفاهمی برسند که به جهان بگویند، دین زنده است و دیگر اینکه ادیان با یکدیگر اختلاف بنیادی ندارند. وقتی قدرت‌ها به دنبال اهدافی هستند و به سراغ دین به عنوان یک ابزار می‌روند. این مسئله مانند دومینویی است که اگر به عنوان مثال دین مسیحیت در خطر باشد، اسلام هم در خطر خواهد بود؛ چراکه باید دانست، کسی که از مسیحیت خارج بشود، بعید است مسلمان بشود و کسی که از این ادیان خارج شود، لائیک خواهد شد و از دینداری و خدا و متافیزیک جدا خواهد شد و به سراغ موضوعاتی مانند طالع‌بین‌ها یا احضار روح می‌رود؛ چراکه انسان گمشده‌ای به نام معنویت دارد و باید آن را پیدا کند و چون آن را پیدا نمی‌کند ره افسانه می‌زند. بنابراین دیالوگ خودش یک هدف است و در ثانی لازم است، یک سناریو برای دیالوگ و جهاد تبیین نوشته شود.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۲/ص ۹۷.





▲ چگونه می‌توان برای رسیدن به این اهداف، یک نقشه راه ترسیم کرد؟

سیاست‌گذاران کلان در حوزه علمیه، باید ابتدا جهان را ببینند و این به وسیله سفر به کشورهای دیگر میسر می‌شود تا بتوانند هدف‌گذاری دقیق‌تری داشته باشند. سناریو یعنی فعالیت ما، نقطه آغازی دارد و بعد به نقطه تعلیق می‌رسد و بعد از آن به گره‌گشایی خواهد رسید. اینکه می‌گوییم خود گفتمان هدف است، صرف یک دیدار و طرفه نیست و باید دقیق‌تر نگاه کنیم. باید دانست که بین احیای تمدن نوین اسلامی و جهاد تبیین، نزدیکی خاصی وجود دارد و هر دو در یک راستا هستند. اگر بخواهیم به تمدن نوین اسلامی برسیم، باید بدانیم احیای تمدن چیست؟ آیا تمدن مرده است؟ احیاء، یعنی

وجودی را که در حال مرگ است، به زندگی بازگردانیم. جهاد تبیین به چه معناست؟ نمونه‌هایی از جهاد تبیین در عرصه بین‌الملل، شرکت در همایش‌های بین‌المللی و دعوت از رهبران فکری و دانشمندان بین‌المللی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبیب دوار بودند؛ یعنی خودشان به سراغ بیمار و کسی که نیازمند بود، می‌رفتند؛ درحالی‌که ما مواردی داریم که بیمار به سراغ ما می‌آید و ما نمی‌پذیریم؛ به عنوان مثال تحقیق و آموزش بلندمدت مطالعات اسلامی برای مسیحیان، در قم ممنوع است؛ یعنی یک مسیحی که اعلام می‌کند، مسیحی است و قصد فریب ندارد، نمی‌تواند، در قم درباره اسلام و تشیع مطالعه و پژوهش کند؛ درحالی‌که ما می‌توانیم به واتیکان برویم و آنجا دیدار و مطالعه داشته باشیم! خوب



چرا به او اجازه نمی‌دهیم؟! بنابراین باید برای تبیین مهیا بشویم و با تفکر انجمادی و سلبی تا دهه‌ها بعد هم موفق نخواهیم بود که در این صورت همچنان دانشگاه الازهر نمونه‌ای از جهان اسلام خواهد بود.

ماگاهی تبلیغ را برعکس فهمیده‌ایم و این مسئله به این برمی‌گردد که در حوزه علمیه، در بحث مراودات بین‌المللی و گفت‌وگوی ادیان اختلاف آراء وجود دارد. در حال حاضر در حوزه‌ها در خصوص تعامل با دنیا دو قرائت وجود دارد. اول اینکه تعامل با دنیا به معنای به رسمیت شناختن دیگر ادیان است و من امیدوارم، با شروع دیدارهای بین‌المللی، این مسئله از بین برود. گاهی تعمداً اجازه دیدارها و سفر هیئت‌های مسیحی به کشور داده نمی‌شود که نشان می‌دهد، فهم صحیحی از دیالوگ وجود ندارد. لازم است روی نسل جوان حوزه که می‌خواهند، وارد بحث دیالوگ شوند، کار شود. جمعیت مسیحیان و مسلمانان روی هم بیشتر از نیمی از جمعیت کره زمین است؛ لذا اگر این دو دین با یکدیگر در تعامل باشند، به معنای صلح و دوستی بیش از نیمی از جمعیت کره زمین است که مسئله مهمی است. گاهی اجازه داده‌ایم که قرائت سلفی به عنوان نماینده تشیع در خارج از کشور باشد. همان‌طور که ما تفاوت میان مسیحیت کاتولیک و ارتدکس را نمی‌دانیم، جوانان مسیحی هم تفاوت میان مذاهب اسلامی را نمی‌شناسند. بنابراین هرکسی به راحتی می‌تواند، خودش را نماینده تشیع معرفی کند. به همین دلیل است که رهبر انقلاب برای جوانان غربی نامه می‌نویسند تا تنها قرائت آنها از اسلام الله‌اکبر و سر بریدن نباشد. همان‌طور که با جستجوی کلمه عاشورا در اینترنت فیلم‌های قمه‌زنی مشاهده می‌شود؛ لذا اگر بخواهیم در حوزه بین‌المللی فکر کنیم، تنها به حرف نیست و باید عمل کنیم؛ یعنی با یک برنامه، ابتدا تئوری پردازی شود و بعد وارد صحنه

عمل بشویم. در این راه هم، مانند سایر فعالیت‌ها نیاز به هزینه کردن داریم. ما یک روز جهاد نظامی داشتیم و امروز نیاز به جهاد فرهنگی داریم که سلاح آن قلم است و همانند جهاد نظامی نیاز به بودجه داریم و این مسئله شوخی بردار نیست؛ چراکه اگر خودمان را معرفی نکنیم، دیگران ما را آن‌گونه که می‌خواهند، معرفی می‌کنند.

▲ آیا ما توانستیم، گفتمان انقلاب اسلامی را با محوریت اندیشه‌های امام خمینی ره در جهان غرب تبیین کنیم؟

بنده مدت ۱۵ سال را در ۱۸ کشور اروپایی گذرانده‌ام. نگاه جوانان اروپایی نسبت به اسلام یا انقلاب اسلامی و حضرت امام ره چند مسئله متفاوت است و گاهی ممکن است، نگاه آنها در این موارد هم‌خوانی هم نداشته باشد. امروزه با توجه به حضور داعش، نگاه جوانان غرب به اسلام تا حدی محدودش شده است. الله‌اکبر بالاترین شعار اسلام است؛ اما اگر در یک کشور اروپایی الله‌اکبر بگویید، شما را دستگیر می‌کنند و گمان می‌کنند، تروریست هستید؛ اما نسبت به اسلام و ایران دیدگاه دیگری دارند. این یک واقعیت است که در منظر بین‌الملل حضرت امام خمینی ره پدیده قرن بودند؛ ولی به خوبی برای جهان غرب تبیین نشدند. چنانچه در غرب، اسلام با دیدگاه جهاد تبیین، گفتمان انقلاب اسلامی و دیدگاه امام خمینی ره تبیین شود، مقدمه بسیار خوبی خواهد بود. چگونه می‌توان بر اساس مبانی رهبر معظم انقلاب و حضرت امام، تبیینی واقع‌گرایانه از اسلام حقیقی در غرب انجام داد؟

مطابق بیانات رهبر معظم انقلاب در سخنرانی سال ۱۳۹۱ ایشان در مشهد، گفتمان تشیع مبتنی بر عقلانیت، معنویت و عدالت است. اگر این سه عنصر را بر پایه عزت،



حکمت و مصلحت جلو ببریم، خواهیم توانست، یک منظومه فکری بسیار بنیادین را شکل بدهیم که به ماکمک خواهد کرد. به نظر بنده با دیدگاه حضرت امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب، می‌توانیم اسلام را از حالت واپس‌گرایی در غرب نجات بدهیم؛ چراکه با نگاه سلفی و واپس‌گرایانه داعشی، اسلام در خطر جدی قرار دارد؛ البته این نگاه داعشی در تمامی ادیان از جمله مسیحیت نیز، وجود دارد؛ یعنی اگر قرآن را در غرب آتش می‌زنند یا زن محجبه‌ای را می‌کشند یا بودائی‌ها مسلمانان را اخراج می‌کنند، به این معنی است که در میان آنها هم تفکر داعشی وجود دارد.

▲ آیا می‌توانیم با راهبرد جهاد تبیین، به سوی احیای تمدن نوین اسلامی حرکت کنیم؟

به نظر حقیر جهاد تبیین ذی‌المقدمه است؛ اولاً و بالذات برای احیای تمدن نوین اسلامی و ثانیاً و بالعرض باعث دفع خطر بزرگ جنگ تمدن‌هاست که توسط هانتینگتون بیان شده است. وی معتقد است، در جهان هفت تمدن وجود دارد که یکی تمدن اسلامی در خاورمیانه است و معتقد است، در قرن ۲۱ یک جنگ بزرگ جهانی شکل می‌گیرد و چه بسا جنگ جهانی سوم، جنگ ادیان و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها خواهد بود. از سوی دیگر فوکویاما قرن ۲۱ را پایان تاریخ معرفی می‌کند؛ یعنی اگر با قرائت عاقلانه و معنوی و عادلانه، رو به جلو حرکت کنیم، می‌توانیم جلوی جنگ جهانی سوم یا جنگ ادیان را بگیریم. البته بوی این جنگ هم، در هند، چین، آفریقا و خاورمیانه به مشام می‌رسد و ما تازه در ابتدای قرن ۲۱ هستیم.

مطابق بیانات رهبر معظم انقلاب
درس‌خزانی سال ۱۳۹۱ ایشان در مشهد
گفت‌مان تشیع مبتنی بر عقلانیت، معنویت
و عدالت است. اگر این سه عنصر را بر پایه
عزت، حکمت و مصلحت جلو ببریم
خواهیم توانست، یک منظومه فکری بسیار بنیادین
را شکل بدهیم که به ما کمک خواهد کرد.
به نظر بنده با دیدگاه حضرت امام علیه السلام
و رهبر معظم انقلاب، می‌توانیم اسلام را
از حالت واپس‌گرایی در غرب نجات بدهیم؛
چراکه با نگاه سلفی و واپس‌گرایانه داعشی
اسلام در خطر جدی قرار دارد؛
البته این نگاه داعشی در تمامی ادیان
از جمله مسیحیت نیز، وجود دارد؛
یعنی اگر قرآن را در غرب آتش می‌زنند
یا زن محجبه‌ای را می‌کشند یا بودائی‌ها
مسلمانان را اخراج می‌کنند
به این معنی است که در میان آنها هم
تفکر داعشی وجود دارد.

جای خالی آینده‌پژوهی در بحث جهاد تبیین
یا احیای تمدن اسلامی دیده می‌شود. ما نیاز به دو
سیاست‌گذاری فرهنگی در دو حوزه سیاست‌گذاری
کلان بین‌المللی میان فرهنگی و میان دینی داریم.
فرهنگ مؤلفه‌های مختلفی دارد و دین، یکی از
مؤلفه‌های فرهنگ است و بخواهیم یا نخواهیم،
نمی‌توانیم بگوییم فرهنگ زیرمجموعه دین است؛
چراکه بسیاری از کشورها دارای دین نیستند؛
اما فرهنگ به خصوص خودشان را دارند. به نظر
جامعه‌شناسان فرهنگ، دین و دیگر مؤلفه‌ها،
زمینه‌ساز تمدن‌ها هستند و نگاه تمدنی، یک نگاه
حداقل یک‌صدساله است. مانند فرهنگ کشورمان
یا اروپا که سبغه چند هزار ساله دارند. به طور خلاصه



با لباس روحانی حضور پیدا کنند. ما حدود ۱۹۰ سفیر در کشورهای مختلف داریم؛ اما در عوض ما چه تعداد سفیر روحانی داریم که دغدغه جهاد تبلیغ داشته باشد؟ رهبر انقلاب و رئیس جمهور کشور روحانی هستند. حلقه اول سیاست‌گذاران و مجلس خبرگان روحانی هستند؛ اما یک نفر سفیر روحانی هم نداریم که دغدغه جهاد تبیین داشته باشد. برای سفرای ما مسئله اقتصاد مهمتر از مسئله جهاد تبیین است. رایزن‌های فرهنگی هم، دغدغه این مسئله را ندارند. آیا با این ابزار می‌توانیم کاری انجام بدهیم؟ در حوزه علمیه هم، این نگاه فراگیر نشده است. به نظر می‌رسد، در حوزه بین‌الملل باید جهاد تبیین را از حوزه علمیه آغاز کنیم. بنده چهار ماه در واتیکان بودم. آنجا منطقه‌ای است که دیواری حدود ده متری دارد که چند محله را در بر می‌گیرد. این دیوار از دوران قدیم باقی مانده و سدی در برابر حملات دشمن بوده است.

می‌توان گفت جهاد تبیین، می‌تواند مقدمه احیای تمدن نوین اسلامی باشد و احیای این تمدن، می‌تواند از جنگ جهانی ادیان جلوگیری کند. این همان مقدمه واجب است که بیان کردم.

▲ آیا مسئله جهاد تبیین در حوزه‌های علمیه فراگیر شده است؟

در برابر هزینه‌ای که سعودی‌ها برای مراکز اسلامی خودشان در غرب دارند، ما هیچ هزینه‌ای نمی‌کنیم. در حال حاضر واتیکان مرکز دینداری جهان است و کسانی که راجع به دین سؤال دارند، مکه و مدینه را نمی‌شناسند؛ اما واتیکان را می‌شناسند. واتیکان کشوری است با هزار نفر جمعیت؛ اما بودجه‌ای به اندازه کشوری ده‌ها میلیونی دارد. تمام سفرایی که واتیکان به کشورهای مختلف اعزام می‌کند، حتماً باید پدران روحانی باشند و تعمداً باید



در کتاب ارتباط‌شناسی می‌گوید: «اگر معنایی که در ذهن فرستنده است، با معنایی که در ذهن گیرنده است، برابر بودند، ارتباط شکل خواهد گرفت؛ در غیر این صورت ارتباط ناقص خواهد بود». ما در جهاد تبیین یا هر هدف دیگر، معنایی را برای مخاطب بین‌الملل ارسال می‌کنیم. این دو معنا تا چه میزان هماهنگی دارند؟ لذا عناصر ارتباط‌شناسی مهم هستند. به نظر حقیر اگر کسی عناصر ارتباطی را بشناسد و وارد میدان شود، می‌تواند موفق شود. ما می‌توانیم در واتیکان و دیگر کشورهای مهم، مرکز اسلامی داشته باشیم. آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله علیه هشتاد سال قبل تفکری داشتند که هنوز هم در اروپا از آن تفکر استفاده می‌کنیم. ایشان به مقلدین‌شان دستور دادند، در اروپا در بهترین شهرها بهترین زمین‌ها را خریداری کرده و مسجد بسازند. در طول این هشتاد سال، هنوز نتوانسته‌ایم مانند مرکز اسلامی هامبورگ را بسازیم. برای احیای تمدن نوین اسلامی باید با مخاطب‌شناسی دقیق حرکت کنیم تا به هدف برسیم.



جالب است بدانید، بزرگترین مسجد سعودی‌ها در واتیکان ساخته شده است؛ اما خبری از مرکز اسلامی تشیع نیست؛ چراکه فکر و برنامه و بودجه‌ای برای این کار نداشته‌ایم.

▀ کدام بخش از اندیشه‌های امام خمینی رحمته‌الله علیه برای انسان غربی جذابیت بیشتری دارد؟

نگاه عرفانی تشیع در دنیا نمونه است و با صوفی‌گری تفاوت دارد. امروزه صوفی‌گری وارد صنعت جذب توریسم شده و حتی با اهداف دیگر دنبال می‌شود و برای خودشان خانقاه و معبدی ایجاد کرده‌اند. نگاه عرفانی و معنویت‌گرایی که گفتمان تشیع است، با ترجمه کتب حضرت امام رحمته‌الله علیه و تبیین متناسب با مخاطب امکان‌پذیر است. لازم است واحدهای دانشگاهی در خارج از کشور تعریف

▀ با این رویکرد ضعیف به مسئله جهاد تبیین آیا می‌توان به اهداف خود برسیم؟

به نظر بنده این کار شدنی است و لازم است، لسان قوم را بلد باشیم. ما با مخاطب‌شناسی دقیق می‌توانیم به هدف خود دست پیدا کنیم. ارتباط نیاز به چند عنصر اصلی دارد که شامل فرستنده، گیرنده، پیام، کانال و فیدبک (پس‌خور) است. هر کدام از این عناصر، مؤلفه خاص خودشان را دارند. ارسال‌کننده پیام، باید گیرنده پیام را بشناسد؛ در غیر این صورت پیام به مقصد نخواهد رسید. آقای محسنیان‌راد



بشود و کرسی شیعه‌شناسی در خارج از کشور ایجاد کنیم. این کار نیاز به لوازم و هزینه است و ما بدون هزینه کردن نمی‌توانیم به مقصد برسیم. همایش‌ها خوب و لازم هستند؛ اما کافی نیستند. برای ترویج نگاه عرفانی حضرت امام لازم است، دست‌اندرکاران نظام که در حوزه بین‌الملل فعال هستند، پای کار بیایند و هیئت‌های اندیشه‌ورز یا اتاق‌های فکری با دید بین‌الملل در این حوزه شکل یافته و کار عمیق صورت بگیرد. جالب است آن قدر که غربی‌ها با اشعار مولانا آشنا هستند، با قرآن کریم آشنا نیستند؛ چراکه مولانا معانی قرآنی را به شعر بیان کرده و این اشعار ترجمه دقیق شده‌اند و در دانشگاه‌ها کرسی‌های مولوی‌شناسی ایجاد شده است.

▲ با توجه به سابقه تبلیغی چندین ساله شما در کشورهای اروپایی و آشنایی به چند زبان، رویکرد حوزه علمیه به مسئله جهاد تبیین را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ما با نگاه خشک از بالا به پایین نمی‌توانیم رو به جلو حرکت کنیم. لازم است به جای غرب‌هراسی به غرب‌شناسی روی بیاوریم و یا حداقل شناخت درستی از غرب داشته باشیم. برتراندراسل می‌گوید: «همیشه مردم را با واقعیات آشنا کنید تا اگر خودشان واقعیات را دیدند، نگویند که به ما دروغ گفته شده». خودانتقادی عامل پیشرفت است. مقام معظم رهبری فرمودند: حوزه به جای اینکه به دلیل نقد مشغول تکفیر شود، از این نقدها برای پیشرفت استفاده کند. وقتی سیلی به سمت شما می‌آید، به جای آنکه جلوی سیل را بگیرید، از سیل برای تولید برق و کشاورزی استفاده کنید. لذا لازم است، گفتمان عرفان‌گرایی و معنویت‌گرایی حضرت امام علیه السلام با قالب به‌روزرسانی شده در جهان غرب تبلیغ شود.

مثال این مسئله ترجمه کتب مولانا است. دانشگاهی در غرب نیست که مولانا را نشناسد؛ اما این اتفاق برای حضرت امام و مقام معظم رهبری رخ نداده است که دلیل آن عدم معرفی آنهاست. دوم اینکه حوزویان ما زبان دان نیستند. من در واتیکان یک پدر روحانی را دیدم که مسلط به ۲۸ زبان بود و با بنده عربی صحبت می‌کرد و می‌گفت: من به‌عنوان یک روحانی باید در خدمت مردم باشم و برای این خدمت، باید به زبان مسلط باشم. ترجمه، نیمی از مطلب را فدا می‌کند و هیچگاه نباید به ترجمه اکتفا کرد. شما می‌خواهید معارف را منتقل کنید و چون خودتان زبان نمی‌دانید، ترجمه می‌شود و کار خراب می‌شود. حدود ۲۵۰۰۰۰ حوزوی در کشور وجود دارد. چند نفر از این طلاب مسلط به زبان انگلیسی هستند؟ آشنایی به زبان در محیط بین‌الملل باعث تألیف قلوب است. آیا حوزه علمیه پایگاه انگلیسی‌زبان برای معرفی معارف اسلامی دارد؟ اگر یک جوان غربی بخواهد با تشیع آشنا شود، باید به کدام پایگاه اینترنتی مراجعه کند؟ اما پایگاه اینترنتی واتیکان با سی ترجمه وجود دارد.

▲ چگونه می‌توان به این احساس نیاز دست یافت؟

احساس نیاز با جهانگردی و مسافرت و دیدار با مخاطبان آغاز می‌شود. ما در یک منطقه الفراق حضور داریم که حاضر نیستیم، از آن خارج بشویم؛ چراکه در آن راحت هستیم و هر روز ما با هم برابر است. تا زمانی که با مخاطب بین‌المللی مواجهه نداشته باشیم، نیاز به آموختن زبان نخواهیم داشت. گاهی هم خودمان خودسانسوری می‌کنیم. داعش از محیط یوتیوب حدود ۵۰۰۰ نفر را جذب کرده است؛ ولی ما آن را فیلتر می‌کنیم. ما باید از پایگاه‌های بین‌المللی استفاده کنیم؛ اما چون در منطقه الفراق هستیم، با این نیاز آشنایی پیدا



نخواهیم کرد. به طور کلی باید یک به روزرسانی در حوزه داشته باشیم. در سیاست‌گذاری فرهنگی ابتدا باید مشاهده کنیم و یک ارزیابی داشته باشیم و نقاط ضعف و تهدید را بررسی کنیم تا بتوانیم، سیاست‌گذاری کنیم. لازم است منابع متناسب با مخاطب را بیابیم. در مؤسسه کوچک انصاریان، آقای موسوی لاری حدود ۵ جلد کتاب می‌نویسند و آقای حامد الگار ترجمه می‌کنند و تعداد زیادی از این کتاب به فروش می‌رود؛ ولی حوزه‌های علمیه نتوانسته‌اند، در حوزه بین‌الملل کتابی معرفی کنند. یک دایرة‌المعارف بزرگ شیعی به زبان انگلیسی برای مخاطب بین‌الملل نداریم؛ درحالی‌که یک ضرورت است. دایرة‌المعارف بزرگ اسلام‌شناسی را دانشگاهی در کشور هلند نوشته است. جالب است که مدخل‌های شیعی را هم اهل سنت برای آنها نوشته‌اند.

پیشنهاد شما برای برون‌رفت از این بی‌توجهی چه می‌باشد؟

تا زمانی که یک طلبه بین‌المللی نگرانی معیشتی دارد، وقت تفکر راجع به این مسائل را نخواهد داشت و بدون رفع مشکلات معیشتی، طلاب بین‌المللی راه به جایی نخواهیم برد. برای این کار نیاز به سیاست‌گذاری کلان فرهنگی داریم. باید غنای دقیق اطلاعاتی با یک بسته‌بندی زیبا ایجاد کنیم و بعد آن را به دنیا عرضه کنیم. مسیحیت گنجشکی است که مانند بلبل رنگ‌آمیزی شده و به دنیا معرفی می‌شود؛ اما اسلام مانند عقابی با شعاع دید و قدرت پرواز وسیع است که پای آن را گرفته‌ایم و به آن اجازه پرواز نمی‌دهیم. ما هنوز در ابتدای کار

هستیم و لازم است، نقاط ضعف را ببینیم؛ بنابراین بنده بیشتر انتقادی صحبت می‌کنم. باید بپذیریم که موتور محرک بین‌الملل حوزه مشکل دارد و مشکل آن را مرتفع کنیم تا بتوانیم حرکت را آغاز کنیم. اگر این مشکل را دیدیم و پذیرفتیم، باید به دنبال حل این مشکل باشیم؛ یعنی باید سند کلان بین‌الملل را در حوزه تنظیم کنیم و مسئله معیشت طلاب فعال در حوزه بین‌الملل را حل کنیم. مسئله بعدی زبان دانی طلاب و ترجمه دقیق منابع عرفانی اسلام است.

بنده دو مدرک دکتری دارم و به شش زبان مسلط هستم و پانزده سال خارج از کشور بوده‌ام؛ اما در معیشت خودم مانده‌ام و باید در خانه بنشینم؛ اما کسانی که زبان دوم را هم نمی‌دانند، با مدرک کارشناسی مشغول کار هستند. اینها آسیب‌هایی است که باید شناخته شود. جرأت آسیب‌شناسی و جرأت انتقادپذیری و کشف محل عیب، جزء ملزومات شروع این کار است. مشکل‌یابی، خودش یک هنر است. ما در مدیریت خودمان مشکل داریم. بنده گاهی برای کنفرانس‌های خارجی مجبور بودم، هزینه سفر را خودم تهیه کنم.

سخن پایانی

جهان غرب هیچ‌گاه به اندازه امروز برای شناخت اسلام آماده نبوده است؛ چراکه ابزار مهیا شده است و فضای مجازی و صنعت سینما و ... ایجاد شده است. یکی از راه‌های تبیین، هنر است. اثری که یک خطاط یا موسیقی‌دان ایجاد می‌کند، از امکانات ده‌ها کشور در جذب مخاطب مؤثرتر است. برای جنگ نرم هزینه لازم است.



محدودیت‌های اقدام در حکومت امیرمؤمنان علیه السلام

چرا حاکمان جمهوری اسلامی برای رفع مشکلات جامعه مستقیماً ورود نمی‌کنند؟

حجت‌الاسلام والمسلمین جواد سلیمانی امیری
استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

اشاره

امروزه یکی از ترفندهای دشمن برای ضربه زدن به کیان انقلاب و نظام اسلامی ایران، حمله همه‌جانبه به عمود خیمه آن یعنی ولایت فقیه و مصداق فعلی آن است. رسانه‌های معاند خارجی و پیاده‌نظام‌شان در داخل، سعی می‌کنند، در کنار نادیده‌انگاری و تحقیر دستاوردهای عظیم نظام، مشکلات و کاستی‌های پدیدآمده در سال‌های اخیر را به حساب مقام معظم رهبری ثبت نمایند و ایشان را در نهمان‌خانه دل ملت مؤمن ایران، یکی از مقصران و متهمان ردیف اول جلوه دهند؛ از این رو گاه می‌گویند: چرا رهبری جلوی مفساد اقتصادی را نمی‌گیرد؟ چرا رهبری جلوی عملکرد نادرست قوا را نمی‌گیرد؟ چرا رهبری کارگزاران اهل لغزش دولتی و قضایی را به صورت مستقیم عزل نمی‌کند؟! و ده‌ها پرسش دیگر از این دست که نتیجه آن، چیزی جز شکستن سطوت و قداست رهبری نزد ملت ایران و نفوذ و سلطه مجدد استکبار نیست؛ از این رو در این نوشتار محدودیت‌های اقدام امیرمؤمنان علیه السلام برای اصلاح جامعه اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است تا از این رهگذر، محدودیت‌های مقام معظم رهبری در برخورد با مشکلات داخلی روشن گردد.

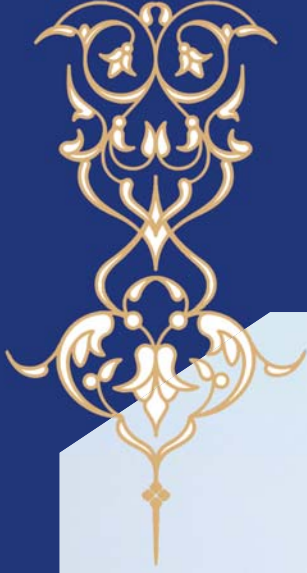
اسلام چنین صبر و آگاهی را سراغ نداریم.

۱. کمبود مدیر کارآمد

هر حکومتی در صورتی می‌تواند منویات خود را اجرا نماید که علاوه بر حاکم خوب، کارگزاران مطلوبی داشته باشد؛ اگر حاکمی صلاحیت‌های لازم و کافی را برای برقراری عدالت و تحکیم فضایل در جامعه داشته باشد؛ ولی کارگزارانش

در این نوشتار به برخی از مهم‌ترین موانع اقدام امام علی علیه السلام در دوران حکومتش می‌پردازیم که معتقدیم، شبیه همین موانع در زمانه ما در نظام جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورد؛ البته امید وافر داریم که ان شاء الله با صبر و بصیرت ملت شریف ایران، این مشکلات رفع خواهد شد؛ زیرا در ملت شریف و بزرگ ایران استقامت و بصیرت ویژه‌ای مشاهده می‌شود که در مسلمانان صدر





نیابد، کمبود نیروهای متخصص و متعهد بود؛ به طوری که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، آن حضرت مدیران کارآمدی که بتوانند، پست‌های مهم و مسئولیت‌های سنگین قلمروی وسیع حکومتش را به دوش بگیرند، نداشت؛ لذا مجبور می‌شد، برخی از پست‌های مهم را به افرادی بسپارد که دارای ضعف‌هایی بودند و موجب اعتراض دوستان آن حضرت می‌شد.

فرزندان عباس از چهره‌های سیاسی اجتماعی بودند که در عین اینکه برخی شرایط احراز پست‌های مهم حکومتی را داشتند، ضعف‌هایی نیز در آنها مشاهده می‌شد. وقتی امیرمؤمنان علیه السلام به حکومت رسید، عبدالله بن عباس را والی بخشی از عراق (بصره) کرد و عبیدالله بن عباس را والی یمن نمود و قثم بن

شرایط مطلوب برای تشخیص مصداق و اجرای عدالت و یا فضایل اخلاقی لازم را نداشته باشند، برای سعادت‌مند کردن جامعه توفیق نخواهد یافت و رضایت‌مندی ملت را کسب نخواهد کرد.

حکومت علوی قلمروی بسیار پهناوری داشت، یک طرف آن شام و شمال آفریقا و یک طرف دیگرش عراق تا شمال ایران و یک سوی دیگرش یمن بود؛ امام علی علیه السلام برای هراستان و شهری استاندار، قاضی و خزانه‌دار می‌خواست؛ لذا نیازمند به شخصیت‌هایی بود که هم، توان بالایی در مدیریت‌های کلان داشته باشند و هم، تقوا و کف‌نفس لازم برای حفظ بیت‌المال و ادای حقوق مردم را داشته باشند.

یکی از محدودیت‌هایی که موجب می‌شد، آن حضرت در اجرای برنامه‌های اصلاحی‌اش توفیق



عباس را به فرمانداری حجاز (مکه، مدینه) نصب کرد. این امر موجب ناراحتی یکی از یاران آن حضرت شد؛ به طوری که در غیاب حضرت ابراز ناراحتی کرده گفت: «فلما ذا قتلنا الشیخ بالأمس»؛ یعنی فلسفه قتل عثمان این بود که کارگزاران نالایی از بستگانش را بر مردم مسلط کرده بود. اگر بنا بود در حکومت شما نیز بستگانت امثال فرزندان عباس به استانداری و فرمانداری منصوب شوند، پس چرا ما عثمان را کشته ایم؟!^۱

هنگامی که خبر اعتراض او به امیرمؤمنان علیه السلام رسید، او را خواست و با اشاره به بعضی از بستگانش که از فرزندان عباس به او نزدیک تر بودند، به ایشان فهماند که اگر می خواست، بر اساس معیار قرابت خانوادگی عمل کند، باید آنها را به استانداری می گمارد؛^۲ ولی چنین نکرد. آنگاه نکته ای را فرمود که نشان می داد، انتصاب فرزندان عباس، به علت فقدان نیروی بهتر بوده؛ نه نسبت فامیلی و قرابت خانوادگی؛ فرمود: «فإن علمت أحدا من أبناء الطلقاء هو خیر منهم فأتنی به»؛^۳ اگر شخصی از فرزندان طلقاء^۴ را می شناسی که از آنها بهتر باشند، آن را نزد من بیاور [تا استانداری را به وی بسپارم].

این جمله صریحاً بیان می کند که گرچه به ظاهر

۱. عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۵، ص ۹۹-۹۸. شایان ذکر است، این جمله آن یار حضرت به معنای دخالت مستقیم و مباحثی او در قتل عثمان نیست؛ بلکه از آنجا که وی در قیام بر ضد عثمان شرکت داشت و آن قیام منجر به قتل عثمان شد، قتل عثمان را به صورت غیرمستقیم و غیرمباحثی به خود و سایر شرکت کنندگان در قیام نسبت داده است؛ و گرنه افرادی که به صورت مباحثی عثمان را کشته اند، دو نفر با نام های مشخص بودند که در تاریخ کشته شدند.

۲. رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۵، ص ۹۹-۹۸.

۳. همان، همان جا.

۴. طلقا کسانی بودند که تا فتح مکه به مدینه هجرت نکرده و در روز فتح مکه ایمان آورده بودند و از آنجا که طبق برخی اسناد تاریخی، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خانواده اش تا روز فتح مکه هجرت نکرده و ایمان خود را ابراز ننموده بودند، به آنها طلقا می گفتند. (رک: محمد ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۰۰).

امیرمؤمنان علیه السلام یاران زیادی داشت؛ ولی برای بعضی از پست های کلیدی و مهم در حکومت با کمبود نیرو مواجه بود؛ لذا مجبور بود، از بعضی از معیارهای لازم برای انتخاب کارگزار مطلوب تنزل کند و به خیرالموجودین اکتفا نماید. طبق آمارها امیرمؤمنان علیه السلام در سال های نخست حکومتش هزاران نفر نیروی جنگی و یاران وفادار داشت؛ ولی جمله فوق نشان می دهد، کارگزار شایسته و مطلوب برای اداره مناصب کشورهای مهمی چون عراق و یمن و حجاز نداشت. اداره برخی از مناصب صلاحیت های زیادی می خواهد؛ به طوری که اگر یکی از آنها نباشد، مدیریت آن مناصب با اخلال مواجه می شود.

یکی دیگر از شواهد فقدان نیرو در حکومت علوی، در نصب استاندار مصر نمایان شد. مصر از عایدات فراوان برخوردار بود و از طرف دیگر به واسطه بنادری چون اسکندریه، به دریای روم و حکومت بیزانس راه داشت و یکی از پادگان های مهم نظامی جهان اسلام؛ یعنی «فسطاط» در آنجا بود و از همه مهم تر مجاور شام و حکومت معاویه بود که در صورت برخورداری از حاکمیت مقتدر، می توانست، تهدیدی علیه معاویه باشد؛ لذا علی علیه السلام اوائل سال ۳۶ هجری، قیس بن سعد بن عباده را به حکومت مصر نصب کرد.^۵ قیس از انصار و قبیله خزرج بود و از فضایی صحابه محسوب می شد، آدم زیرک و صاحب نظری بود و در جنگ فردی کارآزموده و شجاع بود، در ضمن از بزرگان انصار به حساب می آمد.^۶ بین عرب های آن زمان مشهور بود که معاویه، عمرو بن عاص و قیس بن سعد بن عباده، زیرک ترین و سیاست مدارترین افراد عرب هستند؛^۷ ولی متأسفانه حدود شش ماه از ولایتش نگذشته

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۴۴۲.

۶. ابن اثیر، أسد الغابه، تحقیق محمد ابراهیم النبا وهمکاران، بیروت،

دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۴۲۵.

۷. الغارات، ص ۱۳۱.



بود که حضرت مجبور شد، او را عزل کند.

درباره علت عزل قیس، باید دانست که معاویه از انتصاب او احساس خطر کرد؛ می‌ترسید قیس از طرف مصرو علی علیه السلام از عراق حمله کرده، او را غافل گیر کنند؛ لذا دست به نیرنگ زد، نامه‌ای از سوی قیس جعل کرد که حاکی از تبری قیس از قتل عثمان و پیوستن او به معاویه بود.^۱

سپس در شام شایعه پیوستن قیس به خودش را پخش کرد و از مردم خواست، برای قیس دعا کنند. این خبر توسط نیروهای اطلاعاتی به گوش حضرت علی علیه السلام و یارانش رسید. علی علیه السلام، حسنین علیهما السلام و محمد بن ابی بکر و عبدالله بن جعفر را جهت مشورت طلبید و مسئله را با آن‌ها در میان گذارد. عبدالله بن جعفر از حضرت خواست، برای اطمینان خاطر و دفع ضرر محتمل، قیس را عزل کند؛ ولی حضرت به علت کمبود نیروی کارآمد جایگزین و لیاقت‌های قیس با این نظر موافق نبود و فرمود: «به خدا قسم! من باور نمی‌کنم، چنین عملی از قیس سرزده باشد.»^۲

لکن در اثر حيله‌ای که معاویه به کار بست و مماشاتی که قیس، نسبت به مخالفان بیعت با علی علیه السلام در مصر کرده بود، شایعه خیانت قیس بین مردم جا افتاد؛ لذا یاران اهل نظر و سیاست مدار حضرت، مثل عبدالله بن جعفر با اصرار از حضرت خواستند، او را عزل کند؛^۳ لذا حضرت مجبور به عزل قیس شد.

۲. دخالت ناروای خواص

یکی از موانع اقدامات اصلاحی و ورود تأثیرگذار

حضرت علی علیه السلام در کارها و یکی از عوامل عدول از معیارها در عزل و نصب کارگزاران در حکومت حضرت علی علیه السلام، دخالت‌های خواص بود. آنان با دخالت‌های نابه‌جای خود، افکار عمومی را بسوی عزل و نصب مطلوب خود سوق می‌دادند؛ به‌گونه‌ای که گاه آن حضرت مجبور می‌شد، کارگزار شایسته‌ای را عزل یا کارگزار ناشایستی را نصب کند. قبل از ذکر نمونه برای این مورد در حکومت علوی، بررسی اهمیت نقش‌آفرینی خواص در تحولات اجتماعی ضروری است.

خواص، نخبگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و گروه مرجع عوام بوده و دارای قوه تحلیل، نفوذ و پایگاه اجتماعی هستند. آنان را در همه اقشار می‌توان یافت؛ اعم از علمای دینی، تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی، بازاریان، صنعت‌گران، کارمندان، کشاورزان، صاحبان مشاغل و حرفه‌های خرد و کلان و حتی افراد بی‌سواد.

تأثیر خواص در جامعه به‌گونه‌ای است که تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات اساسی بدون همراهی و همگامی آنها میسر نیست. از آنجاکه عوام در مسائل سیاسی و اجتماعی اهل تشخیص نیستند، به دنبال الگوهای رفتاری در میان خواص می‌گردند تا رفتار سیاسی و اجتماعی و موضع‌گیری‌هایشان را براساس حرکت آنها سامان دهند؛ از این رو خواص به‌عنوان گروه مرجع درمی‌آیند که عوام از آن‌ها تقلید می‌کنند.

خواص در جوامعی که ملاک و معیاری به‌نام حق در آن‌ها مطرح بوده و ارزش‌های اصیل الهی و انسانی در آن‌ها ریشه دارد، به دو دسته «حامی حق و طرفدار باطل» تقسیم می‌شوند؛ لکن در این میان، دسته سومی قابل تصور است و آنان خواص اهل لغزش

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. ابن هلال ثقفی، الغارات، ۱۳۵ - ۱۳۱؛ احمد بن یحیی بلاذری،

انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۱-۳۹۰؛

۳. ابن هلال ثقفی، الغارات، ص ۱۳۶.



مشکلات در همکاری کمتر و در اجرای انصاف ناراحت تر و به هنگام درخواست سؤال پراصرارتر و پس از عطا و بخشش کم سپاس تر و به هنگام منع خواسته ها دیرعذرپذیرتر و در مواقع رویارویی با مشکلات کم استقامت تر از خواص نمی باشند.»

آنان حق خاص و ممتازی برای خود قائلند و دولت و ملت را موظف به رعایت آن می دانند. (درحالی که در واقع چنین حقی برای شان در همه زمینه ها نیست) وقتی قوانین و وجدان جمعی بر خلاف خواست آنان حکم می کند، کام شان تلخ گردیده و از احکام و مقررات عادلانه و قضاوت های منصفانه خوش شان نمی آید؛ بنابراین عدالت گریز و انصاف ستیزند.

حضرت امیر علیه السلام به علت وجود روحیات مذکور در خواص، به جناب مالک اشتر توصیه می کند تا در اداره جامعه، توجه خود را معطوف به توده مردم کرده، سعی

هستند و کسانی هستند که سوابق درخوری در جبهه حق داشتند؛ ولی به مرور زمان مبتلا به اموری چون تنبلی، تسامح، غفلت و تن آسایی و رفاه طلبی گردیده و در دفاع از ارزش ها و استمرار حرکت در مسیر حق سست شده اند.

اگر در یک جامعه خواص اهل لغزش فزونی یافته و از نفوذ افزون تری نسبت به خواص اهل حق برخوردار شوند، خواسته یا ناخواسته پایه ارزش ها در آن جامعه سست می شود. اقتصاد، فرهنگ، سیاست و ارتش به دست ناهلان خواهد افتاد و خودی ها به حاشیه رانده می شوند و بدعت های ناروا، شعارها و آرمان های فریبنده و پوشالی، جای اهداف اصیل و متعالی را خواهد گرفت؛ زیرا خواص اهل لغزش، التزام لازم برای پاسداری از فکر، فرهنگ و رفتار ناب را ندارد.

امام علی علیه السلام (هنگام نصب مالک اشتر به استانداری مصر) او را به پرهیز از دل بستن به خواص بدین شرح توصیه فرموده اند:

«[بدان که] احدی از رعایا از نظر هزینه زندگی در حالت آسایش و صلح، بر حاکم سنگین تر و به هنگام بروز

۱. «و لیس أحد من الرعية أثقل على الوالی مؤونة فی الرخاء و أقل معونة له فی البلاء و أكره للانصاف و أسأل بالإنصاف و أقل شکرًا عند الإعطاء و أبطأ عذرا عند المنع و أضعف صبرًا عند مُلِمات الدَّهر من أهل الخاصَّة» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).





هر حکومتی در صورتی می‌تواند منویات خود را اجرا نماید که علاوه بر حاکم خوب کاغزاران مطلوبی داشته باشد؛ اگر حاکمی صلاحیت‌های لازم و کافی را برای برقراری عدالت و تحکیم فضایل در جامعه داشته باشد؛ ولی کارگزارانش شرایط مطلوب برای تشخیص مصداق و اجرای عدالت و یا فضایل اخلاقی لازم را نداشته باشند برای سعادت مند کردن جامعه توفیق نخواهد یافت و رضایت‌مندی ملت را کسب نخواهد کرد.



هستند که از جبهه حق خارج و به جبهه باطل وارد شده‌اند.

در زمان ولایت مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «مَدْظَلَه» نیز، یکی از موانع جدی عزل و نصب و اقدام قاطع رهبری در برابر انحراف برخی از مدیران، خواص اهل لغزش بوده و هستند؛ زیرا تقریباً اکثر خواص در عصر حکومت علوی و بخش درخور توجهی از خواص زمانه ما اهل لغزش بوده و هستند؛ یعنی دنیاطلب شده و در برابر مال و منال و پست و مقام دنیا، از خود ضعف نشان می‌دهند یا گرفتار فقدان بصیرت و تبحر شده‌اند.

به‌عنوان نمونه هنگامی که حضرت بزرگترین فتنه جامعه را امویان و مبارزه با آنان را اولویت نخست طرح ساماندهی سیاسی جامعه می‌دانست و سعی داشت تا فرماندهان شایسته‌ای را برای جنگ با معاویه بگمارد، افرادی چون نجاشی شاعر نامدار سپاه حضرت در جنگ صفین، بسترساز نصب چهره منافقی چون اشعث بن قیس کندی به‌عنوان

کند درخواست‌های‌شان را شنیده و اجابت نماید و بیشتر با عامه مردم دم‌ساز و همنشین و هم‌سفره باشد؛ زیرا ستون و قوام و دوام دین و جامعه، عامه مردم هستند و حیات و ممت دین و دولت، به توده و عامه مردم متکی است؛ نه خواص^۱.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد، یکی از عوامل مهم تضعیف اقتدار حکومت امام علی علیه السلام و موانع اقدام عملی قاطع برای اصلاح برخی امور، مشکل لغزش خواص بود؛ خواص اهل لغزش، به علت نفوذ فزاینده ناشی از سوابق درخشان‌شان، وقتی از جبهه حق جدا شده و به انحراف گراییدند، خیل کثیری از مردم را به انحراف کشاندند و اخلاق و ارزش‌های جامعه را سست کردند و اندک اندک باورهای دینی را تضعیف نمودند؛ از این رو مقصود از خواص در این مقال، نه چهره‌های دائمی جبهه حق هستند و نه چهره‌های ثابت جبهه باطل؛ بلکه مقصود «خواص منحرف»

۱. «أئمة عمود الدین و جماع المسلمین والعدّه للأعداء، العاقبة من الأئمة، فلیکن صغوک لهم ومیلک معهم» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛



فرمانده سپاه آن حضرت در جنگ صفین شدند. نقش اشعث در میان یاران امیرمؤمنان علیه السلام، مانند عبدالله بن اُبی در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ به طوری که هر یک از آنها سردسته منافقان زمان خود بوده‌اند.^۱

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام به حکومت رسید، اشعث والی آذربایجان بود و امام وی را از آنجا عزل کرد و تصمیم به حذف او از مناصب سیاسی و نظامی گرفت. به دنبال اتخاذ این سیاست، حضرت از جبهه‌های مختلف مورد حمله قرار گرفت. پیش‌تر ریاست و فرماندهی دو قبیله‌کنده و ربیعه که از قبایل مهم و نیرومند جنگی کوفه به حساب می‌آمدند، با اشعث بود. حضرت در آستانه حرکت به جنگ صفین، اشعث را از ریاست این دو قبیله عزل کرد و به جای او حسان بن مخدوج را در رأس این دو قبیله قرار داد.^۲

ولی اشعث با ابراز ناراحتی از این اقدام حضرت، موجب تحریک یمنی‌ها شد؛ به طوری که برخی از خواص یاران یمنی نزدیک و خالص حضرت، به حضرت انتقاد کرده و گفتند: «یا امیرالمؤمنین! إن ریاسة الأشعث لاتصلح إلا للمثله و ما حسان بن مخدوج مثل الأشعث»؛^۳ ای امیرمؤمنان! مدیریت اشعث تنها مخصوص مثل خودش است؛ هر شخصی نمی‌تواند مثل او ریاست کند و حسان بن مخدوج مانند اشعث نیست».

این افراد از یاران خاص حضرت به حساب می‌آمدند؛ به گونه‌ای که حضرت به آنها افتخار می‌کرد. اعتراض آنها به حضرت نشان‌گر دشواری مبارزه با جریان نفاق است؛ زیرا شناخت و مبارزه با امثال اشعث آن قدر پیچیده است که گاه خواص اهل حق نیز، فریب آنها را خورده، کار حاکم اسلامی

را در برخورد با آنها دشوار می‌کنند. به دنبال مخالفت کندی‌ها با اقدام حضرت، افراد قبیله ربیعه که «حسان بن مخدوج» از میان آنها بود، برآشفتمند و حریت بن جابر مدعی شد: حسان نه در شرافت و نه در دلاوری و نه در توانایی ریاست، نسبت به اشعث کمبودی ندارد.^۴

در این زمان نجاشی یکی از شعرای بنام یمنی و سلبرتی‌های جامعه علوی و از حامیان آن حضرت در جنگ صفین، به حمایت از اشعث برخاست و شعری در وصف برتری و لیاقت اشعث برای ریاست سرود.

کم‌کم ماجرای عزل اشعث و نصب حسان بن مخدوج، به یک بحران سیاسی - اجتماعی جدی تبدیل گردید که روز به روز بر دامنه‌اش افزوده شد؛ به گونه‌ای که خطر بروز اختلافات قبیله‌ای و رقابت‌های سیاسی و قومی، وحدت و انسجام سپاه کوفه را تهدید می‌کرد و می‌رفت، در همان آغاز راه، برخی باب مخالفت با امیرمؤمنان علیه السلام را بازکنند. این در حالی بود که سپاه شام به طرف صفین در حال حرکت بودند؛ ولی هنوز سپاه حضرت به حرکت درنیامده بود. مخالفت و کارشکنی از سوی اشعث و یارانش به مشام رسید. کار از دلخوری و انتقاد گذشت. طبق نقل منقری زرمندگان یمنی، از اقدام حضرت خشمگین شدند؛ از این رو سعید بن قیس همدانی نزدشان رفته، ضمن سرزنش آنها گفت: «شما گمان می‌کنید، اگر از دستور علی علیه السلام سرپیچی کنید، نزد دشمن او پناهگاه و مفزی خواهید یافت؟ آیا معاویه پاداش به شما می‌دهد...؟ کلام (درست) همان است که (علی علیه السلام) گفته و نظر حق همان است که (او) بدان گراییده».^۵

به هر حال کار به جایی رسید که زمینه فرمانبری از

۴. بنگرید به: پیشین، همان.

و لیس لنا إلا الرضا باین حرة أشم طویل الساعدین مهاجر

(منقری، همان، ص ۱۳۷).

۵. همان.

۱. بنگرید به: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. بنگرید به: منقری، همان، ص ۱۳۷.

۳. همان.



حسان بن مخدوج از میان رفت و خود حسان پرچم فرماندهی را با دست خویش بر در خانه اشعث نصب کرد. آری با دخالت‌های حساب‌نشده خواص فاقد بصیرت و جهت دادن افکار عمومی به سوی ریاست اشعث، سرانجام حضرت برای جلب رضایت و دلگرمی خیل کثیری از رزمندگان یمنی که از این ماجرا دل‌آزرده شده بودند، مجبور شد فرماندهی جناح راست لشکر عراقی‌ها را به اشعث بسپارد.^۱ و او را به ریاست و فرماندهی کنده برگزیند.^۲ بدین‌سان اشعث در رأس پستی بسیار حساس و خطرناک قرار گرفت و نطفه تهدیدی بزرگ در دل حکومت امیرمؤمنان علیه السلام منعقد گردید و در حقیقت فرماندهی بخش عظیمی از سپاه حضرت در دست کسی قرار گرفت که هر وقت اراده می‌کرد، می‌توانست نیروهایش را از علی علیه السلام جدا کند.

اشعث در کشاکش جنگ صفین هنگامی که امام علی علیه السلام به مرز پیروزی بر معاویه نزدیک شده بود، دست به خیانت زد و لشکر حضرت را به آتش بس دعوت کرد و بدین‌سان مانع پیروزی لشکر امام علیه السلام شد.

اگر حضرت همان روزی که قبيله کنده درخواست کردند، فرماندهی لشکرشان به اشعث داده شود، با آنها مخالفت می‌کرد، در دومین سال حکومتش بین لشکریانش اختلاف می‌شد و قبل از شرکت در جنگ صفین اقتدارش از بین می‌رفت و شاید اساساً کندی‌ها که شمشیرزن‌های قوی و شیعه بودند، به جنگ صفین نمی‌آمدند و این سستی، به سایر قبایل سرایت می‌کرد و حکومت امام علیه السلام فرو

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۲۷.

می‌پاشید؛ از این رو امام علی علیه السلام برای حفظ مصالح جامعه اسلامی مجبور شد، چنین شخصیت پلیدی را به فرماندهی بخش عظیمی از لشکرش نصب کند.

۳. حفظ وحدت و اتمام حجت

یکی دیگر از محدودیت‌های امام علی علیه السلام برای عزل کارگزاران ناشایست و نصب کارگزاران شایسته، حفظ مصالح حکومت اسلامی بود. حضرت علی علیه السلام پس از به دست گرفتن حکومت، اکثر کارگزاران متخلف دوران عثمان را عزل کرد تا نوبت به استانداری کوفه رسید. کوفه استان مهمی بود؛ زیرا ریاست کوفه به منزله ریاست عراق و ایران بود؛ چراکه بخش‌های عظیمی از شهرهای عراق و ایران زیر نظر استانداری کوفه اداره می‌شد.

استاندار کوفه در زمان خلافت عثمان، مدتی ولید بن عقبه و بعد سعید بن عاص بود و بعد از سعید، ابوموسی اشعری والی کوفه شد؛ ابوموسی بارها از سوی خلفا در فتوحات به‌عنوان فرمانده برگزیده شد. همچنین عمر او را به امارت بصره گماشت؛ ولی در دوران عثمان از خلافت بصره عزل گردید و سپس مردم کوفه او را به جای سعید بن عاص به فرمانداری کوفه برگزیدند و عثمان نیز آن را پذیرفت.^۳

او از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به‌شمار می‌آمد^۴ که یعقوبی وی را جزء فقهای عصر خلافت عمرو عثمان برشمرده است.^۵

وی به دلیل امتیاز صحابی بودن و فرماندهی فتوحات و برخورداری از منصب‌های اجرایی مهم در

۳. یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الاستیعاب فی هامش الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴. محمد بن حسن الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲، رقم ۲۹۵.

۵. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۱، ۱۷۷.



دوران خلفا همواره از موقعیت و جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بود؛ چنانکه مردم کوفه بدون اطلاع عثمان، سعیدبن عاص را از امارت کوفه برکنار کردند و ابوموسی را به جای او نشانند.

ابوموسی اشعری با علی علیه السلام همدل و هم‌نوا نبود، زمانی که مردم مدینه با امام علی علیه السلام بیعت کردند، وی مدتی سکوت پیشه کرد و از بیعت با حضرت خودداری ورزید تا اینکه مورد اعتراض برخی از کوفیان قرار گرفت^۱ و وقتی دید، راه‌گریزی جز بیعت وجود ندارد، بیعت کرد.^۲ سپردن استانداری کوفه به چنین کسی صحیح نبود؛ لذا خاطر امام علیه السلام از او آرام نبود و با توجه به حساسیت کوفه به عنوان بزرگترین پادگان نظامی حکومت اسلامی، می‌خواست او را عزل کند؛ ولی برخی شواهد حاکی از محبوبیت وی در میان مردم کوفه بود؛ لذا برخی از یاران نزدیک امام علیه السلام از ایشان خواستند، ابوموسی بر امارت کوفه ابقاء شود؛ اگر حضرت به درخواست آنان بی‌توجهی می‌کرد، شاید در کوفه شورش عمومی اتفاق می‌افتاد یا دلسرد شده و احساس استبداد می‌کردند و در یاری آن حضرت در جنگ جمل اهتمام لازم را نمی‌ورزیدند؛^۳ از این رو حضرت به‌رغم میل شخصی خویش، برای حفظ وحدت و اتمام حجت، از عزل ابوموسی صرف‌نظر نمود؛ ولی در دل از سپردن کوفه به ابوموسی نگران بود. وقتی در مسیر حرکتش به سوی جنگ جمل، در منطقه ربه‌ذ با عبدالله بن خلیفه طایی - یکی از مطلعین اوضاع کوفه - مواجه شد، از وضع کوفه و ابوموسی پرس‌وجو کرد. عبدالله قسم یاد کرد که اعتمادی به ابوموسی نیست؛ اگر فرصت مناسبی پیدا کند، بعید نیست که برای حضرت

مشکل ایجاد کند.

حضرت علی علیه السلام وقتی سخنان عبدالله را شنید، نگرانی‌اش را نسبت به این موضوع چنین بیان کرد: «قسم به خدا! من او را مورد اعتماد و خالص و خیرخواه نمی‌دانستم ... و تصمیم گرفتم که او را عزل کنم؛ ولی مالک‌اشتراز من خواست، او را ابقا کنم. من هم علی‌رغم

۱. احمدبن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۲، ص ۴۳۸.

۲. همان، ص ۴۳۹.

۳. گرچه با وسوسه ابوموسی هزاران نفر از شرکت در جنگ جمل خودداری و تعداد کمی در جنگ شرکت کردند؛ ولی اگر امام ابوموسی را نصب نمی‌کرد، تعداد شرکت‌کنندگان در جنگ جمل کمتر می‌شد؛



طلحه و زبیر نیرو خواست، ابوموسی به جای بسیج نیروها برای جنگ، اساساً این جنگ را فتنه خواند و از کوفیان خواست تا از شرکت در جنگ کناره‌گیری کنند.^۲

امیرمؤمنان علیه السلام پس از این خیانت ابوموسی اشعری، وی را عزل و قرظة بن کعب انصاری را به جایش نصب فرمود و در حکم عزل ابوموسی نوشت: «این اولین روزی نبود که تو به ما خیانت کرده‌ای، تو پیش از این نیز نسبت به ما بدی‌ها روا داشته‌ای!»^۳ آری چه بسا عزل و نصب برخی از کارگزاران ناصالح در ید قدرت حاکم اسلامی قرار نداشته و حاکم اسلامی علی‌رغم میل خویش، از باب دفع افسد به فاسد و جلوگیری از دلسردی یاران یا شورش برخی از مردم، مجبور به تحمل برخی از کارگزارانش باشد. بنابراین منتقدان حکومت اسلامی تا زمانی که وجود مقتضی عزل یک کارگزار خاطی برای آنان احراز نگردد، شایسته نیست زبان به اعتراض گشوده و سیاست‌های حاکم را زیر سؤال ببرند؛ چراکه در این صورت نه تنها خدمتی روا نداشته؛ بلکه به کلیت نظام ضربه زده‌اند.

نمونه دیگر از محدودیت‌های اقدام امام علیه السلام برای حفظ وحدت و اتمام حجت ماجرای حکمیت در جنگ صفین بود.

نمونه‌های فوق نشان می‌دهد که گاه مصلحت اقتضا می‌کند که حاکم اسلامی برای حفظ وحدت و اتمام حجت و روشن‌گری به‌رغم میلش، دست

۲. و بنگرید به: مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۶۷ و ۳۶۸ و یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۸۱ و ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۶، ص ۳۰۷ و الکامل، ج ۲، ص ۳۲۶ و ۳۲۷.

۳. فما هذا أول يومنا منك وأن لك فينا لهنات وهنات (مسعودی، مروج الذهب، دارالفکر، ج ۲، ص ۳۶۸).



ناخرسندی‌ام نسبت به او، وی را ابقا کردم و وجودش را تحمل نمودم تا بعدها او را عزل کنم.»^۱

چندی بعد درستی نگرانی حضرت روشن شد؛ زیرا وقتی حضرت طی نامه‌ای از کوفه برای جنگ با

۱. شیخ مفید، الامالی، مجلس ۲۵، ص ۲۹۵ و ۲۹۶ و محمودی، همان، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.



به اقدامی بزند که در شرایط مطلوب هرگز چنین نمی‌کرد؛ چنانکه حضرت امام خمینی علیه السلام به رغم اینکه بنی‌صدر را برای ریاست جمهوری ایران مناسب نمی‌دانست؛ لکن برای حفظ وحدت جامعه اسلامی و روشن‌گری در میان کسانی که به او رأی دادند، به انتخاب او رضایت داد.

اساساً سنت‌های نادرستی که توسط خلفای پیش از امیرمؤمنان علیه السلام، به خصوص خلیفه اول و دوم پایه‌گذاری شده بود، پس از مرگشان به یکی از معضلات حکومت علوی مبدل شد؛ به طوری که مقابله با آنها موجب جدایی یاران آن بزرگوار از ایشان می‌شد. این مطلب چیزی نیست که تنها با تحلیل زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام قابل اثبات باشد؛ بلکه خود بدان تصریح فرموده است. سلیم بن قیس هلالی گوید: یک‌بار آن حضرت در جمع اهل بیت علیهم السلام و یاران خاص و شیعیانش فرمود: «قبل از من خلفا اعمالی را انجام داده‌اند که در آن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت ورزیدند و در این مخالفت، تعمّد داشته‌اند و عهدشان را با آن حضرت شکستند و سنت آن (حضرت) را تغییر داده‌اند؛ حال اگر من مردم را وادار به ترک آن اعمال کرده و آن سنت‌ها را به سنن پیشین و آنچه که در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرسوم بوده، بازگردانم، سربازانم از من جدا می‌شوند؛ به طوری که تنها من و یا عده اندکی از شیعیانم که به برتری من عارفند و پیشوایی مرا با استفاده از قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته‌اند، باقی می‌مانند»^۱.

همان‌گونه که حضرت تصریح فرموده، برای حفظ وحدت و جلوگیری از شورش در جامعه اسلامی می‌بایست، برخی از انحرافات را تحمل کند، با صبر و بردباری و دندان روی جگر گذاشتن و دعوت کردن نیروهای حزب‌اللهی و ولایت‌مدار به صبر و تحمل، جامعه اسلامی را از بحران‌ها و فتنه‌ها عبور

دهد؛ البته این در جایی است که حفظ مصالح اسلام و حکومت اسلامی در گروی صبر و بردباری در برابر انحرافات باشد؛ وگرنه اگر صبر موجب از بین رفتن اسلام و حکومت اسلامی شود، در آن صورت مبارزه و قیام ولو به قیمت ایجاد تفرقه در جامعه ضرورت دارد.

۴. رعایت اخلاق در سیاست

در طول تاریخ دو شیوه برخورد در زمینه رعایت اخلاق در عرصه سیاست وجود داشته و اکنون نیز، همان دو شیوه به چشم می‌خورد. شیوه نخست آن است که برخی معتقدند، ساحت حکومت و سیاست، ساحت خدعه و نیرنگ است؛ نه اخلاق؛ لذا رعایت نکات اخلاقی در حکومت و سیاست ساده‌لوحی است.

طبق این دیدگاه، باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد و براساس واقعیت و با در نظر گرفتن منافع و مصالح، به اقدام سیاسی دست زد. براساس این رویکرد، توجه به اخلاق در سیاست، به شکست در عرصه سیاست می‌انجامد؛ زیرا مدار اخلاق، حق و حقیقت است؛ حال آنکه غرض سیاست، منفعت و مصلحت می‌باشد.

برخی از این دسته می‌گویند: برای حفظ و گسترش قدرت و حاکمیت دست به هر اقدامی می‌توان زد؛ گرچه خلاف دین و وجدان اخلاقی باشد. هر حاکمی می‌تواند برای نیل به اهداف خود، دست به هر اقدامی بزند. بر همین اساس بنی‌امیه در صدر اسلام، دست زدن به هر عمل خلاف اخلاق اعم از شکنجه، خیانت، بدعهدی و خدعه و فریب را در برابر مخالفان سیاسی خود جایز می‌شمردند.

لکن بنا بر شیوه دوم، اخلاق منحصر به عرصه خاصی از حیات انسان نیست؛ بلکه در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جاری و ساری است؛ زیرا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الروضة من الکافی، ج ۸، ص ۵۸۰۶۳.



فعل اخلاقی فعلی است که موجب تکامل روحی و قرب انسان به خداوند می‌شود و از آنجا که قرب الهی هدف نهایی خلقت می‌باشد، در همه ساحت‌های زندگی بشر مطلوبیت ذاتی دارد؛ لذا رعایت اخلاق در سیاست نیز مطلوبیت دارد و همان‌طور که دروغ و فریب نسبت به اعضای خانواده و مشتری کالا، امری منکر است، دروغ‌گفتن و فریب‌کاری یک حاکم نسبت به حاکم دیگر یا ملت خود امری منکر است. همان‌طور که شکنجه دوست منکر است، شکنجه منتقدان سیاسی نیز امری منکر است.

شواهد تاریخی فراوانی برای رعایت اخلاق در سیره سیاست امیرمؤمنان علیه السلام وجود دارد. برخی معتقدند، در میدان سیاست و در رقابت‌های سیاسی برای شکست دادن رقیب، تهمت زدن، بهتان زدن و دروغ بستن به او جایز است؛ لذا معاویه به‌راحتی امام علی علیه السلام و یارانش را به قتل عثمان متهم می‌کرد. برای اینکه برخی از یاران امام علی علیه السلام را از چشم سپاه امام علی علیه السلام بیندازد، شایعه می‌کرد که قیس بن سعد بن عباده از علی علیه السلام جدا شد و به من پیوست. به دروغ خود را تسلیم حکم قرآن معرفی می‌کرد و هنگامی که می‌دید، (در جنگ صفین) در آستانه شکست قرار گرفته، قرآن‌ها را بر نیزه می‌کرد و می‌گفت: بیایید بین ما و شما بر اساس قرآن حکم شود؛ ولی بعد از اینکه خطر شکست از سرش رفع می‌شد، حکم قرآن را زیر پا می‌گذاشت؛ ولی امام علی علیه السلام نیرنگ و خیانت در رفتار سیاسی را خلاف اخلاق و دین می‌دانست؛ لذا هر قدر دوستانش از او خواستند، با معاویه در ظاهر معامله دوستانه بکند و مدتی او را به حکومت شام بگمارد؛ ولی بعد از قدرت گرفتن سرنگوشش کند، نپذیرفت و از همان اول ائتلاف

با حزب اموی، حزب زرسالاری را که در پی براندازی اسلام و حکومت اسلامی بود، نپذیرفت. پیشتر نیز وقتی ابوسفیان بعد از برپایی سقیفه از او خواست که با هم ائتلاف کنند و حکومت خلیفه اول را سرنگوش کنند، آن حضرت نپذیرفت. شاید کسانی که نیرنگ در سیاست را جایز می‌دانند، بگویند مقتضای زیرکی در سیاست این بود که امام علی علیه السلام با معاویه و پدرش در ظاهر ائتلاف می‌کرد؛ ولی در باطن با آنها دشمنی داشت و در موعد مناسب آنها را از قدرت کنار می‌زد؛ چنانکه هنگامی که جنگ صفین به آتش بس و مذاکره تحمیلی با معاویه ختم شد و مذاکره با معاویه با شکست مواجه گردید، برخی گفتند: معاویه سیاستمدارتر و زیرک‌تر از آن حضرت است؛ لذا امام علی علیه السلام بعد از جنگ صفین در سال ۳۸ هجری، در میان مردم کوفه در پاسخ این توهم فرمود: «سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست؛ اما او نیرنگ می‌زند و مرتکب انواع گناه می‌شود. اگر نیرنگ ناپسند و ناشایسته نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم؛ ولی هر نیرنگی گناه است و هر گناهی یک نوع کفر است - در قیامت هر غدار و مکاری پرچم خاصی دارد که به آن وسیله شناخته می‌شود - به خدا سوگند! من باکید و مکر اغفال نمی‌شوم و در رویارویی با شاداید ناتوان نمی‌گردم.»^۱

وفای به عهد و پیمان و قول و وعده، یکی از اصول دینی و اخلاقی مهمی است که عدم رعایت آن، موجب از بین رفتن اعتماد در جامعه می‌شود و با زوال اعتماد، پیوندهای آحاد جامعه از هم می‌گسند

۱. وَاللّٰهُ مَا مُعَاوِنَةٌ بِأَدْحَى مِئْتِيْ، وَلَكِنَّهُ يُعَدِّدُ وَيَفْجُرُ - وَ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْحَى النَّاسِ - وَلَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ - وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِّوَاءٍ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَاللّٰهُ مَا أَسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا أَسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ. ر.ک: نهج البلاغه، خ ۲۰۰.



و حیات اجتماعی بشر که موجب رفع نیازهای مادی و معنوی انسان است، تهدید می شود و انسان به کمال لایق خود در پرتو حیات جمعی نمی رسد؛ لذا این اصل پایه اخلاقی مورد تأیید عقل و تأکید زیاد دین اسلام است.

در ماجرای حکمیت، امیرمؤمنان علیه السلام، به سبب پافشاری برخی از یارانش ابوموسی اشعری را به جای ابن عباس و مالک اشتر، به نمایندگی از خویش برای مذاکره با عمروبن عاص نصب کرد؛ لکن پس از ماجرای تحکیم و امضای سند تحکیم (حکمیت)، در همان میدان جنگ صفین، برخی از خوارج فوراً از نظر خود بازگشتند و شعار لاحکم الا لله سر دادند؛ اما امام علی علیه السلام به علت اینکه پیمان شکنی را خلاف دین و اخلاق می دانست، سند تحکیم را پاره نکرد و تا اتمام مذاکره پای امضایش ایستاد و تا زمانی که ماجرای حکمیت با خیانت عمرو عاص به پایان نرسید و مذاکرات با شکست مواجه نشد، به پیمانی که بسته بود، متعهد ماند و برای این پایبندی اش به اخلاق در عرصه سیاست، هزینه پرداخت؛ به طوری که بعضی از یارانش به آن حضرت اعتراض کرده و از او جدا شدند.

برخی از صاحبان قدرت معتقدند، برای حفظ قدرت و آسوده خاطر شدن از هرگونه تهدید، باید کسانی را که احتمال مخالفت آنها می رود، حتی قبل از ارتکاب جرم دستگیر و تأدیب کرد؛ لذا به محض اینکه احتمال مخالفت و طغیان گری شخص یا گروهی را بدهند، آنها را دستگیر و تنبیه می کنند؛ چنانکه وقتی به فرعون گفته شد، در روزگارش کسی به دنیا می آید که تاج و تختش را برمی چیند، دستور داد، همه فرزندان را که به دنیا می آیند، به قتل برسانند؛ زیرا احتمال می داد، هریک از آن پسران احتمال دارد، حضرت موسی باشد؛ درحالی که در میان آنها فقط

یک نفر حضرت موسی علیه السلام بود و او نیز، هنوز مرتکب جرمی نشده بود؛ ولی فرعون برای اینکه نسبت به حفظ تاج و تختش آسوده خاطر باشد، حاضر شد، همه کودکان پسر را به قتل برساند؛ اما در حکومت امام علی علیه السلام، قصاص قبل از جنایت خلاف اخلاق و وجدان و دین است؛ لذا مخالف را تنها به اتهام مخالفت یا اعلام مخالفت، دستگیر یا زندانی نکرد. سعی می کرد، ابتدا مخالفانش را با گفت و گو هدایت کند و در صورت عدم هدایت پذیری و اثبات جرم، آنها را تنبیه می کرد.

بنابراین امام علی علیه السلام در عالم سیاست نیز، خط قرمزی به نام دین و اخلاق داشت و هرگز حاضر نبود، از آن عبور کند و این امر موجب می شد، هرپیشنهادی را برای اقدام و عمل نپذیرد و در احکام اجرایی خود، رضای خدا را لحاظ کند و افراد را قبل از ارتکاب جرم و تنها به علت اینکه احتمالاً در آینده دست به جرم بزنند، محاکمه و تنبیه نکند.

برخی از سیاستمداران وقتی به قدرت می رسند سرمست قدرت می شوند، و مخالفان خویش را به سرعت قلع و قمع می کنند و برای هدایت و نجاتشان هیچ سرمایه گذاری نمی کنند. ولی امیرمؤمنان علیه السلام برای هدایت مخالفانش از گمراهی و ضلالت و بازگرداندن شان از عصیان گری به اطاعت، بسیار با صبر و حوصله برخورد می کرد؛ به طوری که ناظران گذشته و حال از مدارای امیرمؤمنان علیه السلام در برخورد با مخالفان بسیار در شگفت هستند. در میان مخالفان آن حضرت دو گروه بیش از سایرین مشمول بردباری امام شدند.

نخستین گروه، خواص خوش سابقه منحرف و اهل لغزش بودند. امیرمؤمنان علیه السلام برای هدایت کسانی که روزی در صف مجاهدان اسلام رزمیده و دین خدا را یاری نموده؛ ولی پس از مدتی فریب زرو زیور و شیاطین را خورده و از مسیر اسلام ناب خارج شده بودند، با گذشت و بردباری رفتار می کرد و

۱. رک: نصربن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، افست قم، منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴، ص ۵۱۳.





گاه مصلحت اقتضا می‌کند که حاکم اسلامی برای حفظ وحدت و اتمام حجت و روشن‌گری به رغم میلش، دست به اقدامی بزند که در شرایط مطلوب هرگز چنین نمی‌کرد؛ چنانکه حضرت امام خمینی علیه السلام به رغم اینکه بنی‌صدر را برای ریاست جمهوری ایران مناسب نمی‌دانست؛ لکن برای حفظ وحدت جامعه اسلامی و روشن‌گری در میان کسانی که به او رأی دادند، به انتخاب او رضایت داد. حضرت علی علیه السلام تصریح فرموده برای حفظ وحدت و جلوگیری از شورش در جامعه اسلامی می‌بایست برخی از انحرافات را تحمل کند با صبر و بردباری و دندان روی جگر گذاشتن و دعوت کردن نیروهای حزب‌اللهی و ولایت‌مدار به صبر و تحمل، جامعه اسلامی را از بحران‌ها و فتنه‌ها عبور دهد؛ البته این در جایی است که حفظ مصالح اسلام و حکومت اسلامی در گروی صبر و بردباری در برابر انحرافات باشد؛ و گرنه اگر صبر موجب از بین رفتن اسلام و حکومت اسلامی شود، در آن صورت مبارزه و قیام ولو به قیمت ایجاد تفرقه در جامعه ضرورت دارد.

امام رحمت و پدramت به حساب می‌آمد، نهایت تلاش خویش را به کار می‌بست تا با صبر، حوصله و مدارا آنان را از کام دنیا بیرون بیاورد و از بر باد رفتن رنج‌هایشان جلوگیری کند. علی علیه السلام می‌دانست، آنها فریب زر و زیور و مقام دنیا را خورده‌اند و آلت دست بنی‌امیه شده‌اند و خمیرمایه آنان، خمیرمایه افرادی چون معاویه و مروان بن حکم نیست. از همین رو، وقتی شمشیر زبیر را پس از کشته شدن نزدش آوردند، اشک از دیدگان مبارکش جاری شد و فرمود: «سیف طالما انكشف الكرب عن وجه رسول الله»؛ این شمشیری است که مدت‌های مدیدی غم و اندوه را

سعی می‌کرد، از خطاهای گذشته‌شان چشم‌پوشد و آنان را از هلاکت و شقاوت نجات دهد. ایشان تا حد امکان لغزش‌ها و نیات آلوده‌شان را نادیده می‌گرفت و با رفق و سماحت با آنان رفتار می‌کرد. مادامی که آنان به طور علنی روبه‌روی مسلمانان صف نمی‌کشیدند و دست به شمشیر نمی‌بردند، با آنها برخورد نمی‌کرد. حقیقت مزبور، در برخورد آن حضرت با ناکثین کاملاً هویدا است؛ وقتی که طلحه و زبیر از آن حضرت اجازه خروج از مدینه را خواستند، حضرت می‌دانست، آنها مناسک عمره را بهانه قرار داده، قصد فتنه‌انگیزی دارند؛ اما مانع خروجشان نشده، آنها را حبس نکرد. حتی پس از اشغال بصره توسط طلحه، زبیر و عایشه و آمادگی برای جنگ، در میدان جمل نیز، بارها به طور مستقیم و غیرمستقیم با آنها مذاکره نمود تا آنها را از مسیر باطلی که برگزیده‌اند، بازگرداند. سرانجام قرآنی را به دست جوانی داد تا آنها را به پیروی از حکم قرآن دعوت کند؛ ولی نتیجه‌ای نداشت؛ آنها آن جوان را به شهادت رساندند و حضرت را مجبور به جنگ کردند.^۱ در مورد راز مدارای حضرت با افرادی چون طلحه، زبیر و عایشه دو نکته به نظر می‌رسد که دومی مهم‌تر از اولی است:

اول اینکه، خواص صدر اسلام، انسان‌های برگزیده و با سابقه‌ای بودند که سالیان متمادی در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زیر بیرق اسلام شمشیر زده و رنج‌ها و مرارت‌های فراوانی را در عرصه جهاد فی سبیل‌الله متحمل شده بودند و اساساً اسلام، محصول محنت‌هایی بود که آنها در دوران بعثت و هجرت کشیده بودند. از این رو، علی علیه السلام که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱. ابن‌اعثم، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، نشر دارالاضواء، ج ۱، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۴۷۳.



از چهره رسول خدا ﷺ [در میدان ها نبرد] می زدود. دوم اینکه علی علیه السلام می دانست، درگیری با خواص، قشر عوام نومسلمان را به حیرت وامی دارد و در نتیجه، برخی گمراه شده، به خواص منحرف می پیوندند و جاهلانه حیات طیبه دنیوی و اخروی خویش را تباه می کنند و برخی دیگر در بهت فرو رفته، از شرکت در جنگ کناره می گیرند؛ کما اینکه شمار زیادی از مردم به این بهانه که جنگ علی علیه السلام با طلحه و زبیر جنگ با اهل قبله است، از شرکت در سپاه حضرت کناره گرفتند. در نتیجه در این میان سپاه اسلام، در اثر تفرقه و اختلاف، از درون فرو پاشید و دشمن اسلام یعنی معاویه به قدرت رسید. از این رو، حضرت تا حد امکان می کوشید، با مدارا خطر انحراف خواص را از سرامت اسلامی برطرف کند.

البته این نرم خویی بی حد و مرز نبود و تا زمانی که مصالح جامعه اسلامی را تهدید نمی کرد، ادامه می یافت؛ ولی اگر نفس مدارا موجب فروپاشی حکومت دینی می گردید، با تمام قوا وارد میدان مبارزه می شد و با آنها به شدت برخورد می کرد. گرچه طلحه و زبیر هیچ یک توسط یاران علی علیه السلام به قتل نرسیدند؛ ولی کشته شدنشان در خلال جنگ، توسط یاران حضرت امری طبیعی بود؛ چراکه هیچ دستور خاصی مبنی بر ممنوعیت کشتن طلحه و زبیر از سوی حضرت صادر نشده بود.

دومین گروهی که امام علی علیه السلام با آنها مدارا می کرد، متحجران و انسان های کوتاه فکر بودند. آن بزرگوار در برخورد با خوارج که به دلیل کج فهمی و حماقتشان فریب نیرنگ های معاویه را خورده و بازپچه دست منافقان قرار گرفته بودند و تفسیرهای التقاطی از دین ارائه می دادند، بیش از گروه اول با رفق و مدارا برخورد می کرد. چنان که پیش تر گذشت، جنگ صفین را در سرنوشت سازترین لحظات پیروزی با اصرار آنها متوقف کرد و به پیشنهاد

آنها، سند تحکیم (حکمیت) و آتش بس موقت را با معاویه امضا کرد. برخی از خوارج فوراً از نظر خود بازگشتند و شعار «لاحکم الا لله» سر دادند؛ اما حضرت خویشن داری به خرج داده، آنها را قلع و قمع نکرد؛ ولی زمانی که عبدالله بن خباب، همسر و زنان همراهش را به جرم حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل رساند، آنها را قلع و قمع کرد؛ زیرا آنان از آن تاریخ به گروه خطرناکی تبدیل شده بودند که امنیت جانی و مالی جامعه را به خطر می افکندند. رمز مدارای حضرت با متحجران نیز روشن است؛ چراکه رفتار آنان برخاسته از فکر شیطانی و الحادی نیست؛ از این رو باید با صبر و سلوک آنها را هدایت کرد.

بسیاری از زمامداران هنگام اوج درگیری ها یا شور و شعف بعد از پیروزی ها، خود و سربازان خود را از رعایت نکات اخلاقی و حدود الهی و انسانی معاف می کنند و دست به کارهایی می زنند که بعد، خود به غیر اخلاقی بودن آن اعتراف نموده یا داوران بیرونی، آن رفتارها را خلاف وجدان اخلاقی می شمارند؛ ولی امیرمؤمنان علی علیه السلام در اوج فشار جنگ یا شوق پیروزی به موازین دینی و اخلاقی توجه داشت و نیروهایش را از افراطی گری برحذر می داشت.

یکی از مصادیق بارز آن، برخوردش با مالک بن حبیب، رئیس نیروی انتظامی اش در کوفه بود. بعد از جنگ جمل وقتی آن حضرت وارد کوفه شد، برای مردم از جمله کسانی که در جنگ جمل شرکت نکردند، سخنرانی کرد و کسانی را که از شرکت در جنگ جمل سرباز زده بودند، توبیخ کرد؛ ناگاه مالک بن حبیب در وسط صحبت حضرت برخاست و قاعدین جنگ جمل را مستوجب قتل شمرد و گفت: «والله لئن أمرتنا لنقتلنهم»؛ قسم به خدا! اگر دستور دهی، آنها را به قتل می رسانیم. این چنین برخورد تند و عجولانه در شرایطی که برخی از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چون زید بن

۱. ر.ک: نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۵۱۳.



ثابت و اسامه بن زید و سعد بن ابی وقاص که هر یک در جنگ‌های عصر پیامبر ﷺ سوابق چشم‌گیری داشتند، جزء قاعدین بودند، هم خلاف عقل و دین بود و هم خلاف اخلاق و فایده‌ای جز بدبین کردن مردم نسبت به اطرافیان امیرمؤمنان علیه السلام و خشن جلوه دادن یاران آن بزرگوار نداشت؛ لذا حضرت برای خنثی کردن آثار منفی سخن مالک، کلامش را قطع کرد و فوراً همانجا به مالک فرمود: «جزت المدی و عدوت الحد و أغرقت فی النزع»؛ از مرز تجاوز کرده، از حد گذشته‌ای و در جنگ و نزاع غرق شده‌ای.

مالک برای توجیه سخن خود، مسأله لزوم سخت‌گیری بر دشمن در مواقف خطر را مطرح نمود؛ اما حضرت با استناد به آیه ۳۳ از سوره بنی اسرائیل (اسراء) که مسلمانان را از کشتن مظلوم و قتل به ناحق بر حذر می‌دارد، وی را متوجه خطایش کرد:

جملات فوق نشان می‌دهد که در مکتب علی علیه السلام که همان مکتب اسلام ناب است، در بحبوحه درگیری یا پیروزی مرزهای دینی و اخلاقی باید رعایت شود. انسان‌ها نباید در حین درگیری‌های سیاسی و پس از پیروزی، غرق خشم یا شادی شوند و از حدود الهی بگذرند و مبتلا به افراط‌گری شوند.

امام هنگامی که به سرزمین صفین رسید، با وضع غیرمنتظره‌ای روبه‌رو شد؛ معاویه پیش‌تر با سپاه خود به آن جا رسیده و در کنار صفین، در ساحل فرات اردو زده و با ده‌هزار تن نیروی جنگی، یگانه گذرگاه

فرات را اشغال کرده بود تا مانع استفاده عراقیان از آب فرات شود.

امام پیکی نزد معاویه فرستاد و به او پیام داد: «ما به سمت شما حرکت کردیم تا پیش از جنگ، حجت را بر شما تمام کنیم و راه عذرو بهانه را بر شما ببندیم. اینک اگر گفت‌وگو و راه آشتی جویانه را بپذیری، عافیت و سلامت، بیش‌تر مورد علاقه ماست. این چه کاری است که بین ما و آب، حائل شده‌ای؟! اینک اگر می‌خواهی، گفت‌وگو را کنار نهمیم و مردم را به حال خود واگذاریم که بر سر آب بجنگند تا هر کس پیروز شد، سیراب شود؛ این گوی و این هم میدان!»

عمرو عاص با ادامه دادن این وضع (بستن آب) مخالفت کرد و گفت: علی کسی نیست که وقتی نود هزار نفر رزمنده شمشیر به دست، فرمان بر اویند، از تشنگی بمیرد! به گزارش نصر بن مزاحم، عمرو در ادامه به معاویه گفت: تو به خوبی می‌دانی که او افعی سمی خطرناکی است و مردم عراق و حجاز، همراه او هستند. من و تو بارها از او شنیده‌ایم که می‌گفت: «اگر آن روز [= حمله به خانه فاطمه] چهل نفر یار و همراه داشتم، آن وضع پیش نمی‌آمد.»؛ اما معاویه با این پندار که با فشار تشنگی، علی علیه السلام را به عقب‌نشینی و شکست وامی‌دارد، هم‌چنان با خیرگی، به کرده ناجوانمردانه‌اش ادامه داد.

سپاه امام یک شبانه‌روز با تشنگی و بی‌آبی به سر بردند. علی علیه السلام هنگام عبور از کنار خیمه‌های سربازان خود، در چند جا شنید که آن‌ها با سرودن اشعاری حماسی، اظهار بی‌تابی می‌کنند که چرا با وجود قدرت نظامی برای گشودن گذرگاه فرات، دشمن آن‌ها را تشنه نگاه داشته و چرا به آن‌ها برای گشودن گذرگاه فرات اجازه داده نمی‌شود؟ اشعث بن قیس

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، الامالی (المفید)، محقق / مصحح: استاد ولی، حسین و غفاری علی‌اکبر، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق، مجلس ۱۵، ص ۱۲۸، با کمی حذف؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۳، ص ۱۵۳؛ منقری، همان، ص ۴، با کمی تغییر؛ محمودی، همان، ج ۱، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.



کندی نیزکه در درون سپاه امام نقش رئیس خودخوانده کل یمنی‌ها به‌ویژه رزمندگان کندی را ایفا می‌کرد، چنین اشعاری را از درون چادرهای کندی‌ها شنید و از همین رو روحیه قبیلگی‌اش تحریک شد. سپس به حضور امام رسید و گفت: «ای امیرالمؤمنین! چرا باید شامیان، ما را از آب فرات محروم دارند؛ درحالی‌که تو در میان ما هستی و ما دست در قبضه شمشیرها داریم؟ اجازه بده به این قوم بتازیم...» امام با این پیشنهاد موافقت کرد.

به گزارش مسعودی، امام به اشعث فرمود: با چهارهزار سواره حرکت کن و به قلب سپاه معاویه یورش ببر تا آنکه از آب فرات بنوشی و سربازانت را نیز سیراب کنی یا آن‌که همگی کشته شوید. مالک اشتر را نیز با چهار هزار سواره و پیاده به دنبال تو اعزام می‌کنم.

باری، چنانکه اشاره شد، به فرمان امام، اشعث و مالک اشتر شجاعانه حمله کردند و پس از درگیری‌های سخت، سپاهیان معاویه را عقب راندند و گذرگاه فرات را تصرف نمودند.

در یک جمع‌بندی باید گفت، اکثر قریب به اتفاق رهبران سیاسی دنیا، از اصل ضد اخلاقی «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، پیروی می‌کنند و در راه رسیدن به هدف و حفظ قدرت و شکست دادن مخالفان، از هر راهی که مؤثر بدانند، بهره می‌برند؛ هرچند اصول و ارزش‌های اخلاقی را زیر پا نهند. نمونه بارز این امر در تاریخ اسلام، معاویه بود. او از هر وسیله‌ای در راه رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کرد.

۵. رشد روحیه غیرانقلابی

در اواخر عمر رسول خدا ﷺ جامعه به دو جریان بزرگ انقلابی و ضد انقلابی تقسیم می‌شد. انقلابیون کسانی بودند که اولاً آرمان برپایی حیات طیبه (بر مبنای اسلام) در جامعه بشری را قبول داشتند. ثانیاً برای نیل به

این آرمان، برنامه داشتند و ثالثاً در برابر موانع مقاومت می‌کردند؛ ولی ضدانقلاب‌ها اسلام را قبول نداشتند و در مقابل‌شان صف‌آرایی کرده و با آنها مبارزه می‌کردند.

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ به علت لغزش خواص، این تقسیم‌بندی اندک‌اندک تغییر کرد؛ به طوری‌که در دوران حکومت امیرمؤمنان علیؑ جامعه به چهار جریان «انقلابی، غیرانقلابی، انقلابی‌نما و ضدانقلاب» تقسیم شد. جریان انقلابی و ضدانقلاب، همان شاخصه‌های فکری-سیاسی گذشته را داشتند؛ انقلابیون طرفداران صادق، مطیع و پایدار علیؑ بودند و ضدانقلاب‌های طرفداران و دار و دسته معاویه و بنی‌امیه بودند که در کمین براندازی حکومت علوی نشسته بودند و در جنگ صفین با حضرت علیؑ جنگیدند.

غیرانقلابی‌ها کسانی بودند که در گذشته، یک شخصیت انقلابی داشتند؛ ولی اندک‌اندک تغییر ماهیت داده، دست از آرمان‌های انقلابی کشیدند. آنها سه ویژگی برجسته داشتند: ویژگی نخست‌شان این بود که می‌گفتند: ولایت قداست ندارد؛ یعنی عیار رأی علیؑ با سایر اصحاب فرقی ندارد و رأی آن حضرت حجت نیست؛ دومین ویژگی‌شان این بود که معتقد بودند، با دشمن باید تعامل کرد نه تقابل؛ لذا با بنی‌امیه روابط حسنه برقرار کرده، آنها را وارد دستگاه حکومت اسلامی کردند؛ سومین ویژگی‌شان این بود که معتقد بودند، جنگ با فتنه‌گران جایز نیست؛ لذا در زمان حکومت علیؑ در جنگ جمل و صفین و نهروان آن حضرت را یاری نکردند.

انقلابی‌نماها کسانی بودند که نه آرمان‌های انقلاب رسول خدا ﷺ (یعنی تحقق همه جانبه اسلام ناب) را می‌شناختند و نه برنامه صحیحی برای نیل به آن آرمان‌ها داشتند. تهور و التقاط فکری، سه ویژگی برجسته آنها بود. انقلابی‌نماها همان خوارج بودند که در جنگ



نهروان با علی علیه السلام جنگیدند و قلع و قمع شدند. در دوران خلافت امیرمؤمنان علیه السلام تعداد زیادی از انقلابیون، غیرانقلابی و تعداد کمتری انقلابی نمودند و تعداد انقلابیون به طور محسوسی کاهش یافت.

سران جریان غیرانقلابی در مدینه سعدبن ابی وقاص، اسامة بن زید و عبدالله بن عمر و در عراق ابوموسی اشعری بودند. آنان در شرایطی که امام نیاز به نیروی نظامی برای اداره جنگ‌های جمل و صفین داشت، این جنگ‌ها را فتنه و عملی خلاف عقل و شرع خواندند و عده زیادی از جمعیت عراق و حجاز را با خود همراه کرده و بدین سان، مانع جدی برای اقدام‌های به موقع و انقلابی امیرمؤمنان علیه السلام برای ریشه‌کن کردن فتنه بنی‌امیه به عنوان جریان ضدانقلاب در جنگ صفین شدند.

در نگاه نخست به نظر می‌رسد، جریان غیرانقلابی جریان‌هایی بود که بر اثر حماقت، ترس یا ضعف اراده، موضع بی‌طرفی منفعلانه را برگزید و در تحولات عصر حکومت امیرمؤمنان علیه السلام گروهی خنثی را شکل داد؛ ولی شواهد تاریخی حاکی از آن است که جریان غیرانقلابی، گرچه در آغاز در گروهی کوچک محدود بود؛ ولی به دلیل تساهل در برخورد با مخالفان حکومت علوی، طرف‌داری از دین‌داری بی‌دردسر و برخورداری از نقاب احتیاط دینی، با طبایع راحت‌طلب سازگارتر بود؛ از این رو هر قدر از دوران حکومت امام علی علیه السلام گذشت و سختی‌ها و دشواری‌های جنگ‌های داخلی بیشتر رخ نمود، شمار حامیان این جریان نیز افزایش یافت:

در گام نخست در آستانه جنگ صفین، هزاران تن از شمشیرزنان کوفه تحت تأثیر وسوسه جریان

غیرانقلابی از شرکت در جنگ جمل خودداری کردند. در گام دوم یاران و شاگردان عبدالله بن مسعود، یکی از فقها و اصحاب نامدار پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام حرکت به سوی صفین نزد حضرت آمدند و گفتند:

«إنا نخرج معکم، لاننزل عسکرکم و نعسکر علی حده حتی نظرفی أمرکم و أمرأهل الشام ...؛ «ما با شما می‌آییم؛ ولی در لشکرگاه شما توقف نمی‌کنیم؛ بلکه جداگانه منزل می‌کنیم تا ببینیم کار شما با شامیان به کجا می‌انجامد. آن‌گاه منتظر می‌مانیم، هر کدام از شما مرتکب عملی شد که بر او حرام بوده یا فسادی از او ظاهر شد، ضد او وارد عمل می‌شویم.» چهارصد تن دیگر از یاران ابن مسعود حتی حاضر نشدند، به همین مقدار با حضرت همراهی کنند. آنان گفتند:

«یا امیرالمؤمنین! إنا شککنا فی هذا القتال علی معرفتنا بفضلک ولا غناء بنا ولا بک ولا المسلمین عمن یقاتل العدو، فَوَلَّنا بعض الثغور نکون به»؛ «ای امیرمؤمنان! ما در عین شناختی که از فضیلت شما داریم، در این جنگ شک داریم؛ ولی از آنجا که نه شما و نه ما و نه مسلمانان از جنگجویانی که با دشمنان می‌رزمند، بی‌نیاز نیستیم، ما را به مرزها [ی جهان اسلام] بفرست تا در آنجا بجنگیم.»

جدا شدن شاگردان عبدالله بن مسعود که از فقها و اصحاب نامدار رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌آمد و از مخالفان معاویه بود، حاکی از تأثیر عمیق تفکر غیرانقلابی بر خواص فرهنگی جامعه علوی بود.

در گام سوم حدود سی هزار تن از قُرّاء عراق و شام از جنگ فاصله گرفتند و در گوشه‌ای از میدان

۱. نصر بن مزاحم المنقری، وقعة صفین، ص ۱۱۵.
۲. همان.



جنگ صفین چادر زدند و در خلال ماه‌های جنگ بین امیرمؤمنان علیه السلام و معاویه رفت‌وآمد می‌کردند. آنها می‌خواستند، با رایزنی‌های خود به جناح حق بیوندند؛ ولی هرگز نتوانستند، حق را بشناسند و از این رو سرانجام مانند ابوموسی به میانجی‌گری بین امام و معاویه پرداختند. بنا بر گزارش منقری، این گروه پس از هر حمله در طول جنگ صفین، بین سپاه شام و لشکر علی علیه السلام حایل می‌شدند و بین آنها جدایی می‌انداختند^۱ و در حقیقت، مجری نظریه ابوموسی اشعری مبنی بر عدم جواز قتال بودند.

درگام چهارم گرایش به اعتزال از جنگ، در میان هر دو سپاه شام و عراق رشد کرد و از این رو وقتی سران سپاه شام پیشنهاد آتش بس دادند، هر دو لشکر از آن استقبال کردند.^۲

درگام پنجم، بخش عظیمی از سپاه امیرمؤمنان در آستانه پیروزی بر سپاه معاویه، پس از تحمیل آتش بس و حکمیت بر امیرمؤمنان علیه السلام، با اصرار، ابوموسی اشعری را به‌عنوان مسئول مذاکره با طرف معاویه یعنی عمروعاص برگزیدند و بر امیرمؤمنان علیه السلام تحمیل کردند. انتخاب ابوموسی در جایی که افراد بسیار شایسته‌تری برای مذاکره وجود داشتند، از اقبال بخشی از سپاه حضرت به دیدگاه و سلیقه سیاسی ابوموسی حکایت می‌کند.

از اینجا ارتباط بین کناره‌گیری‌کنندگان در جنگ صفین با کناره‌گیری‌کنندگان از جنگ جمل در کوفه کشف و معلوم شد که طیف وسیعی از لشکر حضرت رفته‌رفته به دیدگاه ابوموسی اشعری گرایش یافته‌اند و به حامیان اندیشه اعتزال قدرت طلب پیوسته‌اند و بدین‌سان دیدگاه «نه

علی، نه معاویه» که جوهره منطق جریان اعتزال بود، بیشترین حامی ریافت.

شاید نقش این جریان در انحراف جامعه اسلامی سبب شده باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از رهبر این جریان با تعبیرتند یاد کرده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوموسی اشعری را از شرورترین انسان‌های تاریخ خوانده و او را چونان سامری - کسی که گوساله‌پرستی را بین خداپرستی و فرعون‌پرستی بنا نهاد - شمردند و فرمودند:

شَرُّ الْأُولَیْنِ وَالْآخِرِیْنِ إِثْنَا عَشَرَ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَالسَّامِرِيُّ هُوَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَیْسِ أَبُو مُوسَى. قیل: و ما السَّامِرِيُّ؟ [قال:] قال: لا مَسَاسَ و [هو] قال: لا قتال؛ بدترین اولین و آخرین، دوازده نفرند (سپس آنها را شمردند تا اینکه فرمودند) و سامری همان عبدالله بن قیس ابوموسی است. گفتند: سامری کیست؟ فرمود: [کسی است که] گفت: از من دور شو؛ درحالی‌که او (عبدالله بن قیس) می‌گوید: جنگی نیست.^۵

مقایسه ابوموسی اشعری با سامری نشان‌دهنده این است که از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان اعتزال اشعری در تاریخ اسلام، مانند جریان گوساله‌پرستی در تاریخ بنی اسرائیل است....

امیرمؤمنان علیه السلام ابوموسی اشعری را به‌عنوان نظریه‌پرداز جریان اعتزال ملعون می‌شمردند و در قنوت نماز خویش او را نفرین می‌کنند.

۴. محمدتقی التستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۶۰؛ به نقل از علی بن طاووس، الیقین فی إمره امیرالمؤمنین علیه السلام. گفتنی است که در نسخه کتاب الیقین قسمت آخر روایت بدین صورت آمده: قال: لا مَسَاسَ قال یقولون لا قتال؛ ولی در نسخه تحقیق شده قاموس الرجال روایت به صورتی که در بالا مشاهده می‌شود، آمده است.

۵. محمدتقی التستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۶۰؛ به نقل از ابن طاووس، الیقین فی إمره امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱. ر.ک: منقری، پیشین، ص ۱۹۰، ۱۸۹.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۹۰، ۱۸۹.

۳. ر.ک: همان، ص ۴۸۲، ۴۸۳.

